

## نام‌ها و نوجوانان ایران کیمین در زبان فارسی

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)

درجه مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی - پژوهشی» است. به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می‌باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: دکتر اسماعیل حسن‌زاده

سرمدیر: دکتر علیمحمد ولوی

مدیر داخلی: دکتر جمشید نوروزی

ویراستار فارسی: ملیحه سرخی کوهی خیلی

ویراستار چکیده‌ها و منابع انگلیسی: زینب میرزایی مهرآبادی

دبیر اجرایی: رویا مشمولی پیلرود

اعضای هیئت تحریریه

دکتر جمشید آزادگان، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر ابوالقاسم اجتهادی، استاد بازنشسته، گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر نزهت احمدی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر محمدتقی امامی‌خویی، دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شهر ری

دکتر محمدتقی ایمان‌پور، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سهیلا ترابی فارسانی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه نجف‌آباد

دکتر اسماعیل حسن‌زاده، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر الهیار خلعتبری، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدتقی راشد‌محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر محمد سرور مولایی، استاد بازنشسته، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدرضا علم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر جمشید نوروزی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

اعضای هیات تحریریه بین‌المللی

خوزه فرانسیسکو کوتیاس فرر، عضو گروه ایران‌شناسی دانشگاه الکاننت اسپانیا

اعضای مشورتی هیات تحریریه

محمدرضا بارانی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

صفحه‌آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات مهرآوش/ ۶۶۹۷۳۸۲۲-۰۲۱

ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)) مراجعه فرمایید.



این مجله با همکاری «انجمن ایرانی تاریخ» منتشر می‌شود.

معاونت پژوهشی دانشگاه

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی

کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۲۴۱

شاپای چاپی: ۲۰۰۸-۸۸۵X

شاپای الکترونیکی: ۲۵۳۸-۳۴۹۳

## راهنمای نویسندگان

شیوه‌نامه نشریه

### الف: نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.

### ب: ضوابط مربوط به مقالات

از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:

۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)) ارسال شود.
۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
  - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد).
  - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
  - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
  - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
  - نتیجه‌گیری
  - فهرست منابع و مآخذ
۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی / عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود.  
نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.
۵. مقاله حداکثر در ۷۰۰۰ واژه بدون در نظر گرفتن فهرست منابع در محیط word باشد.
۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.
۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در فایل جداگانه (نه در فایل مقاله) ارسال شود.

۸. براساس مصوبه هیئت تحریریه، نویسندگان موظفند فرم تعهدنامه را تکمیل و همزمان با مقاله، بارگذاری نمایند. پس از تکمیل فرم آن را به عنوان «نامه به سردبیر (تعهدنامه)» در بخش اضافه کردن فایل‌ها بارگذاری نمایید. در غیر این صورت مقاله به داوری ارسال نخواهد شد.

۹. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است:  
الف. نویسنده غیرفارسی زبان باشد.

ب. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به عهده هیئت تحریریه است).  
مقالات پس از تصویب باید شامل موارد زیر باشند.

۱. به منظور تلاش برای ثبت در نامه فهرست‌های خارجی، مقالات مصوب باید دارای خلاصه مفصل به زبان انگلیسی بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه باشند. خلاصه مفصل جایگزین چکیده کوتاه نخواهد شد. بلکه در کنار آن خواهد بود. خلاصه مفصل تمام شاخص‌های مقاله را باید داشته باشد. مانند عنوان، مساله، روش، پرسش‌ها، فرضیه، متن و نتیجه

۲. لازم است نویسندگان محترم به مقالات زبان‌های خارجی منتشر شده در نمایه بین‌المللی مانند ISI و Scopus و... باشند، بنابر ضرورت‌های پژوهشی ارجاع دهند. مقالاتی که ارجاع به مقالات نمایه شده بین‌المللی نداشته باشند در اولویت چاپ قرار نخواهند داشت.

۳. لازم است به مقالات مرتبط با عنوان مقاله که در مجلات داخلی به ویژه مقالات دانشگاه الزهراء (س) چاپ شده است، ارجاع داده شود.

۴. نقد و بررسی مقالات و کتاب‌های چاپ شده به زبان‌های مختلف در پیشینه ضرورت دارد.

#### **پ: محرمانه بودن اطلاعات**

اطلاعات شخصی نویسندگان مقالات برای تمامی افرادی که به آن دسترسی دارند مانند سردبیر، اعضای هیات تحریریه و مدیر داخلی و اجرایی نشریه و سایر عوامل فعال (غیر از نویسنده مربوطه) مانند داوران، مشاوران، ویراستار و ناشر امانت‌دار می‌بایست کاملاً محرمانه بوده و در هر زمانی از آن محافظت شود.

#### **ت: داوری مخفی (دو طرفه)**

نشریه از فرایند داوری مخفی دو طرفی برای ارزیابی همه مقالات استفاده می‌کند.

#### **ث: سرقت ادبی**

برای تشخیص شباهت بین مقالات ارسال شده و سایر مقالات چاپ شده، از نرم‌افزار سرقت ادبی (نرم‌افزار مشابهت‌یاب سمیم نور) استفاده می‌شود.

شایان ذکر است پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و موافقت اعضا برای ارسال کار

به داوری، درگاه اینترنتی سامانه با ارسال ایمیل پرداخت هزینه داوری به نویسنده مسئول، فعال می‌شود.

همچنین در صورت پرداخت هزینه به صورت بانکی، لطفاً تصویر فیش واریزی را به ایمیل مجله به آدرس [historyislamiran@alzahra.ac.ir](mailto:historyislamiran@alzahra.ac.ir) ارسال نمایید.

#### فصلنامه تاریخ اسلام و ایران در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

<a href="https://doaj.org">https://doaj.org</a>	فهرست مجلات دسترسی آزاد (دعاج)
<a href="http://Citefactor.com">http://Citefactor.com</a>	سایت فکتور
<a href="https://scholar.google.com">https://scholar.google.com</a>	گوگل اسکالر
<a href="https://ecc.isc.gov.ir">https://ecc.isc.gov.ir</a>	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
<a href="https://www.noormags.ir">https://www.noormags.ir</a>	پایگاه مجلات تخصصی نور
<a href="https://www.civilica.com">https://www.civilica.com</a>	مرجع دانش (سیویلکا)
<a href="https://iranjournals.nlai.ir">https://iranjournals.nlai.ir</a>	آرشیو ملی دیجیتال نشریات علمی
<a href="https://www.sid.ir">https://www.sid.ir</a>	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
<a href="https://www.magiran.com">https://www.magiran.com</a>	بانک اطلاعات نشریات کشور

## منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران

### مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می‌کنند، درخواست می‌شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی‌توجهی به هریک از مواد این دستورالعمل می‌تواند پی‌گیری‌های متناسب قانونی داشته باشد.

### ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی<sup>۱</sup> دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله‌ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص‌دهنده انتحال، هیئت تحریریه است.

### ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود.

تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجوی می‌تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

### ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان‌نامه‌های تحصیلی<sup>۲</sup>، در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد. تبصره: در مورد پایان‌نامه‌های تحصیلی، دانشجوی در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

---

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله‌ای گفته می‌شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می‌تواند زمینه‌ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد.

ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می‌شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید.

پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان‌های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می‌باشد.

۲. مقاله مأخوذ از پایان‌نامه به مقاله‌ای اطلاق می‌شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان‌نامه تطبیق کند.

#### ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیرمرتبط با پایان نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی گیری های قانونی است.

#### ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیرقابل قبول خواهد بود.

#### ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می تواند در صورت احراز تخلف، به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

#### ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داورها تلقی کرد.

#### ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

#### ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از هزینه های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه ها در حال حاضر برای داوری یک میلیون و پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف چینی، صفحه آرایی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می باشد.

#### ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان نامه یا رساله) می توانند همزمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجوی) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است). تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهرا به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

## درخواست هیئت سردبیری فصلنامه از نویسندگان و داوران

هیئت تحریریه و همکاران حوزه سردبیری فصلنامه همه کوشش خود را به کار برده و می‌برند که تولیدات پژوهشی همکاران محترم در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به بهترین کیفیت به طالبان آخرین پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی به ویژه تاریخ عرضه شود. اما، بعضی ناهماهنگی‌ها و در مواردی کوتاهی در عمل به تعهدات موجب بروز تأخیر شده و روند چاپ و انتشار به موقع مقالات را مختل می‌کند. از همه همکاران گرامی درخواست می‌شود جهت پرهیز از این آفت آسیب‌زا به موارد زیر توجه فرمایند.

۱- از داوران عزیز درخواست می‌شود مقاله ارسالی را با همان سرعتی داوری کنند که انتظار دارند مقاله خودشان داوری شود. متأسفانه تأخیر در داوری، علی‌رغم پی‌گیری، به دلیل محدود بودن افراد متخصص در بعضی مباحث، موجب طولانی شدن دوره بررسی مقالات می‌شود.

۲- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود پس از دریافت نظرات داوران نسبت به اعمال آن در مقاله یا پاسخگویی مستدل در زمان معقولی اقدام کنند. تأخیرهای نسبتاً طولانی که گاهی به چندین ماه می‌رسد موجب اختلال در تصمیم‌گیری و تأخیر بسیار در انتشار مقاله می‌شود. هیئت تحریریه مجله از این پس از پی‌گیری روند اجرایی مقالاتی که (نویسنده) در اعمال نظر داوران یا پاسخگویی به آن بیش از یک ماه تعلل نماید معذور بوده و چنین مقاله‌ای را از دستور کار خارج خواهد کرد.

۳- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود ضمن احترام به منشور اخلاقی مجله و ضوابط نگارش مقالات، جهت صرفه‌جویی در وقت با دقت قوانین و مقررات مربوطه را رعایت فرمایند.

۴- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود نسبت به تأمین ضوابط اجرایی و مالی ابلاغ شده در اسرع وقت اقدام کنند تا تأخیری در انتشار مقاله ایجاد نشود. بدیهی است هیئت سردبیری از پی‌گیری مقالاتی که برخلاف ضوابط دانشگاه برگه رسید وجوه واریزی به حساب دانشگاه را در سامانه قرار ندهند، معذور خواهد بود.

مشاوران علمی شش ماهه دوم سال ۱۴۰۱

ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت	ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت
۱	حسین آبادیان	دکتری تاریخ اسلامی	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین	۴۰	ناصر صدقی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تبریز
۲	سید هاشم آقاجری	دکتری تاریخ اسلامی	دانشگاه تربیت مدرس	۴۱	نعمت الله صفری فروشانی	دکتری تاریخ اسلام	جامعه المصطفی
۳	عباس احمدوند	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه شهید بهشتی	۴۲	علی اکبر عباسی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه اصفهان
۴	فاطمه اروچی	دکتری تاریخ اسلامی	دانشگاه تبریز	۴۳	محمدجواد عبدالمهی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
۵	مریم اسماعیلی فرد	دکتری علوم سیاسی	دانشگاه علوم و تحقیقات	۴۴	محمدرضا عسگرانی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه پیام نور
۶	محمد افروغ	دکتری هنر	دانشگاه اراک	۴۵	محمد رضا علم	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه شهید چمران اهواز
۷	محمد افق‌ری	دکتری تاریخ اسلامی	پژوهشگر	۴۶	زهرا علیزاده بیرجندی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه بیرجند
۸	محسن الویری	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه باقرالعلوم (ع)	۴۷	شهرام غلامی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه فرهنگیان
۹	محمد تقی امامی خوئی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری	۴۸	علی غلامی دهقی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
۱۰	محمد تقی ایمان‌پور	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه فردوسی مشهد	۴۹	فائزه فاضلی	دکتری زیست‌شناسی - فیزیولوژی گیاهی	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت	ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت
۱۱	محمدرضا بارانی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه الزهراء(س)	۵۰	فهیمه فرهمندپور	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه تهران
۱۲	ابراهیم برزگر	دکتری علوم سیاسی	دانشگاه علامه طباطبایی	۵۱	سیمین فصیحی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه الزهراء(س)
۱۳	صفورا برومند	دکتری تاریخ ایران باستان	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	۵۲	حجت فلاح توتکار	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین
۱۴	عباس برومند اعلم	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه تربیت مدرس	۵۳	پروین قدسی زاد	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشنامه جهان اسلام
۱۵	لیدا بلیان اصل	دکتری معماری	دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز	۵۴	عباس قدیمی قیداری	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تبریز
۱۶	علی بیات	دکتری الهیات و معارف اسلامی	دانشگاه تهران	۵۵	مسعود کثیری	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه اصفهان
۱۷	رضا بیگدلو	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگاه علوم اجتماعی	۵۶	بهراد کریمی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه میبد
۱۸	سهیلا ترابی فارسانی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد	۵۷	عبداله متولی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه اراک
۱۹	هدیه تقوی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه الزهراء(س)	۵۸	ذکرالله محمدی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه الزهراء(س)
۲۰	علی اکبر جعفری	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه اصفهان	۵۹	دل آرا مردوخ	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگر

ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت	ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت
۲۱	شهرام جلیلیان	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه شهید چمران اهواز	۶۰	عباس مسیحا	دکتری تاریخ اسلام	پژوهشگر
۲۲	زهرا حامدی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه آزاد اسلامی داراب	۶۱	مطلب مطلبی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	سازمان اسناد و کتابخانه ملی
۲۳	صادق حججی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	۶۲	ربابه معتقدی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	سازمان اسناد و کتابخانه ملی
۲۴	اسماعیل حسن زاده	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه الزهراء (س)	۶۳	محسن معصومی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تهران
۲۵	سهم الدین خزائی	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه لرستان	۶۴	علیرضا ملایی توانی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۶	مجتبی خلیفه	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه بیرجند	۶۵	مهرداد ملک زاده	دکتری تاریخ ایران باستان	پژوهشگاه باستان‌شناسی
۲۷	شهناز خواجه	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگر	۶۶	اصغر منتظرالقائم	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه اصفهان
۲۸	مرتضی دهقان نژاد	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه اصفهان	۶۷	بهرام موسوی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگر
۲۹	عبدالمهدی رجایی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه اصفهان	۶۸	سید جمال موسوی	دکتری تاریخ تمدن و ملل اسلامی	دانشگاه تهران

ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت	ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت
۳۰	محمد کاظم رحمان ستایش	دکتری علوم قرآن و حدیث	دانشگاه قم	۶۹	ابراهیم موسی پور بشلی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	بنیاد دائره المعارف اسلامی
۳۱	محمد رضائی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه شهید مدنی آذربایجان	۷۰	فرشید نادری	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه شهید چمران اهواز
۳۲	قنبر علی رودگر	دکتری تاریخ تمدن و ملل اسلامی	دانشگاه فرهنگیان	۷۱	طاهره ناصری	دکتری تاریخ اسلام	پژوهشگر
۳۳	روزبه زرین کوب	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه تهران	۷۲	مهنام نجفی	دکتری معماری و شهرسازی	دانشگاه شهید بهشتی
۳۴	حسن زندیه	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تهران	۷۳	لیلا نجفیان رضوی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه فردوسی مشهد
۳۵	علی سالاری شادی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	۷۴	مرتضی نورائی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه اصفهان
۳۶	راضیه سیروسی	دکتری تاریخ اسلام	پژوهشگر	۷۵	جمشید نوروزی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه پیام نور
۳۷	شهاب شهیدانی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه لرستان	۷۶	هادی وکیلی	دکتری عرفان اسلامی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳۸	علی شیرخانی	دکتری علوم سیاسی	دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم	۷۷	شهرام یوسفی فر	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳۹	مقصود علی صادقی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تربیت مدرس				



## فهرست مطالب

- ۱۵-۴۱ تبیین وضعیت سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها و تصویب نخستین آیین‌نامه بهداشت کارگران در ایران عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۳۲ش)  
حسین احمدزاده نودیجه، قباد منصوربخت
- ۴۳-۶۶ پژوهشی در اهمیت عرفانی «لا» با تکیه بر شواهد باستان‌شناسانه  
حمید پورداود
- ۶۷-۹۰ ظهور مالکیت خصوصی و انقلاب مشروطه در ایران بر مبنای رهیافت نظم‌های اجتماعی نهادگرایی  
علی جعفری شهرستانی، فرشاد مؤمنی، حجت‌الله میرزایی
- ۹۱-۱۱۸ بررسی تاریخی منابع علوم و معارف بشری امامان شیعه  
محمدکاظم علیجانی، حسین عزیزی، محمدعلی چلونگر
- ۱۱۹-۱۴۲ بازاندیشی در سیر تحول مفهوم «بربر» در یونان عصر عتیق  
(از نبرد ترویا تا جنگ‌های یونانی-پارسی)  
امیرحسین مقدّس، مرتضی دهقان‌نژاد، اسماعیل سنگاری
- ۱۴۳-۱۷۱ جایگاه تحمل و تحمیل عقیده در روابط فکری و اجتماعی در سیره نظری پیامبر(ص) براساس کتب اربعه شیعه و صحاح سته  
زینب میرزایی مهرآبادی، علیمحمد ولوی
- ۱۷۳-۱۹۴ تقسیمات سرزمینی در پیوند با نظام حکمرانی دیوانی دوره ناصرالدین‌شاه  
(۱۲۶۴-۱۳۱۳ق/۱۸۴۷-۱۸۹۵م)  
فرشید نوروزی، هوشنگ خسروبیگی، نظام‌علی دهنوی



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۶، پیاپی ۱۴۶، زمستان ۱۴۰۱  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۴۱-۱۵

## تبیین وضعیت سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها و تصویب نخستین آیین‌نامه بهداشت کارگران در ایران عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۳۲ش)<sup>۱</sup>

حسین احمدزاده نودیجه<sup>۲</sup>  
قباد منصوربخت<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۱

### چکیده

وقوع انقلاب صنعتی و ماشینی شدن تولید اگرچه از سختی تولید و فشار بر جسم انسان تا حدی کاست، اما ساعات کار طولانی، بهره‌کشی شدید و خطرات ناشی از کار با ماشین‌های نایمن اولیه، سلامتی و زندگی کارگران را به شکل روزافزونی مورد تهدید قرار داد. این امر به مسئله‌ای مهم در عرصه تولید صنعتی و زندگی اجتماعی تبدیل شد؛ زیرا آسیب و مرگ زودهنگام کارگران، صدمات فراوانی بر نیروی تولید و پیکره اقتصادی جامعه وارد می‌کرد. واکنش‌های طبیعی کارگران و ظهور اندیشه‌های انتقادی و اصلاحی اندیشمندان مختلف، حمایت از طبقه کارگر و توجه به سلامت و بهداشت کارگران را به مطالبه‌ای جدی در جوامع صنعتی اروپا تبدیل کرد.

ایجاد صنایع جدید، پیدایش کارگر صنعتی و همچنین گسترش اندیشه‌های چپ، منجر به تسری مسئله فوق به کشورهای غیراروپایی از جمله ایران گردید. یافته‌های تحقیق حاضر که براساس ترکیبی از روش علی و عقلانی و عمدتاً بر پایه اسناد و جراید این دوره نوشته شده، نشان می‌دهد که رضاشاه برخلاف سیاست‌های ضد چپ‌گرایانه خویش، تحت فشار مجامع بین‌المللی و افزایش کمی شمار کارگران فعال در بخش صنایع ماشینی، برای نخستین بار به تصویب «نظامنامه کارخانجات و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.42271.2725

۲. شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.56.1.1

۳. متصدی خزانه جواهرات ملی بانک مرکزی ج.ا.ا، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
hossein.ahmadzadeh1986@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران G\_mansourbakht@sbu.ac.ir

مؤسسات صنعتی» در ایران اقدام کرد که در عرصه عمل به اجرا درنیامد. با سقوط وی به دست متفقین و فضای نسبتاً باز سیاسی، احزاب چپ‌گرا به‌خصوص حزب توده موفق شدند دولت را وادار سازند تا با استفاده از بستر و زیرساخت اولیه به وجود آمده در دوره رضاشاه، به تدوین نخستین «آیین‌نامه بهداشت کارگران» در ایران تن در دهد.

**واژه‌های کلیدی:** دوره پهلوی، طبقه کارگر، سلامت کارگران، بهداشت کارخانه‌ها، قوانین و آیین‌نامه‌ها

## مقدمه

انقلاب صنعتی، رشد شتابان صنایع ماشینی و تولید کارخانه‌ای دو دستاورد اساسی در پی داشت؛ نخست تولید انبوه و مازاد بر مصرف و دوم، آزادی نسبی جسم و عضلات انسان از سختی و مشقت تولید. در نقطه مقابل، ساعات کار طولانی، بهره‌کشی شدید، فقدان امکانات درمانی کافی و نایمن بودن بسیاری از ماشین‌آلات، باعث فرسودگی شدید جسمی و روحی، بروز انواع بیماری‌های عفونی، مرگ‌ومیر زودرس، نقص عضو و ازکارافتادگی کارگران می‌شد. افزایش مشکلات مزبور منجر به واکنش کارگران و فعالان اجتماعی گردید و مصلحان و متفکران مختلف را به چاره‌جویی برای دستیابی به راهکاری مناسب برای حل مسئله وادار کرد. اندیشه‌های اصلاحی جدید با ظهور مارکس صورت‌بندی جدیدی پیدا کرد و در قالب نظریه‌ای منسجم تدوین شد. در پی گسترش افکار مارکس و با ظهور اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه و انقلابی، مطالبات برای تغییر شرایط کار و تولید و همچنین وضعیت بهداشت و سلامت با جدیت بیشتری مجال ظهور و بروز پیدا کرد.

با گسترش مطالبات و اعمال فشار بر کارفرمایان، صاحبان صنایع و دولت‌های اروپایی به‌ناچار به وضع قوانین و مقررات مربوط به بهبود وضعیت کارگران در حوزه‌های مختلف تن دادند، اما این مهم در ایران مانند کل فراگرد نوسازی، به صورت وارونه رخ داد؛ به این معنا که پس از رویارویی جامعه سنتی ایران با تمدن صنعتی اروپا و ظهور اندیشه‌های نوین، برخی از منورالفکران در جریان سفر به اروپا، تحت تأثیر وضعیت آنجا، از شرایط خوب کارگران اروپایی و شرایط بد کارگران در ایران سخن گفتند. این امر در شرایطی طرح می‌شد که در این زمان اساساً صنایع ماشینی در ایران شکل نگرفته بود و طبعاً مقوله‌ای به نام طبقه کارگر صنعتی وجود نداشت. با تکوین روشنفکری در دوره مشروطه و ترجمه آثار سوسیالیستی توسط روشنفکران چپ، به‌ویژه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، مطالبه برقراری حقوقی مشابه

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۷

کارگران صنعتی اروپایی برای کارگران ایرانی طرح شد. این تکاپوهای اولیه صرفاً در محدوده نظر باقی ماند و جز یک نظام‌نامه صنفی و چند اقدام محدود در حمایت از کارگران، به صورت رسمی هیچ قانونی از سوی حکومت وضع نشد.

با روی کار آمدن سلسله پهلوی (۱۳۰۴/۱۹۲۵) و ایجاد صنایع مختلف، نخستین مراحل تشکیل طبقه کارگر در ایران آشکار شد. حاصل این وضع، تکرار تجربه کشورهای صنعتی اروپایی در عرصه کار و تولید صنعتی بود. وقوع حوادث متعدد در کارخانه‌ها و بروز بیماری‌های مختلف ناشی از زندگی و همکاری در محیط‌های جمعی، آسیب‌دیدگی ناشی از بیماری، نامناسب بودن محیط کار و ماشین‌آلات خطرناک، فضای کارگری و اجتماعی ایران را با مسئله جدیدی روبه‌رو کرد. با افزایش کمی کارگران، خطر جذب آنها به احزاب کمونیستی و فشار مجامع بین‌المللی، سرانجام رضاشاه با تصویب «نظام‌نامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی» موافقت کرد.

خطری که رضاشاه را مجبور به تصویب نظام‌نامه مذکور کرد، یعنی جذب طبقه کارگر به احزاب چپ، پس از سقوط وی لباس واقعیت پوشید. با حمله متفقین به ایران و سقوط رضاشاه و ایجاد فضای سیاسی نسبتاً باز، گروه‌های چپ‌گرا و حامی کارگران، فعالیت‌های تبلیغاتی و مبارزات قلمی خود را به شدت گسترش دادند. گروه‌های مزبور اصلی‌ترین نقش را در فشار بر دولت و کارفرمایان برای ایجاد قوانین و مقررات جدید در دفاع از حقوق کارگران برعهده داشتند.

مقاله حاضر جستاری در پاسخ به این سؤال است که فراگرد تصویب قانون بهداشت کارگران در دوره پهلوی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۲ش، چگونه و طی چه مراحل به سرانجام رسید؟ این جستار تلاش دارد تا عمدتاً با تکیه بر مجموعه‌ای از اسناد و جراید با رویکردی فراگردنگر و بر پایه روش ترکیبی علی-عقلانی، علل و دلایل تأخیر در تصویب آیین‌نامه جامع بهداشت و سلامت کارگران را از یک سو و فراگرد تصویب آن را از سوی دیگر تبیین کند. موضوعی که ابتدای مخالفت با آن در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م. و تسلیم در برابر آن در سال ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م. رخ داد.

این تحقیق بر این فرضیه استوار است که کارفرمایان و پهلوی اول به عنوان بزرگ‌ترین کارفرما فی‌نفسه به تصویب قوانین بهداشت کارخانه‌ها و سلامت کارگران علاقه چندانی نداشت، اما فشار مجامع بین‌المللی در دوره رضاشاه و فعالیت‌های عملیاتی-تبلیغاتی گروه‌ها و احزاب چپ‌گرا پس از سقوط وی، دولت را به تصویب آیین‌نامه بهداشت کارخانه‌ها و سلامت کارگران مجبور کرد.

پژوهشگران مرتبط با تاریخ کارگری در ایران، عمدتاً به وضعیت سیاسی کارگران، نقش احزاب و جنبش‌های کارگری معطوف شده‌اند. در دهه‌های اخیر گرایش به مسائل اجتماعی مرتبط با کارگران فزونی یافته است. مقاله «صنعت نفت، برآمدن کارگر در ایران»<sup>۱</sup> که در واقع خلاصه فصل اول کتاب در حال تدوین صد سال تاریخ اجتماعی نفت ایران از تورج اتابکی است و ذیل عنوان «از عمده تا کارگر؛ زایش طبقه کارگر در صنعت نفت ایران» به رشته تحریر درآمده است، بیشتر به تکوین تحول و ظهور مفهوم جدید کارگر در ایران، به‌ویژه صنعت نفت و زندگی طاقت‌فرسا و وضعیت بد بهداشتی آنها در قیاس با کارگران خارجی پرداخته است. کاوه رستم‌پور نیز در مقاله «نقش سیاست‌های تأمین مسکن در نارضایتی کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران در مناطق نفت‌خیز خوزستان»<sup>۲</sup> به صورت مختصر و گذرا به وضعیت بد بهداشتی کوی‌های کارگری گریزی زده است. در جستار حاضر تلاش شده است علاوه بر صنعت نفت، به تبیین مسئله سلامت کارگران و بهداشت سایر کارخانه‌ها و تدقیق درباره فرایند تصویب نخستین آیین‌نامه بهداشت کارگران در ایران عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۳۲ش) به مثابه امری مستقل پرداخته شود.

#### نگاهی به وضعیت سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها در دوره قاجار

تا پیش از تأسیس سلسله پهلوی اول (۱۹۲۵/۱۳۰۴) و توسعه سیاست‌های صنعتی‌سازی کشور توسط رضاشاه، به مسئله ایمنی، سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها در ایران توجه زیادی نمی‌شد. شواهد و مدارک موجود داخلی و خارجی نشان‌دهنده وضعیت بسیار بد و اسفناک شرایط کار و وضعیت بهداشتی محیط پیرامونی کارگران است. ساعت کار طولانی، عاری بودن محیط کار از هرگونه نور و تهویه مناسب، اتاق‌های کثیف و تاریک، کیفیت پایین غذا و پوشاک، فقدان وسایل بهداشتی و ابتلا به انواع بیماری‌ها، از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های محیط پیرامونی کارگران در این دوره بود که به مرگ و میر تعداد زیادی از کارگران منجر شده بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۹۱، ۱۰۵، ۲۴۸، ۳۵۹ و ۳۶۰، ۳۶۴، ۴۶۷؛ براون، ۱۳۸۱: ۴۵۳، ۴۵۴؛ رایس، ۱۳۶۶: ۱۰۰، ۱۰۱؛ باریر، ۱۳۶۳: ۱۴؛ عبدالله‌یوسف، ۱۳۶۰: ۱/۱۰۴-۱۱۴؛ حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۱۲، ص ۱؛ حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۲۰، ص ۴؛ حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۳۳، ص ۲؛ حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۴۲،

۱. تورج اتابکی (مهر ۱۳۹۱)، «صنعت نفت و برآمدن کارگر در ایران»، گفتگو، شماره ۶۰، صص ۱۰۷-۱۲۵.

۲. کاوه رستم‌پور (۱۳۹۸)، «نقش سیاست‌های تأمین مسکن در نارضایتی کارگران شرکت نفت انگلیس و ایران در مناطق نفت‌خیز خوزستان»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، دوره ۲۹، شماره ۴۳ (پیاپی ۱۳۳)، صص ۵۳-۷۴.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۹

ص ۱؛ حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۴۷، ص ۲؛ ساکما، ۳۳۳-۲۹۰؛ ۵۵۰۷-۲۹۳؛ استادوخ،  
(GH1339-K59-P5-61).

نگاهی اجمالی به وضعیت کارگران در دو صنعت بزرگ نفت و قالی‌بافی که اولی عمده‌تاً توسط انگلیسی‌ها اداره می‌شد و دومی تحت نظارت کارفرمایان داخلی قرار داشت، مؤید وضعیت نامطلوب محیط کار کارگران ایرانی در عصر قاجار است. درحالی‌که کارگران خارجی شرکت نفت از همه امکانات تفریحی و بهداشتی لازم برخوردار بودند، کارگران ایرانی از داشتن مریض‌خانه و پزشک به تعداد کافی محروم بودند (ساکما، ۱۴۶۵۱-۲۴۰). یک کارگر ایرانی ممکن بود ماه‌ها رنگ گوشت را نبیند و تنها به یک وعده نان و خرما در روز بسنده کند (شاکری، [بی‌تا]: ۱۵۹/۴-۱۶۲).

وضعیت سلامت و بهداشت کارگران صنعت قالی‌بافی که کارفرمایان آن عمده‌تاً ایرانی بودند، از آن هم وخیم‌تر بود. محل کار آنها شبیه به حفره‌های سیاه و کثیف بود. هوای کافی در آن جریان نداشت و از روشنایی لازم برخوردار نبود. این موضوع بینایی کارگران را با مخاطره مواجه کرده بود (کرزن، ۱۳۸۷: ۲/۲۹۹، ۶۲۴؛ شاکری، [بی‌تا]: ۱۰۱/۴، ۱۰۲؛ ساکما، ۳۳۳-۲۹۰؛ عبدالله‌یف، ۱۳۶۰: ۱/۱۰۴). محل نشستن کارگران کوتاه، مورب و ناخوش توصیف شده است (ساکما، ۳۳۳-۲۹۰). به لحاظ ایمنی و بهداشت، میان خردسالان و سالخوردگان تفاوت چندانی وجود نداشت و هر دو به لحاظ بدی شرایط کار، در وضعیت یکسانی به سر می‌بردند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۱، ۲۰۲). اطفال کارگر فعال در این صنعت اغلب «قدکوتاه، ضعیف و نحیف بود[ند]» (حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۲، ص ۱). بسیاری در عنوان جوانی از کار می‌افتادند و علیل و فلج می‌شدند (ساکما، ۲۹۳/۶۴۴۶).

### نخستین نکاپوهای ایرانیان برای تدوین حقوق بهداشتی کارگران در دوره قاجار

نخستین بار منورالفکران ایرانی دوره قاجار که از طریق سفر به اروپا و آشنایی با ترجمه آثار روشنفکران سوسیالیست اروپایی، با تکوین طبقه کارگر صنعتی در اروپا و حقوق موضوعه آنها آشنا شده بودند، به نظریه‌پردازی درباره حقوق کارگران به‌طور اعم و حق بهبود وضعیت سلامت و بهداشت آنها به‌طور اخص پرداختند (احمدزاده، ۱۳۹۸: ۵۹-۶۹).

پس از پیروزی نهضت مشروطیت در ایران (۱۲۸۵ش/۱۹۰۶م) و باز شدن فضای سیاسی کشور، رشد و گسترش انجمن‌ها، احزاب و جراید وابسته به اندیشه‌های چپ سوسیالیستی، چاپ رساله‌ها و اعمال فشار بر دولت‌های پسامشروطیت، مطالباتی نظیر تحدید ساعت کار، تعطیلی یک روز در هفته با حقوق و رعایت اصول ایمنی و بهداشتی کارگران و کارخانجات و

۲۰ / تبیین وضعیت سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها و تصویب نخستین ... / احمدزاده نودیجه و ...

غیره، به گفتمانی غالب تبدیل شد (شاگری، ۱۹۷۴: ۶/۱، ۷، ۸، ۱۰۷؛ اتحادیه، [بی‌تا]: ۷، ۸، ۴۱، ۵۰-۵۲، ۱۱۳، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۰؛ فخرائی، [بی‌تا]: ۵۸، ۵۹؛ بهار، ۱۳۸۶: ۱/۲۲، ۱۲۳).

کارگران مطابِع در ایران برای نخستین بار ضمن مقایسهٔ خویش با کارگران غربی، در بسیاری از شئون -از جمله بهداشت و سلامت- خواهان برابری با هم‌تایان غربی خویش شدند (اتفاق کارگران، ۱۳۲۸: ش ۱، ص ۳، ۴). کارگران این صنعت اغلب (ژولیده مو، زردرنگ و لاغر) توصیف شده‌اند که چشم‌هایشان گود افتاده بود و دور میزهای خود خسته و خواب‌آلود، در محیطی که فاقد هوای آزاد بود و نفس کشیدن در آن مشکل می‌نمود، «از سر شب تا به صبح» مشغول به کار بودند. بسیاری از آنها در عنوان جوانی به سل مبتلا می‌شدند و جان خود را از دست می‌دادند. به گفتهٔ «روزنامه کار» ارگان وابسته به حزب کمونیست ایران، محیط کار این کارگران به گونه‌ای بود که اگر آدم سالم تنها چند دقیقه در آنجا توقف می‌کرد، از کثافت و تنگی هوا دچار سرگیجه می‌شد (کار، ۱۳۰۱: ش ۴، ص ۳، ۴).

کوتاه بودن عمر دولت‌های مشروطه و فقدان برنامهٔ جامع توسط کابینه‌ها، ملتهب بودن فضای سیاسی کشور، وقوع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۷) و درگیر شدن ایران در این جنگ بزرگ، فقدان کارگر صنعتی، اوضاع ناآرام ناشی از کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م. و فقدان قانون رسمی و مدوّن کار تا روی کار آمدن سلسلهٔ پهلوی اول، سبب شد مسئلهٔ ایمنی، بهداشت و سلامت کارگران محدود به رساله‌ها، بیانیه‌ها، شعارهای تبلیغاتی احزاب و انجمن‌ها گردد و جز چند اقدام محدود از سوی دولت و خودجوش از سوی اصناف کارگری و شرکت‌های خارجی، اقدام خاصی در این راستا صورت نگیرد. از جملهٔ این اقدامات می‌توان به تدوین اولین نظام‌نامه برای کارخانه‌های قالی‌بافی و بهبود وضعیت کارگران (مفاد ۶ تا ۹) در زمان ریاست وزرای قوام اشاره کرد که در پی عضویت ایران در جامعهٔ ملل و فشار ادارهٔ بین‌المللی کار بر دولت ایران تدوین شد (احمدزاده و منصوربخت، ۱۳۹۸: ۱۱-۱۸).

پس از تصویب این نظام‌نامه، نسخه‌ای از آن برای والیان ایالات به منظور «مراعات حفظ‌الصحه و بهبودی شرایط کارگران قالی‌بافی» که مطابق با «مقررات و احکام مذهب مقدس اسلام» بود، ارسال شد. طبق دستور دولت:

ماده	توضیحات
۶	کارفرمایان باید از استخدام کارگران مبتلا به امراض مسری اجتناب ورزند.
۷	کارفرمایان باید از دایر کردن کارخانه‌های قالی‌باقی در زیر زمین‌ها و محل‌های مرطوب خودداری و پنجره‌های کارگاه را طوری تعبیه نمایند که آفتابگیر باشد.
۸	سطح کارگاه تقریباً یک ذرع از سطح زمین بالاتر و نشستگاه اطفال مرتفع‌تر باشد تا در هنگام کار راحت‌تر باشند.
۹	رئیس حفظ‌الصحه و یا طبیب بلدیه مکلف خواهند بود ماهی یک مرتبه از کارخانه‌های قالی‌باقی بازدید و در صورت مشاهده هرگونه نقض و خلافی، موضوع را به مقامات اطلاع دهند.
۱۰	اجرای مفاد فوق بر عهده اداره نظمیته ولایات نهاده شده و در صورت تخلف و عدم رعایت موارد فوق، دولت مبلغ ده الی پنجاه تومان جریمه نقدی یا یک الی بیست روز حبس برای فرد خاطی در نظر گرفته بود.

(ساکما، ۵۵۰۷-۲۹۳؛ استادوخ، ۲۱-۱۶۲/۱/۱۳۱۱ش؛ ۲۲-۱۶۲/۱/۱۳۱۱ش؛

۲۳-۱۶۲/۱/۱۳۱۱ش)

### سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها پس از تأسیس سلسله پهلوی

با تأسیس سلسله پهلوی (۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م) و سیاست‌های اقتصادی حکومت مبنی بر صنعتی‌سازی کشور، صنایع و کارخانه‌های ماشینی رو به گسترش نهاد و به تبع آن، اولین هسته‌های کارگر صنعتی در ایران ظهور کرد (فلور، ۱۳۷۱: ۳۷، ۳۸، ۴۱-۴۸؛ فوران، ۱۳۷۷: ۳۵۱-۳۵۳؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۸۲، ۱۸۳؛ ساتن، [بی‌تا]: ۳۰۱). رشد فزاینده کارگران و عضویت ایران در اداره بین‌المللی کار در ۹ دی ۱۳۰۰/۳۰ دسامبر ۱۹۲۱ و فشار مجامع جهانی موجب شده بود مسئله بهداشت و سلامت کارگران در کنار سایر حقوق موضوعه، به یکی از دغدغه‌های اصلی دولت تبدیل شود. افزون بر این، سلسله پهلوی اول در تقابل با ایدئولوژی‌ها و مکاتب چپ و احزاب حامی طبقه کارگر و به منظور جلوگیری از افتادن کارگران به دام تبلیغات آنها، خود در زمینه فراهم کردن بسترهای لازم در زمینه بهداشت و سلامت کارگران پیشگام شد (احمدزاده و منصوربخت، ۱۳۹۸: ۷-۴۰).

به همین منظور، به دستور دولت در مورخ ۱۳ تیر ۱۳۰۶/۵ جولای ۱۹۲۷ کمیسیونی در وزارت مالیه تشکیل شد که نتیجه آن تدوین سواد نظام‌نامه کارگران بود. فصل دوم این نظام‌نامه به صورت اختصاصی به موضوع سلامت و بهداشت کارگران می‌پرداخت. پس از تدوین این نظام‌نامه، نسخه‌ای از آن ترجمه و برای صنایعی که کارفرمایان آن خارجی بودند، ارسال شد (ساکما، ۲۴۰/۶۱۷۸). طبق فصل دوم این نظام‌نامه (۱۴-۲۳) که در واقع صورت

تکمیلی و مترقی نظام‌نامه کارگران قالی‌بافی مصوب در زمان ریاست وزررای قوام بود، کارفرمایان می‌بایست از ورود کارگران مبتلا به بیماری‌های مسری جلوگیری می‌کردند؛ کارخانه‌ها باید دارای پنجره‌های کافی برای تأمین نور مکفی و آفتاب بوده باشند؛ از تأسیس کارخانه‌ها در مکان‌های مرطوب باید اجتناب می‌کردند؛ محل استقرار کارگران باید متناسب با شغل و نحوه فعالیت آنها بوده باشد و در صورت رطوبت زمین، باید محل نشستن کارگران از سطح زمین بالاتر واقع می‌شد؛ ساختمان کارخانه باید از استحکام کافی برخوردار و هوای کارخانه تمیز و دارای تهویه مناسب بود؛ اقدامات پیشگیرانه در کارخانه‌هایی که امکان نشت گاز و بخار وجود داشت، به عمل می‌آمد؛ اتاق کار کارگران باید از نظافت کافی برخوردار بود؛ کارگران باید هنگام کار از البسه و کفش‌های مخصوص استفاده می‌کردند و پیش از انجام کارهایی که ریسک آن بالا بود، حتماً اقدامات احتیاطی را لحاظ می‌کردند؛ و در نهایت اینکه کارفرمایان آب مناسب برای مصرف روزانه کارگران را فراهم می‌کردند (ساکما، ۱۳۱۷/۲۴۰).

اقدامات پهلوی اول برای بهبود و ارتقای وضعیت سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها، به این نظام‌نامه محدود نماند. برخی از وزارتخانه‌ها نظیر وزارت طرق و شوارع به صورت اختصاصی قوانینی را در راستای بهبود وضعیت بهداشتی کارگران خویش در قالب «نظام‌نامه صندوق احتیاط» در مورخ ۹ مرداد ۱۳۱۰/۱ اوت ۱۹۳۱ وضع کردند که بیشتر به موضوع بهداشت کارگران، کارخانه‌ها و بیمه‌های اجتماعی می‌پرداخت، ولی این قوانین تنها شامل حال کارگران وزارت طرق و شوارع می‌شد و کارگران سایر بخش‌ها از این امتیازات حداقلی محروم بودند (استادوخ، ۱، ۲۷/۸/۱۳۱۷ ش؛ ۲، ۲۷/۸/۱۳۱۷ ش؛ ۳، ۲۷/۸/۱۳۱۷ ش؛ ۴، ۲۷/۸/۱۳۱۷ ش؛ ۵، ۲۷/۸/۱۳۱۷ ش؛ ساکما، ۱۱۵۹۶/۲۴۰؛ ۲۰۳۰۰/۲۴۰).

با افزایش درخواست کارگران سایر بخش‌ها نظیر راه‌آهن (ساکما، ۴۶۳۶/۲۹۰۰۰)، دولت تلاش کرد «نظام‌نامه صندوق احتیاط» را به سایر کارگران، کارکنان کنتراتی و روزمزد شاغل در کارخانه‌های دولتی و بنگاه‌های صنعتی و معادن، شیلات و راه‌آهن نیز تسری دهد. این موضوع در مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۲/۴ مه ۱۹۳۳ مورد صحنه هیئت وزیران نیز قرار گرفت و کارگران بیشتری مشمول این حقوق شدند (ساکما، ۱۱۵۹۶/۲۴۰؛ ۲۰۳۰۰/۲۴۰).

در این دوره، برخی از کارخانه‌ها نظیر کارخانه وطن اصفهان به مدیریت «کازرونی» که در بسیاری از اصلاحات مرتبط با کارگران نظیر آموزش، ورزش و بهداشت همواره پیشگام بود (اطلاعات، ۱۳۱۵: ش ۲۷۹۷، ص ۱)، به صورت محدود خدماتی از قبیل استخدام پزشک، دایر کردن بهداری، معاینه و معالجه کارگران و بستگان درجه اول آنان را ارائه کردند و آب آشامیدنی لوله‌کشی را برای کارگران تدارک دیدند و به سوزاندن کثافات، نظیف کارخانه و

دادن دفترچه سلامت به کارگران همت گماردند (ساکما، ۳۸-۲۹۱).

با وجود این، شواهد و قراین بسیاری موجود است که علی‌رغم تهیه نظام‌نامه‌های فوق و اقدامات فردی برخی از کارفرمایان، وضعیت بهداشتی کارگران و کارخانه‌ها در دوره پهلوی اول بسیار وخیم بوده است. گزارش رئیس شهربانی اصفهان از وضعیت نامناسب سلامت و بهداشت کارخانه رحیم‌زاده در اصفهان (ساکما، ۲۹۱/۳۲۸۴) و راپورت «عیسی یانس» رئیس هنرستان رنگرزی، مؤید این امر است. در این گزارش‌ها، محوطه برخی از کارخانه‌ها فوق‌العاده کثیف و اتاق‌ها فاقد نور و هوای پاک توصیف شده است. فضای کار متعفن و چوب‌های بافندگی آکنده از گرد و خاک بود. کارگران این کارخانه‌ها عمدتاً «دارای قیافه‌های پژمرده و رنگ و روی زرد و چته ضعیف و اغلب نیز علی‌ل بودند». به دلیل پراکندگی این کارخانه‌ها، عملاً امکان نظارت بر آنها وجود نداشت (ساکما، ۳۲۸۴-۲۹۱).

گزارش‌های رسیده به اداره بین‌المللی کار مبنی بر نقض اصول بهداشتی در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، سبب شد این اداره فشار بیشتری را بر حکومت ایران برای بهبود وضعیت کارگران اعمال کند. به همین منظور رضاشاه از طریق نماینده خود در ژنو خواهان ارسال نسخه‌ای از قانون کار ترکیه و مصر گردید تا از طریق مطالعه و بررسی آن، قانون کار مشابهی را در ایران تدوین کند (استادوخ، ۱- ۷/۸/۱۱ / ۱۳۱۲ش؛ ۲- ۷/۸/۱۱ / ۱۳۱۲ش؛ ۵- ۷/۸/۱۱ / ۱۳۱۲ش).

دولت با تکیه بر نظام‌نامه‌های تدوین شده پیشین داخلی و قوانین ارسالی ترکیه و مصر و به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای برآمده از توسعه و رشد کارخانه‌ها و کارگران، «نظامنامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی» را در ۱ مرداد ۱۳۱۵ / ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۶ که مشتمل بر ۶۹ ماده بود، به تصویب رساند. فصل سوم (مفاد ۱۱-۳۱) به موضوع «حفظ الصحه» کارگران و وظایف کارفرمایان نسبت به کارگران در زمینه بهداشت و سلامت اختصاص داده شد:

ماده	توضیحات
۱۱	تأمین و رعایت «حفظ صحت مزدوران و اعضاء کارخانه».
۱۲	نظافت کارخانه و گرد و غبار روبی.
۱۳	تهویه هوای داخل کارخانه.
۱۴	تنظیم سیستم روشنایی برای حفظ چشم مزدوران.
۱۵	استفاده از سیستم حرارتی مناسب.
۱۶	تهیه آب خنک و اختصاص ظرف مخصوص آشامیدن و طهارت.
۱۷	تهویه فضای درونی کارخانه از سموم و گازها.
۱۹ و ۱۸	استفاده از تجهیزات ایمنی نظیر کفش، عینک و صداگیر حین کار.
۲۰	معاینه کارگران و اطمینان از سلامت کارگران پیش از استخدام.
۲۱ و ۲۲	مرخصی به زنان باردار و اختصاص اتاق شیردهی به اطفال.
۲۳	دفع و جلوگیری از ورود حشرات موذی به محیط کارگاه.
۲۴	استفاده از لباس کار و تعویض آن در پایان ساعت کار.
۲۵	تعبیه وسایل نظافت نظیر روشویی، صابون و حوله.
۲۶	تعبیه صندلی و کرسی برای رفع خستگی کارگران.
۲۷	تعبیه ظروف مسی و لعابی برای پرهیز از انداختن آب دهان و بینی بر روی زمین.
۲۸	ضدعفونی کردن محیط.
۲۹	ممنوعیت استعمال مشروبات الکلی.
۳۰	ایجاد پست امدادی و اتاقک معالجه فوری.
۳۱	در نظر گرفتن جریمه برای خاطیان شامل دو الی پنج روز حبس یا ۲۰ الی ۵۰ ریال وجه نقد.

(ساکما، ۲۴۰/۳۲۵۱۱؛ ۲۴۰/۹۴۰۳۱)

از تصویب نظام‌نامه فوق و گنجاندن مفاد (۱۱-۳۰) که مرتبط با بهداشت و سلامت کارگران بود، می‌توان به عنوان گامی رو به جلو در دوره پهلوی یاد کرد. اقدامات پسندیده‌ای نیز در این راستا توسط کارفرمایان بعضی از کارخانه‌ها، نظیر شرکت سهامی ریسندهی و بافندگی پشم اصفهان، کارخانه زاینده‌رود، وطن و شهررضا صورت گرفت (ساکما، ۲۹۱/۳۲۸۴؛ ۱۵۳۷-۲۹۳-۹۸). با وجود این، چنان‌که «الول ساتن» هم اشاره کرده است، اگرچه این نظام‌نامه «اولین قانونی بود که دولت ایران برای بهبود اوضاع کارگران از مجلس شورای ملی گذراند» و وضع کارگران را تا حدی بهبود بخشید، ولی همچنان ناقص بود و تا تبدیل

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۲۵

شدن به قانون کار بسیار فاصله داشت (ساتن، [بی تا]: ۳۰۷). برخی از محققان نیز بر این باورند که این قانون صرفاً بر روی کاغذ ماند و صورت اجرایی نیافت (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۱۰۵).

### وضعیت بهداشتی کارخانه‌ها پس از سقوط رضاشاه (دهه ۲۰ شمسی)

شواهد و قراین تاریخی بسیاری اظهارات ساتن و لاجوردی را تأیید می‌کند و حاکی از آن است که گستره عملی این قوانین دست‌کم در زمینه رفاه، سلامت و بهداشت کارگران چندان وسیع و پایدار نبوده است (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲). تنها پنج سال پس از تصویب «نظامنامه کارخانجات و موسسات صنعتی»، با ورود متفقین به ایران در سال ۱۹۴۱/۱۳۲۰ رضاشاه پهلوی مجبور به استعفا گردید. با خلع رضاشاه از سلطنت و فروپاشی قدرت مرکزی در ایران، به مدت یک دهه یکپارچگی سیاسی از ایران رخت بست و بسیاری از قوانین مصوب مرتبط با کارگران، از جمله حقوق بهداشتی آنها به تعلیق درآمد.

در این دوره، قانونی که به تنظیم مناسبات بین کارگر و کارفرما می‌پرداخت، وجود نداشت (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲). با توجه به اینکه کارفرمایان «قدر و قیمتی برای کارگران قائل» نبودند، به سلامتی، بهداشت و مخاطرات موجود در محیط کار نیز توجهی نداشتند و به مطالبات کارگران وقعی نمی‌نهادند (رهبر، ۱۳۲۲: ش ۴۶، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۴، ص ۲؛ پند، ۱۳۲۳: ش ۵، ص ۴). بنا بر اظهارات نماینده وزارت پیشه و هنر، کارفرمایان «حفظ الصحه را در کارخانه‌ها مراعات» نمی‌کردند (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۲۵، ص ۲) و در صورت مریضی و نقص عضو کارگران، به دلیل تعدد نیروی کار فعال در جامعه، فوراً آنها را جایگزین می‌کردند. این رویکرد سبب شده بود «بهداشت و آسایش کارگران برای صاحب‌کار جز کلمات مبتذل و لوکس مفهوم دیگری» نداشته باشد (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۴، ص ۲).

گزارش جامع سفیر بریتانیا نیز که ذیل عنوان «وضعیت کارگران»، تنها دو سال پس از سقوط رضاشاه تدوین شده بود، دلالت بر وضعیت بد کارگران در همه وجوه، از جمله سلامت و بهداشت دارد. سفیر در قسمتی از گزارش خود نوشته است: «عملاً هیچ تدابیر ایمنی برای تضمین سلامتشان در کار نبود و در صورت آسیب دیدن کارگر هیچ غرامتی پرداخت نمی‌شد» (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۱۷۷، ۱۷۸). برخی از کارفرمایان برای خلاص شدن از شر کارگران مریض و علیل، آنها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و یا از طریق پرونده‌سازی، کارگران را از کار اخراج می‌کردند (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۱۶، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۴۶۶، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۴۳، ص ۶؛ ساکما، ۲۹۳/۵۸۵۸۱).

به نقل از جراید این دوره، «هیچ بنگاهی نمی‌توان یافت که از لحاظ بهداشتی حتی ۵۰

درصد وظایف خود را انجام دهد» (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲). ۷۵ درصد تلفات بنگاه‌های صنعتی و معدنی در این دوره، به علت عدم رعایت بهداشت ذکر شده است (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲). این ارقام و آمار سراسر بیش از آنکه مبتنی بر داده‌های آماری متقن باشد، عمدتاً زاینده ذهن مؤلفان است، ولی توصیفات جزئی جراید داخلی و اسناد در زمینه بهداشت کارخانه‌ها و سلامت کارگران نیز مؤید وضعیت وخیم و اسفناک کارگران به لحاظ بهداشتی است.

محیط کار کارگران در دهه ۲۰ عمدتاً تنگ، کوچک، تاریک، متعفن، آلوده، کثیف، مرطوب و بد آب‌وهوا توصیف شده است (ساکما، ۲۹۳/۵۸۵۸۱: مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۰۵، ص ۱؛ مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۵، ص ۳؛ مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۴، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۸۴، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۴۶، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۴۶۶، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۴: ش ۶۰۸، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۵۸، ص ۳؛ ظفر، ۱۳۲۵: ش ۳۵۴، ص ۱؛ ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۶، ص ۴؛ ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۱۶، ص ۱؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۱۷، ص ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۱، ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۹، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۹، ص ۲). محل نشستن کارگران در بعضی از کارگاه‌ها، به‌ویژه قالی بافی و مطایع بسیار بد بود. بیشتر کارخانه‌ها فاقد دستگاه تهویه هوا و وسایل گرمایشی و سرمایشی مناسب بودند. این مسئله باعث حرارت بالا، سرما و نوسان فشار هوا در محیط کار شده بود (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۶، ص ۲؛ مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۵، ص ۱، ۴). کارگران اغلب دچار مشکلات بینایی بودند؛ چشمانشان آب آورده بود و حتی برخی در اثر کار زیاد کور شده بودند (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۰۵، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۶، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۴۶، ص ۱؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۲). نور و اصوات شدید (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۶، ص ۲) و نداشتن عینک محافظ چشم (کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۱، ص ۳) نیز مزید بر علت شده و مشکلات عدیده‌ای را به لحاظ بصری برای کارگران به وجود آورده بود.

تشعشع گازهای سمی و نامطبوع، نظیر اسید سولفوریک، اکسید و کربن (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۴، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۱۳، ص ۳)، وجود انواع حشرات موذی مانند شپش (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲) و مالاریا (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲؛ ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۷، ص ۴؛ ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۱۶، ص ۱؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۲؛ ساکما، ۳۸۰-۰۰۳۳۴۴) نفوذ سرب، روی، جیوه، فسفر و گرد و غبار، از دیگر معضلاتی بود که سلامت کارگران را با خطرات جدی مواجه ساخته بود (ساکما، ۲۹۳/۵۸۵۸۱: مردم، ۱۳۲۱:

ش ۲۰۵، ص ۱؛ مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۵، ص ۳؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۴، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۶، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۱۳، ص ۳؛ پند، ۱۳۲۳: ش ۵، ص ۴؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۱؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۵، ص ۱، ۴).

کارگران برخی از بنگاه‌ها مانند نفت آبادان، خط راه آهن و شهرداری باید ساعات طولانی را زیر آفتاب سوزان تابستان و برف و بوران زمستان از بام تا شام کار می‌کردند (رهبر، ۱۳۲۵: ش ۶۹۴، ص ۶؛ ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۶، ص ۴؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۸، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۷۰، ص ۱، ۴). بعضی از کارگران جان خویش را زیر بهمن از دست می‌دادند (ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۶، ص ۴). کار طاقت‌فرسا در محیط‌های گرم و سوزان باعث شده بود کارگران فعال در نواحی جنوبی کشور عمدتاً از ریخت و قیافه بیفتند. صورت کارگران در جنوب مانند «تکه استخوانی بود که گویی ورقه لاستیکی بر روی آن کشیده باشند». چشم‌ها گود، پوست‌ها سیاه و سوخته و لب‌ها در اثر تشنگی ترکیده بود (رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۴۵، ص ۲).

پیامد کار در چنین شرایطی، ابتلای کارگران به انواع و اقسام بیماری‌های جسمی، تنفسی، ریوی، پوستی، واگیردار و عفونی، نظیر سل، کزاز، آگزما، سرطان، تیفوس، رماتیسم، حصبه، تراخم، کچلی، سالک، خناق، مننژیت و برونشیت مزمن و ذات‌الریه بود (ساکما: ۲۹۳/۵۸۵۸۱؛ مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۰۵، ص ۱؛ مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳؛ ظفر، ۱۳۲۵: ش ۳۵۴، ص ۱؛ پند، ۱۳۲۳: ش ۵، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۴، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۷، ص ۱، ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۲۲، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۶، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۲۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۰۸، ص ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۱، ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۹، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۱، ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۵۴، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۵، ص ۱، ۴).

کارگران شاغل در بخش قالی‌بافی، معادن سنگ، سیمان، زغال سنگ، چینی‌سازی، کوزه‌گری، پنبه و پشم‌ریسی اغلب به علت خاک و ذرات معلق در هوا دچار بیماری‌های چشمی و ریوی شده بودند (پند، ۱۳۲۳: ش ۵، ص ۴؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۲). استفاده از ماسک ضد گاز و ضد گرد در این دوره رایج نبود (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۴، ص ۲). در بدن کارگران معادن به علت کار در عمق زیاد و هوای گرم، ابتلا به نوعی کرم موسوم به انکیلوستوم گزارش شده است (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲). کارگران برخی از صنایع به علت ایستادن و نشستن بیش از حد دچار واریس، ورم، زخم دست و ساق پا شده بودند (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۶، ص ۲). در کارخانه کبریت‌سازی، بیشتر کارگران ناخن‌های خود را به علت اصطکاک زیاد با چوب کبریت از دست داده بودند؛ گویی که از مادر بی‌ناخن متولد شده بودند (ساکما،

۲۹۳۰۰۵۶۵۴). در کارخانه دخیانیات یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کارخانه‌های ایران و کارخانه سیلو کارگران گاهی انگشت خود را به علت عدم برخورداری دستگاه‌ها از استانداردهای لازم از دست داده بودند (کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۱۷، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۱۹، ص ۱، ۴). گزارش‌های شوکه‌کننده‌ای از کتک زدن کودکان کارگر نخریسی (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲) و تعرض جنسی به زنان کارگر از سوی کارفرمایان در قزوین ثبت شده است (رهبر، ۱۳۲۲: ش ۴۲، ص ۲).

در این دوره، بسیاری از کارخانه‌ها فاقد گرمابه بودند (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۴، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۶۹، ص ۲)؛ امکان استحمام و نظافت مرتب بدن و البسه برای بیشتر کارگران مهیا نبود (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴). بعضی از کارگران مجبور بودند به دلیل فقدان حمام در محل کار، فرسنگ‌ها طی کنند تا بتوانند برای نظافت به نزدیک‌ترین حمام برسند (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۶۹، ص ۲). برخی نیز به‌ناچار با آب سرد نظافت می‌کردند و به همین دلیل همواره دچار سرماخوردگی می‌شدند (کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۵، ص ۱، ۴). این موضوع باعث شده بود برخی کارگران در خارج از کارخانه و حتی موقع خواب هم لباس‌های کار را از تن بیرون بیاورند و در نتیجه، حامل میکروب در بین اعضای خانواده خود می‌شدند (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴؛ پند، ۱۳۲۳: ش ۵، ص ۴).

علاوه بر محیط کار ناسالم، محل سکونت و منزل کارگران نیز به لحاظ بهداشتی وضعیت بسیار اسفناکی داشت. در بعضی از مناطق چند کارگر در یک اتاق ارزان، تاریک و مرطوب که در یکی از محله‌های بسیار کثیف و پر از گرد و خاک شهر واقع شده بود، سکنی گزیده بودند (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۲۲، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۸۴، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۴۶، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۶۹۴، ص ۶؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۴۵، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۰۸، ص ۳). برخی از کارگران شب‌ها در تونل می‌خوابیدند (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲). زندگی در این مناطق، کارگران را مستعد انواع و اقسام بیماری‌های مسری کرده و باعث شده بود بیماری را به خانواده خویش منتقل کنند (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴).

ساعت کار طولانی، بالا رفتن هزینه‌های زندگی، درآمد پایین کارگران و عدم پرداخت به‌موقع دستمزدها سبب شده بود آنها همواره در تأمین مایحتاج زندگی روزمره خود در مضیقه باشند (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۵، ص ۳؛ مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳؛ ظفر، ۱۳۲۵: ش ۳۵۴، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۶، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۸۴، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۴، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۴۶۶، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۱۳، ص ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۶، ص ۳). کافرمایان برخلاف قانون، از دادن شیر به کارگران خودداری می‌کردند (ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۱۷، ص ۳).

فرار کارفرمایان از پرداخت حق معاش و خواروبار نیز باعث سختی هرچه بیشتر معیشت و سلامت کارگران شده بود (ظفر، ۱۳۲۴: ش ۱۰۵، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۲۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۰۸، ص ۳). بعضی از کارگران نان برای خوردن نداشتند (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۴، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۴، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۶، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۲۹، ص ۲؛ ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۶، ص ۴؛ ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۷، ص ۴؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۱، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۳، ص ۳، ۴). نان مصرفی بعضی از کارگران از خمیر خاک اره و هسته خرما یا آسیاب شده طبخ می شد (رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۰۸، ص ۳). طبق گزارش‌ها، بعضی از کارگران مجبور بودند در روزهای تعطیل قید استراحت را بزنند و در محل کار حاضر شوند و برخی دیگر برای تأمین مایحتاج روزانه، حتی مجبور به فروش لوازم و وسایل خانه خویش شده بودند (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۵۸، ص ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۳، ص ۳، ۴).

نداشتن غذای کافی و تغذیه مناسب (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴)، آلودگی آب شرب و فقدان آب آشامیدنی در محل کار (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۴۵، ص ۲؛ ساکما، ۰۰۰۶۹۴-۲۴۴۴)، سلامت کارگران را با مخاطرات جدی روبه‌رو ساخته بود. ناهار برخی از کارگران به حدی بد طبخ می شد که قابل خوردن نبود (ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۱۱، ص ۱). نداشتن غذای مناسب و بدون کالری بودن تغذیه کارگران، باعث روی آوردن برخی از آنها به الکل برای تأمین انرژی لازم برای انجام کار شده بود (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴). طبق گزارش‌ها غذاهایی که به کارگران داده می شد، بعضاً فاقد گوشت بود و روغن به کار رفته در آن فاسد شده بود (کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۷۲، ص ۲). رنگ کارگران از فقر و گرسنگی، زرد و پریده بود و اغلب دارای چهره‌های استخوانی، نحیف و لاغراندام بودند و لباس‌هایشان ژنده، پوسیده و مندرس توصیف شده است (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۰۵، ص ۱؛ مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۴، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۶، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۴۹، ص ۴؛ نامه مردم، ۱۳۲۷: ش ۴۱۵، ص ۱؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۱۷، ص ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۱، ص ۱، ۲).

در دهه ۲۰ شمسی بیشتر کارخانه‌ها فاقد بهداری بودند و کارگران از نداشتن پزشک، پرستار، دارو و وضعیت بد بهداری رنج می بردند (پند، ۱۳۲۳: ش ۵، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۴، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۰۰، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۴۶، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۲۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۲۰۳، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲؛ رهبر،

۱۳۲۳: ش ۲۶۵، ص ۳؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۶۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۶۶، ص ۱؛ ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۱۱، ص ۱؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۵، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۶، ص ۳؛ ساکما، ۱۳۳۴-۰۰۳۳۴۴-۰۰۳۵؛ ۳۸۰-۰۰۳۳۴۴-۰۰۵۷؛ ۳۸۰-۰۰۳۳۴۴-۰۰۵۷. بعضی از پزشکان هرگاه تمایل داشتند در محل کار حاضر می‌شدند (کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۵، ص ۱، ۴) و برخی دیگر تنها یک ساعت آن هم به صورت «فرمالیته» (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳) و بعضی تنها روزهای تعطیل «برای خالی نبودن عریضه» به کارخانه‌ها سر می‌زدند (کارگر آزاد، ۱۳۳۰: ش ۴، ص ۱). رؤسای برخی از بیمارستان‌ها با وجود انعقاد قرارداد با بیمه‌های کارگری، از دادن خدمات به آنها خودداری می‌کردند (ساکما، ۱۳۳۱/۱۰۸۵۴). گزارش دقیق یکی از شاهدان عینی از وضعیت غذای بیمارستان‌های کارگری که با جزئیات کامل تشریح کرده، «نفرت‌آمیز» توصیف شده است (رهبر، ۱۳۲۲: ش ۵۰، ص ۲). رفتار بعضی از پزشکان با کارگران همراه با تبختر بود و گاهی بنا بر میل شخصی، از معالجه بیماران اجتناب می‌کردند (ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۴؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۴۰، ص ۲). گاهی قرص‌ها و داروهای داده شده به کارگران فاسد شده بود (کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۱). بعضی از دکترها از یک نسخه واحد و داروی یکسان برای مرهم نهادن بر همه زخم‌ها و دردها، فارغ از تفاوتی که میان امراض وجود داشت، استفاده می‌کردند (رهبر، ۱۳۲۵: ش ۶۹۴، ص ۶؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۴۵، ص ۲). هنگام شیوع بیماری مسری میان کارگران، عملاً هیچ‌گونه برنامه‌ای برای مهار آن وجود نداشت (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲). کارگران به دلیل دستمزد پایین قادر به خرید دارو نبودند و این موضوع باعث افزایش مرگ و میر بین آنها شده بود (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۱). ارائه خدمات پزشکی به کارگران خارجی و ایرانی با تبعیض همراه بود (رهبر، ۱۳۲۵: ش ۶۹۴، ص ۶). کارگران با وجود پرداخت بیمه، هنگام مریضی و حادثه، از خدمات درخوری برخوردار نمی‌شدند (کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۵، ص ۲). این فقدان پزشک، وسایل پزشکی و حمل و نقل در محل کار باعث شده بود کارگران در صورت آسیب دیدگی دچار نقص عضو شوند (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲). بعضی از کارگران که برای درمان راهی شهر می‌شدند، به علت هزینه‌های سرسام‌آور دارو و درمان و همچنین کرایه راه و محل اقامت، دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شدند (کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۱۷، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۴۰، ص ۲) و حتی مجبور به فروش وسایل منزل خود می‌شدند (ساکما، ۱۳۳۴-۰۰۳۳۴۴-۰۰۵۷؛ ۳۸۰-۰۰۳۳۴۴-۰۰۵۷). بعضی از کارگران نیز به دلیل نداشتن پول دارو تلف می‌شدند (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳).

براساس اظهارات فعالان حوزه کارگری در جراید چپ، کارگران در بعضی از مشاغل به

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۳۱

دلیل سختی کار در عنفوان جوانی جان می سپردند (کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۹، ص ۲). میانگین عمر و میزان امید به زندگی کارگران به دلیل وضعیت بد بهداشتی بین ۲۰ الی ۳۰ و نهایتاً ۳۵ تا ۴۰ سال ذکر شده است (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۰۵، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۲۲، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۶، ص ۲).

### فعالیت‌های احزاب چپ‌گرا و تدوین آیین‌نامه بهداشت کارگران

وضعیت نامطلوب کارگران به‌طور اعم و وضعیت نامساعد و غیربهداشتی کارخانه‌ها و کارگران به‌طور اخص باعث شد فعالان، حامیان طبقه کارگر و احزاب چپ‌گرا، به‌خصوص حزب توده از فضای باز ناشی از سقوط رضاشاه بهره لازم را ببرند و از طریق جراید و ارگان‌های وابسته به خود، تبلیغات گسترده و دامنه‌داری را به منظور بهبود وضعیت بد کارگران به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی به راه بیندازند (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۱۶، ص ۲).

روشنفکران و احزاب حامی طبقه کارگر، از طریق نگارش کتب، رساله و مقالات درصدد برآمده بودند تصویر جدیدی از کارگر مدرن ایرانی در دنیای معاصر خلق کنند که یکی از شاخصه‌های مهم آن حفظ جان و رعایت سلامت و بهداشت کارگران بود (احمدزاده، ۱۳۹۸: ۱۸۲-۲۰۶). آنها به شکل اغراق‌گونه‌ای مدعی شده بودند که تا پیش از این به کارگران به مثابه غلامان و بردگان قدیم نگریسته می‌شد که از حقوق زیادی برخوردار نبودند (رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۰۰، ص ۱). جان کارگر کمترین ارزش را داشت (رهبر، ۱۳۲۵: ش ۶۹۴، ص ۶)؛ کارفرمایان برای سلامتی کارگران ارزش چندانی قائل نبودند و جان آنها از حیوانات بی‌ارزش‌تر بود (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۶، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۰۵، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۶۶، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۴: ش ۵۹۷، ص ۲).

با اهمیت یافتن کارگران از منظر اقتصادی در جامعه و معرفی این طبقه به مثابه «طبقه اصلی اجتماعی و رهبران نهضت آزادی‌بخش» (رنج، ۱۳۳۰: ش ۹، ص ۴)، «مهم‌ترین سرمایه مولد هر کشور» (کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۲)، «تولیدکنندگان اصلی ثروت و نیروی اصلی تبدیل‌کننده نیروی کار به ارزش» و «تأمین‌کننده قسمت عمده مالیات» (رهبر، ۱۳۲۲: ش ۴۳، ص ۱؛ ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۲۲، ص ۱)، «رکن اول هر مملکت و عاملان رشد و ترقی» (رهبر، ۱۳۲۲: ش ۵۰، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۸، ص ۱)، موضوع حقوق طبقه کارگر ایرانی از جمله رفاه، آسایش، سلامت و بهداشت آنها، به یکی از دغدغه‌های اصلی احزاب چپ در ایران تبدیل شد.

در تفسیر جدید، سلامت کارگران به اندازه سالم بودن ماشین‌آلات کارخانه‌ها حائز اهمیت

گردید و وفور محصول و کیفیت آن منوط به سلامت کارگران شد. از همین رو، «به همان اندازه که برای سلامت دستگاه کوشش می‌شود و آن را مرمت می‌کنند»، لازم است که کارفرمایان به بهداشت و سلامت کارگران خویش توجه کنند و در صورت بیماری و حادثه دیدن آنها را درمان کنند؛ زیرا یک کارگر به مانند یک ماشین خوب دارای ارزش است (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۴، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۱، ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۱، ص ۳؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۸، ص ۱).

احزاب و ارگان‌های چپ‌گرا با توجه به اینکه کارگران در شرایط دشواری مشغول به کار بودند و در نتیجه، احتمال ابتلا به بیماری و آسیب‌دیدگی آنها بیشتر بود، به تأسی از همه کشورهای متمدن غربی که از دیرباز به اصول بهداشتی و وضعیت زندگی کارگران توجه بیشتری می‌کردند و قوانین بسیاری را در راستای حمایت از آنها وضع کرده بودند (رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴؛ پند، ۱۳۲۳: ش ۵، ص ۴؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۸، ص ۴)، در صدد برآمدند از طریق صدور بیانیه‌ها، اعتصاب و فشار به دولت‌های مستعجل وقت و کارفرمایان، به تدوین لوایح مرتبط با امور کارگران بپردازند. در این راستا قطعنامه‌های متعددی صادر کردند (رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۰۰، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۲۳، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۵۹، ص ۱؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۷۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۴۷۵، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۴۷۷، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۴۹، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۵۲، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۶۱، ص ۵؛ ساکاما، ۲۴۰/۳۷۵۲؛ ۲۹۳۰۰۵۶۵۴؛ ۰۰۳۳۴۴-۳۸۰).

از جمله مهم‌ترین مطالبات مرتبط با مسائل ایمنی، سلامت و بهداشت کارگران، می‌توان به وسعت و اندازه محل کار، روشنی و تمیزی محیط پیرامونی، تعبیه پنجره و هواکش، دادن لباس کار یا حق پوشاک، اختصاص اتاق‌هایی مجزا برای پوشیدن لباس کار، شست‌وشوی لباس و لوازم شخصی، ناهارخوری، ساختن حمام در محل کار، استفاده از ظروف شخصی و جداگانه، دادن شیر و غذای مقوی، دادن یک وعده غذای گرم یا دست‌کم در نظر گرفتن اتاقی برای گرم کردن غذا، تهیه آب آشامیدنی، ایجاد پست بهداشتی در کارخانه‌ها، استفاده از وسایل ایمنی هنگام کار، برخورداری از مرخصی استعلاجی با حقوق، بیمه پیری، مرض و بیکاری، معاینه ماهیانه کارگران، کاهش ساعت کار به ۸ ساعت در روز، منع کار کودکان زیر چهارده سال و کار زنان در شب و حق خواروبار اشاره کرد (مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۰۵، ص ۱؛ ظفر، ۱۳۲۴: ش ۱۰۵، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۰۰، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۲۳، ص ۲؛ رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۵۹، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۴۹، ص ۴؛ رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۲۹، ص ۲؛ مردان روز، ۱۳۲۵: ش ۷۲، ص ۴، ۵؛ مردان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۳۳

روز، ۱۳۲۵: ش ۷۵، ص ۵؛ مردان روز، ۱۳۲۵: ش ۷۸، ص ۴؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۳، ص ۲،  
۴؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۱، ۲؛ کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۵، ص ۳).

فشار احزاب و صدور قطعنامه‌های مکرر، به تدریج زمینه را برای تدوین قوانینی به منظور بهبود وضعیت بهداشت کارگران فراهم کرد. براساس مطالعات صورت گرفته، می توان پیشنهاد شرکت بیمه ایران به مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۱/۱۹۴۲ را به عنوان نخستین پیشنهاد به منظور ارتقای بهبود وضعیت درمانی و بهداشتی کارگران در ایران پس از سقوط رضاشاه -در شهریور ۱۳۲۰- نام برد. شرکت بیمه ایران با برشمردن عواملی نظیر توسعه و ترقی صنایع، افزایش شمار کارگران، حفظ و رعایت مصالح اجتماعی و تأمین عدالت، سختی کار کارگران و اینکه نسبت به سایر طبقات در معرض انواع و اقسام حوادث، بیماری و مرگومیر بیشتری قرار دارند، بسته پیشنهادی خود را تسلیم مجلس شورای ملی کرد که شامل هزینه‌های درمان، نقص عضو و فوت کارگران بود (ساکما، ۲۴۰/۳۷۵۲).

مجلس در مورخ ۳۰ آبان ۱۳۲۲ / ۲۲ نوامبر ۱۹۴۳ قانون بیمه کارگران دولتی و غیردولتی را در راستای بهبود وضعیت سلامت کارگران در ۴ ماده به تصویب رساند (ساکما، ۳۱۰۰۰۱۳۸۷) که موضوع آن از عهده این مقاله خارج است و توسط پژوهشگر دیگری به طور مبسوط به آن پرداخته شده است (Schayegh, 2006: 4/39, 539-568). محمدرضا پهلوی شاه جوان نیز طی حکمی با توشیح خویش، خواستار تسریع اجرای قانون فوق گردید (ساکما، ۳۰۰۰۴۲۴۱).

تقریباً یک سال بعد، در خرداد ۱۳۲۳/۱۹۴۴ وزارت بازرگانی و پیشه و هنر «در تعقیب اجرای برنامه دولت و اصلاح بهبود وضع کارگران و تعیین وظایف و حدود و مناسبات آنان با کارفرمایان» لایحه‌ای ۲۱ ماده‌ای را تقدیم مجلس شورای ملی کرد. در ماده ۸ این لایحه، کارفرمایان موظف بودند طبق آیین‌نامه‌ای که در زمینه بهداشت تصویب شده بود، بسترهای لازم را برای سلامت کارگران و بهداشت کارخانجات مهیا سازند (ساکما، ۲۴۰/۱۴۶۱۸).

دو ماه بعد یعنی در مرداد ۱۳۲۳/ ژوئن ۱۹۴۴ وزارت بازرگانی و پیشه و هنر سرانجام «آیین‌نامه بهداشت کارگران» را طبق ماده ۴ قانون بیمه، مصوب آبان ۱۳۲۲ (ساکما، ۲۴۰/۹۳۱۶۱)، اختصاصاً در ۲۵ ماده تنظیم و به تصویب دولت رساند. این آیین‌نامه که بعدها پایه و اساس قانون سلامت و بهداشت کارگران و کارخانه‌ها گردید و در قانون کار ۱۹۴۹/۱۳۲۸ و سپس ۱۹۵۳/۱۳۳۲ نیز مورد استناد قرار گرفت (ساکما، ۲۴۰/۲۶۵۹)، در واقع صورت مفصل و اقتباس شده از «نظامنامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی» مصوب مرداد ۱۹۳۶/۱۳۱۵ در دوران پهلوی اول بود.

ماده	توضیحات
۱	در ساختمان کارنجات باید نکات زیر رعایت شود: الف: اختصاص ده متر مکعب فضا به هر کارگر ب و د: ساختن سقف و بدنه از گچ، آهک، ساروج و سیمان و عایق‌بندی به منظور جلوگیری از رطوبت ج: داشتن درب و پنجره کافی برای تأمین روشنایی و تهویه ه: اختصاص یک مستراح به هر سی نفر کارگر و تفکیک مستراح های زنانه و مردانه؛ ضمناً محل مستراح باید دور از محل کار و ضدعفونی باشد.
۲	اختصاص محلی مناسب برای استراحت آن دسته از کارگرانی که محل سکونت آن‌ها در شهرها و آبادی‌های دور از محل احداث کارخانه است.
۳	تهویه هوای کارخانه دو بار در روز.
۴	تهیه و خرید لوازم و امکانات مقابله با حریق.
۵	تأمین نور مناسب برای پرهیز از آسیب دیدن چشم کارگر.
۶	تدارک وسایل حرارتی و گرمایشی متناسب با فضای کارخانه.
۷	تنظیف کارخانه در ساعات غیرکاری.
۸	تأمین آب آشامیدنی پاک، تصفیه شده و خنک و اختصاص ظروف آب بخوری مخصوص هر فرد.
۹	ساخت حمام در کارخانه به ازای هر ۵۰ نفر با نظارت بهداشتی کارخانه.
۱۰	استفاده از ماسک در کارخانه‌هایی که با گاز، دود و بصره مضره و نیز ذرات پشم و پنبه سر و کار دارند.
۱۱ و ۱۲	تدارک وسایل ایمنی لازم از قبیل کفش، لباس و جوراب برای کارگرانی که در جاهای مرطوب و نمناک مشغول به کار هستند و عینک برای کارگرانی که در قسمت کوره، جوشکاری، رنگرزی و حلاجی مشغول به کار هستند.
۱۳	معاینه کارگران قبل از استخدام و اعراج کارگران معناد.
۱۴	دادن مرخصی زایمان یا حقوق به زنان یا تشخیص پزشک ( دو ماه).
۱۵	استفاده از روپوش مخصوص کار.
۱۶	اختصاص ظروف لعابی یا مسی دارای محلول ضدعفونی برای انداختن آب دهان و بینی (سلفدان)
۱۷	ممنوعیت استعمال مشروبات الکلی و مواد مخدره در کارخانه‌جات.
۱۸	واکسینه کردن کارگران در هنگام شیوع بیماری.
۱۹	لمحافظه کردن اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از ابتلای کارگران به مالاریا.
۲۰	اختصاص یک اتاق یا پست امدادی به همراه دارو و لوازم کار و اختصاص پزشک به موسسات با بیش از ۱۰۰ نفر و پزشک‌یار به کارگاه‌هایی با کمتر از ۱۰۰ نفر.
۲۱	ساخت آسایشگاه به همراه وسایل کافی برای استراحت کارگران در هنگام فراغت و صرف غذا.
۲۲	مراقبت از وسایل استحفاظی کارگران در مقابل ماشین‌آلات و تمویض آن‌ها در صورت خرابی.
۲۳	کاستن از ساعات کار آن دسته از کارگرانی که با مشاغل سخت و پرخطر سر و کار دارند.
۲۴	مجبور کردن کارفرمایان به اجرای آئین نامه.
۲۵	وزارت بازرگانی و پیشه و هنر مأمور نظارت بر اجرای آئین نامه هستند.

### نتیجه گیری

ظهور انقلاب صنعتی و پیامدهای بی سابقه آن در تاریخ اروپا، اگرچه فراگرد تولید را در پی آورد، اما ساعات کار طولانی و طاقت فرسا، نامناسب بودن محیط کارخانه‌ها و وجود آلودگی‌های مختلف و نایمنی ماشین‌های تولید، موجبات بیماری‌های مختلف و مرگ زودرس کارگران کارخانه‌ها را فراهم ساخت. این مسئله واکنش‌های مصلحان و متفکران اجتماعی را برانگیخت و اصلاح وضع موجود را به مطالبه جدی کارگران و حامیان اجتماعی آنان تبدیل کرد. حاصل این مطالبه، وضع قوانین حمایتی از کارگران و تغییر شرایط کار و تولید بود.

انتقال صنایع جدید و ایجاد کارخانه‌های متعدد در ایران، به طور طبیعی تکرار تجربه اولیه کشورهای صنعتی اروپای غربی را به دنبال داشت. در آغاز رضاشاه در برابر اصلاحات مذکور شدیداً مقاومت کرد، اما با فشار مجامع بین‌المللی سرانجام در سال ۱۳۱۵/۱۹۳۶ مجبور به تصویب «نظامنامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی» شد. این نظام‌نامه تأثیر عملی چندانی بر وضعیت کارگران نداشت. با سقوط رضاشاه به دست متفقین و ایجاد فضای سیاسی نسبتاً باز در دهه ۲۰، فعالان و حامیان حقوق کارگر که عمدتاً به گروه‌های چپ‌گرا تعلق داشتند، مبارزات قلمی و تبلیغاتی گسترده‌ای را در این باره آغاز کردند و با صدور قطعنامه، برگزاری اعتصابات و فشار بر دولت، موفق شدند نخستین آیین‌نامه بهداشت کارگران را در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۴ به تصویب برسانند. در آغاز، مخالفان در برابر این مصوبه به مانند بسیاری از مصوبات دیگر مقاومت‌هایی از خود بروز دادند و در مرحله عمل از انجام تعهدات خود شانه خالی کردند، اما سرانجام «آیین‌نامه بهداشت کارگران» پایه تمام مصوبات و قوانین اجرایی بعدی در زمینه بهداشت در دوره پهلوی شد.

### منابع و مأخذ

#### الف. کتب و مقالات

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، *مردم در سیاست ایران*، ترجمه بهرنگ رجیبی، تهران: نشر چشمه.

اتحادیه، منصوره [بی‌تا]، *مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی*، تهران: نشر تاریخ ایران.

احمدزاده، حسین (۱۳۹۸)، «تاریخ ظهور و تحول مفهوم جدید کارگر در ایران معاصر (۱۲۸۵-۱۳۳۲ش)»، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.

۳۶ / تبیین وضعیت سلامت کارگران و بهداشت کارخانه‌ها و تصویب نخستین ... / احمدزاده نودیجه و ...

احمدزاده، حسین و قباد منصوربیخت (زمستان ۱۳۹۸)، «اداره بین‌المللی کار و نخستین قانون کار در ایران»، گنجینه اسناد، دوره ۲۹، شماره ۴ (پیاپی ۱۱۶)، صص ۷-۴۰.

شاکری، خسرو [به کوشش] (۱۹۷۴)، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱، فلورانس: مزدک، چاپ دوم.

\_\_\_\_\_ [بی‌تا]، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، آثار آ. سلطان‌زاده، ج ۴، [بی‌جا]: مزدک.

باربر، جولیان (۱۳۶۳)، اقتصاد ایران، تهران: [بی‌نا].

براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۱)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماهریز.

بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی (۱۳۸۶)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، ایران و ایرانیان: ایران و سرزمین و مردم آن، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.

ساتن، الول [بی‌تا]، رضاشاه کبیر یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، [بی‌جا]، [بی‌نا].

عبدالله‌یف (۱۳۶۰)، «کارگران ایران در اواخر قاجاریه»، کتاب آگاه: مسائل ایران و خاورمیانه، ترجمه مارینا کاظم‌زاده. ج ۱، تهران: آگاه.

فخرائی، ابراهیم [بی‌تا]، سردار جنگل؛ میرزا کوچک‌خان، [بی‌جا]: جاویدان.

فلور، ویلم (۱۳۷۱)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (۱)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کرزن، جورج ناتیل (۱۳۸۷)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.

رایس، کلارا کلیور (۱۳۶۶)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، تهران: آستان قدس.

لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران: نشر نو.

## ب. اسناد

### ۱. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)

۱۳۱۱ / ۱ / ۱۶۲ - ۲۱	۱۳۱۱ / ۱ / ۱۶۲ - ۲۲	۱۳۱۱ / ۱ / ۱۶۲ - ۲۳
۱۳۱۲ / ۷ / ۸ / ۱۱ - ۱	۱۳۱۲ / ۷ / ۸ / ۱۱ - ۲	۱۳۱۲ / ۷ / ۸ / ۱۱ - ۵
۱۳۱۷ / ۸ / ۸ / ۲۷, ۱	۱۳۱۷ / ۸ / ۸ / ۲۷, ۲	۱۳۱۷ / ۸ / ۸ / ۲۷, ۳
۱۳۱۷ / ۸ / ۸ / ۲۷, ۴	۱۳۱۷ / ۸ / ۸ / ۲۷, ۵	۶۱ - پرونده ۵ - کارت ۱۳۳۹-۵۹ ا ق

۲. سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)

۲۴۰/۳۷۵۲	۲۴۰/۲۶۵۹	۲۴۰-۱۴۶۵۱
۲۴۰/۲۰۳۰۰	۲۴۰/۱۱۵۹۶	۲۴۰/۶۱۷۸
۲۴۰/۹۴۰۳۱	۲۴۰/۹۳۱۶۱	۲۴۰/۳۲۵۱۱
۲۹۰-۳۳۳	۲۴۴-۰۰۰۶۹۴	۲۴۰۰۱۴۶۱۸
۲۹۱/۳۲۸۴	۲۹۱-۳۸	۲۹۰۰۰۴۶۳۶
۲۹۳/۱۰۸۵۴	۲۹۳/۵۸۵۸۱	۲۹۳/۶۴۴۶
۳۱۰۰۰۰۱۳۸۷	۲۹۳-۵۵۰۷	۲۹۳-۲۰۱۹
۳۸۰ -۰۰۳۳۴۴-۰۰۵۷	۳۸۰-۰۰۳۳۴۴-۰۰۳۵	۲۹۳۰۰۵۶۵۴
۲۷۰۰۰۰۲۶۷	۳۰۰۰۴۲۴۱	۹۸-۲۹۳-۱۵۳۷

ج. نشریات

اتفاق کارگران، ۱۳۲۸: ش ۱، ص ۳، ۴	ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۶، ص ۴	ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۷، ص ۴
ارزش کار، ۱۳۳۰: ش ۱۱، ص ۱	ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۱۶، ص ۱	ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۱۷، ص ۳
ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۴	ارزش کار، ۱۳۳۱: ش ۲۲، ص ۱	اطلاعات، ۱۳۱۵: ش ۲۷۹۷، ص ۱
پند، ۱۳۲۳: ش ۵، ص ۴	حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۲، ص ۱	حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۱۲، ص ۱
حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۲۰، ص ۴	حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۳۳، ص ۱	حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۴۲، ص ۱
حقیقت، ۱۳۰۰: ش ۴۷، ص ۲	رنج، ۱۳۳۰: ش ۹، ص ۴	
رهبر، ۱۳۲۱: ش ۴، ص ۴	رهبر، ۱۳۲۱: ش ۵، ص ۴	رهبر، ۱۳۲۱: ش ۶، ص ۲
رهبر، ۱۳۲۱: ش ۷، ص ۱، ۴	رهبر، ۱۳۲۱: ش ۸، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۱: ش ۲۲، ص ۲
رهبر، ۱۳۲۱: ش ۲۵، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۴، ص ۱	رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۶، ص ۲
رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۱: ش ۳۹، ص ۲
رهبر، ۱۳۲۲: ش ۴۳، ص ۱	رهبر، ۱۳۲۲: ش ۴۶، ص ۴	رهبر، ۱۳۲۲: ش ۴۹، ص ۴
رهبر، ۱۳۲۲: ش ۵۰، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۲: ش ۸۴، ص ۱	رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۰۰، ص ۱
رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۰۵، ص ۱	رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۲۹، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۲: ش ۱۴۶، ص ۱
رهبر، ۱۳۲۲: ش ۲۰۳، ص ۱	رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۴، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۵۵، ص ۲
رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۶۵، ص ۳	رهبر، ۱۳۲۳: ش ۲۶۹، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۰۰، ص ۴
رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۱۶، ص ۱، ۲	رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۲۳، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۵۹، ص ۱
رهبر، ۱۳۲۳: ش ۳۷۹، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۳: ش ۴۶۶، ص ۱	رهبر، ۱۳۲۳: ش ۴۷۵، ص ۲
رهبر، ۱۳۲۳: ش ۴۷۷، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۴: ش ۵۹۷، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۴: ش ۶۰۸، ص ۴
رهبر، ۱۳۲۵: ش ۶۹۴، ص ۶	رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۱۳، ص ۳	رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۴۵، ص ۲
رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۴۹، ص ۲	رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۵۲، ص ۴	رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۵۸، ص ۳
رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۵۹، ص ۴	رهبر، ۱۳۲۵: ش ۷۶۱، ص ۵	رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۰۸، ص ۳
رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۱۳، ص ۳	رهبر، ۱۳۲۵: ش ۸۴۳، ص ۶	ظفر، ۱۳۲۴: ش ۱۰۵، ص ۲

ظفر، ۱۳۲۵: ش ۳۵۴، ص ۱	کار، ۱۳۰۱، ش ۴، ص ۳، ۴	کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۱۷، ص ۲، ۳
کارگر آزاد، ۱۳۳۱، ش ۱۹، ص ۱، ۴	کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۰، ص ۱، ۲، ۳	کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۱، ص ۱، ۲، ۳
کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۸، ص ۲	کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۲۹، ص ۲	کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۳، ص ۲، ۴
کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۵، ص ۲	کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۸، ص ۱، ۲	کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۳۹، ص ۲
کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۴۰، ص ۲	کارگر آزاد، ۱۳۳۱: ش ۵۴، ص ۲	کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۳، ص ۳، ۴
کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۵، ص ۱، ۳، ۴	کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۶، ص ۳	کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۶۸، ص ۱، ۴
کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۷۰، ص ۱، ۴	کارگر آزاد، ۱۳۳۲: ش ۷۲، ص ۲	مردان روز، ۱۳۲۵: ش ۷۲، ص ۴، ۵
مردان روز، ۱۳۲۵: ش ۷۵، ص ۵	مردان روز، ۱۳۲۵: ش ۷۸، ص ۴	مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۰۵، ص ۱
مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۵، ص ۳	مردم، ۱۳۲۱: ش ۲۱۶، ص ۳	نامه مردم، ۱۳۲۷: ش ۴۱۵، ص ۱

#### د. منابع لاتین

Schayegh, C. (2006), "The Development of Social Insurance in Iran: Technical-Financial Conditions and Political Rationales, 1941-1960", *Iranian Studies*, 39 (4), pp.539-568.

### List of sources with English handwriting

#### Books and Articles

- Abrahamian, Ervand. (1382/2003). *"Iran between two revolutions"* (11th ed.). Translated by Ahmad Golmohammadi, & Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Ney. [Persian]
- Abrahamian, Ervand. (1394/2015). *"People in Iran's politics"*. Translated by Behrang Rajabi. Tehran: Chešmeh. [Persian]
- Atabaki, Touraj (2012). "Oil industry and the emergence of workers in Iran". *Goftegoo*. No 60. 107-125. [Persian]
- Ettehadieh, Mansoureh (n. d.). *"The manifestos and constitutions of Iranian political parties in the second term of the National Council"*. Tehran: Našr-e tāriḳ-e Iran. [Persian]
- Ahmadzadeh Nojideh, hoseyn (1398/ 2019) *"The history of the emergence and evolution of the new concept of worker in contemporary Iran: 1332-1285. PhD Thesis. Tehran: Department of History, Shahid Beheshti University.*
- Ahmadzadeh Nojideh, H., Mansorbakht, G. (1398/2019). "International Labor Office (ILO) and the First Labor Law in Iran". *Ganjine-ye Asnād*. 29(4), 6-40. [Persian]
- Polak, Jakob Edward (1368/1989). *Persien: Das Land und seine Bewohner: ethnographische Schilderunge*. Translated by Keykavous Jahandari. Tehran: ḳārazmī. [Persian]
- Shakeri, Khosro. (1974). *"Historical documents of Iran's labor movement, social democracy and communism."* (vol. 1) (2nd ed.). Felorans: Mazdak. [Persian]
- Shakeri, Khosro. (n. d.). *"Historical documents of Iran's labor movement, social democracy and communism."* (vol. 4) . Felorans: Mazdak. [Persian]
- Abdullayev. (1360/1981). *"Iranian workers in the late Qajar period". Knowledgeable book: Iran and the Middle East issues"*. Translated by Marina Kazemzadeh. Tehran: Āgāh. [Persian].
- Bharier, Julian. (1363/1984). Economic development in Iran, 1900-970). Tehran [Persian]
- Brown, Edvard Granville (1381/ 2002). One Year Among Iranian. Translated by Mani Salehi Allameh. Tehran: Mahrīz. [Persian].
- Bahār, Malek ul-šo'arā. (1386/2007). *"Tāriḳ-e moḳtašar-e Aḫzāb-e Sīāsī-ye Iran: Enqerāz-e Qājārieh"*. (vol. 1) (7th ed.). Tehran: Amīr Kabīr.
- Rostam Pour, Kaveh (2019). "The Role of Housing Policies in the Dissatisfaction of Workers of Anglo Iranian Oil Company in Khuzestan Oilfields". *History of Islam and Iran*. 29(43), 53-74.
- Sutton, Elwell. (n. d.). Reza Shah or new Iran. Translated by Abd Al-Azim Sabouri. [Persian]
- Tatari, Ali. (Fall 1383/2004). "A Research on the first charter for Iran's carpet- weavers labor union, Kerman City. *Ganjine-ye Asnād*, 14 (3), pp. 94-103. [Persian]
- Fakhraei, Ebrahim (n.d.). "Sardār-e jangal: Mīrzā koočak ḳān" (n. p.). Javidan. [Persian]
- Floor, Willem. (1371/1992). Industrialization in Iran and the revolt of Shaikh Ahmad Madani) (vol. 8). Translated by Abu Al-Ghasem Serri. Tehran: Tus. [Persian]
- Foran, John. (1388/2009). Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution. Translated by Ahmad Tadayyon. Tehran: Mo'assese-ye ḳadamāt-e Farhangī-ye Rasā. [Persian]
- Curzon, George Nathaniel. (1387/2008). *Persia and the Persian question* (vol. 2) (6th ed.). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Enteshārāt-e 'Elmī Farhangī. [Persian]
- Kelara, Rice (1366/1987). Iranian women and their life. Translated by Asadollah Azad. Tehran: Astān Qods Razavī.
- Lajevardi, Habib (1369/1990). "Labor unions and autocracy in Iran". Translated by Zia Sedghi. Tehran: Našr-e No. [Persian]

## Documents

### Edāre-ye Asnād va Tārīk-e Diplomāsī-ye Vezārat-e Omūr-e kāreje (Ostādox), Year, Box, Folder, Document number):

- Year 1339AH/ 1920 AD, Box 59, Folder 5, Document number 61
- Year 1311SH/ 1932 AD, Box 1, Folder 1, Document number 21-162
- Year 1311SH/ 1932 AD, Box 1, Folder 1, Document number 22-162
- Year 1311SH/ 1932 AD, Box 1, Folder 1, Document number 23-162
- Year 1312SH/ 1933 AD, Box 7, Folder 8, Document number 1-11
- Year 1312SH/ 1933 AD, Box 7, Folder 8, Document number 2-11
- Year 1312SH/ 1933 AD, Box 7, Folder 8, Document number 5-11
- Year 1312SH/ 1938 AD, Box 8, Folder 8, Document number 27-4
- Year 1312SH/ 1938 AD, Box 8, Folder 8, Document number 27-5

### Sāzmān-e Asnād va Ketābkāne-ye Mellī-ye Iran (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

240- 14651	240- 2659	240- 3752
240- 6178	240- 11596	240- 20300
240- 32511	240- 93161	240- 94031
240014618	244- 000694	290- 333
290004636	291- 38	291- 3284
293- 6446	293- 58581	293- 10854
293- 2019	293-5507	3100001387
293005654	380-003344-0035	380- 003344-0057
293-98-1537	30004241	270000267

## Press

Ettefaq-e kārgarān (1910), No 1, p 3,4	Arzeš-e Kār (1951), No 6, p 4	Arzeš-e Kār (1951), No 7, p 4
Arzeš-e Kār (1951), No 11, p 1	Arzeš-e Kār (1952), No 16, p 1	Arzeš-e Kār (1952), No 17, p 3
Arzeš-e Kār (1952), No 20, p 4	Arzeš-e Kār (1951), No 22, p 1	Eṭṭelā'āt (1937 AH), No 2797, p 1.
Pand (1944), No 5, P 4.	Ḥāqīqat (1921), No 2, P 1.	Ḥāqīqat (1921), No 12, P 1.
Ḥāqīqat (1921), No 20, P 4.	Ḥāqīqat (1921), No 33, P 1,4.	Ḥāqīqat (1921), No 42, P 1.
Ḥāqīqat (1921), No 47, P 2.	Donyā (1977) No - , P 58-63.	Ranj (1951), No 9, P 4.
Rahbar (1942), No 4, P 4.	Rahbar (1942), No 5, P 4.	Rahbar (1942), No 6, P 2.
Rahbar (1942), No 7, P 1,4.	Rahbar (1942), No 8, P 2.	Rahbar (1942), No 22, P 2.
Rahbar (1942), No 25, P 2.	Rahbar (1942), No 34, P 1.	Rahbar (1942), No 36, P 2.
Rahbar (1942), No 39, P 2.	Rahbar (1943), No 43, P 1.	Rahbar (1943), No 46, P 4.
Rahbar (1943), No 49, P 4.	Rahbar (1943), No 50, P 2.	Rahbar (1943), No 84, P 1.
Rahbar (1943), No 100, P 1.	Rahbar (1943), No 105, P 1.	Rahbar (1943), No 129, P 2.
Rahbar (1943), No 146, P 1.	Rahbar (1943), No 203, P 1.	Rahbar (1944), No 254, P 2.
Rahbar (1944), No 255, P 2.	Rahbar (1944), No 265, P 3.	Rahbar (1944), No 269, P 2.
Rahbar (1944), No 300, P 4.	Rahbar (1944), No 316, P 1,2.	Rahbar (1944), No 323, P 2.
Rahbar (1944), No 359, P 1.	Rahbar (1944), No 379, P 2.	Rahbar (1944), No 466, P 1.
Rahbar (1944), No 475, P 2.	Rahbar (1944), No 477, P 2.	Rahbar (1945), No 597, P 2.
Rahbar (1945), No 608, P 4.	Rahbar (1946), No 694, P 2.	Rahbar (1946), No 813, P 3.
Rahbar (1946), No 758, P 3.	Rahbar (1946), No 759, P 4.	Rahbar (1946), No 761, P 5.
Rahbar (1946), No 808, P 3.	Rahbar (1946), No 813, P 3.	Rahbar (1946), No 843, P 6.
zafar (1945), No 105, P2.	zafar (1946), No 354, P1	Kār (1922), No 4, P 3,4
Kārgar-e Āzād (1952), No 17, P 2,3.	Kārgar-e Āzād (1952), No19, P 1,4.	Kārgar-e Āzād (1952), No20, P 1-3.
Kārgar-e Āzād (1952), No 21, P 1-3.	Kārgar-e Āzād (1952), No 28, P 2.	Kārgar-e Āzād (1952), No 29, P 2.
Kārgar-e Āzād (1952), No 33, P 2,4.	Kārgar-e Āzād (1952), No 35, P 2.	Kārgar-e Āzād (1952), No38, P 1,2.
Kārgar-e Āzād (1952), No 39, P 2.	Kārgar-e Āzād (1952), No 40, P 2.	Kārgar-e Āzād (1952), No 54, P 2.
Kārgar-e Āzād (1953), No 63, P 3,4.	Kārgar-e Āzād (1953), No65, P1-4.	Kārgar-e Āzād (1953), No 66, P 3.
Kārgar-e Āzād (1953), No 68, P 1,4.	Kārgar-e Āzād (1953), No70, P 1,4.	Kārgar-e Āzād (1953), No 72, P 1,4.
Mardān-e rūz (1946), No 72, P 4,5.	Mardān-e rūz (1946), No 75, P 5.	Mardān-e rūz (1946), No 78, P 4.
Mardom (1942), No 205, P 1.	Mardom (1942), No 215, P 3.	Mardom (1942), No 216, P 3.
Nāmeḥ-emardom (1948), No 415, P 1.		



**The Condition of Labors' Health and Factories Hygiene and the Enactment of  
the First Labors' Health Code in Iran during the Pahlavi Era (1925-1953)<sup>1</sup>**

Hossein Ahmadzadeh Nodijeh<sup>2</sup>  
Ghobad Mansourbakht<sup>3</sup>

Received: 2022 /12/27  
Accepted: 2023/04/20

**Abstract**

Although the Industrial Revolution and the mechanization of factories reduced the harshness of production and the pressure on the human body to some degree, long hours, intense exploitation, and the dangers of working with unsafe early machinery increasingly affected workers' health and lives. This became a major issue in production and social life, as worker injury and early death caused great damage to the productive forces and economic structure of society. The natural reaction of workers and the emergence of critical and reformatory ideas of various thinkers made the support of the proletariat and attention to the health and hygiene of workers serious demands in the industrial societies of Europe.

The creation of modern industries and the emergence of industrial labor, as well as the spread of leftist ideas, led to the spread of the problem to non-European countries, including Iran. The results of the study, based on a combination of causal-rational methods and relying mainly on archival documents and the contemporary press, show that contrary to his leftist policies, Reza Shah, under pressure from international forums and the increasing number of workers in the machine industry, for the first time adopted the "Regulation of Factories and Industrial Establishments" in Iran, but it was not put into practice. After the overthrow of Shah Reza by the Allies and a relatively open political atmosphere, the leftist parties, especially the Tudeh Party, succeeded in forcing the government to draft the first "Health Law for Workers" in Iran.

**Keywords:** Pahlavi era, Proletariat, Labor's Health, Factories Hygiene, Laws and Regulation.

---

1. DOI: 10.22051/hii.2023.42271.2725

2. Official Curator, the Treasury of National Jewells, the Central Bank of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Iran. (Corresponding Author),  
[Hossein.ahmadzadeh1986@gmail.com](mailto:Hossein.ahmadzadeh1986@gmail.com)

3. Associate professor, History, Beheshti University, Tehran, Iran, [G\\_mansourbakht@sbu.ac.ir](mailto:G_mansourbakht@sbu.ac.ir)  
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۶، پیاپی ۱۴۶، زمستان ۱۴۰۱  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۶۶-۴۳

### پژوهشی در اهمیت عرفانی «لا» با تکیه بر شواهد باستان‌شناسانه<sup>۱</sup>

حمید پورداد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱

#### چکیده

در ادواری که اندیشه‌های عارفانه در بطن جامعه رواج بیشتری داشته است، در کنار متون ادبی- عرفانی که به فراوانی به رشته تحریر درآمده‌اند، می‌توان نشانه‌های مادی از نگرش‌های عارفانه را نیز دید. از جمله این شواهد می‌توان به کتیبه‌هایی اشاره کرد که بر آثار و ابنیه تاریخی نقش بسته‌اند. از جمله مهم‌ترین بسترهایی که اندیشه‌ها و باورهای مذهبی در آنها به نمایش گذاشته شده است، محراب‌ها و سنگ قبرهایند که بیشترین پیوند را با اعتقادات معنوی مردم داشته‌اند. در این آثار به وضوح و به منظور بیان اندیشه‌های عارفانه، کلمه «لا» در بیشتر موارد بدون داشتن ارتباط با کتیبه اصلی اثر، به روش‌های خاص و چشمگیری به نگارش درآمده است. از جمله دلایل این موضوع و در کنار ساختار بصری این کلمه، می‌توان به اهمیت عرفانی آن اشاره کرد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که چرا در بیشتر سنگ قبرها و محراب‌های کتیبه‌نگاری شده قرون میانه اسلامی، کلمه «لا» با وجود اینکه در متن آیه و یا حدیث وجود نداشته، بر روی اثر نگاشته شده است؟ فرض غالب این است که با توجه به شهادت متون ادبی-تاریخی، این کلمه جانشین عرفانی عبارت توحیدی «لا اله الا الله» بوده و در اعصار گذشته با هدف تصویرگری اندیشه عارفانه و توحیدی، در آثاری که بیشترین ارتباط معنوی را با مردمان داشته، نقش بسته است.

واژه‌های کلیدی: عرفان، عارف، لا، کتیبه، سنگ قبر، محراب

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.42350.2730

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.56.2.2

۲. دانشجوی دکتری، گرایش باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
hamidpoordavood@yahoo.com

#### مقدمه

عرفان به معنای عام خود، یعنی تلقی هنری و تلطیف‌آمیز از دین که نزد اقوام و ادیان مختلف پیروانی داشته و دارد. آنچه در حوزه عرفان اسلامی می‌گنجد، به احتمال قوی میراث پیامبر گرامی اسلام، امامان شیعه و برخی شاگردان آنان بوده است که با سبک زندگی‌شان، الگویی برای ساده‌زیستی، مهربانی و توجه به جهان برتر (عالم ملکوت) شده‌اند. این سبک زندگی زاهدانه به تدریج بر مسلمانان تأثیر گذاشت و به‌ویژه در میان ایرانیان پیروان بسیاری یافت. در این میان، اندیشمندان ایرانی بر محتوا و غنای عرفان افزودند و نقشی انکارناپذیر در بالندگی آن داشته‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۴). ایران فرهنگی را می‌توان خاستگاه عرفان اسلامی دانست؛ چنان‌که «مایکل مک‌لین» اسلام‌پژوه اروپایی گفته است عربی زبان قرآن و شریعت است و فارسی زبان تصوف (وحیدنیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۴). تأثیر وجوه گوناگون اندیشه عرفانی در تاریخ و فرهنگ ایران بعد از اسلام، بر اهل دقت پوشیده نیست. حضور اندیشه عرفانی چنان بر وجوه مختلف حوزه فرهنگ ایرانی نفوذ داشته است که هنر ایرانی را هم در شکل و هم محتوا متأثر ساخته است. از جمله هنرهای ایرانی که به سبب ماهیت و کارکردش ارتباطی ناگسستنی با فرهنگ مکتوب ایرانی داشته است، خوش‌نویسی است (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۶۴). ارتباط تنگاتنگی که بین عرفان و خوش‌نویسی ایجاد می‌شود، سبب می‌گردد که خوش‌نویس به سالکی تبدیل شود که قدم در شناخت و کشف و شهود گذاشته است. ابزار این سلوک قلم است و دنیای آن حرف و کلمه (سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۰۳). خلق آثار هنری، نیازمند ضروریات گوناگونی است. محیط، موضوعات، حساسیت‌های جغرافیایی، مصالح، معیارهای زیبایی‌شناسی و اصول و باورهای فرهنگی و مذهبی، از جمله مهم‌ترین آنهایند. حاصل این مواد و اندیشه‌ها، به ظهور رسیدن آثاری بی‌نظیر بوده که همچنان و پس از گذشت صدها سال، آینه‌ای از احوال گذشته می‌باشند. خوش‌نویسی در جهان اسلام را می‌توان شاخص‌ترین هنر و به مثابه زبان هنری مشترک برای تمامی مسلمانان دانست. خوش‌نویسی همواره برای مسلمانان ارزش ویژه‌ای داشته است؛ زیرا در بنیاد، آن را هنر تجسم کلام وحی می‌دانسته‌اند. یکی از عوامل بسیار مهم که در رشد و گسترش خوش‌نویسی و کتیبه‌نگاری در طول دوران اسلامی بسیار تأثیرگذار بوده، توجه و تأکید اسلام و حضرت رسول (ص) به این هنر ارزشمند است؛ چنان‌که از میان همه هنرها، می‌توان خوش‌نویسی را مهم‌ترین نمونه تجلی روح اسلامی به شمار آورد (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۱). در بیان اهمیت خط و خوش‌نویسی، می‌توان به آیات قرآن استناد کرد که در آن خداوند انسان را به قلم قسم داده است و یا دو ملک مأمور شده‌اند احوال و اعمال انسان را ثبت کنند؛ همچنین در روز قیامت نامه اعمال انسان را به

دست او خواهند داد و یا سرنوشت هر انسان از روز نخست نوشته شده است؛ به همین دلیل خداوند را «کاتب سرمدی» نامیده‌اند و بر همین اساس، مسلمانان نوشتن قرآن را به نوعی هم‌شأن با زیبایی سرمدی‌اش آغاز کردند (شیمیل، ۱۳۸۶: ۱۳). از پیامبر اکرم نقل شده است که هر کس «بسم الله» را به زیبایی بنویسد، برکات بیشماری نصیبش خواهد شد (همو، همان، ۱۴) و یا احادیثی چون «من كتب بحسن الخط بسم الله الرحمن الرحيم فدخل الجنة بغير الحساب» (شکراللهی طالقانی، ۱۳۸۱: ۳۱۸) وجود دارد که مرتبه و شأن خط در نظر رسول‌الله را مشخص می‌کند. بدین ترتیب، پیوندی ناگسستنی میان این هنر و مفاهیم مذهبی ایجاد شده است. با توجه به خط عربی و نقش آن به عنوان حامل وحی، این خط را به عنوان اصلی‌ترین عنصر تزئینی انتخاب می‌کرده‌اند. خوش‌نویسی اسلامی از هنرهایی است که به صورت گسترده و با رویکردهای مختلفی، چون خط‌شناسی، سنت‌گرایی و تاریخی، مورد مطالعه پژوهشگران هنرهای اسلامی قرار گرفته است. در این میان، مطالعات بسیاری در زمینه ارتباط میان خوش‌نویسی و عرفان صورت گرفته است که غالباً این پژوهش‌ها با توصیف ویژگی‌های معنوی و تأکید بر ذاتی بودن عرفان در خوش‌نویسی همراه بوده است. نقل شده است که هنر مقدس خوش‌نویسی به انسان کمک می‌کند از حجاب وجود مادی بگذرد تا بتواند به آن برکتی که در بطن کلمه نهفته است، دسترسی بیابد. همین‌طور گفته‌اند که خوش‌نویسی راه نفوذ انوار الهی به قلوب مسلمین را هموارتر می‌کند (نصر، ۱۳۸۱: ۴۰). از این رو، هنرمندان مسلمان با بهره‌گیری از هنر و معارف اخلاقی و مذهبی، فضای زیست خود را نیز آوردگاه معارف و آموزه‌های خویش کرده‌اند. از اصلی‌ترین آموزه‌های مذهبی، معارف توحیدی بوده که منتهای آمال مسلمین به شمار می‌رفته است. بسیاری از عرفا به تأسی از رسول خدا(ص) که فرموده است «أفضل الذكر لا إله إلا الله و أفضل الدعاء الحمد لله» (نجم رازی، ۱۳۷۱: ۲۶۷)، «لا اله الا الله» را برترین اذکار توحیدی دانسته‌اند. در کیمیای سعادت آمده است: «سر و لباب همه عبادت‌ها ذکر است، بلکه اصل مسلمانی کلمه «لا اله الا الله» است و همه عبادات دیگر تأکید این ذکر است» (غزالی، ۱۳۶۸: ۲۵۲). غزالی در جایی دیگر گفته است: «... بدان که ذکر را چهار درجه است: اول آن به زبان باشد و دل از آن غافل و اثر این ضعیف بود و لکن هم از اثری خالی نباشد؛ دوم آنکه در دل بود و لکن متمکن نبود و قرار نگرفته باشد و چنین بود که دل را به تکلف بر آن باید داشت؛ سوم آن بود که ذکر قرار گرفته باشد در دل و متمکن و مستولی شده، چنان‌که به تکلف وی را به کاری دیگر باید برد؛ چهارم آن بود که مستولی بر دل مذکور بود و آن حق تعالی است، بلکه کمال آن است که ذکر و آگاهی ذکر از دل بشود و مذکور ماند و بس» (همو، همان، ۲۵۴). پس قرار گرفتن افضل اذکار بر دل که همانا جلوه حق بر قلوب عارفان بوده، منتهای طلب

سالکان است و بس. در این مسیر آنچنان‌که گفته شد، جایگاه خط و خوش‌نوسی از آن حیث که تسهیل‌گر تابش نور حق و توحید بر قلب‌هاست، بسیار رفیع می‌باشد. به بیانی ساده، خوش‌نویس با به کار گرفتن افضل اذکار که «لا اله الا الله» است، نور هدایت و توحید را بر قلب شیفتگان حضرت دوست می‌تابانده است و از همین رو، در بسیاری از آثار تاریخی، چون اجزای مساجد و یا سنگ قبرها که با اعتقادات مردم در ارتباط بوده، شواهدی از بیان صریح و یا هنرمندانه اعتقادات توحیدی را می‌توان مشاهده کرد. هدف از مطالعه حاضر، ابتدا تبیین و تشریح اهمیت عرفانی کلمه «لا» به عنوان جانشینی از «لا اله الا الله» بوده و در ادامه، تلاش شده است به بررسی شواهد مادی و تاریخی توجه به این کلمه در اعصار گذشته پرداخته شود. در این بخش به معرفی محراب‌ها و سنگ قبرهای قرون میانه پرداخته شده است که در آنها کلمه «لا» بدون داشتن ارتباط با متن کتیبه، غالباً به شیوه هنرمندانه‌ای به نگارش درآمده است؛ هرچند مواردی نیز به چشم می‌خورد که با وجود شباهت ظاهری، نقش حکاکی شده را به علت عدم اتصال در بخش کرسی دو خط موازی، نمی‌توان «لا»ی مورد بحث دانست و آن را باید یک عنصر تزئینی به حساب آورد (ر.ک. به: صالحی کاخکی و تقوی‌نژاد، ۱۳۹۶). همچنین نمونه‌های بیشتر این نقش را در آثار مکتوب نیز می‌توان دید (گرومن، ۱۳۸۳: ۳۱، ۳۴، ۳۷).

### روش پژوهش

پژوهش حاضر بر دو بخش مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعات توصیف متمرکز بوده است. در بخش اول، با استفاده از منابع متنی و کتابخانه‌ای به تبیین اندیشه‌هایی پرداخته شد که بر مبنای آن، خواننده پژوهش به درک کافی از اصول و مبانی تحقیق دست می‌یابد. در بخش دیگر، به ارجاع به نمونه‌های موجود مادی به منظور اثبات فرضیه‌های تحقیق پرداخته شده است.

### پیشینه پژوهش

هرچند درباره اثبات اهمیت عرفانی کلام با استناد به شواهد مادی، تاکنون تحقیقی مستقل و مشخص صورت نگرفته، اما پژوهش‌های بسیاری به صورت خاص در توجه به عبارات و کلام عارفانه در عصر اسلامی صورت گرفته که از جمله آنها می‌توان به مقاله «بررسی مبانی و سازوکارهای استعاره در متون عرفانی»<sup>۱</sup> اشاره کرد که در آن نگارندگان با عنایت به پوشیدگی

۱. سید حسن سید ترابی و رقیه کمالی (۱۳۹۳) «بررسی مبانی و سازوکارهای استعاره در متون عرفانی»، فصلنامه عرفان/اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴۱، صص ۲۱۵-۲۳۴.

و معارف عرفانی، به بررسی و مطالعه استعاره‌ها و تمثیل‌ها در بیان نمادها و نمادهای عرفان در متون ادبی-عرفانی پرداخته‌اند. در کتاب «خلوت‌نگه خورشید؛ درآمدی بر مبانی عرفان اسلامی»<sup>۱</sup> نیز علاوه بر مباحث عرفانی، در فصل چهارم به اصطلاحات عرفانی و دلیل به کار بردن آنها توسط عارفان پرداخته شده است. همچنین پژوهش‌هایی با تمرکز بر بُعد تأثیر مطالعه اندیشه‌های معنوی بر هنر خوشنویسی انجام شده است که از جمله آنها می‌توان به مقاله «تبیین وجوه معنوی خوشنویسی با تأکید بر رساله صراط السطور سلطانه‌ی مشهدی»<sup>۲</sup> اشاره کرد. در زمینه سیر خوشنویسی می‌توان به آثاری چون «رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته»<sup>۳</sup> اشاره کرد که در آن نویسنده ۲۴ رساله مهم در خوشنویسی، اثر صاحب‌نام‌ترین خوش‌نویسان تاریخ را از نسخه‌های گوناگون موزه‌ها و کتابخانه‌های ایران و خارج از کشور گرد آورده و به مباحثی چون خاستگاه و پیدایش خط، اصول و قواعد خطوط گوناگون، تاریخچه و استادان خط پرداخته است. از دیگر آثاری که در بخشی از آن به سیر خوشنویسی پرداخته شده است، می‌توان به «کتاب آرای‌ی در تمدن اسلامی»<sup>۴</sup> اشاره کرد. همین‌طور «کتاب آرای‌ی در تمدن اسلامی»<sup>۵</sup> از دیگر آثاری است که در آن به مطالعه کتابت و خوش‌نویسی در سرزمین‌های اسلامی پرداخته شده است. در مقاله «تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوش‌نویسی در قرن‌های هفتم تا نهم قمری»<sup>۶</sup> نیز به تکامل اقلام خوش‌نویسی و تدوین مبانی نظری خوش‌نویسی در قرون یادشده پرداخته شده است. در این زمینه مقاله‌ای دیگر با عنوان «تجلی مفهوم تقدس در تلاقی خوش‌نویسی و کتیبه‌نگاری اسلامی»<sup>۷</sup> به رشته تحریر درآمده است که در این مقاله نیز نگارندگان به مطالعه اندیشه‌ها و مبانی تأثیرگذار بر هنر خوش‌نویسی و کتیبه‌نگاری پرداخته‌اند. در مقاله «مطالعه ویژگی‌های تزئینی آثار گچبری هنرمندان کرمانی در

۱. محمد خدادادی (۱۳۹۹)، خلوت‌نگه خورشید؛ درآمدی بر مبانی عرفان اسلامی، تهران، نشر دستان.

۲. محمدعلی رجیبی (۱۳۹۴)، «تبیین وجوه معنوی خوشنویسی با تأکید بر رساله صراط السطور سلطانه‌ی مشهدی» فصلنامه علمی-پژوهشی نگره، دوره ۱۰، شماره ۳۵، صص ۱۸-۳۱.

۳. حمیدرضا قلیچ‌خانی (۱۳۷۳)، رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران: نشر روزنه.

۴. نجیب مایل هروی (۱۳۹۷)، کتاب آرای‌ی در تمدن اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۵. محمدرضا کارگر و مجید ساربخانی (۱۳۹۶)، کتاب آرای‌ی در تمدن اسلامی، تهران: سمت.

۶. علیرضا هاشمی‌نژاد (۱۳۸۹)، «تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی در قرن‌های هفت تا نه»، فصلنامه مطالعات ایرانی، سال نهم، شماره ۱۰، صص ۲۶۳-۲۷۵.

۷. ستاره احسن و محمدمهدی گودرزی سروش (۱۳۹۶)، «تجلی مفهوم تقدس در تلاقی خوشنویسی و کتیبه‌نگاری اسلامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی نگره، دوره ۱۲، شماره ۴۴، صص ۱۱۳-۱۲۴.

دوره ایلخانی تا ابتدای دوره تیموری<sup>۱</sup> نگارندگان به مطالعه تزئینات آثار گچ‌بری در دوره ایلخانی پرداخته‌اند. در مقاله «پژوهشی بر تزئینات معماری دوره غزنوی»<sup>۲</sup> به قلم صالحی کاخکی و تقوی‌نژاد، اصول و قواعد تزئینات در بناهای عصر غزنوی مورد بحث قرار گرفته است. نگارندگان مقاله فوق در مقاله دیگری با عنوان «پژوهشی بر کاربرد یک فرم تزئینی در کتیبه‌نگاری محراب‌های گچ‌بری قرن ششم تا قرن هشتم هجری در ایران»<sup>۳</sup> به مطالعه بصری و هنری کلمه یا فرم نگارشی شبیه به «لا» در محراب‌های اسلامی پرداخته‌اند که در نتیجه، می‌توان مدعی بود بیشترین توجه و هنرپردازی در محراب‌های مورد مطالعه در نگارش کتیبه‌ها، معطوف به نگارش این کلمه یا عنصر تزئینی بوده است؛ هرچند که نگارندگان به چرایی این مهم نپرداخته‌اند.

#### مطالعه جایگاه عرفانی لا

بر پایه «و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون» (سوره انفال، آیه ۴۵) و دیگر آیات و احادیث قدسی، ذکر و یاد حضرت حق در میان امت اسلام بسیار ارزشمند بوده است. نجم رازی آورده است: «... از این رو کلمات و عبارات عارفانه نیز سبب یاد محبوب گشته و زاینده فراموشی حضرت حق می‌گردیده. در میان اذکار عارفانه و صوفیانه، عرفا و علما و مشایخ صوفیه با اندیشیدن در کلام حضرت رسالت، تهلیل «لا اله الا الله» را افضل اذکار می‌دانسته‌اند و از میان همه ذکرها، این عبارت را برگزیده‌اند زیرا صورت آن ترکیب یافته است از نفی اغیار و محدثات و ثبوت وجود قدیم، چه که با «لا اله» نفی ماسوای حق می‌کند و با «الا الله» اثبات حضرت عزت می‌کند تا چون بر این مداومت و ملازمت نماید، بتدریج تعلقات روح از ماسوای حق به مقرض «لا اله» منقطع شود و جمال سلطان «الا الله» از پس تنق عزت متجلی گردد (نجم رازی، ۱۳۷۱: ۲۶۹).

آفرینش را همه پی کن به تیغ «لا اله» تا جهان صافی شود سلطان «الا الله» را  
(همو، همان، همان‌جا)

۱. احمد صالحی کاخکی، بهاره تقوی‌نژاد و زهرا راشدنی (۱۳۹۵)، «مطالعه ویژگی‌های تزئینی آثار گچ‌بری هنرمندان کرمانی در دوره ایلخانی تا ابتدای دوره تیموری»، فصلنامه علمی پژوهشی نگره، دوره ۱۱، شماره ۳۷، صص ۱۹-۳۱.

۲. احمد صالحی کاخکی و بهاره تقوی‌نژاد (۱۳۹۶)، «پژوهشی بر تزئینات معماری دوره غزنوی»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دوره نهم، شماره پیاپی ۳۶، صص ۹۱-۱۱۸.

۳. احمد صالحی کاخکی و بهاره تقوی‌نژاد (۱۳۹۶)، «پژوهشی بر کاربرد یک فرم تزئینی در کتیبه‌نگاری محراب‌های گچ‌بری قرن ششم تا قرن هشتم هجری در ایران» فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۵۵-۷۴.

در توضیح این مهم، در تمهیدات عین القضاة همدانی آمده است: «لا اله» عالم عبودیت است و فطرت «الا الله» عالم الهیت است و ولایت و عزت، دریغاً روش سالکان در دور «لا اله» باشد پس چون به دور «الا الله» رسند، در دایره «الله» آیند. «لا» دایره نفی است. در اول، قدم در این دایره باید نهاد، لیکن متوقف و ساکن نباید شد که اگر در این مقام مسالک را سکون و توقف افتد، زنا و شرک روی نماید (عین القضاة، ۱۳۷۳: ۷۴). عارفان، عالمان، سخنوران و نادره‌پردازان از کلمه توحیدی «لا» (لا اله) که مقام نفی است و «الا» (الا الله) که مقام اثبات است، به تشبیهات و تصویرگری‌های زیبا دست یازیده و ذره‌های معانی سفته‌اند. در اهمیت «لا» در کتاب زرفشان نیز آمده است: «لا نماد نفی غیر یا هر چیزی بجز خداوند است و در خط کوفی در خصوص نگارش آن بسیار هنرنمایی شده است» (قلیچ‌خانی، ۱۳۹۲: ۶۳۴). سنایی در تصویری گام نهادن به دولت سرای «الا الله» را در گرو پاک کردن راه با جاروب «لا» می‌دانست: تا به جاروب «لا» نروبی راه نرسی در سرای «الا الله» (سنایی، ۱۳۸۱: ۵۸)

سنایی «لا» را بر سان نهنگی دانسته است که دریای وجود و تعلقات و منیت را می‌بلعد؛ بنابراین کسی سزاوار قول «لا اله الا الله» است که در گام نخست، با «لا» نفی کثرات و مادیات کند:

شهادت گفتن آن باشد که هم ز اول در آشامی همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا

(همو، همان، همان‌جا)

آنگاه که سالک «لا» بند از پا باز کند و کمر خدمت ببندد و بر فرق ایستد و خس و خاشاک تعینات راه وصال را با مژگان جان بربود، پس از ورود به وادی حیرت و گذار از مرتبه انسانی، نور الهی از جانب مشرق «الا» بر لوح دل می‌تابد و جمال محبوب پرتوافکن می‌شود و نوبت وصل و لقا فرا می‌رسد:

نیایی خار و خاشاکی در این ره، چون به فراشی کمر بست و به فرق استاد در حرف شهادت «لا»  
چو «لا» از حد انسانی فکندت در ره حیرت پس از نور الوهیت به الله آی از «الا»

(همو، همان، همان‌جا)

و یا کلید رهایی از اسارت شرک و ظلمات «الا الله» را نهنگ «لا» می‌دانست؛ آنجا که گفته

است:

زانکه در قعر بحر «الا الله» «لا» نهنگی است کفر و دین اویار (همو، ۱۳۶)

هرچند این «لا» را همچون نهنگی دانسته است که همه چیز را می‌بلعد و در استفاده از آن باید جانب احتیاط را رعایت کرد، زیرا به سبب وجه شرک‌آمیزش آنگاه که سالک در بیان ذکر به قعر دریای نفی «لا اله» رفته، ممکن است دین را نیز به خطر بیفکند و مجال رسیدن به اثبات

«الا الله» را ندهد.

یا در غزلیات «لا» را نشانه توحید دانسته و گفته است:

بر تو کس در می‌نگنجد تالی الا الله چو «لا» حاجبی دارد کشیده تیغ در ایوان ناز  
لاف‌گویان انا الله را ببین در عشق خویش بر بساط عشق بنهاده جبین اختیار (همو، ۴۰۵)  
در ابیات زیر نیز سنایی «لا» را نشانه تواضع و فروتنی و تسلیم بودن دانسته است:  
حرف‌ها دیدم که خود را یک به یک بر می‌زدند پیش من زاری کنان زانسان که پیران در دعا  
گاه تاج از سر همی انداخت شین بر سان سین گاه پیشم سرنگون می‌شد الف مانند «لا»  
(همو، ۶۴)

در جایی دیگر «لا» را نشانه جود و بخشش دانسته و گفته است:

شکل دبران آنکه بر چرخ چولاییست کاشنید که او چرخ در جود چو «لا» کرد (همو، ۹۴)  
در جایی دیگر «لا» را چون قیچی دانسته که پره‌های جبریل را به سبب عدم هم‌پایگی با پیامبر  
در شب معراج بریده است و جبرئیل را صاحب این مرتبه ندانسته و علت ناتوانی جبرئیل در  
همراهی حضرت محمد در معراج را عدم هم‌پایگی در توحید دانسته است:  
بر چنین بالا مپر گستاخ کز مقراض «لا» جبرئیل پر بریدست اندرین ره صد هزار  
هیزم دیگی که باشد شهپر روح القدس خانه آرایان شیطان را در آن مطبخ چه کار  
(همو، ۱۲۶)

از طرف دیگر، «لا» را به مانند جاروبی دانسته که هر آنچه جز حضرت حق بوده را از ضمیر  
انسان پاک کرده است:

پس به جاروب «لا» فرو روییم کوکب از صحن گنبد دوار  
ترک تازی کنیم و در شکنیم نفس رنگی مزاج را بازار (همو، ۱۳۶)  
در جایی دیگر نیز «لا» را سبب دوری از شرک و عقلانیت دانسته و آن را ابزار توحید آورده  
است:

راه توحید را به عقل مپوی دیده روح را به خار مخار  
زانکه کردست قهر الا الله عقل را بر دو شاخ «لا» بردار (همو، همان‌جا)  
همچنین آنجا که آورده است:  
رو به زیر سایه «لا» خانه الا بگیر تا که از الات بنماید همه راه مجال (همو، ۱۹۷)  
شرط دوری از شرک را همراه با دوری از غیر، پناه بردن به حضرت حق بیان کرده است.  
سنایی به عنوان شاعری عارفانه‌سرا «لا» را چون شربتی دانسته که تنها شرط گوارا بودنش،  
همراه بودن با «الا الله» و اعتراف به توحید است:

شربت «لا» بر امید دُرد الا الله کشیم و آنچه آن طوفان نوح آورد در طوفان کنیم چون جمال قرب و شرب لایزالی در رسید جامه چون عاشق دریم و شور چون مستان کنیم (سنایی، ۱۳۸۱: ۲۲۱)

خاقانی نیز با واژه پردازی، «لا» و «هو» را مرکب لاهوت دانسته است که سالک راکب را به عالم الهی و صدر شهادت «لا اله الا الله» می‌رساند. همچنین آن را ازدهای دوسری دانسته است که هر شرک و شک را در راه اثبات «الا الله» می‌بلعد.

از «لا» رسی به صدر شهادت که عقل را از «لا» و هوست مرکب لاهوت، زیر ران «لا» زان شد ازدهای دو سر تا فرو خورد هر شرک و شک که در ره «الا» شود عیان (خاقانی شروانی، ۲۵۳۷: ۳۱۶)

همچنین «لا» را نوری می‌دانست که روشن کننده چراغدان و قندیل دل است. هر چه جز «نور السموات» از خدایی عزل کن گر تو را مشکوه دل روشن شد از مصباح «لا» (همو، ۳)

او همچنین بر این باور است که «لا»ی نفی سالک را به دارالملک و چهار بالش وحدت می‌رساند؛ آنگاه عوالم این سوی «لا» را پشت سر می‌گذارد و زان سوی «الا الله» جولان می‌دهد. در این مقام، نور عشق، نگهبان و راهنمایش می‌شود و از بیابان «لا» می‌گذراند و به مقصد «الا الله» می‌رساند و با کلید «لا» در ابدیت را می‌گشاید و بدان راه می‌یابد:

ای پنج نوبه کوفته در دارالملک «لا»	«لا» در چهار بالش وحدت کشد تو را
جولانگه تو زان سوی الاست گر کنی	هژده هزار عالم ازین سوی «لا» رها
از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق	از تیه «لا» به منزل الا الله اندرآ
دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق	دندانۀ کلید ابد دان دو حرف «لا»
«لا» حاجبی است بر در الا شده مقیم	کو ابلهان باطله را می‌زند قفا
بی حاجبی «لا» به در دین مرو که هست	دین گنج خانه حق و «لا» شکل ازدها

(خاقانی شروانی، ۲۵۳۷: ۱۴)

جایی دیگر خاقانی شرط باز شدن زبان را «لا» گفتن دانسته است؛ زیرا معتقد بود به یمن همین «لا» انسان می‌تواند به عهد الست و شهادت به بندگی خداوند برسد؛ به شرط آنکه سلوک در منزل «الا» متوقف نگردد.

زبان به مَهر کن و جز بگاہ «لا» مگشای که در ولایت قالوا بلی رسی از «لا»  
دو اسبه بر اثر «لا» بران بدان شرطی که رخت نفکنی الا به منزل الا  
مگر معامله لا اله الا الله درم خرید رسول اللهت کند ببها (خاقانی شروانی، ۲۵۳۷: ۶)

عطار در غزلیات خود شرط وصال حضرت حق را فنا و «لا» شدن در دریای ذات حضرت حق دانسته است:

سایه که در قرص آفتاب فرو شد      تا به ابد چار دی؟ بقا نتوان کرد  
«لا» شو اگر عزم می‌کنی تو به بالا      زانکه چنین عزم جز به «لا» نتوان کرد

(عطار نیشابوری، ۱۳۵۹: ۲۶۸)

و یا در جایی دیگر شرط وصال را «لا» و نیست شدن در بحر وجود خداوندی دانسته است.  
گم شدن فرض است هر دو کون را      «لا» چه وزن آرد چو الا شد پدید  
خرد مشمر «لا» که از «لا» بود و بس      کز ثری تا بر ثریا شد پدید (همو، همان، ۳۵۸)  
در جایی دیگر عطار «لا» را نماینده «الا الله» دانسته و مدعی شده است که گفتن یک «لا» خود به تنهایی از هزار ثنا ارزشمندتر است.

بدان حضور که لا احصی برآمد ازو      که از هزار ثنا بیش بود آن یک «لا»  
بدان شرف که ز اقبال بندگی شب قرب      نسیم هم‌نفسی یافت در حریم رضا...  
به عارفی که به یک ضرب معرفت جانش      بلا فرو شود آنگه برآید از الا

(عطار نیشابوری، ۱۳۵۹: ۵۰-۵۱).

عطار در قصیده‌ای دیگر به سلوک عارف اشاره کرده است که در آن، سالک با فنا شدن در ذات خداوندی، به بقا و جاودانگی می‌رسد؛ چنان‌که عارف بعد از پشت سر گذاشتن «لا» و نفی، به الا و اثبات ذات خداوندی می‌رسد:

چون در جهان غیب فنا گشت در بقا      برخاست «لا» ز پیش به الا در او فتاد  
تو باز گشاده بال همت      در خوف هوای «لا» و الا  
هر زمرد را نماید گندنا      غیرت عشق این بود معنی «لا»

لا اله الا هو این است ای پناه      که نماید مه ترا دیگ سیاه (عطار نیشابوری، ۱۳۵۹: ۷۴)  
مولانا نیز در این باره گفته است وقتی با «لا» نفی می‌کنیم، منظور اثبات با «الا» است:  
من چو لب گویم لب دریا بود      من چو «لا» گویم مراد الا بود (مولوی، ۱۳۹۳: ۲۷۱)  
و یا اینکه مبدا تصور شود منظور از «لا» گفتن، نفی خداوند است و باید این گمان غلط را دور انداخت.

نغمه‌های اندرون اولیا      اولاً گوید که ای اجزای «لا»  
هین ز لای نفی سرها بر زیند      این خیال و وهم یک سو افکنید  
از طرفی «لا» را به معنای نیست شدن و گذشتن از خویشتن و فنا شدن آورده و شرط فرشته شدن را نیست شدن از خویش دانسته است:

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۵۳

زیرک و داناست اما نیست نیست      تا فرشته لا نشد اهریمنی است  
او به قول و فعل یار ما بود      چون به حکم حال آبی «لا» بود  
«لا» بود چون او نشد از هست نیست      چون که طوعا لا نشد کرها بسی است  
(مولوی، ۱۳۹۳: ۲۹۹)

در جایی دیگر نیز «لا» را پیش شرط رسیدن به «الا الله» دانسته و گذشتن از منیت‌ها را شرط وصال دانسته است:

هر که اندر وجه ما باشد فنا      کل شیء هالک نبود جزا  
ز آن که در الاست او از «لا» گذشت      هر که در الاست او فانی نگشت  
هر که بر در او من و ما میزند      رد باب است او و بر لا می‌زند (مولوی، ۱۳۹۳: ۳۲۱)  
و نیز «لا» را در پیوند با «الا الله» آورده و انسان را طالب معشوق دانسته است؛ چنان‌که لا نیز در پی الا الله است و بدون آن معنی و اعتباری ندارد و باید «لا» را خلاصه‌ای از کل «لا اله الا الله» دانست

ما از آن جا و از این جا نیستیم      ما ز بی جاییم و بی جا می‌رویم  
لا اله اندر پی الا الله است      همچو «لا» ما هم به الا می‌رویم (مولوی، ۱۳۹۳: ۳۳۰)  
سعدی گفته است عاشق پاک‌باخته اسیر و در بند «لا» در داو (نوبت بازی نبرد و شطرنج)  
اول نرد عشق، همه چیز و همه کس حتی ایمان و دین را در وصال محبوب درمی‌بازد، ولی زاهد در داد و ستد با محبوب، به هوا و امید دستیابی به «الا الله» و وصول بدان جهان، از خواسته و مقام دنیاوی در می‌گذرد:

پاکبازان طریقت را صفت دانی که چیست؟      بر بساط نرد درد، اول ندب، جان باختن  
زاهدی بر یاد «الا» مال و منصب دادن است      عاشقی در ششدر «لا» کفر و ایمان باختن  
گر حریف نرد عشقی، مال و دین و جان باز      ورنه هر طفلی تواند بی گروگان باختن  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۲۵)

و یا در بوستان با جناسی زیبا تبر «لا» (لا اله) را «لات» شکن و شکننده بت‌های مجازی بر ساخته ذهن بشری دانسته است:

به «لا» قامت لات بشکست خرد      به اعزاز دین آب عززی ببرد (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۰۸)  
اهمیت عرفانی این کلام در ادوار بعد نیز پابرجا بوده است. صاحب گلشن راز «لا» را همچون جاروبی دانسته است که باید بدان خانه دل را از خس و خاشاک دویی روفت و حتی از هستی خود هم برید و خانه را برای خانه خدا پرداخت:  
کسی کاو از نوافل گشت محبوب      به «لا» نفی کرد او خانه جاروب

درون جای محمود او مکان یافت      ز «بی یسمع و بی ببصر» نشان یافت  
(شبستری، ۱۳۶۸: ۸۳)  
و یا بهاء‌الدین عاملی گفته است هرگاه با حرف نفی «لا» (لا اله) بساط کثرات و تعینات  
درنوردیده شود، با حرف اثبات (الا الله) کام جان از جام وحدت چاشنی می‌گیرد و سرمست  
می‌شود:

چون کند «لا» بساط کثرت طی      دهد «الا» ز جام وحدت می (نفیسی، ۱۳۱۶: ۲۰)  
وی همچنین گفته است هرچند «لا» تیرگی نیستی را با خود دارد و از آن مایه می‌گیرد، ولی  
این نفی دربردارنده نور ازلی است:

دارد از «لا» فروغ نور قدم      گر چه «لا» داشت تیرگی عدم (نفیسی، ۱۳۱۶: ۲۰)  
او بخش زیرین کلمه «لا» را که شبیه به مثلثی کوچک است، مضمحل‌کننده جهان با همه  
عظمتش می‌دانست که عالم مادیات با آن همه بزرگی و شکوه در آن ناپدید و نابود می‌شود؛  
موضوعی که می‌تواند دلیل به کارگیری خلاقیت هنرمندانه در نگارش این کلمه در آثار مورد  
بحث در ادامه پژوهش نیز باشد.

کرسی «لا» مثلثی است صغیر      اندر او مضمحل جهان کبیر (نفیسی، ۱۳۱۶: ۲۰۴)

#### مطالعه شواهد مادی از اهمیت لا

چنان‌که گفته شد، با مطالعه متون و آثار مکتوب عرفانی می‌توان به وضوح اهمیت معنایی و  
اعتقادی کلمه «لا» را یافت که گزیده‌ای از ذکر «لا اله الا الله» است؛ تا جایی که می‌توان آن را  
اقدس عبارات عارفانه دانست. البته در کنار متون و شواهد کتبی، آثار مادی بسیاری نیز در بستر  
سرزمین‌های اسلامی، به‌خصوص ایران به چشم می‌خورد که گویای توجه ویژه معماران و  
هنرمندان به این کلمه است. از جمله مهم‌ترین این آثار که به نوعی آیین اعتقادات امت اسلامی  
نیز می‌باشد، سنگ قبرها و محراب‌ها است.

محراب‌ها و سنگ قبرها را می‌توان مورد توجه‌ترین آثار مصنوع دست معماران در بافت  
شهری دانست؛ زیرا یکی از برترین بخش مساجد به عنوان میعادگاه مؤمنان و نشانگر قبله بوده  
و سنگ قبرها نیز چکیده‌ای از ایمان و باورهای شخص متوفی بوده است. در این آثار، کتیبه‌ها  
برترین و مهم‌ترین بخش بوده‌اند؛ زیرا غالباً به شیوه‌ای بدیع و قابل اعتنا آراسته می‌شدند. از بین  
مجموعه آرایه‌های تزئینی موجود بر محراب‌ها و سنگ قبرها، کتیبه‌ها همواره به عنوان جزء  
لاینفک این آثار به شمار می‌روند؛ زیرا حاوی بار معنایی و مفاهیم مقدس قرآنی و مذهبی  
ارزشمندی‌اند که بر اهمیت این آثار به عنوان شاخص‌ترین و شریف‌ترین مکان راز و نیاز و قبله

نمازگزاران یا آخرین منزل انسان می‌افزاید. این کتیبه‌ها که با خطوط کوفی و اقلام متنوعی (نسخ، ثلث و غیره) نگارش شده‌اند، سهم عمده‌ای در تزئینات محراب‌ها و سنگ قبرها داشتند و تقریباً در همه بخش‌ها از جمله طاقنما، ستون (پیلک)، پیشانی و به‌ویژه حاشیه‌های پهن و باریک، به دفعات تکرار شده‌اند. در بستر ابداعات خوش‌نویسی در نگارش خط کوفی، هنرمندان خیلی زود شکافتن و دو فاق کردن انتهای بالای حروف عمودی را آغاز کردند و آنها را با برگ‌های نخل و گل‌ها یا گره زدن الف و لام تغییر شکل دادند (شیمیل، ۱۳۸۶: ۱۷). گفتنی است در سمبل‌شناسی حروف، «الف» را بهترین وضعیت متناسب و زیبایی معشوق و در عین حال و بیش از آن سمبل خداوند و یگانگی او و بری بودن از وضعیت دنیوی و یگانگی مطلق می‌دانسته‌اند (شیمیل، ۱۳۸۶: ۲۶)؛ چنان‌که حافظ نیز آورده است: «نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست». در فرهنگ دینی که تمثال و تصویرکشی، مردود شناخته شده و هنر آن نیز کاملاً تزئینی است، کلمات مهم‌ترین قسمت تزئینات یک اثر هنری را شکل می‌دهند. این نکته را می‌توان در تزئینات خط کوفی درهم بافته شده و گلدار یا در میان خط ظریف و انحنادار ثلث به همراه خط کوفی زاویه‌دار در لایه‌های مختلف، به خوبی مشاهده کرد (شیمیل، ۱۳۸۶: ۲۴). شیمیل گفته است که پیش از این صوفی ایرانی دیلمی حدود سال ۳۹۱ق. نوشتار خود را در زمینه الهی، کتاب معلوف (الفی که به همراه لام خمیده باشد) نامید و در قرن دوازدهم «سیندهی» مثل بسیاری صوفیان قبل از خود، رابطه نزدیک خود با معبود را به لام و الف جدانشدنی تشبیه کرد (شیمیل، ۱۳۸۶: ۲۷). از این رو، باید پیچش لام و الف در یکدیگر را مثال یگانگی انسان با معشوق ازلی دانست. در این شیوه، با به کارگیری لام و الف‌های مکرر و گره‌های تزئینی و قرینه‌های زیبا و موزون، ترکیب‌بندی بدیعی ایجاد می‌شود. براساس نظر پژوهشگران، بخش وسیعی از تزئینات حروف در نگارش کتیبه‌های اسلامی، ریشه در هنر قبلی دارد. برای مثال، انتهای الف‌ها و لام‌ها به صورت برگ نخل سه‌دالبری تصویرسازی شده‌اند؛ هرچند که ارتباطی با تزئینات پیچشی ندارند و به نوعی می‌توان خاستگاه تزئینات اسلیمی رأس حروف را تزئینات قبلی در مصر دانست (گرومن، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۷). آنه ماری شیمیل آورده است که استفاده از حروف یا تک‌کلمات برای انتقال معنای خاص با بهره‌گیری از هنر خوش‌نویسی، در کتیبه‌نگاری اسلامی مسبوق به سابقه است (شیمیل، ۱۳۸۶: ۲۵). در برخی از محراب‌ها و سنگ قبرهای خلق شده در حکومت‌های سلجوقی و ایلخانی در ایران، به عنوان یکی از شاخص‌ترین عناصر معماری، زیباترین و نفیس‌ترین آرایه‌ها و کتیبه‌ها نقش بسته‌اند. در این آثار به وضوح توجه ویژه معمار و هنرمند سازنده به کلمه «لا» یا نقشی شبیه به «لا» را می‌توان مشاهده کرد. توجه‌ای که در قالب هنرپردازی‌های خلاقانه به نمایش درآمده است. در

کنار ویژگی‌های بصری و رسم‌الخطی این کلمه، چنان‌که گفته شد، می‌توان تأکید هنرمند سازنده اثر بر روی این کلمه را به اعتقادات عارفانه جامعه نیز مرتبط دانست؛ زیرا در موارد آورده شده در پژوهش حاضر، کلمه «لا» که در گوشه‌های فضای کتیبه‌ها به نگارش درآمده است، ارتباطی با متن آیه یا حدیث نوشته شده ندارد و به نوعی می‌توان گفت با هدف تأکید بر روی این کلمه و نمایش اهمیت عرفانی این کلمه، نوشته شده است؛ هرچند شبهاتی درباره عدم انتصاب این نقش به «لا»ی مورد بحث پیش می‌آید؛ از جمله اینکه ممکن است این «لا» همان کلمه عدم جواز وقف باشد که «طیفور سجاوندی» (متوفای ۵۶۰ق) وضع کرده است. با توجه به قاعده به کارگیری «لا»ی عدم جواز وقف، نمی‌توان این «لا»ی به کار رفته در آثار مورد بحث را علامت عدم جواز وقف دانست.<sup>۱</sup> در ادامه به بررسی آثار مورد بحث پرداخته شده است.

لوح سنگی آستان قدس رضوی (تصویر ۱) که به عنوان سنگ مرقد علی بن موسی الرضا (ع) در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، در کتیبه حاشیه اول «بسم الله الرحمن الرحيم» و صلوات بر چهارده معصوم (ع) به چشم می‌خورد، اما در دو گوشه بالایی دو «لا» نیز نوشته شده که هیچ ارتباطی با متن کتیبه ندارد. همچنین سنگ قبر موزه هنر هاروارد (تصویر ۲) که در سال ۵۱۱ ق. به دست «علی احمد الخراط» تراشیده شده بود، در بخش خارجی با آیاتی از قرآن بدین شرح تزئین شده است: «کل نفس ذائقة الموت و نبلوكم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون» (سوره ۲۱، آیه ۳۵). در این اثر نیز چنان‌که پیداست، دو «لا» در دو گوشه سمت چپ و راست بالا حک شده است که ارتباطی با متن آیات ندارد. این مهم در آثار دیگری نیز قابل تشخیص است که در ادامه به آنها اشاره شده است. در محراب «قدمگاه فراشاه» (تصویر ۳) در سه بخش اثر فرم نگارشی «لا» به چشم می‌خورد. نخست، کتیبه اول که با کتیبه‌ای به خط کوفی تزئینی کتیبه‌نگاری شده و پس از بسم الله الرحمن الرحيم، آیات ۱۷ و ۱۸ و بخشی از آیه ۱۹ از سوره آل عمران نوشته شده است. با وجود این که دو فرم شبیه به «لا» بخشی از نگارش آیات است، اما در فرم سمت راست «واو» را با هنرمندی خاصی به شکل «لا» به نگارش درآورده‌اند و در کتیبه پیشانی اثر نیز چنان‌که در تصویر پیداست، در گوشه سمت چپ یک «لا» در میان نقوش اسلیمی به نگارش درآمده است که هیچ ارتباطی با متن کتیبه که آیه ۲۳ از سوره احزاب است، ندارد.

۱. در جایی است که وقف در آن محل، موجب تغییر معنای آیه و یا ایجاد معنای قبیحی می‌شود از «لا»ی عدم جواز وقف استفاده می‌شود (سادات فاطمی، ۱۳۸۲: ۸۵)

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۵۷



تصویر ۱. لوح سنگی آستان قدس رضوی (صالحی کاخکی و تقوی نژاد، ۱۳۹۶: ۵۹)

تصویر ۲. سنگ قبر موزه هنر هاروارد (همان، ۵۹)



تصویر ۳. محراب قدمگاه فراشاه (منبع: نگارنده) تصویر ۴. سنگ قبر سلجوقی (منبع: نگارنده)

اثر مورد بحث بعدی (تصویر ۴) در سالیان گذشته از سارقین میراث فرهنگی توقیف شده و محل کشف آن نیز نامشخص است (پورداد و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۴). در کتیبه حاشیه دوم آن آیه ۴۱ سوره فلصت «بسم الله الرحمن الرحيم أن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافو ولا تحزنوا و الشرو بل...» به نگارش در آمده است. در این اثر نیز همچون آثار پیش گفته، بدون ارتباط با متن آیه، دو «لا» در میان نقشی اسلمی مانند پراتنز که می توان آن را شکل کامل عبارت مورد بحث (لا اله الا الله) نیز دانست، در دو گوشه سمت

راست و چپ حک شده است. مشابه با چند مورد ذکر شده، می‌توان به سنگ قبر محفوظ در موزه «متروپولیتن» اشاره کرد (تصویر ۵). در این سنگ قبر نیز می‌توان شواهدی از توجه به «لا» را دید. کتیبه خارجی این اثر که سال ساختش طبق کتیبه نوشته شده «خمس و اربعین و خمس مئه» است با استفاده از آیه ۳۰ سوره فضیلت بدین شرح کتیبه‌نگاری شد: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة الی الی الی کنتم [توعدون]. در این اثر نیز در دو گوشه بالا سمت راست و چپ و در بخش کتیبه خارجی، همان طرح «لا» در میان نقش اسلیمی به چشم می‌خورد؛ با این توضیح که کلمه «لا» سمت راست ارتباطی به کتیبه و آیه ندارد و صرفاً به منظور تأکید بر این کلمه درج شده است. سنگ قبر دیگری در مسجد جامع خرائق نصب بوده که مربوط به مزار «علی بن محمد بن اسحاق المولی» بوده است و طبق کتیبه درج شده بر روی این اثر، در تاریخ ۴۹۹ق. در گذشته است. کتیبه خارجی این اثر با آیه ۲۱ و دو کلمه از آغاز آیه ۲۲ سوره توبه، بدین صورت کتیبه‌نگاری شده است: «بیشرهم ربهم برحمة منه و ر...ت لهم فیها نعیم مقیم خلدین فیها». آن‌گونه که در تصویر (۶) نیز مشخص است، در متن کتیبه از فرم مرسوم در نگارش «لا» که همان چکیده «لا اله الا الله» دانسته شد، استفاده شده است که ارتباطی به متن کتیبه ندارد.



تصویر ۵. سنگ قبر سلجوقی موزه متروپولیتن (منبع: نگارنده)

تصویر ۶. سنگ قبر مسجد جامع خرائق (منبع: نگارنده)

سنگ قبر مربوط به تصویر ۷ متعلق به حسین بن محمد بن الحسین بکی بوده که آیات قرآن با خط کوفی بر آن حجاری شده است. متن کتیبه این سنگ تاریخی در حاشیه اول با آیه

۱۸۵ سوره آل عمران حجاری شده است. حاشیه دوم عبارت است از: «بسم الله الرحمن الرحيم  
بیشرهم برحمه منه رضوان و جنات لهم فيها نعم مقيم خالدين فيها ابدان الله عنده اجراً عظيماً»  
(سوره توبه، آیات ۲۱-۲۲)؛ که در این سنگ قبر نیز موضوع پیش گفته صادق است و نقشی  
(کلمه‌ای) شبیه به «لا» و یا «لا اله الا الله» بدون ارتباط با متن آیه به نگارش در آمده است.

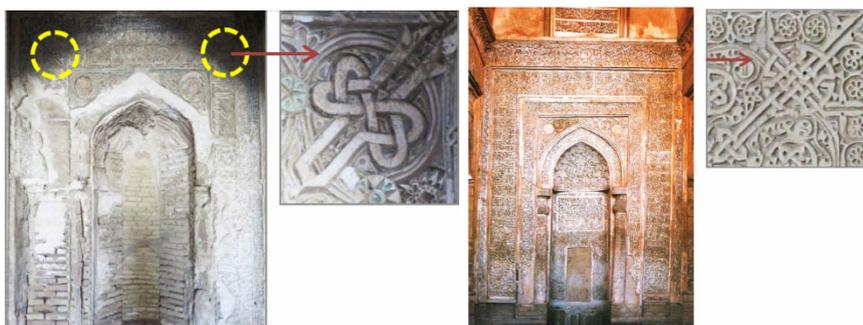


تصویر ۷. سنگ قبر محمدبن حسین بکی (منبع: نگارنده)

تصویر ۸. سنگ قبر مسجد کوچک دباغ‌خانه (منبع: نگارنده)

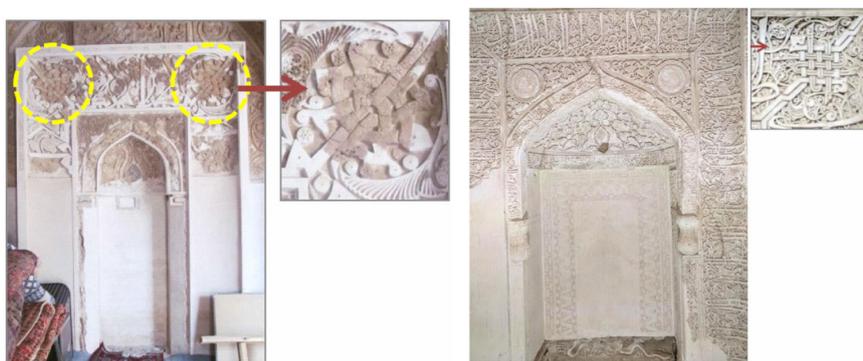
سنگ قبر مسجد کوچک دباغ‌خانه (تصویر ۸) نیز با دو کتیبه اصلی به خط کوفی کتیبه‌نگاری شده است. حاشیه اول: «بسم الله الرحمن الرحيم ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون» (سوره فصلت، آیه ۳۰). حاشیه دوم: «كل نفس ذائقة الموت و إنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و ما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور» (سوره آل عمران، آیه ۱۸۵). در این دو حاشیه نیز سه بار (به جز حاشیه داخلی سمت راست) کلمه «لا» بدون ارتباط با متن آیات درج شده است. موضوع پیش گفته در محراب‌های گچ‌بری نیز قابل مشاهده است. برای مثال، در محراب شماره چهار مسجد جامع ساوه (تصویر ۹) در کتیبه سوم که به خط کوفی به نگارش درآمده، نیز در گوشه‌های فضای نگارش کتیبه، در دو سمت چپ و راست دو «لا» با هنرنمایی خاص رسم شده است. متن کتیبه آیه ۲ و ۳ سوره فتح است: «ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر و يتم نعمته عليك و يهديك صراطاً مستقيماً و ينصرک الله نصراً عزيزاً» که هیچ‌یک از دو «لا»ی به نگارش درآمده، ربطی به آیات ندارد. در محراب مسجد جامع بسطام (تصویر ۱۰) در دو گوشه سمت چپ و راست کتیبه حاشیه اول نیز کلمه مورد بحث با شکلی خاص

به نگارش درآمده است که با خواندن متن کتیبه که آیات ۱ تا ۳ سوره فتح است، مشخص می‌شود هیچ ارتباطی بین این کلمه و آیات یاد شده وجود ندارد. همچنین در محراب‌های دیگر، و در ادوار بعدی نیز این سنت قابل مشاهده است: از جمله محراب مسجد جامع تربت جام که با آیات ۱ تا بخشی از آیه ۴ سوره فتح کتیبه‌نگاری شده است، می‌توان نقشی شبیه به «لا» را مشاهده کرد (تصویر ۱۱). محراب مسجد جامع زواره نیز مثالی برای موضوع گفته‌شده است. در گوشه‌های دو سمت بالایی که متن آیه ۱۱۱ سوره اسرا به تحریر درآمده، دو «لا» با هنرپردازی بسیار خاص تصویرپردازی شده که ارتباطی با متن آیه ندارد (تصویر ۱۲). همچنین در محراب مسجد آرامگاه بایزید بسطامی که با آیه ۱۸ و ۱۹ سوره توبه کتیبه‌نگاری شده، در گوشه سمت چپ کلمه مورد بحث به نگارش درآمده است؛ هرچند ارتباطی با آیات یادشده ندارد (تصویر ۱۳).



تصویر ۹. محراب مسجد جامع ساوه (صالحی کاخکی و تقوی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۶۱)

تصویر ۱۰. محراب مسجد جامع بسطام (همو، همان، ۶۱)



تصویر ۱۱. محراب مسجد جامع تربت جام (صالحی کاخکی و تقوی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۶۱)

تصویر ۱۲. محراب مسجد جامع زواره (همو، همان، ۶۱)



تصویر ۱۳. محراب مسجد آرامگاه بایزید بسطامی (منبع: نگارنده)

### نتیجه گیری

طبق شهادت متون ادبی و همچنین شواهد مادی موجود، اندیشه‌های عارفانه و باورهای مذهبی تا به اندازه‌ای در جامعه اسلامی رواج داشته که می‌توان برای آن فلسفه، اعتقادات دنیوی و اخروی و شواهد مادی، از جمله خانقاه‌ها - که محل زندگی، خلق‌گریزی، تعلیم و تعلّم و سیر و سلوک عارف بوده است - و همچنین معیارهایی در صنعت و هنر را دید. در متون ادبی و به‌خصوص اشعار فارسی شواهد و بیانات بسیاری درباره کلمات و عبارتهایی با شأن عرفانی دیده می‌شود. در این میان، طبق حدیث نبوی، افضل عبارتهای عارفانه را «لا اله الا الله» گفته‌اند که رسیدن به باطن آن، منتهای آمال عارفان بوده است. چنان‌که دیده شد، چکیده این کلام کلمه «لا» است که به صورت گسترده در ادبیات عرفانی نیز به چشم می‌خورد. اهمیت این کلمه در قرون میانه اسلامی تا جایی بوده که حضور و مشاهده آن از متون ادبی فراتر رفته و در معماری و در مکان‌های مذهبی نیز نمود پررنگ یافته است. از مهم‌ترین عرصه‌های حضور این کلمه، محراب‌ها و سنگ قبرهای سلجوقی و ایلخانی بوده است که آشکارا با این کلمه کتیبه‌نگاری شده‌اند. بر همین اساس، سنگ قبرهای سلجوقی با شکل ساده «لا» غالباً در میان نقشی اسلیمی شبیه به پرانتز (لا اله الا الله) کتیبه‌نگاری شده‌اند که هیچ ارتباطی با کتیبه

اصلی اثر ندارند. تعدادی از محراب‌های این عصر و همچنین عصر ایلخانی دربردارنده این کلمه بوده که بنا به دلایلی، از جمله سهولت هنرنمایی بر روی گچ، این کلمه با تکلف بیشتری به تصویر کشیده شده است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

ابراهیم‌بن علی، حسان العجم افضل‌الدین (خاقانی شروانی) (۲۵۳۷)، دیوان خاقانی، تصحیح و تحشیه علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه مروی.

پورداد، حمید، حسن کریمیان و زهرا شهبازی تبار (۱۴۰۱)، «معرفی و مطالعه تطبیقی سنگ قبرهای سلجوقی موزه گرده میمه (اصفهان)»، هنرهای زیبا هنرهای تجسمی، دوره ۲۷، شماره ۳، صص ۸۹-۹۸.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۱)، مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم.

سادات فاطمی، سید جواد (۱۳۸۲)، پژوهشی در وقف و ابتداء، مشهد: به نشر.

سراج شیرازی، یعقوب‌بن حسن (۱۳۷۶)، تحفه المحبین (در آئین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، تهران: نشر نقطه.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات هرمس.

سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۱)، دیوان سنایی غزنوی، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، رامسر: نشر مهر.

شبستری، شیخ محمود (۱۳۶۸)، گلشن راز، به اهتمام صمد موحد، تهران: کتابخانه طهوری.

شکراللهی طالقانی، احسان‌الله (۱۳۸۱)، «معرفی و نقد رساله تعلیم الخطوط؛ علی‌بن حسن خوشمردان معروف به سید بابا»، نامه بهارستان، شماره ۶، صص ۳۱۷-۳۲۸.

شیمیل، انه ماری (۱۳۸۶)، خوشنویسی اسلامی، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران: مطالعات هنر اسلامی.

صالحی کاخکی، احمد و بهاره تقوی‌نژاد (تابستان ۱۳۹۶)، «پژوهشی بر کاربرد یک فرم تزئینی در کتیبه‌نگاری محراب‌های گچبری قرن ششم تا قرن هشتم هجری در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱۵، صص ۵۵-۷۴.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۹)، دیوان عطار، شرح و تعلیقات م. درویش، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.

غزالی، محمدبن محمد (۱۳۶۸)، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیو‌جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۶۳

قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، *زرافشان: فرهنگ اصطلاحات و ترکیبات خوشنویسی؛ کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی در شعر فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.

گرومن، ادولف (۱۳۸۳)، *منشأ و توسعه ابتدایی کوفی گلدار، ترجمه مهناز شایسه‌فر*، تهران: مطالعات هنر اسلامی.

محمد بلخی، مولانا جلال‌الدین (مولوی) (۱۳۹۳)، *مثنوی مولوی، تصحیح حسن لاهوتی*، دفتر اول، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

نصر، سید حسن (۱۳۸۱)، «پیام روحانی خوشنویسی در اسلام»، *هنرهای تجسمی*، شماره ۱۸، صص ۳۹-۴۳.

نقیسی، سعید (۱۳۱۶)، *احوال و اشعار فارسی شیخ بهائی*، تهران: چاپخانه اقبال.

وحیدنیا، عاطفه، غلامحسین غلامحسین‌زاده، نجمه شبیری و ناصر نیکویخت (۱۳۹۷)، «نشانه‌های عرفان ایرانی-اسلامی در آثار سه عارف آندلسی (ابن عربی، ابن عبّاد رُندی و سن خوان دلا کروز)».

*فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، سال پانزدهم، شماره ۶۱، صص ۱۵۴-۱۸۴.

هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۹)، «تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوش‌نویسی ایرانی در قرن‌های هفتم تا نهم»، *فصلنامه مطالعات ایرانی*، سال نهم، شماره ۱۰، صص ۲۶۳-۲۷۵.

همدانی، عبدالله (عین‌الفضات) (۱۳۷۳)، *تمهیدات*، تصحیح عقیف عسیران، تهران: کتابخانه منوچهری.

**List of sources with English handwriting**

- Holy Quran (1389) translated by Ayat Allah Naser Makarem Shirazi, Mašhad, Āstān-e Qods-e Ražavī
- Ahsant Setareh, Goodarzi Soroush, Mohammad Mehdi (1396) Manifestation of the Concept of Sacredness in the Juxtaposition of Calligraphy and Islamic Inscription, Journal of Negare, number 44, pp 113-124
- Āṭṭār īšābūrī, Farīd ul-ddīn(1359) dīvān Āṭṭār, edited by Darvish, Tehran, sāzmān Čāp va Enteshārāt-e jāvīdān
- Grohmann, Adolf (1383) The origin and early development of kūfī goldār, translated by Mahnaz Shayesefar, Tehran, Moṭāle‘āt Honar Islami
- Hamedani, Abdollah(‘Eīn ul-Qożāi)(1373) Tamhīdāt, corrected by Afif Asiran, Tehran, 4th edition, ketābkāne-ye ManūČehrī.
- Hashminejad, Alireza (1389) The influence of mysticism and Sufism in the evolution of Iranian calligraphy, in the seventh to ninth centuries, Iranian Studies Quarterly, ninth year, tenth issue, Spring, pp. 263-275.
- Ebrāhīm b. ‘Alī, Afzal ul-ddīn(kāqānī šīrvānī) (2537) Dīvān kāqānī, edited by Ali Abd ul-Rasuli, Tehran, Čāpkan-e mārvī.
- Kargar, Mohammadreza., Sarikhani, Majid(1396) Book layout in Islamic civilization, Tehran, Samt.
- Khodadadi Mohammad(1399) kalvatgah –e kūršīd: An Introduction to the Basics of Islamic Mysticism, Tehran, Našr –e Dastān
- Mayel Heravi, Najib(1396) Book arrangement in Islamic civilization, Mašhad Astān Qods Ražavī, Islamic Research Foundation.
- Mohammad Balqī mūlānā jalal ul-ddīn(molavī)(1393) maṭnavī molavī, daftar aval, edited by Hassan lahuṭī, Tehran, markaz našr –e Mīrāt –e Maktūb.
- Nafisi, Saeed(1316) Persian stories and poems of Sheikh Bahai, Tehran, Iqbal Publishing House
- Nasr, seyed Hassan(1381) payām rohānī –e košnevīsī dar Islam, honar-hā-ye Tajassomī, number 18, pp 39-43
- Ġazālī, Mohammad b. Mohammad (1368) Kīmīyāy-e Sa‘ādat, edited by Hossein Khadivjam: Tehran, Enteshārāt-e Elmī va farhangī
- Qīlich Khani, Hamidreza (1373) treatises on calligraphy and related arts, Tehran, našri rozani
- Qīlich Khani, Hamidreza (1392)Zarafšan: farhang Eštelāḥāt va Tarkībāt –e košnevīsī, ketābārāeī va Nošqepardāzī dar še‘r -e Fārsī, Tehran, farhang Mo‘āser
- Rajabi, Mohammad Ali (1394) The Explanation of Spiritual Aspects of Calligraphy by Emphasizing on Serat Al- Sotur of Sultan Ali Mashhady, Negare Journal, number 35, pp 19-32
- Rāzī, Najm ul-ddīn(1371) Mīršād ul-‘ ībād mīn al- Mabda’ ilā ul- Ma‘ād, edited by Mohammad Amin Riyahi, 4th edition, Tehran, Enteshārāt ‘Elmī va Farhangī.
- Sa‘dī, Mošlīḥ ul-ddīn(1385) kolīyāt Sa‘dī, edited by Mohammad Alī Foruqī, Tehran, Enteshārāt hermes
- Šabestārī, šeīḳ Maḥmūd(1368) Golšan –e Rāz, tried by Samad Movahid, edition 1, Tehran, ketābkān-e ṭahūrī
- Sadat Fatemi, Seyyed Javad, a research on endowment and endowment, pp. 85-86, Mashhad, published, first edition, 1382.
- Salehi Kakhki, Ahmad and Taqavinejad, Bahareh(1396) pažūhišī bar kārbord –e yik form –e tazīnī dar katībi nigārī mihrāb ḥāyi gaČborī qarn –e šīšom ta qarn –e haštom hijrī dar īrān, Fašlnāmi pažūhišī hayi mimārī, number 15, pp 55-74
- Salehi Kakhki, Ahmad and Taghavinejad, Bahareh (1396) A Study of the Function of a Decorative Form in the Inscriptions of the Stuccoed Mihrabs Created during the 12th and 14th centuries, number 4, pp 91-118
- Salehi Kakhki, Ahmad and Taghavinejad, Bahareh, Rashidnia, Zahra(1395) The Study of

- Architectural Decorations of Ghaznavid Period, Historical research quarterly, 53rd year, new period, 9th year, 4th consecutive issue, pp. 91-118
- Sanā'ī, Abū ul-Majīd, Majdūd b. Ādam(1381) *Dīvān Sanā'ī Ġaznavī*, With an introduction by Badi ul- Zaman Foruzānfar, Ramsar, Našr –e Mehr
- Schimmel, Annemarie (1386) *Islamic calligraphy*, translated by Mahnaz Shayestefar, Tehran, *Moṭāle'āt honar-e Islami*
- Seraj ul-ddīn, Yaqū b. Hassan(1376) *Tohfat ul-Moḥībīn*, in the tradition of calligraphy, volume 1, by Iraj Afshar, Tehran, Našr –e noqte.
- Seyyed Torabi, Seyyed Hassan and Kameli, Roghaieh (1393) *Study Of the Fundamentals and Mechanisms Of Metaphor in Mystical Texts*, *Islamic Mysticism Quarterly* 11th year., number 41.pp 215-234
- Shokrullahi Talighani, Ehsānollāh(1381) introduction and criticism of the treatise "Teaching calligraphy" (Alī b. Hassan Khoshmardan known as "Seyyed Baba"), *Nāmeḥ-ye Baharestan*, number 6, pp 317-328
- Vahidnia, Atefe, Gholamhoseinzadeh gholamhosein, Shobeiri Najmeh, Nikoobakht Naser (1397), *The Signs of Persian-Islamic Mysticism in Three Andalusian Sufis' Works: Ibn Arabi, Ibn Abbad of Ronda & San Juan de la Cruz*, *Literary Research*, Year:1397, Volume:15, Issue:61 Page(s): 153-184.
- Zarinkoub, Abdul Hossein (2009) *The value of Sofia's heritage*; Tehran, Amīr kabīr , 14th edition.



## A research on the mystical significance of "La" based on archaeological evidence<sup>1</sup>

Hamid Pourdavoud<sup>2</sup>

Received:2022/12/26  
Accepted:2023/04/12

### Abstract

In times when mystical thoughts were more widespread in society, we can see material evidence of mystical attitudes in addition to literary mystical texts that were written in abundance. Among this evidence are the inscriptions engraved on historical works and buildings. Among the most important platforms on which religious ideas and beliefs are depicted are altars and tombstones, which have the most to do with people's spiritual beliefs. In order to express mystical thoughts, the word "la" is written on these works in a special and impressive way, in most cases without any connection with the main inscription of the work. One of the reasons for this, besides the visual structure of this word, is its mystical meaning. The present study tries to answer the question why "on the inscriptions of most tombstones and altars of the Islamic Middle Ages the word "La" (no) is written, although it does not appear in the text of the verse or hadith? the prevailing assumption is that, according to the testimony of historical literary texts, this word is a mystical substitute for the monotheistic phrase "There is no god but God" and played a role in the past ages with the aim of representing mystical and monotheistic thought in the works that had the most spiritual connection with people

**Keywords:** Mysticism, Mystic, No, Inscription, Tombstone, Altar

---

1. DOI: 10.22051/hii.2023.42350.2730

2. PhD student, Department of Archeology of the Islamic Era, University of Tehran, Tehran, Iran. [hamidpoordavood@yahoo.com](mailto:hamidpoordavood@yahoo.com)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۶، پیاپی ۱۴۶، زمستان ۱۴۰۱  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۹۰-۶۷

## ظهور مالکیت خصوصی و انقلاب مشروطه در ایران بر مبنای رهیافت نظم‌های اجتماعی نهادگرایی<sup>۱</sup>

علی جعفری شهرستانی<sup>۲</sup>

فرشاد مؤمنی<sup>۳</sup>

حجت الله میرزایی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

### چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی ارتباط دوسویه ظهور مالکیت خصوصی و انقلاب مشروطه با استفاده از رهیافت نظم‌های اجتماعی به روش کیفی (تاریخی-تحلیلی) است. براساس یافته‌های این پژوهش، نظم اجتماعی حاکم تا پیش از انقلاب مشروطه، نظم دسترسی محدود شکننده بود که در آن نظام استبدادی با توزیع رانت زمین در میان فرادستان و دست‌کاری امنیت حقوق مالکیت، منافع خویش را تأمین می‌کرد. در عصر ناصری، اتصال ایران به بازارهای جهانی، افزایش تقاضای زمین را در پی داشت و وقوع خشکسالی منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی و به تبع آن فروش املاک خالصه برای خروج از بحران گردید و این دو شوک، گسترش مالکیت خصوصی به صورت بزرگ‌مالکی را در پی داشت. با توجه به اینکه براساس تئوری توازن دوگانه، دو سیستم اقتصادی و سیاسی نمی‌توانند در بلندمدت متفاوت از یکدیگر باشند، با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.39814.2637

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.56.3.3

۲. دانشجوی دکتری گروه توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران  
a.j.shahrestani@gmail.com

۳. استاد گروه توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران  
(نویسنده مسئول) farshad.momeni@gmail.com

۴. استادیار گروه توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشکده علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران  
ho.mirzaei@atu.ac.ir

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «اقتصاد سیاسی توسعه‌بخش خصوصی در ایران» در دانشگاه علامه طباطبایی است.

آغاز جنبش مشروطیت، بزرگ‌مالکان به این جنبش پیوستند و با تدوین حقوق عمومی در قالب قانون اساسی برای نخستین بار، قدرت مطلقه را مشروط کردند و بدین ترتیب، در بُعد سیاسی نیز نظم اجتماعی به نظم دسترسی محدود پایه تغییر کرد و توازن دو سیستم برقرار گردید. علاوه بر این، با تصویب اصول ۱۵ تا ۱۷ متمم قانون اساسی و لغو تیول‌داری، حقوق مالکیت خصوصی به صورت قانونی تضمین گردید. **واژه‌های کلیدی:** نظم اجتماعی، توازن دوگانه، مالکیت خصوصی، انقلاب مشروطه، قاجار

#### مقدمه

نورث (۱۳۷۹) حقوق مالکیت را به عنوان منشأ انقلاب‌های اقتصادی اول (گذار از اشکال جمع‌آوری میوه و شکار به کشاورزی) و دوم (انقلاب صنعتی) دانسته و سطوح متفاوت توسعه در کشورها را به عملکرد متفاوت نظام‌های حقوق مالکیت آنها مرتبط دانسته (نورث، ۱۳۷۹: ۹۰-۸۴) و گفته است این حقوق آن پیوستگی و قابلیت پیش‌بینی اساسی را فراهم می‌آورد که برای کاستن از عدم اطمینان دو طرف قرارداد حیاتی است (همان، ۱۵۴). همچنین نورث و همکاران (۲۰۰۶)، پیشرفت خارق‌العاده و ناگهانی سطح زندگی انگلستان در قرن هجدهم را به انقلاب باشکوه ۱۶۸۸ نسبت داده‌اند که حکومت را مجبور کرد تعهدات معتبری در حمایت از حقوق مالکیت خصوصی بدهد. بر همین اساس، تضمین حقوق مالکیت اساسی‌ترین عامل در شکل‌گیری مالکیت خصوصی و رکن اصلی توسعه اقتصادی است.

از منظر تاریخی، مالکیت به معنی حق بدون خدشه استفاده از ابزار اساسی تولید است که تا پیش از سده اخیر در ایران به زمین تعلق می‌گرفت، در اختیار دولت‌ها بود و ساختار استبدادی حاکم بر کشور با ایجاد ناامنی در حقوق مالکیت، از زمین به عنوان ابزاری برای توزیع رانت در راستای حفظ بقا استفاده می‌کرد. لذا شکل‌گیری تعهدات قانونی معتبر برای توسعه مالکیت خصوصی در ایران، امری متأخر و مربوط به انقلاب مشروطه و تصویب اصول متمم قانون اساسی است. پرسش این است که چگونه و در بستر چه تحولات تاریخی-نهادی، ساختار حقوق مالکیت در ایران تغییر یافت و مالکیت خصوصی در میان فرادستان متولد شد؟ تبعات سیاسی این تغییر ساختار حقوق مالکیت چه بود و چگونه به تحکیم مالکیت خصوصی انجامید؟

برای پاسخ به پرسش‌های یادشده در این مقاله، از چارچوب مفهومی نظم‌های اجتماعی الگوی نظری اقتصاد سیاسی نهادگرایی استفاده شده است.

براساس چارچوب مفهومی ارائه شده توسط نورث و همکاران، فرایند توسعه حرکت از نظم با دسترسی محدود به نظم با دسترسی آزاد است. بر این مبنا، در دنیای مدرن دو الگوی اجتماعی اساسی به چشم می خورد؛ یکی نظم دسترسی محدود با مشخصاتی از قبیل: ۱. اقتصادهایی با رشد کند و آسیب پذیری بالا در برابر تکانه ها؛ ۲. اداره کشور بدون رضایت عمومی حکومت شونده ها؛ ۳. تعداد نسبتاً اندک سازمان ها؛ ۴. دولت هایی کوچک تر و متمرکزتر؛ ۵. غلبه روابط اجتماعی سازمان یافته در راستای ارتباطات شخصی از جمله امتیازات، سلسله مراتب اجتماعی، اجرای نابرابر قانون، نبود تضمین حقوق مالکیت و این حس غالب که همه افراد برابر خلق نشده اند یا برابر نیستند. دیگری نظم دسترسی باز که ویژگی های آن عبارت است از: ۱. توسعه سیاسی و اقتصادی؛ ۲. تعداد دوره های بسیار اندک رشد اقتصادی منفی؛ ۳. جامعه مدنی غنی با تعداد بسیار زیاد سازمان ها؛ ۴. دولت های بزرگ تر اما غیرمتمرکزتر؛ ۵. روابط اجتماعی غیرشخصی گسترده، شامل حاکمیت قانون، تضمین حقوق مالکیت، انصاف و برابری (برخورد یکسان با همه افراد در تمامی جنبه ها) (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳).

نظام های اجتماعی با دسترسی محدود یا دولت های طبیعی، به ترتیب رشد و تکامل تاریخی آنها، در سه سطح «دولت طبیعی شکننده»، «دولت طبیعی پایه» و «دولت طبیعی بالغ» پدیدار می شوند. حکومت طبیعی شکننده در مواجهه با شوک های داخلی و خارجی به ندرت از عهده بقای خود برمی آید. تعهدات درون ائتلاف مسلط در آن بی ثبات است و به هويت فردی اعضای ائتلاف وابسته است. حرکت از حکومت طبیعی شکننده به پایه، به شکل تدریجی صورت می گیرد و توانایی فزاینده در ساختار بندی ترتیبات بادوام تر درون سازمان حکومت، از مشخصه های آن است. نهادهای حکومت طبیعی پایه عمدتاً از جنس نهادهای حقوق عمومی اند که وجوه ظاهری حکومت، روابط درونی آن و روابط حکومت با اعضای ائتلاف مسلط را ساختارمند می کنند. نهادهای سازی فرایند تصمیم گیری، از میزان خشونت می کاهد و نهادهای عمومی امکان ایجاد برخی باورهای مشترک درباره رفتار میان فرادستان را به وجود می آورند که به افزایش دامنه تعهدات معتبر حکومت منجر می شود. در این حکومت، سازمان هایی قابلیت دوام دارند که ارتباطات مستقیمی با حکومت دارند. با آغاز توسعه تدریجی حکومت طبیعی پایه، حقوق عمومی نوشته یا نانوشته، به تکوین سازمان های پیچیده تر منجر می شود. ساختارهای نهادی بادوام برای حکومت و توانایی پشتیبانی سازمان های فرادست که بیرون از چارچوب اصلی حکومت هستند، مشخصه حکومت طبیعی بالغ به شمار می رود. در واقع، هرگاه حقوق محدود شده به فرادستان برای تشکیل سازمان محقق شود، حکومت

طبیعی پایه به حکومت طبیعی بالغ نزدیک‌تر می‌شود (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۴-۳۰). گذار از نظم دسترسی طبیعی به نظم دسترسی باز، در شرایطی رخ می‌دهد که فرادستان در موقعیتی قرار گیرند که منفعت خود را در حرکت به سمت ترتیبات غیرشخصی درون فرادستانی ببینند (همان، ۷۰-۷۲).

ثبات در نظم طبیعی منوط به توازن دوگانه است. از یک سو، توازنی دوگانه، تناظری بین توزیع و سازماندهی پتانسیل خشنونت و قدرت سیاسی و از سوی دیگر، توزیع و سازماندهی قدرت اقتصادی است. طبق ایده توازن دوگانه، نه تنها تمامی نظام‌های اجتماعی در یک جامعه باید از توازن درونی منافع برخوردار باشند، بلکه نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی باید دارای نظام‌های انگیزشی سازگار در قبال یکدیگر باشند تا جامعه باثبات باقی بماند (همان، ۶۳). تکانه‌های داخلی و تحولات محیطی می‌توانند توازن دوگانه را برهم بزنند و عدم تعادل سیستم سیاسی و اقتصادی، اجتماعی در نظم اجتماعی را سبب شوند. البته براساس این مدل مفهومی، این عدم توازن نمی‌تواند در بلندمدت پایدار باشد؛ به همین دلیل باید به وضعیت سابق بازگردد و یا تعادل جدیدی برقرار گردد.

سازوکار شکل‌گیری توازن دوگانه، بر ایجاد و تخصیص رانت استوار است. در وضعیت طبیعی، عمده رانت توسط قدرت مرکزی ایجاد می‌شود و رانت‌ها تقریباً پایدارند. این مزیت انحصاری از طریق محدود کردن دسترسی به سازمان‌ها و شرکت‌های اقتصادی ایجاد و از طریق سیستم حقوقی نیز حفاظت می‌شود. در این صورت این رانت‌ها پایدار می‌مانند. در این چارچوب، نظم دسترسی محدود سیاسی از طریق نامنی حقوق مالکیت به دسترسی محدود اقتصادی منجر خواهد شد و به همین دلیل توازن و ثبات برقرار می‌شود.

### پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعات معدودی با استفاده از الگوی نظری نهادگرایی و چارچوب مفهومی نظم‌های اجتماعی در مورد انقلاب مشروطه انجام شده است که عمده این مطالعات بر علل وقوع این تحول اجتماعی متمرکز نبودند و عمدتاً دوره طولانی‌تری را مورد بررسی قرار داده‌اند. اهم این مطالعات از قرار ذیل می‌باشد:

دهقان‌نژاد<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با بهره‌گیری از ادبیات نهادگرایی، به بررسی موانع نهادی

۱. مرتضی دهقان‌نژاد (تابستان ۱۳۸۵)، «موانع نهادی توسعه‌نیافتگی (فقدان امنیت مالی)»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال هجدهم، شماره ۲، صص ۵۳-۷۱.

توسعه نیافتگی اقتصادی در ایران با تأکید بر فقدان امنیت پرداخته است. در این پژوهش، دولت قاجار دولتی استبدادی معرفی شده که تنها به دنبال تأمین منافع گروه‌های قدرت‌مدار بود و با ممانعت از شکل‌گیری نهادهای ناکارآمد، حقوق مالکیت افراد را به‌ویژه در تجارت و امکانات سرمایه‌ای به رسمیت نمی‌شناخت. نتیجه این امر، افزایش هزینه‌های معاملاتی و کاهش سرمایه‌گذاری بود و انقلاب مشروطه اولین گام اصلاحی مردم برای احقاق حقوق خود بوده است.

زمانی<sup>۱</sup> در رساله دکتری خود با هدف تحلیل توسعه ایران مبتنی بر نظم اجتماعی که به روش کیفی انجام گرفته، نشان داده است که چگونه ائتلاف غالب بر شکل‌گیری و تداوم ناکارآمدی اقتصادی (مطالعه موردی: شرکت‌های دولتی و همچنین فرایند خصوصی‌سازی) تأثیرگذار بوده است. وی تغییرات نظم اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰ را بررسی کرده و نشان داده است که نظم اجتماعی شکننده در دوره رضاشاه ابتدا بهبود یافته بود، اما در دهه ۱۳۱۰ به دلیل سرکوب و قتل بسیاری از ذی‌نفوذهای سیاسی و نظامیان، رو به وخامت گذاشت.

صالحی اصفهانی و سویکر<sup>۲</sup> در مقاله‌ای نظم اجتماعی ایران از اوایل قرن بیستم تاکنون را مطالعه و مبتنی بر آن عملکرد اقتصادی را تحلیل و با کشور ترکیه مقایسه کرده‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش که بر پایه رهیافت نظری نظم‌های اجتماعی و به روش کیفی انجام گرفته است، در دوره قبل از کودتای اسفند ۱۲۹۹، در ایران نظم دسترسی شکننده حاکم بوده است. رنانی<sup>۳</sup> در مقاله خود با هدف ارائه تصویری از نظم اجتماعی حاکم بر ایران، براساس رهیافت نظری نظم‌های اجتماعی و به روش کیفی، حکومت‌های ایران پیش از مشروطیت را دارای نظم دسترسی محدود شکننده قلمداد کرده است که پس از استقرار بلندمدت یک سلسله، کم‌کم به سوی نظام دسترسی محدود پایه حرکت کرده‌اند. براساس یافته‌های این مقاله، انقلاب مشروطه حاصل استقرار بلندمدت نظام دسترسی محدود شکننده بود که با ظهور رضاشاه به سمت پایه حرکت کرد.

زمانی<sup>۴</sup> در مطالعه خود با استفاده از رهیافت نظم‌های اجتماعی، به نوع نظم اجتماعی حاکم

۱. رضا زمانی (۱۳۹۲)، «تحلیل توسعه ایران در یکصد سال اخیر مبتنی بر رهیافت نظم اجتماعی»، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی.

2. Salehi Esfahani and Esra Ceviker Gurakar (2014), "Social Order, Rents, and Economic Development in Irna Since the Early 20th Century", *The Economic Forum*, wp 850.

۳. محسن رنانی (۱۳۹۵)، «نظم شکن در شکن»، فصلنامه دریچه، سال یازدهم، شماره ۴۰.

۴. رضا زمانی (تابستان ۱۳۹۸)، «تحلیل تغییرات نظم اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)»، پژوهشنامه اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۷۳)، صص ۱۱۸-۸۵.

بر ایران بین دو انقلاب (۱۲۸۵-۱۳۵۷) پرداخته است. براساس یافته‌های این مطالعه که به روش کیفی انجام شده، ایران از انقلاب مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹، گرفتار وضعیت طبیعی شکننده بوده است.

### روش تحقیق

روش انجام این پژوهش تحلیل کیفی (تاریخی-تحلیلی) است که در چارچوب آن، تحلیل‌ها براساس الگوی نظری پژوهش صورت گرفته است. در اینجا منظور از پژوهش تاریخی، بازسازی نظام‌مند و عینی گذشته است که از طریق گردآوری، ارزیابی و ترکیب حوادث به منظور اثبات وقایع و دستیابی به نتیجه‌ای در چارچوب مبانی نظری صورت گرفته است. داده‌های تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و با استخراج از متون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جمع‌آوری شده است. روش شناسایی تحولات نیز براساس انطباق شرایط اقتصادی و سیاسی ایران با شرایط اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی ارائه شده در مبانی نظری است.

### ۱. بحث و بررسی

#### ۱-۲. جایگاه مالکیت زمین در نظام اقتصاد سیاسی ایران

در جوامع کشاورزی، رانت اقتصادی اصلی زمین است. بنابراین دسترسی به زمین، استفاده و توانایی کسب درآمد از آن، مجموعه‌ای غنی از ابزارها را فراهم می‌کند که ائتلاف مسلط و ارتباط آن با کل اقتصاد را ساماندهی می‌کند. اگر دسترسی به زمین در متوازن کردن منافع گروه‌های درون ائتلاف مسلط، نقش ایفا می‌کند، پس برای تعریف روشن حقوق مالکیت زمین در جوامع در حال توسعه، دلالت‌هایی وجود دارد. حقوق مالکیت روشن، به افزایش ارزش زمین می‌انجامد، اما از توانایی استفاده از زمین به مثابه ابزاری برای ساختاربندی مناسبات فرادستان در حکومت طبیعی نیز می‌کاهد. در نتیجه، تأمین بیشتر حقوق زمین، به تضاد منافع فرادستان منجر می‌شود. بازتوزیع منعطف مالکیت و کنترل زمین در حکومت طبیعی شکننده، می‌تواند به صورت ابزاری برای متوازن کردن منافع درون ائتلاف مسلط، به‌ویژه جابه‌جایی توازن قوا میان اعضای برجسته به کار آید (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

در ایران نیز که از منظر جغرافیایی کشوری با اقلیمی خشک است، زمین و آب در پیوند با یکدیگر، عامل اصلی تولید بوده و تأثیر قابل توجهی بر ساختار قدرت سیاسی در طول تاریخ در کشور داشته است؛ به گونه‌ای که قدرت و نفوذ فرمانروایان ایران غالباً به دو موضوع قبایلی که به آنها منسوب بوده‌اند و اراضی ملکی آنها، نسبت داده شده است (امانی و دهنوی، ۱۳۹۶:

در طول تاریخ، نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران، در کادر نظم اجتماعی محدود شکننده، با دست‌کاری حقوق مالکیت و استفاده از اعمال مالکیت قهری بر زمین، عموماً به دو شکل از منافع آن برخوردار می‌شدند؛ نخست مالیات‌ستانی از زمین و دیگری واگذاری رانت استفاده از آن به سایر فرادستان در ازای ارائه خدمات نظامی با هدف کنترل خشونت و تثبیت حکومت. در این روش، زمین‌های خالصه (متعلق به دولت) اغلب به مقطّعان و تیول‌داران واگذار یا اجاره داده می‌شد و در مقابل، تیول‌داران وظیفه گردآوری مالیات و انتقال آن به حکومت و همچنین انجام برخی خدمات نظامی را برعهده داشتند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۵۲). در این دوران سازمان‌های اقتصادی به شکل مستقل وجود نداشته و کاملاً وابسته به ساختار قدرت و سازمان سیاسی جامعه بوده‌اند.

علاوه بر خالصه‌ها، در عصر ناصری اراضی وقفی، اربابی و دهقانی (خرده‌مالکی) آشکال دیگر مالکیت بر زمین بوده‌اند (رحمانیان و میرکیایی، ۱۳۹۳: ۲۲۱). براساس شواهد موجود، از آغاز سده نوزدهم تا میانه عصر ناصری، بر وسعت زمین‌های خالصه افزوده شد، اما در دهه‌های آخر سلطنت وی، نظام تیول‌داری غالب شده است (علم و کاظمی، ۱۳۹۶: ۹۵).

## ۲-۲. توازن دوگانه در نظم طبیعی شکننده عصر ناصری

در چارچوب حکومت طبیعی شکننده، ساخت استبدادی حکومت در دوران قاجاریه و کنترل شاه بر عوامل اصلی تولید به‌ویژه آب و زمین، امکان انباشت سرمایه و شکل‌گیری مازاد تولید برای توسعه فعالیت‌ها و به دنبال آن، رشد اقتصادی را از میان برده بود. در این دوران، شاه مالک یگانه تلقی می‌شد (احمدزاده، ۱۳۹۶: ۱۱) و اموال هیچ‌کس حتی رجال درباری نیز از گزند تصرف شاه در امان نبود. تصرف اموال رجال مقتدری چون حاج میرزا آقاسی وزیر دوره محمدشاه، آصف‌الدوله حاکم خراسان، عمادالدوله حاکم کرمانشاهان، بازخواست حاج محمدحسن امین‌الضرب (به بهانه تقلب در ضرب سکه) و غیره را می‌توان به عنوان شاهدی بر این ادعا ارائه کرد (وثوقی مطلق، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

گزارش‌های متعددی در این زمینه وجود دارد؛ از جمله آنکه احتشام‌السلطنه در این باره در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه نوشته است: «هیچ کس در واقع صاحب هیچ چیز نبود و هیچ‌گونه تأمین و ضمانتی برای حفظ ثروت و حیثیت و حتی نوامیس مردم وجود نداشت جز اینکه پادشاه حق داشت بنا به اراده و میل شخصی فرمان ضبط و مصادره اموال اشخاص را صادر کند و غالباً از این قبیل فرامین صادر می‌کرد...» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۴). همچنین

هربرت که در اوایل قرن هفدهم به ایران سفر کرده بود، نوشت قدرت شاه در ایران و دیگر کشورهای اسلامی «با هیچ قانونی محدود نمی‌شود» و «مرگ و زندگی افراد به دست پادشاه ایران است بدون هیچ محاکمه‌ای می‌تواند محکوم کند و می‌تواند هرگاه که بخواهد مال و اموالشان را بدون کوچک‌ترین توجهی به مسئله حق و حقوق ضبط کند و این مسأله مخصوصاً در مواقعی که شخص ثروتمندی بمیرد، صادق است» (هربرت، ۱۹۲۸: ۲۲۷). موریه نیز در گزارش دیگری متذکر شد که «کمتر کسی به کشت می‌پردازد، چون می‌داند که حاصل کارش ممکن است به دست هر کسی برسد غیر از خودش و به همین دلیل است که به زندگی بخور و نمیر راضی‌اند» (موریه، ۱۸۱۱).

یکی از پیامدهای این ساختار، تشویق دفاینه‌سازی بود و مازاد انباشت‌شده به جای به کار افتادن در اقتصاد، برای در امان ماندن از گزند مستبدان، از فرایند تولید و بازتولید بیرون می‌رفت و به صورت دفاینه درمی‌آمد (سیف، ۱۳۸۰: ۱۵۶). روزنامه «حبل‌المتین» در همین باره نوشته بود: «چقدر مایه تأسف است که ثروت ایرانیان از عدم اطمینان یا در زیر خاک پنهان مانده و یا به سود بسیار قلیلی در بانک‌های خارجه می‌باشد و دولت وجه خویشتن را رهین منت اجانب دارد و این نتیجه عدم اطمینان ملت است. تمام خرابی مملکت، احتیاج دولت، فقر ملت، عروج تجارت اجانب، همه از عدم اطمینان ملت است» (روزنامه حبل‌المتین ۱۹ ذی‌القعده ۱۳۱۸): شماره ۲۲، ص ۱۵). بر همین اساس، اقتصاد ایران در دوره قاجار، اقتصادی وابسته به زمین بود که به علت ساخت استبدادی حکومت مطلقه و عدم وجود امنیت حقوق مالکیت، هیچ مازادی در آن انباشت نمی‌شد (احمدزاده، ۱۳۹۶: ۱۲)، در تولیدات کشاورزی سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گرفت، تکنولوژی تولید بسیار بدوی و کم‌بازده بود و معیشت مردم در وضعیت بخور و نمیر قرار داشت.

با این وصف، حکومت قاجاریه تا عصر ناصری در چارچوب تئوری نظم‌های اجتماعی، حکومتی با نظم دسترسی محدود شکننده محسوب می‌شود که در آن، سازمان‌های اقتصادی و سیاسی و نیروهای نظامی و غیرنظامی به روشنی قابل تشخیص از هم نبودند و در آن سازمان‌های اجتماعی گوناگون (ایلات و عشایر) از قدرت اعمال خشونت برخوردار بودند. در این ساختار، استبداد سیاسی مطلقه در کنار مالکیت مطلق شاه بر املاک و اموال مردم، توازن دوگانه‌ای را برقرار ساخت که ثبات دولت استبدادی قاجاریه را در پی داشت، اما در عصر ناصری وقوع دو شوک عمده، با تحول در سیستم اقتصادی، نظم اجتماعی را از توازن خارج کرد.

## ۱-۲-۲. شوک نخست: اتصال ایران به بازارهای جهانی

در پی رواج مبادلات تجاری پولی در قرن نوزدهم، اقتصاد روستایی از راه مناسبات بازرگانی به بازار گسترده‌تر ناحیه‌ای، مملکتی و در نهایت، به بازار جهانی پیوند خورد (نوشیروانی، ۱۳۶۱: ۲۲۸). اتصال ایران به بازارهای جهانی، اقتصاد ایران را نیز دستخوش تحول کرد و به روی آوردن دهقانان به محصولات تجاری نظیر پنبه و خشکبار، آن هم در اقتصادی که تولید مواد غذایی مازاد چندانی نداشت، منجر گردید (فوران، ۱۳۹۰: ۱۸۹). با تجاری شدن کشاورزی و نیاز به اراضی زراعی بیشتر، زمین ارزش بیشتری پیدا کرد. این افزایش ارزش زمین و ایجاد فرصت صادرات محصولات کشاورزی به بازارهای خارجی، در کنار تمایل به خرید زمین برای کسب اعتبار و منزلت اجتماعی، منجر به افزایش بیش از پیش گرایش به زمین‌داری و تملک اراضی گردید. در نتیجه بیشتر دولتمردان، سرمایه‌داران و حتی اتباع خارجی با خرید روزافزون اراضی مزروعی و یا با توسل به روش‌های غیرقانونی، همانند تصرف عدوانی و یا اجاره کردن اراضی عمومی، املاک خالصه و تیول‌ها و در نهایت تملک آنها، در جهت رسیدن به این هدف گام برداشتند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۸۲؛ ناد و همکاران، ۱۳۹۶). حاج سیاح در خاطرات خود نقل کرده است که: «تجار هم این نعمت بی‌زحمت را در ملاکی دیدند... آنها که می‌بایست در تجارت مملکت و ترویج متاع وطن و مصنوعات ایران صرف شود، آنان هم با فریب دادن مالکان دهات اطراف به دادن مال‌الاجاره به چند مقابل و رفتن فرع‌ها به سند بیع شرط‌ها، بیچاره دهقانان را مستأصل می‌نمودند و مالک املاک می‌شدند... هر پول‌دار خود را داخل ملاکین کرده و برای خود رعایا و اسراء خرید...» (سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۴۷۱-۴۷۲). میرزا حسین تحویلدار نیز به تمایل تجار اصفهان به زمین‌داری و کشت و زرع با هدف فروش و صدور محصولات کشاورزی، اشاره کرده است (تحویلدار اصفهانی، ۱۳۴۲: ۹۲). نمونه مشابه دیگری را حسینی فسائی در *فارس‌نامه ناصری* آورده است (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۹۵۶/۲).

در مجموع، این تحولات اقتصاد کشور را بیشتر به بخش کشاورزی وابسته ساخت و بدین ترتیب، با حرکت بخشی از سرمایه موجود به سوی کشاورزی، تقاضای زمین دوچندان شد.

## ۲-۲-۲. شوک دوم: خشکسالی و گسترش تصرف املاک

ایران در دوره ناصرالدین‌شاه طی سال‌های ۱۲۷۷ تا ۱۲۹۱ق. به تناوب دچار خشکسالی شد (شعبانی و مهرعلی‌تبار، ۱۳۹۲: ۴۱). به گفته ناظران خارجی، تنها در قحطی سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ق. نزدیک به دو میلیون نفر جان خود را از دست دادند. این خشکسالی علاوه بر کاهش

جمعیت، تبعاتی چون گرانی، آشوب، ناامنی و تنزل عملکرد اقتصادی را در پی داشت (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۰۳)؛ به گونه‌ای که براساس گزارش کرزن، وضع اقتصادی ایران طی بیست سال (۱۸۶۴-۱۸۸۴م) به دلیل خشکسالی‌های پیاپی به کلی نابود شده بود (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۷۴/۲). وقوع خشکسالی و قحطی از چند جنبه بر کشاورزی و مالکیت زمین تأثیر گذاشت:

**الف. توسعهٔ املاک خالصه:** جمع زیادی از رعایا که به سختی آسیب دیده بودند، املاک مزروعی خود را به جای پرداخت مالیات از دست داده و یا به دلیل نداشتن امکان پرداخت مالیات، آن را منتقل کرده (انصاری رنانی و کرمانی، ۱۳۸۰: ۲۵) و یا با رها کردن زمین‌های حکود، به شهرها به‌ویژه شهرهای بزرگ مهاجرت کرده بودند (خداداد و منظورالاجداد، ۱۳۸۹). در همین زمینه حسام‌السلطنه در قحطی سال ۱۲۸۸ از خراسان به شاه نوشته بود: «از هر صد خانه هشتاد خانهٔ آن مرحوم و متفرق شده و هنوز در کار تفرقه شدن هستند» (ساکما، ۲۹۵/۴۳۳۱). روزنامه ایران نیز در گزارش‌هایی از ورود دسته‌جات بزرگ مردم به تهران، اصفهان، یزد و شیراز در این دوران خبر داده است (روزنامهٔ ایران، ۱۰ ذی‌القعدة ۱۲۷۷: شمارهٔ ۵، ص ۱۰؛ روزنامهٔ ایران، ۱۲ شعبان ۱۲۸۸: شمارهٔ ۱۲، ص ۷). به گزارش لمبتون، در نتیجهٔ این خشکسالی و مهاجرت، بسیاری از املاک خاصه و اربابی به اراضی بایر تبدیل شد و سپس به صورت خالصه درآمد (لمبتون، ۱۳۳۹: ۲۸۹).

**ب. تصرف اراضی به دست تجار و یا خوانین:** گروه‌های مختلف مردم معمولاً با وثیقه کردن زمین، مجبور به استقراض از تجار بودند و هنگامی که در بحران کمبود نقدینگی ناشی از قحطی، پرداخت مطالبات آنان به تعویق می‌افتاد، زمین‌هایشان توسط تجار تصرف می‌گردید (رحمانیان و میرکیایی، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۳۰). برخی از رعایای کاشان در عریضه‌ای به «مجلس تحقیق مظالم» نوشتند: «از حاجی سید حسین نام در سال مجاعه قرض می‌کردیم و املاک و میاه گرو گذاشتیم و چون ممکن نشد که پول او را زود بدهیم املاک ما را تصرف کرد» (کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران، سند شمارهٔ ۰۹۲). حاج سیاح نیز در همین باره گزارش کرده است: «از نکبت ایران است که املاک و دهات سابقاً ملک زارعان و خرده مالک بوده کم کم مدتی در هر بلوک و ناحیه عده‌ای قوی‌تر شده که خوانین باشند و املاک بسیاری را به ظلم از دست ضعفا گرفته آن آبادی‌ها که در ملکیت زارعین بوده کم گردیده» (سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۱۲۵). در مجموع، این شوک به تضعیف خرده‌مالکی و تقویت مالکان بزرگ انجامید.

## ۲-۳. خروج نظم اجتماعی از توازن

تحولات عصر ناصری مبتنی بر دو شوک «اتصال ایران به تجارت خارجی» و «وقوع خشکسالی»، سیستم اقتصادی و به تبع آن ساختار مالکیت زمین را دستخوش تحول کرد. وقوع قحطی‌های بزرگ و وصول مالیات را به‌ویژه در ایالات جنوبی، مرکزی و شمال شرقی که به سختی آسیب دیده بودند، به شدت تحت تأثیر قرار داد (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۱۶) و دولت به‌ناچار برای مالیات رعیت، تخفیف فراوان قائل شد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۳۱۱). این امر سبب شد حکومتی که درآمد عمده آن را مالیات ارضی تشکیل می‌داد، دچار بحران مالی شود و به همین دلیل دولت ناچار شد برای جبران کاهش درآمد و افزایش هزینه‌های خود در خشکسالی ۱۲۸۸ق، وجوه هنگفتی از دولت انگلستان قرض کند (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۴۲/۲). برای رهایی از بحران کسری درآمد و افزایش بدهی‌ها، دولت فروش خالصه‌ها به ملاکان و زمین‌داران را در دستور کار قرار داد. این پیشنهاد برای نخستین بار توسط میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله در سال ۱۲۸۹ق - سومین سال قحطی بزرگ - در کمیسیونی که به منظور تأسیس بانک به دستور میرزا حسین‌خان سپهسالار تشکیل شده بود، مطرح شد (میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ۱۳۸۱: ۲). بر همین اساس، ناصرالدین‌شاه در اواخر سلطنت خود در سال ۱۳۰۴ق، طی فرمانی فروش املاک خالصه، به‌جز در حومه تهران را آزاد اعلام کرد و طی ده سال بیشتر این املاک به فروش رفت (لمبتون، ۱۳۳۹: ۲۷۷-۲۸۸) و به دنبال آن مقام‌های ارشد، دیوانیان، رؤسای ایلات، والیان و حکام صاحب املاک وسیعی شدند (فوران، ۱۳۹۰: ۱۸۸-۱۸۹؛ ظل‌السلطان، [بی‌تا]: ۲۶۲؛ سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۴۷۱).

روشی که ناصرالدین‌شاه در انتقال املاک به افراد در پیش گرفته بود، تقریباً در هیچ کشوری سابقه نداشت. او برخلاف روش معمول در بسیاری از کشورها که خالصه‌جات را طبق شرایط خاص و با توجه به مصالح عمومی به افراد و مؤسسات واگذار می‌کردند، زمین‌های خالصه را با شرط پرداخت مبلغی نقد و یا مقداری جنس به دولت، به افراد انتقال می‌داد. خالصه‌جات غالباً در تیول اشخاص بود و به همین دلیل آنها حق تقدم داشتند و در صورت نپذیرفتن، امتیاز خرید به دیگری واگذار می‌شد. میزان پرداخت نقدی و جنسی ملک را براساس عایدات سه سال گذشته تخمین می‌زدند<sup>۱</sup> و پس از صدور فرمان، ثبت دفتری می‌شد و

۱. گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که با توجه به روشی که برای تعیین قیمت زمین انتخاب شده بود، بهره‌برداران برای پرداخت بهای کمتر، به دنبال خراب و ویران نشان دادن املاک بوده‌اند (برای نمونه، ن.ک. به: روزنامه اختر، جمادی‌الاول ۱۳۰۵: سال ۱۴، شماره ۱۲).

به نام خریدار انتقال می‌یافت. خریدار در زمان صدور فرمان، علاوه بر رسم دفتری، مبلغی معادل عایدات نقدی ملک، پول طلا به شاه تقدیم می‌کرد. در این نوع فروش مقید و مشروط، خریدار مالک شناخته می‌شد و ملک خریداری شده انتقال‌پذیر به غیر بود؛ مشروط بر اینکه به تبعهٔ خارجه منتقل نشود و خریدار هر ساله مقدار نقدی و جنسی را به صورت مرتب می‌پرداخت. در فرمان شاه، چنین انشاء می‌شد: «... اراده علیه همایونی محض آبادی و ترقی و ترویج زراعت و فلاحت که رکن رکین ثروت و ملت و مملکت است به فروش خالصه‌جات دیوانی به آحاد و افراد طبقات نوکر و رعایای این دولت جاوید علاقه گرفته و در کل ممالک محروسه این اراده مطاعه ملوکانه مجرا و املاک خالصه زیاد به موجب صدور فرامین همایون به علمای اعلام و چاکران دولت ابد ارتسام و رعایای تجار و زارع و غیره فروخته و مرحمت و واگذار شده که از روی غایه الوصولی اطمینان و اعتماد در آبادی آن جاها که ملک طلق آنها گردیده است مجاهده و سعی و کوشش نمایند...» (ساکما، ۱۵۶۷۳-۵: ۳۹).

بنابراین در آستانهٔ انقلاب مشروطه، در سایهٔ فروش اراضی خالصه و نیز تمایل تیولداران به موروثی کردن املاک خود و همچنین ورود عناصر جدید از جمله تجار یا دیگر صاحب‌منصبان دولتی به عرصه زمین‌داری، املاک خصوصی و نظام بزرگ مالکی به‌طور چشمگیری گسترش یافته بود. از یک طرف، زمین‌داران اعم از اعیان، اشراف، شاهزادگان، روحانیان، تجار و رؤسای ایلات به‌طور بی‌سابقه‌ای قدرتمند شده بودند و با وجود اختلافات، خود به عناصر مهمی در ساختار سیاسی تبدیل شدند. از طرف دیگر، دهقانان و رعایای دهات در نتیجهٔ رشد املاک خصوصی و اربابی و تجاری شدن کشاورزی و به دنبال ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی، بیش از پیش به مالکان و زمین‌داران وابسته شدند؛ به همین دلیل سیاست فروش خالصه‌ها بر قدرت و نفوذ سیاسی مالکان بزرگ افزود (رحمانیان و میرکیایی، ۱۳۹۳: ۲۳۳؛ علم و کاظمی، ۱۳۹۶: ۹۷).

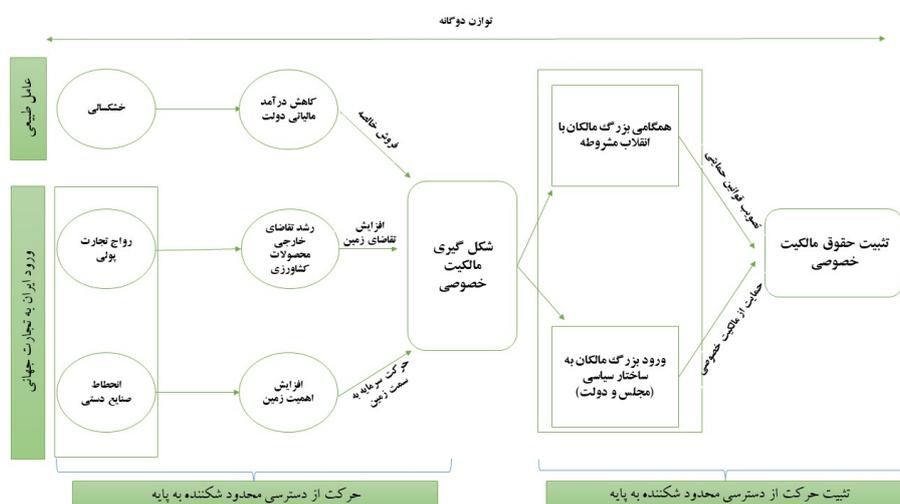
آمارها نیز نشان می‌دهد که در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه از میزان املاک دولت به‌طور چشمگیری کاسته شده و بر نظام بزرگ مالکی و املاک خصوصی و اربابی افزوده شده بود؛ چنان‌که ۶۶ درصد املاک در اختیار زمین‌داران بزرگ بوده، ۱۰ درصد املاک وقفی، ۶ درصد از خرده‌مالکان، ۴ درصد از رؤسای قبایل و تنها ۴ درصد در دست دولت باقی مانده بود (رواسانی، [بی‌تا]: ۶۹).

در چارچوب نظم دسترسی محدود شکننده، این تحولات ثبات در سیستم اقتصادی را دستخوش تغییر کرد. با رشد بزرگ مالکی، سیستم اقتصادی که مبتنی بر مالکیت مطلق شاه بر زمین و استفاده از آن به عنوان رانت برای توزیع قدرت اقتصادی میان فرادستان بود، دستخوش

تحول گردید و با فروش املاک خالصه به فرمان شاه، مالکیت خصوصی پدید آمد و حکومت متعهد به ارائه تعهداتی به بزرگ مالکان گردید. این تحول که به معنای گذار از نظم دسترسی محدود شکننده به پایه بود، با توجه به عدم تغییر در ساخت سیاسی و تداوم استبداد و حکومت مطلقه، به خروج نظم اجتماعی از تعادل منجر شد.

## ۲-۴. توازن دوگانه؛ تغییر ساختار سیاسی به دنبال تغییر ساختار مالکیت

تصویر ۲. تغییر ساختار حقوق مالکیت براساس نظریه توازن دوگانه



منبع: یافته‌های پژوهش

تحول در نظام مالکیت زمین به عنوان مهم‌ترین عامل تولید در سیستم اقتصادی، به افزایش نفوذ سیاسی مالکان در کشور منجر شد، اما بزرگ مالکان همچنان از استبداد و تعدی عمال آن در امان نبودند و هیچ قانونی برای حفاظت از جان و مال آنها وجود نداشت (سیف، [بی‌تا]). در این شرایط با شکل‌گیری زمینه‌های انقلاب مشروطه، اشراف و تجار زمین‌دار نیز به آن پیوستند. در روایات تاریخی، تجار به ستوه آمده از مظالم استبداد، از سردمداران انقلاب مشروطه شمرده شده‌اند و درباره اشراف زمین‌دار به فرصت‌طلبی آنها برای تأمین منافعشان از طریق انقلاب مشروطه اشاره شده است.

به گفته آبراهامیان، در دوره قاجاریه «وضع طبقه متوسط سنتی از نظر اقتصادی و اجتماعی بهبود یافت. در عین حال این طبقه از نظر سیاسی صاحب قدرت چندانی نبود و مطیع اوامر حکومت قلمداد می‌شد. به تدریج طبقه متوسط سنتی به سمت نارضایتی از حکومت قاجار

گرایش پیدا کرد» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۷). به گفته وی، «آنان از سرمایه و مالکیت خصوصی و کسب و کار مردم در برابر تجاوز استبداد داخلی و استعمار خارجی حمایت می‌کردند. در مجموع باید گفت نقش طبقه متوسط سنتی در مشروطیت نقش چشمگیر و مهمی بوده است...» (همو، همان، ۱۱۷). بنا به نوشته اشرف، «آشنایی بازرگانان با غرب و وضع هم‌تایان فرنگی خود و حمایت‌های بی‌دریغ دولت‌های غربی از تجار خود در کنار تبعیضاتی که حکومت خودکامه میان تجار ایرانی و تجار فرنگی به نفع تجار فرنگی قائل می‌شد، موجبات تشدید نارضایتی این بازرگانان را فراهم می‌کرد» (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۰۶)؛ به همین دلیل تجار در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه، خواهان احترام به مالکیت فردی، حفظ املاک و مستغلات، کاستن از مواجب، در اختیار گرفتن بازار پولی کشور، حمایت دولت از منافع تجار داخلی، رواج کالاهای ایرانی و ممانعت از ورود کالاهای خارجی و سپردن امور تجاری به خود تجار بودند (ترابی فارسانی، ۱۳۷۱: ۲۶).

در مورد اشرافیت زمین‌دار نیز آبراهامیان معتقد است: «برخی از آنان در راستای کسب منافع بیشتر با انقلاب مشروطه همراهی داشتند» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۱۲۵). همچنین به گفته کاتم (۱۳۷۱)، «اشرافیت زمین‌دار که در آن مقطع در آستانه تشکیل و سازماندهی بود، متوجه شد چه خطری از جانب مشروطیت موقعیتشان را تهدید می‌کند و چون توان مقاومت را در خود نمی‌دید و از سویی متوجه شد که روحانیت و بازرگانان خواهان تغییر نظام هستند، بنابراین قانون اساسی را پذیرفت و سعی کرد با حضور در مجلس شورای ملی، از هر نوع اقدام افراطی که خطری را متوجه مقام و موقعیت اشرافیت می‌کرد، جلوگیری کند» (کاتم، ۱۳۷۱: ۴۹). لذا با پیروزی انقلاب مشروطه، طبقه زمین‌دار اعم از تجار صاحب زمین و اشراف زمین‌دار نیز با هدف تثبیت حقوق مالکیت خود به مجلس قانونگذاری وارد شدند. ترکیب طبقاتی نمایندگان مجلس اول (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۶-۱۹۰۸ م) و ماهیت مذاکرات آنان می‌تواند رویکرد نظام مشروطه به مسئله زمین‌داری را آشکار کند. در نظام‌نامه انتخاباتی مجلس مشروطه، رأی‌دهندگان شامل طبقات شش‌گانه زیر بودند:

۱. شاهزادگان؛ ۲. اعیان و اشراف؛ ۳. علما و طلاب؛ ۴. تجار؛ ۵. ملاکان و فلاحان؛ ۶.

اصناف.

درباره ملاکان و فلاحان ابهامی وجود دارد؛ زیرا در ماده اول نظام‌نامه آمده است: «ملاک عبارت از ارباب ملک است و فلاح عبارت از زارع»، اما در ماده دوم درباره شرایط انتخاب‌کنندگان آمده است: «ملاکین و فلاحین باید صاحب ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشته باشد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳/۵۱۵-۵۱۴) که به نظر می‌رسد چنین ملکی با این

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۸۱

قیمت در توان دهقانان نبود. آدمیت نیز اشاره کرده است در نظام‌نامه انتخاباتی، مفهوم فلاح یا زارع بر خرده‌مالک دلالت داشت و به اصطلاح، رعیت بدون آب و ملک را شامل نمی‌شد. مذاکرات مجلس اول نیز از این امر حکایت نمی‌کند که حق نمایندگی این طبقه مطرح شده باشد، بلکه نمایندگی آنان در انحصار ملاکان قرار می‌گرفت و از طبقه رعایا نماینده‌ای انتخاب نمی‌شد (آدمیت، ۲۵۳۵: ۳۵۱).

نسبت نمایندگان زمین‌دار در این مجلس حدود ۲۱٪ ذکر شده است (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۶۱/۴)، اما با توجه به اینکه بسیاری از اعیان و اشراف، شاهزادگان و تجار و نیز سایر مقامات حکومتی در زمره مالکان بودند، نسبت آنان در مجلس اول به ۴۰٪ هم می‌رسید (فوران، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

این ترکیب مجلس با همراهی علما و طلاب که اصول مالکیت خصوصی را براساس شریعت محترم می‌شمرد، با تدوین قانون اساسی و تکوین حقوق عمومی برای نخستین بار، قدرت خودکامه شاه را مشروط کرد و بدین‌سان به تغییر سیستم سیاسی از وضعیت شکننده به وضعیت پایه منجر گردید و اصولی را در متمم قانون اساسی تصویب کرد که حاصل آن تثبیت حقوق مالکیت خصوصی بر زمین بود:

اصل پانزدهم: «هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است».

اصل شانزدهم: «ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون».

اصل هفدهم: «سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون».

در میان اسناد موجود، گزارشی از مکالمات کمیسیون تدوین متمم قانون اساسی مشروطه در دست نیست، اما بررسی سوابق اعضای کمیسیون تدوین متمم قانون اساسی، حاکی از پیوند قابل توجه اعضا با تجار و مالکان می‌باشد.

جدول شماره ۱. وابستگی صنفی اعضای کمیسیون تدوین متمم قانون اساسی مشروطه

وابستگی صنفی	نام	ردیف
تجار	سعدالدوله	۱
روحانیت	تقی زاده	۲
تجار	امین الضرب	۳
تجار	محقق الدوله	۴
تجار	مستشارالدوله	۵
روحانیت	سید نصرالله اخوی	۶
تجار	صدیق حضرت	۷

مأخذ: یافته‌های تحقیق

علاوه بر این، مجلس شورای ملی کمیسیونی را برای مطالعه در مسئله اصلاحات اقتصادی تعیین کرد. از جمله اقدامات این کمیسیون می‌توان به «لغو قسمت اعظم مستمری‌ها و امتیازات شاهزادگان»، «انجام اصلاحات در نظام مالیاتی ایالات» و «لغو روش تیول‌داری» اشاره کرد (دانشوری و چاووشی، ۱۳۹۴: ۵۱-۵۲). با نسخ قاعده تیول، تمام اراضی تیولی عملاً به مالکیت متصرفان آن اراضی درآمد (اشرف، ۱۳۵۲: ۱).

تأکید بر حفظ املاک خصوصی در اصول متمم قانون اساسی، تأکید مجلس بر سرکوب جنبش‌های دهقانی و انحلال انجمن‌های روستایی و همچنین افزایش درصد تعداد نمایندگان زمین‌دار به ۴۹٪ در دور سوم، از تأثیر انقلاب مشروطه بر رشد نظام بزرگ مالکی حکایت می‌کند (علم و کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۰۳). بدین ترتیب، مالکان از جانب زارعان به عنوان موکلان آنها در رأس نظام قانونگذاری کشور قرار گرفتند و در عمل قوانینی به تصویب رساندند تا امنیت حقوق مالکیت خود را بیش از پیش تأمین کنند.

### نتیجه‌گیری

براساس الگوی نظم‌های اجتماعی و نظریه توازن دوگانه، توازن نظم دسترسی محدود شکننده که در ساحت سیاسی بر مبنای ساخت استبدادی و در ساحت اقتصادی بر مبنای تفوق مالکیت دولتی شکل گرفته بود، از یک طرف با ورود ایران به تجارت جهانی و افزایش تقاضای زمین

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۸۳

و از طرف دیگر، با کاهش درآمد مالیاتی دولت و فروش املاک خالصه به تبع آن، که شکل‌گیری مالکیت خصوصی بر زمین را در پی داشت، از میان رفت. این تغییر ساختار حقوق مالکیت و واگذاری زمین‌ها و املاک خالصه به اشراف و تجار، طبقه جدیدی را به وجود آورد که با بروز زمینه‌های انقلاب مشروطه، برای تثبیت حقوق مالکیت خود، با این انقلاب همراهی کرد و در نهایت، الگوی حاکم بر سیستم سیاسی با تأسیس مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی مشروطه و متمم آن (به عنوان اولین منشور قانونی حقوق عمومی)، از نظم دسترسی طبیعی شکننده به نظم دسترسی طبیعی پایه ارتقا یافت تا ضمن برقراری توازن دوگانه (برقراری مالکیت خصوصی عمدتاً به شکل بزرگ‌مالکی در ساحت اقتصادی و برقراری نظام مشروطه سلطنتی در ساحت سیاسی)، پشتوانه قانونی برای تضمین حقوق مالکیتشان فراهم آید. در این فرایند، از سال ۱۲۸۸ش. زمین‌داران حتی تا رهبری مشروطیت ارتقا پیدا کردند؛ سپهدار تنکابنی یکی از شاخص‌ترین آنهاست که به عنوان وزیر جنگ و نخست‌وزیر نظام مشروطیت تعیین شد.

### جدول شماره ۳. سطح سیستم سیاسی و اقتصادی: گذار از وضعیت طبیعی شکننده به پایه

سیاسی	اقتصادی
- افزایش اعتراضات مدنی با هدف تأسیس عدالتخانه و نقش‌آفرینی سیاسی مردم.	- افزایش تجارت محصولات کشاورزی و افزایش تقاضای زمین.
- پیوستن تجار و بزرگ‌مالکان به اعتراضات.	- وقوع قحطی و خشکسالی، کاهش تولیدات کشاورزی و کاهش درآمد مالیاتی.
- پیروزی انقلاب مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی.	- افزایش تصرفات زمین توسط دولت و بزرگ‌مالکان.
- تدوین حقوق عمومی در قالب قانون اساسی مشروطه و متمم آن و تغییر ساختار قدرت از استبدادی به مشروطه.	- استقراض از دول خارجی و بدهکاری دولت.
- تثبیت مالکیت خصوصی و ورود مالکان خصوصی به ساختار سیاسی.	- فروش اراضی خالصه به اشراف، تجار، علما و غیره.
	- شکل‌گیری مالکیت خصوصی.

مأخذ: یافته‌های پژوهش

ایجاد حاکمیت قانون و ایجاد زمینه‌های تأسیس نهادهای وابسته به ائتلاف نخبگان حاکم، از جمله تأسیس انجمن‌های صنفی، ایالتی و ولایتی، احزاب و سایر نهادهای مدنی، مشارکت بیشتر گروه‌های دارای ظرفیت خشونت در ساختار حاکمیت (دولت و مجلس شورای ملی)،

افزایش درجه رسمیت نهادهای حاکمیتی با تأسیس سازمان‌های وابسته (تخصص‌گرایی و تقسیم کار درونی با تشکیل سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها و بانک‌ها) و تبدیل دولت به مهم‌ترین سازمان قابل دوام، انتقال ظرفیت اعمال خشونت به سازمان‌های دولتی (اگرچه هنوز سازمان‌های غیردولتی هم از این ظرفیت برخوردار بودند)، کاهش سطح شخصی بودن روابط با گسترش سازمان‌ها و نهادها، پیچیده‌تر شدن ساختارهای سازمانی و غیره را می‌توان از ویژگی‌های این نظم اجتماعی جدید دانست که بررسی و شناخت ویژگی‌های آنها و سیر تحولاتشان می‌تواند موضوع پژوهش‌های تکمیلی باشد.

### منابع و مأخذ

#### الف. کتب و مقالات

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۲۵۳۵)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*، تهران: آگاه.
- احتشام‌السلطنه، میرزا محمدخان (۱۳۶۷)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران: زوار.
- احمدزاده، محمدمامیر (پاییز ۱۳۹۶)، «مراحل سه‌گانه تحول دولت در ایران دوران ناصرالدین‌شاه قاجار»، *فصلنامه تاریخ ایران و اسلام دانشگاه الزهراء*، سال ۳۷، شماره ۳۵ (پیاپی ۱۲۵)، صص ۹-۳۴.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار*، تهران: انتشارات زمینه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۲)، *مشخصات اقتصادی و اجتماعی نظام‌های بهره‌برداری کشاورزی در ایران*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای.
- امانی، مسعود و هادی دهنوی (زمستان ۱۳۹۶)، «تبارشناسی حقوقی و تقنینی مالکیت زمین در ایران»، *فصلنامه قضاوت*، شماره ۹۲، صص ۷۹-۱۰۳.
- انصاری رنانی، قاسم و قنبرعلی کرمانی (۱۳۸۰)، *تجارت در دوره قاجاریه*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۷۱)، «خواسته‌های تجار و پاسخ مشروطیت به آن»، *مجله گنجینه اسناد*، شماره ۷ و ۸، صص ۷۰-۷۸.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۸۵

تحویلدار اصفهانی، میرزا حسین (۱۳۴۲)، *جغرافیای اصفهان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.

سیاح محلاتی، حاج محمدعلی (۱۳۵۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش سیف‌الله گلکار، تهران: انتشارات امیرکبیر.

حسینی فسائی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسانه ناصری*، به تصحیح منصور رستگار فسائی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

خداداد، محسن و محمدحسین منظورالاجداد (پاییز ۱۳۸۹)، «پیامدهای اجتماعی قحطی‌های عصر ناصری»، *فصلنامه تاریخ ایران و اسلام دانشگاه الزهراء*، سال بیستم، شماره ۷ (پیاپی ۸۷)، صص ۲۱-۴۳.

دانشوری، حسن و محمدصادق چاووشی (۱۳۹۴)، *جایگاه اراضی مشمول مقررات اصلاحات ارضی در نظام حقوقی ایران*، تهران: انتشارات دادگستر.

رحمانیان، داریوش و مهدی میرکیایی (زمستان ۱۳۹۳)، «تأثیر خشکسالی و قحطی بر وضعیت مالکیت زمین در ایران عصر ناصری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۲۱۹-۲۵۳.

رواسانی، شاپور [بی‌تا]، *دولت و حکومت در ایران*، [بی‌جا]: شمع.

سیف، احمد (۱۳۸۰)، *استبداد، مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*، تهران: رسانش.

\_\_\_\_\_ [بی‌تا]، «نگاهی به زمینه‌های اقتصادی انقلاب مشروطیت»، مندرج در آدرس اینترنتی:

<http://mashrootiat.pchi.ir/show.php?page=contents&id=4441>

شجیعی، زهرا (۱۳۷۲)، *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، ج ۱، تهران: سخن.

شعبانی، امامعلی و حمیده مهرعلی تبار (بهار و تابستان ۱۳۹۲)، «حوادث و بلاای طبیعی در قرون میانه تاریخ ایران»، *فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال اول، شماره ۱، صص ۳۹-۶۴.

ظل‌السلطان، مسعودمیرزا [بی‌تا]، *تاریخ و سرگذشت مسعودی*، [بی‌جا]: [بی‌نا].

فوران، جان (۱۳۹۰)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

علم، محمدرضا و سجاد کاظمی (بهار ۱۳۹۶)، «تأثیر انقلاب مشروطه بر تحول نظام زمین‌داری»، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره ۹، شماره ۱ (پیاپی ۳۳)، صص ۹۳-۱۰۶.

عیسوی، چارلز فیلیپ (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار (۱۲۱۵-۱۳۳۲ق)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.

کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

لمبتون، آ.ک. س. (۱۳۳۹)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار؛ ترجمه و گفتاری در باب ایران‌شناسی، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد.

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (۱۳۸۱)، رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، به کوشش حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی.

نادی، زهرا، محسن بهشتی سرشت، ذکراالله محمدی و باقرعلی عادل‌فر (۱۳۹۶)، «تأثیر تجاری شدن کشاورزی بر نظام مالکیت زمین در دوره قاجار (مطالعه موردی: مازندران)»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۷۹-۹۲.

ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، ۳، تهران: امیرکبیر. نورث، داگلاس (۱۳۷۹)، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: انتشارات نی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

نورث، داگلاس، جان جوزف والیس، استیون بی وب و باری. آر. وینگاست (۱۳۹۵)، در سایه خشونت، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: انتشارات روزنه.

نورث، داگلاس، جان جوزف والیس و باری. آر. وینگاست (۱۳۹۶)، خشونت و نظم‌های اجتماعی، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، تهران: انتشارات روزنه.

نوشیروانی، س. و (۱۳۶۱)، «سراغاز تجاری شدن کشاورزی ایران»، مجموعه مقالات مسائل ارضی و دهقانی، تهران: آگاه.

وثوقی مطلق، رجبعلی (بهار ۱۳۸۴)، «مصادره اموال؛ عوامل و پیامدها (عصر ناصری ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق)»، نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۱، صص ۱۸۳-۲۱۵.

#### ب. روزنامه و نشریات

روزنامه حبل‌المتین (۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۱۸)، شماره ۲۲، ص ۱۵.

روزنامه ایران (۱۰ ذی‌القعدة ۱۲۷۷)، شماره ۵، ص ۱۰.

\_\_\_\_\_ (۱۲ شعبان ۱۲۸۸)، شماره ۱۲، ص ۷.

#### پ. اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۱۵۶۷۳-۵.

\_\_\_\_\_، سند شماره ۲۹۵/۴۳۳۱.

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم ۱۲۲۹، سند شماره ۰۰۹۲.

د. منابع لاتین

- Douglass C. North & John Joseph Wallis & Barry R. Weingast (2006), "A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History", NBER Working Papers 12795, *National Bureau of Economic Research, Inc.*
- Thomas Herbert (1927), "Travel in Persia 1606-1682", New York: *R.M. McBride & Company*. British Foreign Office documents (10<sup>th</sup> May 1811), James J. Morier Reports, 60-7.
- Abrāhāmīān. Y. (1391). *Iran Between the Two Revolutions*, Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrāhīm Fattāhī, Tehrān: Ney.
- Acemoglu. D., Robinson. J. (1395). *The Role of Institutions in Growth and Development*, Translated by Mahmōūd Motevaselī, Mostafā Samīee Nasab, and Ali Nikoūnesbatī, Tehrān: Imām Sādeq.
- Cottom. R. (1371). *Nationalism in Iran*. Translated by Ahmad Tadayyon, Tehrān: Kavīr.
- Curzon. G. (1380). *Persia and the Persian Question*. Translated by Qolāmālī Vahīd Māzandarānī, Tehrān: Elmī Farhangī.
- Foran. J. (1390). *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran From 1500 To The Revolution*, Translated by Ahmad Tadayyon, Tehrān: Rasā.
- Issawi. C. (1362). *Economic History of Iran, 1800-1914*. Translated by Yaqōūb Ažand, Tehrān: Gostareh.
- Lambton. A.K.S. (1339). *Landlord and Peasant in Persia*. Translated by Manoūchehr Amīrī, Tehrān: Bongāh Tarjome va Našre Ketāb.
- North. D., Wallis. J. and Weingast. B. (1396). *Violence and Social Orders*. Translated by Jāfar Keirqāhān and Reza Majīdzādeh, Tehrān: Rozaneh.
- North. D., Wallis. J., Webb. S. and Weingast. B. (1395). *In the Shadow of Violence*. Translated by Mohsen Mīrdamadī and Mohammad Hosein Naeīmīpoūr, Tehrān: Rozaneh.
- North. D. (1385). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. Translated by Mohammadrezā Moeīnī, Tehrān: Country Management and Planning Organization.
- North. D. (1379). *Structure and Change in Economic History*. Translated by Qolamrezā Azad, Tehrān: Ney.

**List of sources with English handwriting**

- Abrahamian, Ervand. (1391). *Iran Between the Two Revolutions*, Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Ney [In Persian].
- Acemoglu, D., Robinson, J. (2014). *Why Nations Fail*, Translated by Pouya Jabalameli, Tehrān: Donyāye Eqtesād [In Persian].
- Acemoglu, D., Robinson, J. (2016). *The Role of Institutions in Growth and Development*, Translated by Mahmūd Motevaselī, Mostafā Samiee Nasab, and Ali Nikounesbati, Tehrān: Emam Sadeq [In Persian].
- Adamiyat, F. (1972). *Andīsh-e taraqqī va Hokūmat-e qānūn: Aṣr-e Sepahsālār*. Tehran: Kārazmī [In Persian].
- Adamiyat, F. (1976). *Fekr-e Demūkrāsī-ye Ejtemā'ī dar nehzat-e mašrūfiyat-e Iran*. Tehran: Enteshārāt-e Payām [In Persian].
- Adamiyat, F. & Nateq, H. (1978). *Afkār-e Ejtemā'ī va Sīāsī va Eqtesādī dar Āṭār-e Montašer Našodeh-ye dūrān-e Qājār*. Tehran: Āgāh [In Persian].
- Ahmadzadeh, M.A. (2016). *The Three Stages of Transition of Government in Iran of Nāser-ul Dīn Šāh Qājār's Era*. *History of Islam and Iran*, vol. 37, no. 125, pp: 9-34 [In Persian].
- Amani, M. & Dehnavi, H. (2018). *Legal and Regulatory Genealogy of Land Ownership in Iran*. *Judgment*, vol. 17, no. 92, pp: 79-102 [In Persian].
- Ansari Rennani, Q. & Kermani, Q.A. (2001). *Trade in Qājār Period*. Tehran: Allameh Tabatabaēi University Press [In Persian].
- Ashraf, A. (1973). *Economic and Social Characteristics of Agricultural Exploitation Systems in Iran*. Thran: Program and Budget Organization [In Persian].
- Ashraf, A. (1980). *Historical obstacles of capitalist development in Iran: Qājār period*. Tehran: Našr-e-Zamīne [In Persian].
- Bashiriye, H. (2005). *Obstacles to Political Development in Iran*. Tehran: Ğām-e-Nū [In Persian].
- Cottom, R. (1992). *Nationalism in Iran*. Translated by Ahmad Tadayyon, Tehran: Kavūr [In Persian].
- Curzon, G. (2001). *Persia and the Persian Question*. Translated by Qolamali Vahid Mazandarani, Tehran: Elmī Farhangī [In Persian].
- Daneshvar, H. & Chavoushi, M.S. (2015). *The Status of Lands Subject to Land Reform Regulations in Iran's Legal System*. Tehran: Dādgostar [In Persian].
- Dehghannejad, A. (2006). *The Institutional Causes of Undevelopment*. *Faculty of Admin. Sciences & Econ. Journal of University of Isfahan*, vol. 18, no. 2, pp: 53-71 [In Persian].
- Ehṭešām ul-Saltāneh (1989). *Roūznāme-ye k̄āterāt*. Tehran: Zavvār [In Persian].
- Fasaēi, M.H. (2003). *Fārs-Nāmā-ye Nāserī*. Edited by Mansour Rastegar Fasaēi. Tehran: Amīrkabīr [In Persian].
- Fashahi, M.R. (1975). *Intellectual and social developments in the feudal society of Iran*. Tehran: Gutenberg [In Persian].
- Foran, J. (2011). *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 To the Revolution*, Translated Kermani, N. (2007). *Iranian Awakening History*. Tehran: Āgāh [In Persian].
- Issawi, C. (1983). *Economic History of Iran, 1800-1914*. Translated by Yaqoub Ažand, Tehran: Gostareh [In Persian].
- khodadad, M. & Manzour Alajdad, S.M.H. (2010). *The Social Consequences of the Famines of the Nasserite Era*. *History of Islam and Iran*, vol. 20, no. 87, pp: 21-43 [In Persian].
- Lambton, A.K.S. (1960). *Landlord and Peasant in Persia*. Translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Bongāh Tarjome va Našr-e Ketāb [In Persian].
- Lambton, A.K.S. (1987). *Qajar Persia*. translated by Simin Fasihi, Tehran: Javīdān kerad.
- Mas'ūd Mirzā zell ul-Soltān. (1983). *Tārīk Sargozašt Mass'ōudī*. Tehran: Donāy-e-Ketāb [In Persian].
- Mirzā Melkōūm Kān (2004). *Treatises*. Tehran: Ney [In Persian].

- Nādī, Z et al. (2018). The Impact of Agricultural Commercialization on the land ownership system In the Qājār period (Case study: Māzandarān). *Research History of Iran Local Histories*, vol. 8, pp: 79-92 [In Persian].
- National Library and Records Organization of Iran. Fiscal History of Iran. Manuscript, Retrieval Number: 5-15673 [In Persian].
- North. D. (2000). *Structure and Change in Economic History*. Translated by Qolamreza Azad, Tehran: Ney [In Persian].
- North, D.C. & Wallis, J.J. & Weingast, B.R. (2006). "A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History," NBER Working Papers 12795, National Bureau of Economic Research, Inc.
- North. D. (2007). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. Translated by Mohammadrezā Moeīnī, Tehran: Country Management and Planning Organization [In Persian].
- North. D., Wallis. J., Webb. S. and Weingast. B. (2016). *In the Shadow of Violence*. Translated by Mohsen Mīrdamadī and Mohammad Hosein Naeīmīpoūr, Tehrān: Rozaneh [In Persian].
- North. D., Wallis. J. and Weingast. B. (2016). *Violence and Social Orders*. Translated by Jāfar ĶeirĶāhān and Reza Majīdzādeh, Tehran: Rozaneh [In Persian].
- Noushirvani, V. (1992). *The beginning of Commercializing Agriculture in Iran in Lands and Peasant Problems*. Tehran: Āgāh [In Persian].
- Rahmaniyan, D. & Mirkiyae, M. (2015). The Impact of Drought and Starvation on Land Ownership in Iran in the Nāserī era. *A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam*, vol. 7, no. 23, pp: 219-253 [In Persian].
- Ravasani, Sh. (?). *The State and Government in Iran*. Šam [In Persian].
- Rennani, M. (2016). *Unequal Social Order*. *Darīčeh*, vol. 11, no. 40, pp:5-11 [In Persian].
- Salehi Esfahani, H. & Ceviker Gurakar, E. (2014). "Social Order, Rents, and Economic Development in Irna Since the Early 20<sup>th</sup> Century", *The Economic Forum*, wp 85.
- Sayyah, M.A. (1977). *An Iranian in Nineteenth Century Europe: The Travel Diaries of Hāj Sayyāh, 1859-1877*. Tehran: Amīr Kabīr [In Persian].
- Seyf, A. (1994). *Qarn-e Gom Šodeh. Eqtesād va jāme'e-ye Iran dar qarn-e nūzdahom*. Tehran: Našr-e Ney [In Persian].
- Seyf, A. (2001). *Dictatorship, ownership and Capital Accumulation*. Tehran. Rasāneš [In Persian].
- Seyf, A. (?). *A look at The Economic Fields of the Constitutional Revolution*. Published in Internet: <http://mashrootiat.pchi.ir/show.php?page=contents&id=4441> [In Persian].
- Shabani, I.M. & Mehr Ali Tabar, H. (2013). *Natural Disasters at Middle Ages of Iran's History*. *Social History Studies*, vol. 3, no. 1, pp: 39-64 [In Persian].
- Shajīee, Z. (1993). *Iran's political elites from the constitutional revolution to the Islamic revolution*. Tehran: SoĶan [In Persian].
- Tahvildar Esfahani, M.R. (1963). *Isfahan's Geography*. Edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran: Tehran University Press [In Persian].
- Torabi, S. (1992). *The Demands of Merchants and Constitutionalism's Response to It*. *Ganjīneh-e-asrār*, no. 7 & 8 [In Persian].
- VosuĶi, R.A. (2007). *Confiscation of Properties; Reasons and Consequences in Nasserī Era*. *TārīĶ Pajoūhān*, no. 1 [In Persian].
- Zamani, R. (2013). *Analysis of Changes in Social Order in Iran in Recent Centuary*. Ph.D. Thesis, Tehran: AllāmeĶ Tabābtābāeī University [In Persian].
- Zamani, R. (2019). *Analysis of Changes in Social Order in Iran from Constitutional Revolution to Islamic Revolution (1906-1979)*. *Journal of Economic Resaerch*, vol. 19, no. 73, pp: 75-118 [In Persian].



## Studying Private Property Appearance and Constitutional Revolution in Iran Through the Social Orders Approach of Institutional Economics<sup>1</sup>

Ali Jafari Shahrestani<sup>2</sup>  
Farshad Momeni<sup>3</sup>  
Hojjatollah Mirzaei<sup>4</sup>

Received: 2022/09/04  
Accepted: 2023/02/20

### Abstract

The main objective of this paper is to investigate the relationship between the emergence of private property and the constitutional revolution in Iran by using the social order approach with qualitative research methods. The results show that the Iranian social order during this period was a fragile order with limited access. The authoritarian system distributed land rents among elites and deviated from the security of property rights by creating insecurity to secure its benefits. During the reign of Shah Nasereddin, drought shocks led to tax cuts and forced governments to sell off lands. On the other hand, the connection to international trade through the export of agricultural products led to the reallocation of capital to the land business. These events led to an expansion of private property in the form of large landholdings.

According to the theory of double equilibrium, economic and political systems cannot differ in the long run. Thus, at the beginning of the constitutional revolution, private landowners joined the movement. The codification of principles (15), (16) and (17) in the constitutional amendment and the abolition of vassalage guaranteed their property rights. Therefore, in political terms, the social order changes to a basic order with limited access, and the dual equilibrium is restored.

**Keywords:** Social Order, Dual Balanced, Private Property, Constitutional Revolution, Qajar.

---

1. DOI: 10.22051/hii.2023.39814.2637

2. Ph.D candidate of Economic Development and Planning, Allameh Tabatabaei University, Thran, Iran. [a.j.shahrestani@gmail.com](mailto:a.j.shahrestani@gmail.com)

3. Professor of Economic Development and Planning, Allameh Tabatabaei University, Thran, Iran. (Corresponding author) [farshad.momeni@gmail.com](mailto:farshad.momeni@gmail.com)

4. Professor Assistant of Economic Development and Planning, Allameh Tabatabaei University, Thran, Iran. [ho.mirzaei@atu.ac.ir](mailto:ho.mirzaei@atu.ac.ir)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۶، پیاپی ۱۴۶، زمستان ۱۴۰۱  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۹۱-۱۱۸

### بررسی تاریخی منابع علوم و معارف بشری امامان شیعه<sup>۱</sup>

محمد کاظم علیجانی<sup>۲</sup>

حسین عزیزی<sup>۳</sup>

محمد علی چلونگر<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

#### چکیده

این مطالعه درصدد است به روش تاریخی و تحلیلی، آشنایی ائمه اهل بیت با علوم و فنون و بهره‌مندی آنان از منابع بشری را مورد مطالعه قرار دهد. نظریه اجماعی امامیه آن است که امامان در مرجعیت سیاسی و دینی، نزد هیچ معلمی درس نیاموخته‌اند و سرمنشأ این علوم، قرآن و سنت و الهامات ربانی بوده است، اما نکته مهم آن است که امامان از دانش‌ها و مهارت‌های دیگر نیز مانند صنایع، نجوم، طب و غیره آگاه بوده‌اند. اکنون سؤال این است که منابع دسترس‌ی ائمه در این دانش‌ها چه بوده است؟ آیا منابع این علوم نیز الهی بوده است یا اینکه اساساً چنین دانش‌هایی هیچ‌گاه از شرایط یا صفات امامان نبوده و آنان در این علوم می‌توانستند از منابع دیگر نیز بهره‌مند شوند؟ انگاره این پژوهش، آشنایی ائمه با علوم بشری از یک سو و بهره‌مندی آنان از منابع روش‌های علوم و معارف بشری از سوی دیگر است و اینکه آنان از روش‌ها و منابع متعارف بشری، حتی در برخی معارف دینی سود می‌جستند و دست‌کم به منابع

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.41877.2712

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.56.4.4

۲. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Mk.Alijani67@ltr.ui.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف دانشکده الهیات و معارف اهل البیت دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

h.azizi@ltr.ui.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تبیین تاریخی امامان شیعه با علوم غیردینی» در دانشگاه اصفهان است.

مکتوب خاندانی مراجعه می‌کردند. با وجود عدم دسترسی کامل ما به منابع بسیاری از این آگاهی‌ها و اطلاعات، در نخستین گام می‌توان این فرضیه را با استناد به چند شاهد تاریخی، چون استفاده ائمه از انواع منابع مکتوب، سفارش و کوشش آنان در کسب آگاهی‌های تاریخی، بهره‌مندی از موهبت عقل و تفکر، سفارش به مطلق مشورت و استفاده از آن، مراجعه عادی به انواع روایات و گزارش‌های متعارف، توجیه و اثبات کرد. نتیجه این بررسی، می‌تواند اولاً نظریه حداکثری درباره علوم ائمه و منابع غیربشری آن را مورد تشکیک قرار دهد؛ ثانیاً رویکرد غلوآمیز درباره مواد و منابع علوم آنان را به چالش بکشد.

**واژه‌های کلیدی:** امامان شیعه، علم امام، علوم بشری، منابع علوم بشری

#### مقدمه

در این تحقیق مقصود از علوم بشری، مطلق آگاهی‌هایی است که از نظر تاریخی، وحی رسالی در پیدایش یا در گسترش آن نقشی نداشته است. همچنین منظور از علوم بشری، اعم از دانش مصطلح یعنی مجموعه‌ای بهم پیوسته از نظامات و نظریات مستدل مانند ستاره‌شناسی، جهان‌شناسی، جانورشناسی، تاریخ طبیعی، تاریخ انسانی و یا هر نوع اطلاعات و آگاهی و مهارت، مانند آشنایی با زبان دوم، مهارت‌های جنگی، شناگری، تیراندازی، مدیریت و کاردانی و غیره است. اصطلاح منابع غالباً به خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های داده‌ها و اطلاعات گفته می‌شود. از این خاستگاه‌ها گاهی با عنوان مآخذ و مصادر نیز یاد می‌شود. بنابراین منظور از منابع علوم بشری ائمه، آن دسته از مآخذی است که این دانش‌ها و آگاهی‌ها از آنها اخذ و اقتباس شده و امامان در کسب آگاهی‌های متعارف بشری، مانند دیگران از آنها بهره گرفته‌اند. چنان‌که خواهد آمد، همه این منابع را می‌توان ذیل «عقل و نقل» خلاصه کرد.

همان‌گونه که ابن خلدون نیز اشاره کرده، آگاهی پیامبران از این علوم، هیچ‌گاه جزئی از وظایف یا شرایط ذاتی آنان نبوده است (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۶۵۱/۱). به طریق اولی درباره اوصیای آنان نیز همین نکته درست به نظر می‌رسد و شاید نتوان اختلافی در میان علمای امامیه پیدا کرد؛ چنان‌که کسی را نمی‌توان یافت که آگاهی آنان از این علوم را ممتنع و مزاحم وظایف امامت دانسته باشد، بلکه کسانی بر این باور بوده و هستند که امامان فی‌الجمله بر برخی از این علوم آگاه بوده‌اند؛ روایات بسیاری نیز این نکته را تأیید می‌کند. روایات شیعه و نیز برخی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که امامان اطلاعات و آگاهی‌های ژرف و شگفتی از جهان هستی و برخی از شاخه‌های علوم بشری داشته‌اند. در میان روایاتی که در منابع موجود شیعه

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۹۳

درباره موضوعات و مسائل گوناگون علمی از ائمه اهل بیت نقل شده است، این موارد به چشم می‌خورد: «آفرینش عقل و ویژگی‌ها و توانایی‌های آن» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۱۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۴؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۹۶/۱-۱۰۵)؛ «آگاهی‌های تاریخی امام باقر و امام صادق(ع) درباره حوادث صدر اسلام و حیات اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و معجزات و هجرت و جنگ‌ها، وفود، وصایا و احوال و ماجرای وفات پیامبر(ص)»؛ «آگاهی امام صادق(ع) از فواصل دقیق سیارات منظومه شمسی یا خواص طبیعی ستارگان و نیز آگاهی آن حضرت از اینکه دانش نجوم را خاندانی از عرب و هند و خاندان وصی ادریس (هرمس) می‌دانست» (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۵۰؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۳۵۱/۸؛ ابن‌رازی، [بی‌تا]: ۷۷۲/۲؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۰۰/۱؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۴۱/۵۵-۲۴۶، ۲۵۳). همچنین روایاتی که تفسیر طبیعی از جهان دارند، قابل توجه‌اند. برای مثال، مجلسی روایاتی از آثار شیخ صدوق آورده است که نشان می‌دهد امامان درباره خواص بادهای تفسیری طبیعی داشته‌اند (همان، ۶/۵۷). همچنین از شیخ صدوق نقل کرده است که امام صادق(ع) اطلاعاتی درباره اقلیم‌های هفت‌گانه یا اوضاع جغرافیایی کوه الوند (راوند) همدان ارائه کرده است (همان، ۱۱۸/۵۷-۱۲۲)؛ یا اطلاعاتی که آن حضرت درباره میعانات زیرزمینی، مانند نفت و نمک و گوگرد و تاریخ شکل‌گیری آنها به علت تغییرات شیمیایی به دست داده است (همان، ۱۸/۵۷). مجلسی سخنی به نقل از صاحب الغارات و خصال صدوق، سخنی از امام علی(ع) و امام حسن بن علی(ع) درباره خواص سنگ و آهن و آب و باد نقل کرده است (همان، ۱۹۹/۵۷).

اطلاعاتی که به نقل از امامان درباره انسان، روح و تشریح بدن و نفس و حقیقت رؤیا، قوای نفسانی و عملکرد حواس در جلد ۵۸ بحار الانوار به چشم می‌خورد، یا روایات جلد‌های ۶۱ و ۶۲ بحار که به آفرینش و عملکرد و ویژگی‌های جانوران، جانورشناسی و دامداری و تاریخ دامداری و اهلی کردن و اهلی شدن حیوانات، آداب و اخلاق دامداری و نام‌گذاری حیوانات، زنبورداری و حشرات و انواع پرندگان و خلقت و طبیعت و خواص گوشت آنها اختصاص دارد، یا روایات جلد ۶۳ و ۶۵ که به شناخت گیاهان و سبزیجات خوردنی و حبوبات و خواص آنها و یز دستورالعمل‌ها و تعاریفی که درباره عملکرد بدن و انواع بیماری‌ها، جراحات و روش معالجه آنها و مزاج‌ها و طبایع و بیماری‌های واگیر مانند طاعون و وبا، فیزیولوژی بدن و غیره پرداخته، همه و همه شواهدی بر وجود این‌گونه دانش‌ها نزد اهل بیت پیامبر است. به این فهرست می‌توان منابعی چون طب‌الرضا یا الرسالة الذهبیه به روایت هارون تلکبری، باب چهارم فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال فی معرفة النجوم نفس

المهموم از ابن طاووس و طب الائمه انبساطم را اضافه کرد.

در میان منابع غیرشیعی نیز ابن خلکان، جابربن حیان صوفی را شاگرد امام صادق(ع) در کیمیا دانسته و اینکه او از دانش امام هزار برگ حاوی پانصد رساله کوتاه کتاب نوشته است (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۳۲۷/۱). ابوزهره مصری با استناد به این روایت و شواهد تاریخی دیگر، به دانش امام در جهان‌شناسی اشاره کرده است (ابوزهره، [بی‌تا]: ۳۰). برخی معتقدند کسب اطلاعات درباره تاکتیک‌های نظامی و مغازی رسول خدا و حتی زدودن تحریف از سیره او، جزو اقدامات اساسی امامان بوده است که خود از آگاهی‌های عمیق آنان حکایت دارد (حسینیان مقدم، ۱۳۹۵: ۵۷). ابوحنیفه پس از یک مناظره فقهی با امام صادق(ع)، به این نتیجه رسید که امام با دیدگاه‌های گوناگون فقهای عصرش آشناست و به همین دلیل با شگفتی گفت: «آگاه‌ترین مردم، آشناترین آنها به اختلاف آرای مردم است» (ابن عدی، ۱۹۸۸: ۲۳۲/۲؛ مزی، ۱۹۹۲: ۷۸/۵). گفتنی است همه آنچه که ذیل منابع علوم بشری ائمه می‌آید، بر آشنایی و تسلط امامان بر انواع دانش‌ها و اطلاعات و مهارت‌های بشری گواهی می‌دهد.

این تحقیق ضمن تأکید بر امکان عقلی دسترسی ائمه به این علوم، از نظر مبانی دینی آگاهی و اطلاع امامان از علوم غیردینی را از لوازم امامت نمی‌داند و آن را ضروری نمی‌داند. این رویکرد را بسیاری از مشایخ بزرگ امامیه مورد تأکید قرار داده‌اند؛ چنان‌که مورد توجه برخی از مستشرقان نیز قرار گرفته است (Bayhom-Daou, 2001: 201).

شیخ مفید پس از اشاره به دیدگاه نوبختیان و مفضوه و غالبان درباره دایره حداکثری علوم ائمه، گستردگی دایره علوم و نیز آگاهی آنان به باطن امور و کائنات را از جهت عقل و استدلال، لازمه مقام امامت ندانسته و معتقد است هرچند روایاتی درباره آشنایی ائمه(ع) به صنایع بشری و انواع زبان‌ها و جنبه اعجازی و منشأ الهامی و الهی داشتن آنها در منابع شیعه به چشم می‌خورد، اما این اخبار اطمینان‌بخش نیستند (مفید، ۱۴۱۳: ۶۷). او همچنین علم به همه امور و علم به باطن امور را شرط نبوت نمی‌داند و آنگاه به آگاه نبودن پیامبر(ص) به علم نجوم و نیز آمی بودن او مثال می‌زد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۴). او ذیل مبحث طب کتاب *اعتقادات* شیخ صدوق، ضمن پذیرش روایات طبی امامان و نیز آنچه که شیخ صدوق درباره استفاده محتاطانه و عالمانه از این روایات توصیه می‌کند، خاستگاه این روایات را وحی نبوی می‌داند؛ که البته به صورت توقیفی و نقلی به دست ائمه رسیده است (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۱۴۴). سید مرتضی و شیخ طوسی نیز اطلاع امامان از همه علوم را لازمه امامت ندانسته و آگاهی امامان در این زمینه را هرچند ممکن اما غیرضروری دانسته‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۳؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۳/۱). در جای دیگر تصریح کرده‌اند که امام باید به علوم مربوط به

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۹۵

دین و سیاست (که از لوازم امامت است) آگاه باشد (علم‌الهدی، ۱۴۱۱: ۴۳۰؛ همو، ۱۴۰۵: ۳۹۱/۱؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۱۹۲)، اما لازم نیست که به علوم چون شناخت داروها، صنایع و مشاغل که خارج از حوزه وظایف آنهاست، مانند نساجی و انواع حرفه و حتی کتابت عالم باشند (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۳-۱۶۴؛ همو، ۱۴۰۵: ۱۰۵/۱) و امام در این گونه علوم می‌تواند به متخصص رجوع کند (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۳؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۲/۱-۲۵۳). خواجه نصیرالدین طوسی نیز این نظریه را که امام انواع زبان‌ها و غذاها و خواص آنها را می‌داند، منسوب به غالیان دانسته است (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ۴۰۷). از نظر شیخ انصاری نیز درباره میزان دانسته‌های امام، از بُعد فراگیر بودن و فراگیر نبودن و چگونگی علم او به آنها، با توجه به اختلاف روایات، چیزی که مورد اطمینان باشد به دست نمی‌آید (انصاری، ۱۴۱۶: ۳۷۴/۱).

با وجود این، کسانی هستند که درباره گستره دانش ائمه، راه نوبختیان و مفوضه را درباره گستره حداکثری علوم ائمه رفته‌اند. «بررسی» از محدثان و متکلمان قرن هشتم، معتقد به گستردگی علوم امام به استثنای علم به ذات باری تعالی است (پناه‌لو و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۲۰)؛ چنان‌که ابن‌ابی‌جمهور نیز به تبعیت از دیدگاه امثال ابن‌عربی، بر گستردگی دانش ائمه و الهی و لدنی بودن منابع این علوم تأکید داشت (احمدوند و گوهری رفعت، ۱۳۹۹: ۱۷۶-۱۷۸). محمدرضا مظفر استدلال کرده است که به گواهی تاریخ، چنین دانش گسترده‌ای در اختیار امامان بوده است. نمونه‌های تاریخی او عبارت است از اینکه: «ائمه جز در خاندان خود، حتی برای خواندن و نوشتن، هیچ معلم و استادی ندیده و به هیچ مکتبخانه‌ای نرفته‌اند. از هر چیزی که پرسیده شدند، بی‌درنگ جواب داده‌اند. هیچ‌گاه واژه نمی‌دانم بر زبانشان جاری نشده است و پاسخ هیچ سؤالی را به مراجعه یا تأمل واگذار نکرده‌اند» (مظفر، ۱۳۷۰: ۵۷-۵۸). محمدحسین مظفر نیز ضمن تصریح گستردگی دامنه علوم ائمه به همه علوم و فنون دینی و غیردینی، منبع همه این علوم را الهی دانسته و کمترین اشاره‌ای به منابع بشری علم ائمه نکرده است (مظفر، ۱۳۸۴: ۱۵).

چنان‌که معلوم است، تکیه‌گاه اصلی نافیان نظریه حداکثری درباره گستره و منابع خدادی علوم ائمه، ناکافی بودن دلایل درون‌دینی و ادله نقلی است. نگارندگان تحقیق پیش رو بر آن بوده‌اند تا این دیدگاه را از منظر شواهد تاریخی نیز مورد ارزیابی و تأکید قرار دهند. این شواهد همزمان دو واقعیت تاریخی بهم پیوسته را پیش روی محققان قرار می‌دهند: نخست محدودیت ائمه از نظر علم به همه دانش بشری؛ و دوم بهره‌مندی آنان از هر آنچه که به صورت متعارف از منابع و مصادر این علوم تلقی می‌شود و آن عبارت است از: مراجعه به

دانش تاریخ؛ بهره‌مندی از نیروی تعقل و مشورت، یعنی استفاده از حاصل تفکر جمعی، مطالعه و مراجعه به مکتوبات خاندانی و غیرخاندانی؛ استفاده از اخبار و اطلاعات و تجربه‌های دیگران. نتیجه این بررسی می‌تواند اولاً نظریه حداکثری درباره علوم ائمه و منابع غیربشری آن را مورد تشکیک قرار دهد. ثانیاً رویکرد غلوآمیز و جزم‌اندیشانه درباره مواد و منابع علوم آنان را به چالش بکشد. ثالثاً اصل قرآنی «قل إنما أنا بشرٌ مثلكم یوحى الیّ» (یعنی بشرگونه‌گی معصومین) را در کنار تجربه و حیانی، به روش تاریخی مورد تأکید قرار دهد.

### پیشینه تحقیق

تا جایی که آگاهییم به زبان فارسی و عربی در هیچ اثر پژوهشی به روش تاریخی به علوم بشری امامان و منابع آن پرداخته نشده و این پژوهش در موضوع و روش خود بی‌سابقه است. تا جایی که آگاهییم، رویکرد بیشتر کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده درباره علم امام، از نظر گستره، حداکثری و از نظر منابع، ربانی و الهی است و این چیزی جز تکرار دیدگاه سنتی طیف اندکی از علمای شیعه نیست و طرح جدیدی در آنها دیده نمی‌شود.

نادم در مقاله «رویکردهای کلامی محدثین و متکلمین در تبیین منابع علم امام»<sup>۱</sup> منابع علم امام را به دو بخش منابع الهامی (ربانی) و منابع میراثی (نبوی) تقسیم کرده است. همو در مقاله دیگری با عنوان «علم امام از دیدگاه امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه؛ نقد رویکرد تاریخی به علم امام»<sup>۲</sup> به نقد رویکرد تاریخی علم امام در آثاری چون مکتب در فرآیند تکامل پرداخته است. نادم همراه با سید ابراهیم افتخاری در مقاله «منابع علم امام از نگاه متکلمان قم و بغداد»<sup>۳</sup> کوشیده‌اند رویکردهای متکلمان قم و بغداد را در مورد قلمرو علوم امامان به داورى بنشینند. فاریاب در مقاله «بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات»<sup>۴</sup> بررسی عالمانه‌ای درباره علم امام از نظر متکلمان برجسته شیعه انجام داده و دیدگاه حداقلی

۱. محمدحسن نادم (۱۳۹۴)، «رویکردهای کلامی محدثین و متکلمین در تبیین منابع علم امام»، پژوهش‌نامه امامیه، شماره ۱، صص ۷۵-۹۸.

۲. محمدحسن نادم (۱۳۹۳)، «علم امام از دیدگاه امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه؛ نقد رویکرد تاریخی به علم امام»، امامت‌پژوهی، شماره ۴.

۳. محمدحسن نادم و سید محمد افتخاری (۱۳۹۴)، «منابع علم امام از نگاه متکلمان قم و بغداد»، شیعه‌پژوهی، سال اول، شماره ۲، صص ۵۵-۷۹.

۴. محمدحسین فاریاب (۱۳۹۵)، «بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات»، تحقیقات کلامی، شماره ۱۵، صص ۲۷-۴۴.

آنان در مورد علوم غیردینی امامان را مورد توجه قرار داده است. در کتاب *منابع علم امامان شیعه*<sup>۱</sup> به سه رویکرد «گسترده‌گی علوم ائمه»، «محدود بودن علوم ائمه» و نیز «رویکرد توقف» پرداخته شده و براساس نظریه مختار که همان نظریه نخست است، به اثبات منابع علم گسترده امام و نیز خدادادی بودن این علوم به روش کلام نقلی، پرداخته شده است.

هدف نگارندگان مقاله «منابع و گستره علم امام در مشارق انوار الیقین بُرسی»<sup>۲</sup> بررسی رویکرد بُرسی درباره علم الهی امام و منابع آن بوده است. نویسندگان بر این باورند که رویکرد کتاب بُرسی مانند کتاب‌های *بصائر الدرجات* و *کافی کلینی*، در دانش امام، حداکثری است و اینکه منبع این دانش نیز الهی و غیربشری است. در مقاله «تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام»<sup>۳</sup> با تأکید بر گسترده‌گی علم امام به همه موضوعات و مسائل دینی و غیردینی، بر الهی و غیربشری بودن منابع این علوم تأکید شده است. بهدار در مقاله «گستره علم امام از منظر علمای شیعه»<sup>۴</sup> ضمن طرح دیدگاه‌های سه‌گانه گسترده‌گی علم امام، محدودیت و انحصار علم امام به علوم دینی و نظریه توقف، از دیدگاه نخست دفاع کرده و منابع علوم را نیز الهی و لدنی دانسته است. مجیدی در مقاله «منابع تعلیمی و حسی علم ائمه»<sup>۵</sup> به منابع حسی و تعلیمی ائمه، مانند قرآن مجید، سنت پیامبر، جفر و جامعه، کتب انبیای پیشین، پیشوای پیشین، صحیفه حضرت علی و زهرا(ع) اشاره کرده است. زیدی نیز در مقاله «منابع علم امام از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم»<sup>۶</sup> منابع علوم ائمه را از نظر آنان به دو دسته منابع الهامی مانند تحدیث و عروج به عرش و منابع میراثی مانند قرآن و کتب خاص تقسیم کرده و تصریح کرده است که منابع علوم ائمه هیچ‌گاه از طریق روش‌های متعارف بشری به دست نیامده است.

- 
۱. سید محمدجعفر سبحانی (۱۳۹۵)، *منابع علم امامان شیعه*، قم: پژوهشکده حج و زیارت.
  ۲. عمران پناه‌لو، محسن احتشامی‌نیا و عبدالمجید طالب‌تاش (۱۴۰۰)، «منابع و گستره علم امام در مشارق انوار الیقین بُرسی»، *نشریه آینه معرفت*، شماره ۶۸، صص ۹۹-۱۲۶.
  ۳. یاسر احمدوند و مجید گوهری رفعت (۱۳۹۹)، «تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام؛ مقایسه آرای سید مرتضی و ابن‌ابی‌جمهور»، *نشریه پژوهش‌های ادیانی*، شماره ۱۶، صص ۱۶۵-۱۸۳.
  ۴. محمدرضا بهدار (۱۳۹۲)، «گستره علم امام در اندیشه علمای شیعه»، *نشریه تحقیقات کلامی*، شماره ۳، صص ۳۹-۵۰.
  ۵. نصیرالمهدی مجیدی (۱۴۰۰)، «منابع تعلیمی و حسی علم ائمه(ع)»، *نشریه مطالعات حدیث پژوهی*، شماره ۱۱، صص ۸۹-۱۰۷.
  ۶. سید محمدمهدی زیدی (۱۳۹۵)، «منابع علم امام از منظر اندیشمندان مدرسه کلامی قم»، *نشریه امامت پژوهی*، شماره ۲۰، صص ۶۳-۸۴.

### منابع متعارف ائمه در دریافت علوم و معارف

چه آنان که رویکردی حداکثری درباره علم امامان دارند و چه قائلان به محدودیت علم امام و چه آنان که در این باره توقف کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۹۵: ۴۳-۵۰)، از میان آنها کسی را نمی‌توان یافت که روش متعارف امامان را در مراجعه به منابع و مصادر دینی و در أخذ و اقتباس علوم حتی در بخشی از معارف دین انکار کرده باشد. به بیان دیگر، امامان روایات زیادی از پیامبر یا از پدران خود به شیوه دیگر راویان نقل کرده‌اند. رجوع آنها به کتاب‌های آسمانی و به آیات قرآن کریم، دعوت و اشاره آنان به شیوه تدبّر و فهم آیات الهی و نیز رجوع و ارجاع مکرر آنها به کتاب علی(ع) و جفر و کتاب فاطمه و مانند اینها، گواه روشن بر رواج این شیوه حتی در أخذ و اقتباس بخشی از علوم دینی و الهی است. به گواهی روایات شیعه، برخی از ائمه در دوران کودکی مانند دیگر کودکان به مکتب رفته و تلمذ کرده‌اند.<sup>۱</sup> در یک روایت آمده است که امام کاظم در مکتب مشغول آموختن بود (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۳۴). روایت دیگر به حضور امام باقر در مکتب دلالت دارد و اینکه همین‌جا بود که او را جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کرد و سلام پیامبر خدا را به او رساند (طوسی، ۱۳۸۰: ۶۳۶).

روایات نسبتاً زیادی نیز در منابع حدیثی اهل سنت در دست است که بهره‌مندی امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) از منابع خارج از خاندان را نشان می‌دهد. اغلب روایات امام باقر(ع) و نیز روایات امام صادق(ع) با واسطه پدرش، از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خداست که سخنان پیامبر یا سیره مالی یا عبادی یا جنگی آن حضرت را روایت می‌کند، اما روایاتی نیز وجود دارد که توسط امام باقر از دیگر صحابه و مشایخ حدیث، مانند محمد بن حنفیه، ابن عباس، عبیدالله بن ابی رافع و برخی دیگر روایت شده است.<sup>۲</sup> گویا بر همین اساس، ابوزهره با استناد به منابع حدیثی و رجالی اهل سنت، به منابع غیرخاندانی امام سجاده، امام باقر و به خصوص امام صادق(ع) اشاره کرده و تأکید کرده است که مناظره ابوحنیفه با امام صادق(ع)

۱. برای مثال، یحیی بن بشار ضمن روایتی که از امام رضا(ع) دارد، به دروان کودکی خود که به مکتب می‌رفته، اشاره کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲/۲۱۴). در این روایت و روایات یادشده، کُتاب به معنی مکتب به کار رفته است. جاحظ ضمن یک ضرب‌المثل عربی، از «مُعَلِّمُ کُتَّاب» نام برده است (جاحظ، ۲۰۰۲: ۲۰۹/۱). از این رو، یکی از القاب و عناوین معروف نیز که از قرن اول شناخته شده بود، لقب «مُکْتَب» به معنای معلم است. مُکْتَب کسی بود که به کودکان نوشتن، خوش‌نویسی و آداب می‌آموخت (سمعانی، ۱۳۸۲: ۴۱۰/۱۲).

۲. برای دیدن روایات امام باقر و امام صادق(ع) از صحابه پیامبر و دیگر مشایخ حدیث، ن.ک. به: ابن حنبل، [بی‌تا]: ۸۰/۱، ۱۰۳، ۲۴۱، ۳۴۹، ۳۲/۲، ۴۳۰، ۳/۳، ۳۴۰، ۳۷۰، ۴۴۳، ۲۸۳/۶، ۲۹۴، ۳۱۴، دارمی، [بی‌تا]: ۴۴/۲؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۶۹/۱، ۱۶۳/۳، ۷۸/۵، مسلم، [بی‌تا]: ۸/۳، ۲۷/۴، ۳۹، ۴۳، ۶۳؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۱۰۷/۱.

و پاسخ امام به چهل سؤال فقهی ابوحنیفه همراه با استنادات آن حضرت به آرای فقهی علمای دیگر -اینکه نظر او با کدام موافق است و با کدام موافق نیست (ن.ک. به: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۵۵/۴)- به خوبی نشان از شناخت امام از اختلاف فقها دارد و این حد از آگاهی جز با مجالست وی با این علما ممکن نبوده است (ابوزهره، [بی تا]: ۸۹، ۱۷۵-۱۷۶).

با جود این، چیزی بیش از این نمی توان گفت که آنان تنها به تلمذ نزد پیامبر و امام پیشین اذعان کرده اند (ناصری و ولوی، ۱۳۹۴: ۲۲۵). عدم تلمذ امامان نزد دیگران تا بدان جا بود که حتی اتهاماتی را نیز متوجه آنان می کرد و آنان را «صُحُفِی» می نامیدند. صحفی در اصطلاح آنان، کسی بود که بدون سماع، صرفاً به کتابها مراجعه و از آن نقل می کند (ابن حنبل، ۱۴۰۸: ۳۶۴/۱). بر همین اساس، بر امام صادق(ع) خرده می گرفتند که استاد ندیده و صُحُفِی است. امام نیز این را تأیید می کردند که: «بله، من صحفی ام و از صحف ابراهیم و موسی و عیسی که از پدرانم به ارث رسیده است، نقل می کنم» (کلینی، ۱۳۶۲: ۳۶۴/۸).

بنابراین اگر هیچ سند تاریخی در دست نباشد، به طریق اولی می توان گفت که ائمه معارف و علوم بشری شان را از چنین منابع متعارفی دریافت می کرده اند. افزون بر این، در میراث مکتوب می توان شواهد معتبر تاریخی قابل توجهی به قرار زیر برای تأیید این ادعا دست و پا کرد. نباید فراموش کرد که این منابع را از یک بُعد می توان راههایی برای دسترسی به دو منبع شناخته شده عقل و نقل تلقی کرد. بر این اساس، با تکیه بر شواهدی که در این تحقیق بررسی شده، منابع بشری علوم ائمه را به طور کلی می توان در دو گروه اصلی «عقل و نقل» خلاصه کرد.

در این میان، البته می توان به نقش سیر و سلوک معنوی و تأثیر زهد و عبادت آن بزرگواران در تصفیه جان و دلشان و نیز سریان انواع حکمت از این سرچشمه بیکران اشاره کرد و این همان چیزی است که خود آنان به همه مؤمنان گوشزد کرده اند «مَا أُخْلِصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۶۹/۲). البته واقعیت آن است که از منظر تاریخی نمی توان رابطه متقابل تصفیه دل و جوشش حکمت از آن را در زندگی بزرگان کشف کرد؛ به همین دلیل از نقش سیر و سلوک و خاستگاه دل پاکان در زایش و جوشش حکمت چشم پوشیدیم.

#### ۱. مکتوبات خاندانی و غیرخاندانی

روایات فراوانی در دست است که نشان می دهد امامان بارها به انواع نوشته ها و کتابها مراجعه کرده و از آنها بهره مند شده اند. چنان که گفته شد، بخشی از این کتابها از امام قبلی به

امام بعدی رسیده است و آنها به این کتاب‌ها مراجعه می‌کردند و یا دیگران را به آن ارجاع می‌دادند. این کتاب‌ها به چند دسته تقسیم می‌شود:

یکی از آنها کتاب *علی (ع) یا صحیفه و الجامعه* است که در روایات کتاب *بصائر الدرجات* (صفار، ۱۴۰۴: ۱۴۶/۱-۱۴۷) و *الکافی* (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۷/۱، ۲۳۹، ۷۶/۲) و *تهذیب الاحکام* (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۳۹/۱، ۱۴۲) به آن استناد گردیده و به وجود آن در نزد امام چهارم تا هفتم گواهی داده شده است (مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۶/۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۴). درباره حجم، اندازه، محتوا و سرنوشت این کتاب در منابع شیعه و سنی فراوان گفت‌وگو شده است (ن.ک. به: ایازی، ۱۳۸۶: ۱۰-۲۸)، اما از روایتی که کلینی از علی (ع) نقل کرده است، معلوم می‌شود که کتاب *علی یا جامعه*، اثری سترگ و بی‌نظیر بوده است. در این روایت آمده است که: «پیامبر (ص) همه قرآن و سنت و میراث گذشتگان را بر من املا کرد و من نوشتم و حفظ کردم» (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۷/۱). این کتاب هرچند ممکن است منشأ الهی داشته باشد و حتی چنان‌که صفار گزارش کرده است، آگاهی‌هایی هم از آینده و آیندگان داشته باشد (صفار، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۱-۱۴۳)، اما نوع استناد امامان به آن حکایت از مطالعه به روش بشری دارد. از سوی دیگر، نه متکلمان و نه محدثان، از صورت فرایشی کتاب *علی یا الجامعه* برخلاف صفار (نگاه کنید: برومند و غفاری، ۱۳۹۶: ۲) - اطلاعاتی ارائه نکرده‌اند و همه مستندات درباره کتاب *علی (ع)* یا دیگر کتب شبیه به آن، از املا شدن و نگارش عادی آن به دست *علی (ع)* حکایت دارد.

در این میان، می‌توان به گروهی از روایات اشاره کرد که پیامبر خدا (ص) مستقیماً اطلاعات فراوانی، حتی اطلاعات تاریخی از جاهلیت به امام علی (ع) تعلیم ارائه داده است و بسیاری از اینها با عناوینی چون «سمعت عن رسول الله (ع)»، «قال رسول الله» و «قال یا علی» با واسطه چند امام از امام دیگر گزارش شده است (ن.ک. به: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۸۴/۱، ۱۰۲، ۱۲۴-۱۲۶، ۳۲۱؛ ۳۴۱/۲، ۳۶۲، ۴۰۶، ۴۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۸۷-۸۴/۲، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۲۵-۱۲۶، ۲۰۶-۲۰۸، ۲۳۲، ۲۳۹، ۳۲۱، ۲۸۴/۵، ۴۹۹، ۳۲۶-۳۲۵/۶، ۷۹/۸، ۳۴۴) و یا پیامبر به دیگر صحابه مانند ابوذر آموزش داده و امامان نیز از این تعلیم (ن.ک. به: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۲/۱، ۱۸۲-۱۸۴؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱۵۲/۲، ۵۳۷/۶) و حتی از سخنان و سیره حکیمانه خود ابوذر و سلمان بدون استناد به پیامبر، بارها روایت کرده‌اند (ن.ک. به: کلینی، ۱۳۶۲: ۱۱۴/۲، ۱۳۴، ۴۵۸، ۶۵/۵، ۲۶۹/۶). در این روایات، به موارد فراوانی برخورد می‌کنیم که برای مثال امام صادق یا امام باقر (ع) از پیامبر خدا (ص) و گاهی از علی بن ابی‌طالب و دیگر صحابه به همان سبک و سیاق دیگر محدثان - البته با حذف اسناد متعارف - حدیث نقل می‌کنند.

نقل این روایات از سوی سلسله امامان، به روشنی دلالت بر جریان عرفی انتقال علوم به ائمه از ائمه و از پیامبر دارد و اینکه این تعالیم نزد امام علی(ع) و راویانش یا صحابی دیگر و شاگردانش محفوظ و مضبوط و سپس به صورت دیوان خاندانی در اختیار اهل بیت(ع) بوده است.<sup>۱</sup> جالب آنکه این گونه روایات هیچ گاه مایه تعجب اصحاب امامیه نشده است که با این همه تکیه ظاهری امامان و اصحاب امامان به تعالیم پیامبر یا صحابه پیامبر، علم لدنی امام و انتقال آن از امامی به امام دیگر چه می شود؟

دسته دوم از منابع مکتوب، نوشته‌هایی است که به دست افرادی خارج از خاندان پیامبر(ص) کتابت شده و محل مراجعه و ارجاع امامان بوده است. با مرور در روایات جابرین عبدالله انصاری در مسند احمد بن حنبل و نیز انبوه روایات امام باقر(ع) از جابر، مرجعیت جابر در ثبت و ضبط آثار نبوی اثبات می شود و این نشان می دهد که به احتمال قوی مکتوبات جابر مانند مکتوبات دیگر، در اختیار خاندان پیامبر بوده است. چنان که همین مکتوبات در اختیار دیگران نیز بوده است. در گزارشی آمده است که صحیفه جابر نزد قتاده و عاصم موجود بوده و شعبی نیز همه آن را تأیید کرده است (بخاری، [بی تا]: ۴۵۱/۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۳۹۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۳۱۶/۸).

استناد ائمه به روایات ابوذر و سلمان از پیامبر (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۲/۱، ۱۸۲-۱۸۴؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱۵۲/۲، ۵۳۷/۶) و حتی به سخنان و سیره حکیمان خود ابوذر و سلمان (ن.ک. به: کلینی، ۱۳۶۲: ۱۱۴/۲، ۱۳۴، ۴۵۸، ۶۵/۵، ۲۶۹/۶)، وجود و ارزش این گونه آثار نزد آنان را اثبات می کند. حتی روایاتی چند بر مطالبه و مطالعه کتاب حارث اعور از سوی حسن بن علی(ع) دلالت دارد. در این روایت آمده است که حسن بن علی(ع) به حارث نوشت: «تو از پدرم علی(ع) چیزهایی شنیده‌ای که من نشنیده‌ام». حارث یک بار شتر از یادداشت‌های خود را نزد آن حضرت فرستاد (طبری، [بی تا]: ۱۴۶؛ ابن شاهین، ۱۴۰۴: ۷۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲۰۹/۶). روشن است که درخواست امام از حارث، فقط به سبب نگهداری نوشته‌های پدر نبوده است. این روایت هر چند با روایات دال بر انتقال کامل علوم امام پیشین به امام بعدی در تضاد است، اما روایات متعدد دیگر درباره توصیه امام علی(ع) به مطالعه تاریخ یا تعلّم عرفی امام نزد امام

---

۱. احمدی میانجی از دو دیوان «خاندانی» و «عمومی» در عصر پیامبر نام برده است که مخصوص ثبت سنت نبوی بوده است (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۳۵۷/۱). شیخ حر عاملی گفته است به گواهی اخبار متواتر از طریق اهل بیت، پیامبر از علی بن ابی طالب(ع) خواست همه آنچه را که از وی می شنود، بنویسد (عاملی، ۱۴۰۳: ۴۰۴/۱). محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ق) با اسناد متصل از علی بن ابی طالب(ع) نقل کرده است که پیامبر(ص) همه قرآن و سنت و آثار گذشتگان را بر من املا کرد و من نوشتم و حفظ کردم (کلینی، ۱۳۶۲: ۶۲-۶۴).

قبلی و یا شیوه انتقال عرفی علم امام و پیامبر به امام بعدی و روایاتی از این دست که به آنها اشاره خواهد شد، نشان می‌دهد که منظور از آن علم، علم خاص و شیوه آن نیز شیوه خاص بوده است.

دسته سوم کتاب‌هایی است که اصحاب امامان نگاشتند و برای دریافت تأیید، به محضر امامان عرضه و ارسال کرده‌اند. در اینجا نیز روشن است که عرضه کتاب معنایی جز درخواست از امام برای مطالعه یا خواندن کتاب بر امام، برای تأیید یا تکذیب آن کتاب ندارد و این با علم تامه فعلیه امام به همه اشیا و حقایق در تعارض است. برای مثال، محمدبن قیس بجلی کتابش را بر امام باقر(ع) عرضه کرد و حضرت همه کتاب یا بعضی از روایات آن را منطبق با قول امام علی(ع) دانست (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۰۸). همچنین کتاب عبدالله حلبی بر امام صادق(ع) عرضه شد و امام آن را خواند و نزد اهل سنت بی‌مانند دانست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۱؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۰۵). عبدالله بن سعید کتانی کوفی نیز کتاب *الذیات* خود را که از پدرانش روایت کرده بود، بر امام رضا(ع) عرضه کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۱۷). این بخش از گزارش‌ها از آن رو مهم و درس‌آموز است که نشان می‌دهد اصحاب امامیه هیچ تعجب یا سؤالی درباره این نوع از مراجعات ائمه به کتاب‌ها نداشته‌اند و چنین مراجعات و مطالعات را در تضاد با دانش و وظایف دینی آنها نمی‌دیده‌اند.

گروه چهارم کتاب‌های پیامبران و حکمای پیشین است. اشاره شد که صحف ابراهیم و موسی و عیسی در اختیار امام صادق(ع) بوده است و او مراجعه مکرر خود و پدرانش به این کتاب‌ها را تأیید کرده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۸۳/۱، ۳۶۴/۸). در روایت دیگر نیز امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) وجود کتاب‌های آسمانی پیشین، مانند تورات و انجیل و زبور را نزد اهل بیت(ع) و چگونگی آگاهی آنان از این کتاب‌ها را تأیید کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۲۷/۱؛ مفید، ۱۴۱۳ج: ۱۸۶/۲). همچنین روایات و استنادهای فراوان امامان شیعه به سخنان و داستان‌های حکما و پیامبران پیشین، مانند نوح و یوسف، موسی و عیسی و لقمان حکیم (ن.ک. به: برقی، ۱۳۷۱: ۳۶۰/۲، ۳۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۱۶/۱، ۳۷، ۳۹، ۴۷، ۶۷/۲، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۷، ۲۷۱، ۳۱۱، ۳۱۷-۳۱۹، ۳۴۳، ۶۴۲، ۳۰۳/۸، ۳۴۸) نشان می‌دهد که ائمه به منابع این سخنان از طریق خاندانی یا راه‌های دیگر دسترسی داشته و از آنها به صورت متعارف بهره‌مند می‌شده‌اند.

## ۲. عقل و تجربه

در روایات شیعه، تجربه، عقل پایدار و بی‌پایان است (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۶/۶، ۶۹/۷، ۲۲/۸) و عقل نیروی خلّاق تجربه و حافظ تجارب دیگر عاقلان، یعنی همان تجربه است (رضی، ۱۳۷۴:

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۳

۶۶۶)؛ چه اینکه نشانه عقل، حفظ تجربه‌ها و عقل‌های انباشته است و عاقل کسی نیست جز آنکه از تجارب دیگران پند بگیرد (همان، ۳۹۳؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۷۰)؛ که تجارب بهترین یار عاقلان و دانش‌های نوشونده است (رضی، ۱۳۷۴: ۴۰۲؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۴: ۳۸۵/۴). از این رو، امام علی(ع) در نامه‌ای به فرزندش حسن تأکید کرده است که: «هدف از مبادرت من به ادب تو، آن بود که به استقبال اندوخته‌های اهل تجارب بروی و راه رفته را دوباره تجربه نکنی» (رضی، ۱۳۷۴: نامه ۳۱). همچنین جوانب جنگ صفین را چنان بررسی و مطالعه می‌کند که به قول خودش، خواب را از چشمانش می‌رباید (نصرین مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۴۷۴). امام رضا(ع) نیز آنجا که فهرستی از اطلاعات طبی در اختیار مأمون می‌گذارد یا دستورالعملی به شخصی می‌دهد، منبع آنها را تجربه خود و میراث تجارب دیگران می‌داند (علی‌بن موسی، ۱۴۰۲: ۸؛ ابن‌بسطام، ۱۴۱۱: ۱۰۲).

از سوی دیگر، بر کسی پوشیده نیست که مشورت و رایزنی از آموزه‌های قطعی قرآن است. مشورت چیزی جز بهره‌مندی از حاصل تجربه و تعقل دیگران نیست. این نیز روشن است که در روایات «باب الاستشارة» (حمیری، ۱۴۱۳: ۶۰۰-۶۰۳؛ رضی، ۱۳۷۴: ۵۰۶) مانند ظاهر آیات قرآن، هیچ استثنائی به چشم نمی‌خورد و زبان روایات نیز مانند خطابات قرآن کریم ذاتاً متوجه مخاطبان اصلی آن، یعنی پیامبر و ائمه(ع) و در مرتبه بعد مردم است. در روایتی از پیامبر خدا خطاب به امام علی(ع) آمده است: «ای علی با انسان ترسو مشورت مکن که راه خروج از مشکلات را نمی‌داند. با انسان بخیل هم مشورت مکن که تو را از هدفت باز می‌دارد» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۱۰۲/۱). آنچه در اینجا مهم به نظر می‌رسد، سیره عملی امامان در موضوع مشورت است. در برابر توجیحات برخی از مفسران در ذیل آیه «و شاورهم فی الامر» - که این مشورت‌ها به منظور تأکید بر امر مشورت یا ارتقای شخصیت مسلمانان بوده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۱/۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۹/۹) - باید جمله معروف پیامبر را که فرمود: «شما به امور دنیایتان آشناترید و من به امور دینتان» (رازی، ۱۴۲۰: ۴۰۹/۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵: ۸۳/۱۲؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۶۵۱/۱)، یادآور شد.

در روایتی می‌خوانیم که علی(ع) پیش از عزیمت به شام، خطاب به مهاجر و انصار فرموده بود: «اما بعد، شما رأیتان نیکو، بردباریتان برتر، گفتارتان حق و کردار و رفتارتان مبارک است. اکنون ما تصمیم داریم به سوی دشمن خود و شما برویم؛ پس به من با نظرتان مشورت بدهید» (نصرین مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۹۲). همچنین در گفت‌وگوی خود با طلحه و زبیر تأکید کرد: «اگر حکمی در کتاب و سنت نبود، در خود هیچ مانعی نمی‌بینم که با شما و جز شما مشورت نکنم» (طوسی، ۱۳۸۰: ۷۳۲).

امام صادق(ع) یک بار از فضیل بن یسار مشورت خواست. فضیل با تعجب پرسید کسی مثل من به شما مشورت بدهد؟! امام فرمود «بله، وقتی که مشورت خواستم». در روایتی دیگر، امام رضا(ع) پدرش امام کاظم(ع) را این گونه توصیف کرد: «عقل او با هیچ عقلی قابل سنجش نبود و چه بسا با یکی از غلامان سیاه خود مشورت می کرد و در برابر تعجب دیگران می فرمود خداوند تبارک و تعالی چه بسا زبان او را به حق بگشاید». سپس فرمود: «غلامان او گاهی به او مشورت می دادند و او نظر آنان را در کار مزرعه و بستان می پذیرفت». امام رضا(ع) نیز پس از درگذشت غلامش، از مُعَمَّر بن خَلَّاد مشورت گرفت که مرد امانتدار و بافضلی را به جای او معرفی کند. مُعَمَّر با تعجب پرسید من به شما مشورت بدهم؟! امام پاسخ داد «پیامبر با اصحابش مشورت می کرد و سپس تصمیم می گرفت» (برقی، ۱۳۷۱: ۶۰۱/۲-۶۰۲).

### ۳. دانش و اطلاعات تاریخی

یکی دیگر از منابع مورد مطالعه و مراجعه امامان شیعه، تاریخ مردمان، پیامبران و پادشاهان بوده است. اگر بر حسب حدیث ثقلین، آنان را مخاطبان و مفسران راستین قرآن بدانیم، می توان گفت آنان این روش را به یقین از قرآن آموخته بودند. قرآن کریم همگان را به مطالعه در آفاق و انفس (سوره فصلت، آیه ۵۳) و سیر آگاهانه و عبرت آموز در جغرافیا و تاریخ پیشینیان (سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره روم، آیات ۹، ۴۲؛ سوره فاطر، آیه ۴۴؛ سوره غافر، آیات ۲۱، ۸۲) و نیز مطالعه تاریخ طبیعی زمین فرا خوانده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (سوره عنکبوت، آیه ۲۲).

بر این اساس، در میراث به جای مانده از امامان، دو گونه روایات به چشم می خورد: نخست روایاتی که بر لزوم مطالعه تاریخ تأکید دارند؛ مانند نامه معروف امام علی(ع) به فرزندش حسن(ع) که نشانه اهتمام او به دانش و دانش آموزی تاریخ و نیز شناخت ژرف وی از تاریخ است: «هرچند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته ام، اما در اخبار و تاریخشان نگریسته ام و در آثارشان چنان گردیده ام که چون یکی از ایشان شده ام» (رضی، ۱۳۷۴: ۳۹۴). همچنین حضرت شاگردش حارث اعور را به مطالعه تاریخ گذشتگان و درس آموزی از آن سفارش می کرد و خود نیز به ذکر اخبار و قصص پیامبران و پادشاهان و

---

۱. درباره منابع در دسترس امام علی(ع) گزارشی یافت نشد، ولی با توجه به کلیاتی که درباره فرهنگ زندگانی شبه جزیره عربستان در دسترس است، می توان گفت سفر تجاری به شمال و جنوب، موجب تبادل اطلاعات بوده است؛ چنان که وجود ادیان مختلف در شبه جزیره می توانست آگاهی هایی در اختیار آنان قرار دهد. بی شک ایام العرب نیز بخشی از تاریخ آنها، به خصوص در دیوان های عرب بود که در اختیار اهل فضل و ادب قرار داشت.

عبرتگاه‌هایی که بر جای نهاده‌اند، می‌پردازد (همان، ۱۱۰، ۲۹۷، ۴۵۹).

گونه دوم روایاتی است که بر یادگیری تاریخ و علاقه امامان برافزایش آگاهی‌های خودشان در حوزه تاریخ و سیره دلالت دارد. روایت مشهور و نسبتاً طولانی که در منابع اهل سنت و شیعه از امامان حسن و حسین (ع) از پدرشان علی (ع) و دایی‌شان هندبن ابی‌هاله درباره ویژگی‌های جسمی و اخلاقی پیامبر (ص) نقل شده است (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱/۳۲۴، ۳۲۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۸۰-۸۳، ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴/۶۴۲) و نیز آنچه که از امام سجاده (ع) درباره آموزش سیره و مغازی پیامبر روایت شده است که فرموده بود «ما سیره و مغازی پیامبر را مانند قرآن، می‌آموختیم» (ابن کثیر، [بی تا]: ۳/۲۴۲)، دو نمونه از این روایات است. رد پای این تعالیم را می‌توان در آثار مکتوب و به جای مانده از شاگردان امامان ملاحظه کرد. برای مثال، اغلب روایات کتاب *مغازی* ابان بن عثمان بجلی که با عنوان «المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الرده» گردآوری و منتشر شده، از ائمه اهل بیت، به‌ویژه امام باقر و امام صادق (ع) است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳). در روایات بالا نیز فهرستی از منابع اهل سنت، به‌خصوص *مسند* احمد بن حنبل ارائه شد که در آنها روایات زیادی از امام باقر (ع)، جابر و گاهی از دیگر صحابه درباره سیره و سنت نقل حدیث شده است.

محمدحیدر مظفری روایاتی از اهل بیت را درباره زندگانی و سیره پیامبر گردآوری و تدوین کرده است که تاکنون شش مجلد آن به چاپ رسیده است. این اثر به خوبی نشان می‌دهد که چه حجمی از اخبار تاریخی در اختیار ائمه بوده است که با وجود نابودی بسیاری از کتاب‌های راویان بزرگ ائمه، به‌ویژه مکتوبات ابن ابی عمیر (متوفای ۲۱۷ق/۸۳۲م) که نقشی برجسته در روایات تاریخی تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم داشته (طیبی، ۱۳۹۶: ۱۲۱)، به دست ما رسیده است.

چنان‌که گذشت، امامان علاوه بر اطلاعات تاریخی که از خاندان خود دریافت می‌کردند، به دلایل مختلفی از دیگران نیز درخواست اطلاعات تاریخی می‌کردند. این نوع مراجعات نیز بر استفاده از روش متعارف مرسوم عرب، یعنی بهره‌مندی از روایات شفاهی گواهی می‌دهد.

#### ۴. گزارش‌ها و اخبار جاری

منظور از گزارش‌ها و اخبار، مجموعه اطلاعات و آگاهی‌هایی است که امام از طریق معاصران خود به شیوه روایت شفاهی یا به صورت مکتوب به دست می‌آورد. از این رو، با دانش و اطلاعات تاریخی مربوط به اخبار گذشتگان متفاوت است؛ چنان‌که با آنچه حاصل تجربه دیگران نامیده می‌شود و به کار مشورت می‌آید، نیز تفاوت دارد. همان‌طور که در سطور قبل

گفته شد، روایات و اخبار ائمه از دیگران گواهی می‌دهد که آنان حتی در قلمرو آموزه‌های دینی، چه حجمی از مطالب را به صورت اسنادی و از طریق خاندان خود یا دیگر محدثان نقل کرده‌اند. افزون بر این، شواهد بسیار دیگری نیز وجود دارد که امامان شیعه بسیاری از اخبار معاصر خود در امور جنگ و کشورداری و مسائل سیاسی و غیره را از طریق منابع متعارف أخذ می‌کرده‌اند. برای مثال، اصطلاح «عین» در نهج‌البلاغه بر چشمان ناظری اطلاق می‌شود که از سوی علی(ع) برای نظارت بر رفتار کارگزاران منصوب شده بود (رضی، ۱۳۷۴: ۴۰۶). همچنین در سخنان آن حضرت از اطلاعاتی سخن به میان آمده است که از مکان‌های حوزه خلافت به دست او رسیده بود و اصطلاح «وَقَدْ بَلَغَنِي» در نهج‌البلاغه فراوان به کار رفته است (همان، ۶۹، ۱۰۰، ۳۶۹، ۳۴۶، ...). امام علی(ع) در نامه‌ای به والی مکه (قثم‌بن عباس) گزارش جاسوس خود را به اطلاع او رساند که یک گروه مراقبت از شامیان اموی را که به مکه آمده بودند، برعهده داشته باشند (ثقفی، ۱۴۱۰: ۳۴۸/۲)؛ یا اینکه امام گزارشی از ابوالاسود در بصره و در شکایت از رفتار مالی عبدالله بن عباس دریافت کرد که در پاسخ نامه، او را امین خود نامید و از او خواست دیگر اطلاعات خود را از امام دریغ نکند (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۰۲/۵-۱۰۳).

اینکه پیامبر گرامی فرمود: «همانا من در میان شما به شواهد و سوگندها داوری می‌کنم و بیان و استدلال برخی از شما از برخی نارساتر است» و امام صادق نیز آن را تایید فرمود (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۱۴/۷)، معلوم می‌شود که هرچند حکم قاضی در حلّ و فصل دعاوی باید مستند به احکام دین و ارائه الهی (بما اریک الله) باشد، اما سازوکار اثبات دعاوی و مقدمات حکم، یک کار متعارف بشری است و خطا در آن راه دارد و از این بُعد پیامبر و امام نیز مانند دیگران‌اند و صرفاً به منابع عرفی استناد می‌کنند. بر همین اساس، پیامبر «ص» فرمود ممکن است به سبب خطا در مقدمات نفی و اثبات دعاوی، حکم نیز خطا بوده باشد و نباید هیچ‌یک از طرف دعاوی با استناد به صرف حکم پیامبر و امام، در چیزی که واقعاً حق او نیست، تصرف کند «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»؛ یعنی تنها من در میان شما طبق گواهی گواهان و سوگندها دادرسی می‌کنم و [چه بسا باشد که] برخی از شما از برخی دیگر بهتر دلیل می‌آورد؛ بنابراین هر فردی که من از مال برادرش چیزی را برای او [به واسطه بیّنه یا سوگند دروغ] جدا کنم، تنها برای او با آن، قطعه‌ای از آتش جدا کرده‌ام (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۱۴/۷).

از دیگر منابع خبری امامان، وکلا و نمایندگان آنان در نواحی و شهرهای اسلامی

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۰۷

بوده‌اند. روایات درباره انتساب وکلا در ایران، جزیره‌العرب، عراق و شمال آفریقا، در کتب رجال بسیار است (جباری، ۱۳۸۲: ۷۳/۱). «نصر بن قابوس لخمی» بیست سال وکیل امام صادق(ع) بود و تا عصر امام رضا(ع) در قید حیات بود (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۷). «عبدالله بن جندب البجلی» وکیل امام کاظم و امام رضا(ع) بود (همان، ۳۴۸). «عبدالعزیز بن مهتدی» وکیل امام رضا(ع) در قم بود (همان، ۳۴۹). ابراهیم بن سلام نیشابوری نیز وکیل امام رضا(ع) بود (برقی، ۱۳۴۲: ۱۴). برخی افراد مانند سلسله ابراهیم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی به صورت خاندانی وکیل امامان بودند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۵).

این افراد و دیگران که به نوعی علاقه‌مند و پیرو و آشنا با معارف اهل بیت بودند، نامه‌ها و گزارش‌هایی در اختیار ائمه قرار می‌دادند و بخشی از نامه‌های ائمه در پاسخ به این گونه نامه‌ها و گزارش‌ها است. سفارت مسلم بن عقیل از سوی امام حسین(ع) و حرکت او به کوفه و اولین گزارش مکتوب او از مرگ دو همراه بر اثر تشنگی (احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۱۲۷/۳) و گزارش مکتوب دوم او از بیعت مردم و پاسخ امام خطاب به مردم کوفه و نیز نامه عبدالله بن جعفر در جریان حرکت او از مکه به سوی کوفه و پاسخ امام به نامه یا نامه‌های او (همان، ۱۳۴-۱۳۷)، نمونه‌هایی از این دست موضوعات به شمار می‌روند.

## ۵. اشعار و امثال

برخی از صاحب‌نظران در نقد دیدگاه بدبینانه نسبت به اعتبار اشعار جاهلی، این اشعار را از آن بُعد که در آن زمان کتابت می‌شدند، معتبر می‌دانند و معتقدند نزد عمر بن خطاب از شعر جاهلی به عنوان «علم» یاد شده است و این نشانه رواج کتابت و ثبت شعر در عصر جاهلی و در زمان عمر بوده است. در روایات پرشماری، از عبدالله بن عباس نیز نقل شده است که شعر عرب جاهلی «دیوان العرب» و مرجع فهم تفسیر قرآن است (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۸۶۲/۳). معنا و مفهوم چنین ارجاعی، محفوظ و مکتوب بودن این اشعار است؛ در غیر این صورت، چگونه ممکن بود شعر عرب را مرجع همیشگی تفسیر قرآن معرفی کرد؟ از مجموعه صد شاعر عرب جاهلی، هفت تا ده نفر به عنوان «اصحاب مُعَلِّقات» نامیده شده‌اند (زیدان، [بی‌تا]: ۹۱-۹۲). وجود ده‌ها کاتب قرآن کریم در مکه و مدینه (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۲۴-۳۴۹) نیز نشان می‌دهد که عرب حجاز، به خصوص مکه با کتابت آشنا بودند و حتی کاتبان را «کَمَله» و «حافظ» می‌خواندند (مزی، ۱۹۹۲: ۳۸۷/۱۸).

بنابراین می‌توان گفت که اشعار و اشعار عصر اسلامی به صورت مکتوب در اختیار اهل علم بوده است؛ هرچند که روایت شفاهی را نمی‌توان انکار کرد و شاید بخش بزرگی از اشعار

جاهلی نیز توسط ملازمان این شعرا حفظ و نگهداری و سینه به سینه به دیگران منتقل می‌شد (زیدان، [بی تا]: ۸۷/۱). اینها گنجینه بزرگ شعری بودند که ائمه و پیامبر(ص) نیز با آنها آشنا بودند و چنان‌که خواهد آمد، بدان تمثّل می‌جستند (ابن‌اثیر، [بی تا]: ۱۸۰/۵). نکته مهم در استفاده ائمه از این اشعار آن است که آنان از ادبیات معاصر آگاه بوده‌اند. از این مهم‌تر، عدم اذعان امامان به آگاهی‌های غیبی از شعر شاعران است.

واقعیت آن است که مطالعه مجموعه‌ای از اشعار عرب که مورد استناد و اقتباس ائمه قرار گرفته است، فرصت دیگری می‌طلبد و در اینجا تنها به چند نمونه به قرار زیر اشاره می‌شود: بعد از آنکه یاران امام علی(ع) بر ساحل فرات مستقر شدند، اشعث بن قیس این را یک فرصت خدادادی دانست، اما امام علی(ع) گشودن ساحل آب را برای سپاه معاویه، نشانه بزرگی و بخشش نامید و به شعر شاعر تمثّل جست (نصر بن مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۱۹۳). افزون بر این، استناد به شاعرانی چون اعشی و جز آن، در سخنان امام علی(ع) دیده می‌شود؛ چه آنجا که در جمع یاران خطبه شقشقیه را خواند و چه آنجا که از کاهلی و سرپیچی یاران در جهاد با معاویه و غارتگران او سخن گفت (رضی، ۱۳۷۴: ۴۸، ۶۶-۶۷؛ طوسی، ۱۳۸۰: ۳۷۲). یا در نامه‌ای که به برادرش عقیل نوشت و به دو بیت از اشعار شاعری از بنوسلیم استناد کرد: «فَإِنْ تَسْأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي / صَبُورٌ عَلَى رَبِّ الزَّمَانِ صَلِيبٌ» (ثقفی، ۱۴۱۰: ۲۹۹/۲؛ رضی، ۱۳۷۴: ۴۱۰).

در گفت‌وگو و مناقشه‌ای که بین امام حسن(ع) و ولید بن عقبه در گرفته بود، آن حضرت به شعر شاعر درباره امام و ولید اشاره کرد (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۴۹۰). در روایتی از امام حسین(ع) آمده است که آن حضرت درحالی که میان دو مرد به سوی مسجد رسول‌الله(ص) در حال حرکت بود، گاهی به این و گاهی به آن دیگری تکیه می‌کرد. آنگاه درحالی که اشعار ابن‌مفرغ حمیری را بر لب داشت، وارد مسجد شد (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۴۴۷/۱۸).

در روایتی دیگر، امام صادق(ع) به «عمار ساباطی» توصیه کرد حافظ اخبار و اسرار امامت باشد. آنگاه یک بیت شعر از شاعری را یادآوری کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۲۴/۲). براساس روایتی دیگر، پس از آنکه امام صادق(ع) عفت و پاکدامنی و چشم‌سیری را ستود و تکدی‌گری را باعث خفت و پستی دانست، شعر حاتم طایی را خواند (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۱/۴). در روایت دیگری، امام صادق(ع) در جمع شاگردان و یاران که از تشیع و دفن جنازه اسماعیل - پسر امام - برگشته و نزد او گرد آمده بودند، سخنان کوتاهی درباره ناپایداری دنیا و لزوم درس‌آموزی از درگذشت عزیزان ایراد فرمود و از شعر ابی‌خرّاش هذلی که در رثای برادرش گفته بود، استفاده کرد (ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۲۳۷). در روایت دیگر فرمود که خداوند گنهکار را

دوست نمی‌دارد و به دو بیت تمثّل جست (همان، ۴۸۹).

اهمیت شعردانی در جامعه عربی بسیار روشن است و به همین دلیل امامان نیز از این جرگه خارج نبودند و اشعار جاهلی و اسلامی را به یاد می‌سپردند و هنگام بیان مطالب علمی و سیاسی و اجتماعی - چنان‌که گذشت - به عنوان یک مستند یا تلمیح بیانات استفاده می‌کردند.

### نتیجه‌گیری

۱. از نظر مبانی شیعه و به دلالت آیات و روایات بسیار، ائمه اهل بیت(ع) قرین و هم‌سنگ قرآن کریم بودند و ضرورتاً بر علوم الهی واقف بودند. روایات زیادی نیز در دست است که نشان می‌دهد آن بزرگواران در برخی علوم بشری نیز ورود کرده و در طب، نجوم، شیمی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، انسان‌شناسی، ادبیات و شعر و سیاست آگاهی‌های فراوان داشته و معارف ارجمندی به یادگار گذاشته‌اند، اما مهم‌تر از همه، ضرورت و امکان استفاده آنان از منابع علوم و آگاهی‌های بشری است.

۲. اینکه آیا امامان شیعه از معارف و علوم گسترده بشری بهره‌مند بوده‌اند (هرچند عقلاً ممتنع نبوده است)، اما هیچ دلیل درون‌دینی روشنی بر ضرورت و فعلیت این علوم گواهی نمی‌دهد؛ چنان‌که بسیاری از متکلمان و علمای امامیه نیز بر همین نظر بوده‌اند. افزون بر فقدان ادله، شواهد تاریخی پرشماری در دست است که از یک سو، محدودیت علم ائمه در دانش‌های بشری را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، مراجعات مکرر آنان به منابع علوم و آگاهی‌های بشری از عقل و نقل را اثبات می‌کند. بر این اساس، امامان شیعه افزون بر استفاده از علم لدنی و الهی، از منابع متعارف بشری، یعنی عقل و نقل نیز بهره‌مند می‌شده‌اند. این منابع عبارت است از: مکتوبات خاندانی و غیرخاندانی، عقل و تجربه روایات تاریخی، گزارش‌ها و اخبار جاری و روزمره و اشعار و امثال العرب.

۳. از منظر تاریخی و با توجه به تنوع و تعدد منابع علوم ائمه، می‌توان این احتمال را تقویت کرد که دایره عصمت ائمه در مرجعیت دینی و علوم الهی را نمی‌توان به دیگر قلمرو علوم و آگاهی‌های بشری آنان تسری داد و این فروگاهی هیچ آسیبی به جایگاه قدسی و عصمت آنان در مرجعیت دینی و هدایت الهی انسان‌ها نمی‌زند. از این رو، نتیجه این بررسی می‌تواند اولاً نظریه حداکثری درباره علوم ائمه و منابع غیربشری آن را مورد تشکیک قرار دهد؛ ثانیاً رویکرد غلوآمیز و جزم‌اندیشانه درباره مواد و منابع علوم آنان را به چالش بکشد؛ ثالثاً اصل قرآنی «قل إنما أنا بشرٌ مثلكم یوحی الی» یعنی بشرگونه‌گی معصومین را در کنار تجربه و حیوانی، به روش تاریخی مورد تأکید قرار دهد.

## منابع و مأخذ

- ابن اثیر، مبارک بن محمد [بی تا]، *جامع الأصول فی أحادیث الرسول*، تحقیق عبدالقادر الأرئووط، التتمه تحقیق بشیر عیون الناشر، ج ۵، بیروت: مکتبه دار البیان.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۴۰۹ق)، *أسد الغابہ فی معرفه الصحابہ*، ج ۴، بیروت: دار الفکر.
- ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله (۱۳۸۵)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱۲، تهران: نشر نی.
- ابنا بسطام، عبدالله و حسین (۱۴۱۱)، *طب الاثمه علیهم السلام*، تحقیق محمد مهدی خرسان، قم: دار الشریف الرضی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، تهران: نشر جهان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)، *الامالی*، تهران: کتابچی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۴، قم: منشورات جماعه المدرسین.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴)، *تهذیب التهذیب*، ج ۸، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۰۸)، *کتاب العلل و معرفه الرجال*، تحقیق وصی الله بن محمد بن العباس، ج ۱، بیروت: المکتب الاسلامی.
- \_\_\_\_\_ [بی تا]، *المسند*، ج ۱، بیروت: دار صادر.
- ابن خلکان، أبی العباس شمس الدین احمد بن محمد (۱۹۷۱)، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، ج ۱، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸)، *دیوان المبتداء و الخبر (تاریخ ابن خلدون)*، تحقیق خلیل شهاده، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- ابن رازی، محمد بن حسین [بی تا]، *نزهة الکرام و بستان العوام*، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن سعد، ابو عبدالله (۱۴۱۸)، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ۶، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن شاهین، ابو حفص عمر (۱۴۰۴)، *تاریخ اسماء الثقات*، تحقیق صبحی السامرائی، کویت: الدار السلفیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹)، *مناقب آل أبی طالب*، ج ۴، قم: نشر علامه.
- ابن عبدربه، ابو عمر شهاب الدین احمد (۱۴۰۴)، *العقد الفرید*، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عدی (۱۹۸۸)، *الکامل فی الضعفاء*، تحقیق یحیی مختار غزوی و دکتور سهیل زکار، ج ۲، بیروت: دار الفکر.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۱۱

ابن کثیر دمشقی، عمادالدین اسماعیل [بی تا]، *البدایة و النهایة*، ج ۳، بیروت: دار الفکر. ابوزهره، محمد [بی تا]، *الامام الصادق حیاتة و عصره، آراءه و فقهه*، القاهرة: دار الفکر العربی. احمدوند، یاسر و مجید گوهری رفعت (۱۳۹۹)، «تأثیر مکتب ابن عربی بر فهم شیعی در موضوع گستره علم امام؛ مقایسه آرای سید مرتضی و ابن ابی جمهور»، نشریه پژوهش‌های ادیبانی، شماره ۱۶، صص ۱۶۵-۱۸۳.

احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶)، *مکاتیب الائمة عليهم السلام*، ج ۳، قم: دار الحدیث. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵)، *الاغانی*، ج ۱۸، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶)، *فراید الاصول*، ج ۱، قم: جامعه مدرسین. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۶)، *مصحف امام علی (ع)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

بخاری، اسماعیل (۱۴۰۱)، *الصحيح*، بیروت: ج ۱، دار الفکر. \_\_\_\_\_ [بی تا]، *التاریخ الكبير*، طبع تحت مراقبه الدكتور محمد عبدالمعیدخان، ج ۶، دیاربکر: المكتبة الإسلامية.

برقی، احمدبن محمد (۱۳۴۲)، *الرجال به انضمام رجال الحلی*، تهران: دانشگاه تهران. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، *المحاسن*، ج ۲، قم: دار الکتب الإسلامية.

برومند اعلم، عباس و حسین غفاری ثمر (۱۳۹۶)، «مقایسه محتوایی بصائر الدرجات با دیگر منابع روایی شیعه»، *مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، شماره ۲۰، صص ۱۳۳-۱۵۸. پناه‌لو، عمران، محسن احتشامی‌نیا و عبدالمجید طالب‌تاش (۱۴۰۰)، «منابع و گستره علم امام در مشارق *انوار البقیة بُرسی*»، نشریه آینه معرفت، شماره ۶۸، صص ۹۹-۱۲۶.

تقفی، ابراهیم‌بن هلال (۱۴۱۰)، *الغارات*، ج ۲، قم: دار الکتب. جاحظ، عمروبن بحر (۲۰۰۲م)، *البيان و التبيين*، تحقیق علی ابوملحم: ج ۱، بیروت: دار و مکتبه الهلال. جبّاری، محمدرضا (۱۳۸۲)، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

حرانی، ابن‌شبه (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین. حسینیان مقدم، حسین (۱۳۹۵)، «نقش امام سجاد علیه السلام در تحریف‌زدایی از سیره نبوی»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال هشتم، شماره ۲۹.

حمیری، عبدالله‌بن جعفر (۱۴۱۳)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۴۰۵)، *الکفایه فی علم الروایه*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دار الکتب العربی.

دارمی [بی تا]، السنن، ج ۲، دمشق: مکتبه الاعتدال. رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰)، *التفسیر الكبير*، ج ۹، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

رضی، محمدبن حسین (۱۳۷۴)، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، بیروت: دار الفکر العربی.  
زمخشری، محمود (۱۴۱۲)، ربیع الابرار و نصوص الاختیار، تحقیق عبدالامیر المهنا، ج ۱، بیروت: مؤسسه  
الاعلمی للمطبوعات.

زیدان، جرجی [بی تا]، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱، مصر: دار الهلال.  
سبحانی، سید محمدجعفر (۱۳۹۵)، منابع علم امامان شیعه، قم: پژوهشکده حج و زیارت.  
سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق)، الأنساب، ج ۱۲، هند- حیدرآباد: مطبعة مجلس، دائرة المعارف  
العثمانیة.

صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات، ج ۱، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.  
طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان، ج ۴، بیروت: دار المعرفة.  
\_\_\_\_\_ [بی تا]، المنتخب من ذیل لمذیل، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.  
طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۲)، تمهید الاصول فی علم الکلام، تصحیح عبدالمحسن مشکوه‌الدینی،  
تهران، دانشگاه تهران.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰)، الامالی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، تلخیص الشافی، تحقیق حسین بحر العلوم، ج ۱، قم: انتشارات  
المحبین.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۱)، الغیبه، قم: دار المعارف الاسلامیه.  
\_\_\_\_\_ (۱۴۲۰)، فهرست کتب الشیعه، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه  
الطباطبایی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۰۶)، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت: دار الاضواء.  
طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵)، رساله الامامه در: تلخیص المحصل، بیروت: دار الاضواء.  
طوسی، ابوجعفر محمد (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، تحقیق و تعلیق السید حسن الموسوی الخراسان، ج ۱،  
تهران: دار الکتب الإسلامیة.

طیبی، ناهید (۱۳۹۶)، «بازیابی گزارش‌های کتاب المغازی در تفسیر قمی»، نشریه مطالعات قرآنی  
جامعه، شماره ۱۲۳، صص ۱۰۵-۱۳۰.  
عاملی، محمدبن الحسن الحر (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، بتصحیح و تحقیق و تزییله عبدالرحیم الربانی،  
ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹)، مسائل علی بن جعفر، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.  
علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵)، الرسائل، تحقیق سید مهدی رجایی، ج ۱، قم: دار القرآن مدرسه  
آیت الله گلپایگانی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۰)، الشافی فی الامامه، تحقیق سید عبدالزهرا حسینی، ج ۳، تهران: الامام  
الصادق علیه السلام.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۱۳

- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱)، الذخيرة في علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، قم: مؤسسة نشر اسلامي.
- علي بن موسى الرضا (۱۴۰۲)، الرسالة الذهبية، تحقيق نجف محمدمهدي، قم: دار الخيام.
- كشي، محمدين عمر (۱۴۰۴)، اختيار معرفة الرجال، تحقيق مهدي رجايي، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- كليني، محمدين يعقوب (۱۳۶۲)، الكافي، ج ۱، ۲، ۸، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- متقى هندی، علي بن حسام (۱۴۰۱)، كنز العمال، تحقيق بكرى حيانى، ج ۳، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسي، محمداقبر (۱۳۶۳)، بحار الانوار، ج ۱، ۵۵، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- مزی، يوسف بن عبدالرحمان (۱۹۹۲)، تهذيب الكمال، تحقيق و ضبط و تعليق الدكتور بشار عواد معروف، ج ۵، ۱۸، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- مسلم بن حجاج [بى تا]، الصحيح، ج ۳، ۴، بيروت: دار الفكر.
- مظفر، محمدهسين (۱۳۸۴)، علم الامام، نجف اشرف: المطبعة الحيدرية.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ق)، عقائد الاماميه، النجف الاشرف: [بى تا].
- مفيد، محمدين محمدين نعمان (۱۴۱۳ب)، اوایل المقالات، قم: مؤتمر العالمى للشيخ المفيد.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ج)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، قم: كنگره شيخ مفيد.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳د)، الاختصاص، تصحيح على اكبر غفارى و محمود محرمى، قم: مؤتمر العالمى للشيخ المفيد.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ف)، تصحيح الاعتقاد، قم: مؤتمر العالمى للشيخ المفيد.
- ناصرى، طاهره و على محمد ولوى (۱۳۹۴)، «تحليل واكتش امامان به غلو در امامت»، فصلنامه تاريخ اسلام و ايران، شماره ۲۷، صص ۲۱۹-۲۶۷.
- نجاشي، احمد بن على (۱۳۶۵)، الرجال (فهرست أسماء مصنفات الشيعة)، تحقيق موسى شيبيرى زنجاني، قم: جامعة المدرسين فى الحوزة العلمية.
- نسائي، احمد (۱۳۴۸)، سنن الكبرى، ج ۱، بيروت: دار الفكر.
- نصربن مزاحم منقرى (۱۴۰۴)، وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مؤسسة العربية الحديثة.

#### منابع لاتين

Bayhom-Daou, Tamima (2001), "The imam's knowledge and the Quran according to al-Fadl b. Shādhān al-Nīsābūrī (d. 260 A.H./874 A.D.)", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 64(2), pp.188 – 207.

**List of sources with English handwriting**

- Abū Ḥanīfa No'mān (1409), *ṣarḥ ul-Aḳbār*, Qom, jamī'a Modressīn.
- Abu Zohra, Mohammad (n.d), *Imam al-ṣadīq Ḥayatehī wa 'Aṣreḥī, Ārā'ihī wa Fīqh*, Cairo, Dār ul-Fīkr ul-'Arabī.
- Ahmadi-Mianji, Ali (1426), *Schools of the Imams, peace be upon them*, Qom, Dār ul-Ḥadīth.
- Ahmadvand, Yaser, Gohari-Refat, Majid (2019), " Investigating the Effect of Ibn Arabi's School on Shiite Understanding of the Imam's Knowledge: Comparing the Views of Seyyed Morteza and Ibn Abi al-Jomhur", *Journal of Religious Studies*, No. 16, pp. 165 to 183.
- 'Alam ul-Hoda, Seyyed Mortaza (1405), *Al-Rīsā'īl*, researched by Seyyed Mehdi Rajaei, Qom, Dār ul-Quran, Ayatollah Golpaygani School.
- 'Alam ul-Hoda, Seyyed Mortaza (1410), *Al-ṣāfi fī al-Imamah*, researched by Seyyed Abd al-Zahra Hosseini, Tehran, Imam al-Sadiq.
- 'Alam ul-Hoda, Seyyed Mortaza (1411), *Al-ḡaḳīrah fī 'Elm ul-Kalam*, Seyyed Ahmad Hosseini, Qom, Islamic Publishing House.
- 'Alī b. Mūsa al-Rezā (1402), *Al-Rīsalah al-ḡahabīyyah*, Research of Najaf Mohammad Mahdi, Qom, Dār ul-ḳayyām.
- 'Āmelī, Mohammad b. al-Ḥassan (1403), *Wasā'īl ul-ṣī'a*, edited by Abd al-Rahim al-Rabani, Beirut, Dār al-Ihīya al-Taraṭ ul-'Arabī.
- Anṣārī, Morteza (1416), *Farā'id ul-Aṣūl*, Qom, jamī'a Modressīn.
- Arizi, Ali Ibn Ja'far (1409), *Masa'il Ali b. Ja'far*, Qom, Al-ul-Bayt Institute.
- Ayazi, Mohammad Ali, (1386), *The Book of Imam Ali*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization.
- Bahā'ī-al 'Amīlī, Mohammad b. al-Ḥosseīn (n.d), *Al-Ḥadīqah ul-Hīlalīya*, researched by Al-Sayyed Ali Al-Mousavi-Al-Khorasani, Qom, Dār ul-Eḥyā Al-Taraṭ ul-'Arabī.
- Barqī, Ahmad b. Moḥammad (1342), *Al-Rījāl*, Tehran, University of Tehran.
- Barqī, Ahmad b. Moḥammad (1371), *Al-Maḥāsīn*, Qom, Dār ul-Kotob al-Islamīyyah.
- Behdar, Mohammad Reza (2012), "The Imams' Extent of Knowledge as Viewed by Shia Scholars", *Theological Research Journal*, No. 3, pp. 39-50.
- Beizoun, Mirzaei, Labib, Ali (2013), "Natural Sciences in Nahj al-Balagha", Chapter, *Nahj al-Balagha*, Winter 2013, No. 11 and 12.
- Boḳārī, Esma'īl (1401), *al-ṣaḥīḥ*, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Boḳārī, Esma'īl (n.d), *Tarīḳ al-Kabīr*, under the supervision of Dr. Mohammad Abd Al-Meid Khan, Diyarbakr: Islamic Library.
- Bromand alam, Ghafari Tamar, Abbas, Hossein, " Comparison of the Contents of the Book of Basa'r-al-Darajat with Authentic Sources of Shi'i Narrative ", *Historical perspective and Historiography*, No. 20, pp. 133 to 158.
- Dārīmī, (N.d), *Al-Sonan, Maktabat ul-A'ṯidāl*, Damascus.
- Ebn 'Abd ul-Bīr, Yūsuf b. 'Abdollaḥ (1412), *Al-Istī'āb*, research by Mohammad Bejawi, Beirut, Dār al-Jeel.
- Ebn Abī al-Ḥadīd (1385), *ṣarḥ Nahj ul-Balaḡa*, translation of Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran, Naṣr-e -ney.
- Ebn Aṯīr, 'Ezzuddīn 'Alī b. Abī ul-Karam (1409 AH), *Os-d ul-Ḡāba fī Ma'rīfāt ul-ṣaḥaba*, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Aṯīr, Mobārak b. Moḥammad (n.d), "*jamī'a ul-Usūl fī Aḥādīth ul-Rasūl*", Research: Abd al-Qadir al-Arnaut, al-Tatma, Bashir Ayoun, Beirut: Dār ul-Bayān Library.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1362), *Al-ḳīṣāl*, edited by Ali Akbar Ghafari, Qom, jamī'a Modressīn.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1376), *Al-Amālī*, Tehran, Ketābchī.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1378), *'Oyūn Aḳbār ul-Rezā News*, Tehran, Naṣr-e jahān.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1403 AH), *Ma'anī ul-Aḳbār*, edited by Ali Akbar Ghafari, Qom: Islamic Publishing House.
- Ebn Babwey, Mohammad b. 'Alī (1404), *Man La Yaḡzoro ul-Faqīh*, correcting and

- commenting on Ali Akbar al-Ghafari, Qom, Publications of Jamī'a Modressīn.
- Ebn Baṣṭām, 'Abdullāh wa Ḥosseīn (1411), ṭīb ul-A'īma (peace be upon them), Research of Mohammad Mahdi Khorsan, Qom, Dār ul-ṣarīf al-Rāzī.
- Ebn 'Edī, (1988) Al-Kāmīl Fī Al-zo'afā, Research by Yahya Mokhtar Ghazawi and Dr. Soheil Zakkār, Beirut, Dār ul-Fīkr.
- Ebn Ḥajar, Aḥmad-b'Alī (1404), Tahḍīb ul- Tahḍīb, Beirut, Dār al-Fīkr.
- Ebn Ḥanbal, Aḥmad (n.d), Al-Mosnad, Beirut: Dār ṣādīr.
- Ebn Ḥanbal, Aḥmad, (1408) Kīṭāb ul-'īllal wa Ma'rīfat ul-Rījāl, Research by Wasi Allah b. Mohammad b. al-Abbas, Beirut, Al-Maktabat ul-Islami.
- Ebn ḵalākān (1971) Wafayāt ul-A'yān, Research by Ehsan Abbas, Beirut, Dār ṣādīr.
- Ebn ḵaldūn, 'Abd ul-Raḥmān (1408), Dīwān al-Mobtada wa al-ḵabar, research by Khalil Shahadeh, Beirut, Dār al-Fīkr.
- Ebn Kaṭīr Dīmašqī, 'Imad ul-Dīn-Isma'īl (n.d), Al-Bīdayah wa Al-Nīhāya, Beirut, Dār ul-Fīkr.
- Ebn Rāzī, Moḥammad b. Ḥosseīn (n.d), Nozhat ul-Karam wa Bostān-ul-'Awām, Tehran, Tehran University Publications.
- Ebn Sa'd, Abū 'Abdullāh (1418), al-Tabaqāt ul-Kobrā, Beirut, Dār ul-Kītab ul-'Elmīya.
- Ebn ṣahīn, Abū Ḥafs 'Umar (1404), Tarīḵ Asma'ul-ṭīqāt, research by Sobhī Al-Samrai, Kuwait, Al-Dār ul-Salafīyyah.
- Ebn ṣahrāšūb, Moḥammad b. 'Alī (1379), Manāqīb Āle Abīṭālib, Qom, Naṣr-e 'Allāmeḥ.
- Ebn Ṭāvūs, Rāzī ul-Dīn 'Alī b. Mūsā (1368), Faraj ul-Mahmoom fī Tarīḵ ul-'Ulamā ul-Nojūm, Qom, Dār ul-ḵaḵā'er.
- Esfahānī, Abū al- Faraj (1415), Al-Aḡānī, Beirut, Dār ul-Eḥyā Al-Traṭ ul-'Arabī.
- Faryab, MohammadHosein (2015), "Examining the View of Imamiyyah Theologians on the Domain of the Imam's Knowledge on the Basis of Narrations", Theological Research, vol. 15, p. 27 - 44.
- Ḥarrānī, b. ṣabīh (1404), Toḥaf ul-'Oqūl, researched by Ali-Akbarghafari, Qom, Jamī'a Modressīn.
- Ḥīmyarī, 'Abdullāh b. ja'far (1413), Qorb ul-Asnād, Qom, Al-Tarāt Institute.
- Hosseinian Moghadam, Hossein (2015), " The role of imam sajjad in correction of falsification of prophet mohammad's tradition", Historical Researches, Year-8, Number 29.
- ḵāhīz (2002), Al-Bayān wa al-Tabyīn, researched by Ali Abu-Malham, Beirut: Al-Hīlāl Library.
- Kaṣī, Moḥammad b. 'Umar (1404), Iḵṭyār al-Ma'rīfat ul-Rījāl, Mahdi Rajae's research, Qom, Al-ul-Bayt Institute.
- ḵaṭīb-Baḡdādī, A (1405), Al-Kīfayah fī Al-'Elm ul-Rīwayah, Researched by Ahmad Omar Hashem, Beirut, Dār ul-Kītab ul-'Arabī.
- Koleīnī, Moḥammad b. Ya'qūb (1362), Al-Kāfi, Tehran, Islamia.
- Majīdī, Nasir ul-Mahdi, (1400) "Educational and emotional sources of the knowledge of the Imams (a.s.)", Hadith Studies Journal, No. 11, pp. 89-107.
- Maḵlesī, Moḥammad Bāqer (1363), Bīḥār ul-Anwār, Tehran, Islamia.
- Mas'ōūdī, 'Alī b. Ḥosseīn (1388), Morūj ul-ḵahab wa Ma'ādīn al-johar, researched by Asad Dagher, Qom, Dar al-Hījrah.
- Mazī, Yoūssef b. 'Abd ul-Raḥman (1992), Tahzīb ul-Kamal, researched by Dr. Bashar Awad Maarouf, Beirut, Al-Rīsalah Institute.
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (A. 1413), Taṣḥīḥ ul-I'tīqād, Qom, Mo'tamar ul-'Ālemī līl ṣeīḵ al-Mofīd.
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (b. 1413), Awa'īl ul-Maqqalāt, Qom. Mo'tamar ul-'Ālemī līl ṣeīḵ al-Mofīd
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (c. 1413), al-Irṣād fī Ma'rīfat Ḥojaḵ ullah Ali Ala al-'ībād, Qom, Congress of ṣeīḵ al-Mofīd
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (d. 1413), al-Iḵṭīsas, edited by Ali Akbar Ghafari and Mahmoud Moharami, Qom, Mo'tamar ul-'Ālemī līl ṣeīḵ al-Mofīd
- Monqarī, N (1404), Waqqa'at ul-ṣīfīn, researched by Abdul Salam Mohammad Haroon,

- Cairo, Al-‘Arabīya Al-Hadīth Institute.
- Moslīm b. Ḥajjāj (N.d), al-ṣaḥīḥ, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Motaqī-Hīndī, ‘Alī b. Ḥosseīm (1401) Kanzol-‘Ommāl, researched by Bakri-Hayani, Beirut, Al-Rīsalah Institute.
- Mozafari, Mohammad Haidar (2019), The Life of Prophets in the Narratives of Ahl al-Bayt, Qom, Dar al-Tahqīb.
- Mozaffar, Mohammad Hossein (2014) ‘Elm ul-Imam, Najaf-Ashraf-Iraq, Al-Matba‘at ul-Haydariya.
- Mozaffar, Mohammad Reza (1370 AH), Beliefs of Al-Imamiyah, Al-Najaf Al-Ashraf.
- Nadem, Eftekhari, Mohammad Hassan, Seyyed Mohammad (2014), "Sources of Imam's Knowledge of the Theologians of Qom and Baghdad", Shia Studies, Year 1, Volume 2.
- Nadem, Mohammad Hasan (2013), "Imam's knowledge from the point of view of Amir al-Mo'minin in Nahj al-Balagha, criticism of the historical approach to Imam's knowledge", Imamate-Research, number 4.
- Nadem, Mohammad Hasan (2014), "Theological Approaches of Hadithists and Theologians in Explaining the Sources of the Imam's Science", Imamiya Research Paper, No. 1.
- Nadem, Mohammad Hassan (2013), "Imam's knowledge from the point of view of Commander of the Faithful, peace be upon him, with an emphasis on Nahj al-Balagha", Imamate-Research Quarterly, Year 4, Number Four.
- Najāšī, Aḥmad b. ‘Alī (1365), al-Rījāl, research of Musa Shabiri Zanjani, Qom, jāmi‘at ul-Modaresīn-fi al-Hūza al-‘Elmiya.
- Naseri, Tahere, Valvi, Alimohammed (2014), " An analitic approach to the reaction of infallible Imams toward the exaggeration in Imam", History of Islam and Iran, No. 27.
- Nīsā‘ī, Aḥmad (1348), Sonan ul-Kabīr, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Panahlo, Emran, Ehteshaminiya, Mohsen, Talib-Tash, Abdul Majid (1400), " Sources and Scope of Imam's Knowledge in "Mashareq Anwar al-Yaqin Bursi", Aineh-Maarift magazine, 1400, p. 99- 126.
- Rāzī, M (1374), Nahj ul-Balaḡa, Researched by Sobhi Saleh, Beirut, Dār al-Fīkr ul-‘Arabī.
- Rāzī, M (1420), al-Tafsīr ul-Kabīr, Beirut, Dār al-Ihīya al-Taraṭ ul-‘Arabī.
- Safar, Moḥammad b. Hasan (1404), Baṣā‘ir ul-Darajāt, Ayatollah al-Mar‘ašī al-Najafi, Qom.
- Sam‘anī, ‘Abd ul-Karīm b. Moḥammad (1382), Al-Ansāb, 13 vol., Maṭba‘at ul-Majlis, Ottoman Encyclopaedia: India-Hyderabad.
- Sobhani, Seyyed Mohammad Jaafar (2015), Sources of Knowledge of Shia Imams, Qom, Hajj va Ziyarat Research.
- Ṭabarī, Moḥammad b. jarīr (1412), jāmi‘ ul-Bayān, Beirut, Dār al-Ma‘rifa.
- Ṭabarī, Moḥammad b. jarīr (N.d) Al-Montakab Mīn Zeīl ul-Mazīl, Beirut: Līl-Maṭbū‘āt.
- Ṭabarsī, Faḏl b. Ḥassan, (1372), Maḡma‘ ul-Bayān, Researched by Mohammad Javad-Balaghi, Tehran, Nasser Khosrow Publications.
- ṭaqafī, Ebrāhīm b. Hīlāl (1410), Al-Ġarāt, Qom, Dār ul-Kītab.
- Tayebi, Nahid (2016), "Recovering the reports of Al-Maghazi's book in Qomi's interpretation", Society's Qur'anic Studies Journal, No. 123, pp. 105-130.
- Ṭoūsī Moḥammad b. Ḥasan (1406), Al-Iqtīšād fīma Yata‘alīq Bī al-E‘tīqād, Beirut, Dār-ul-Azwa.
- Ṭoūsī, Abū Ja‘far Mohammad (1364), Tahqīb ul-Aḥkām, Researched by Seyyed Ḥasan Al-Mousavi Al-Khorsan, Tehran, Dār ul-Kītab ul-Islamī.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1362), Tamhīd ul-Uṣūl fi ‘Elm ul-Kalam, Edited by Abd al-Mohsen Mishkova Al-Dini, Tehran, University of Tehran.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1380), Al-Amālī, Tehran Dār ul-Kītab ul-Islamīya.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1382), Talkīš Al-šāfi, Hossein Bahrul Uloom, Qom, Al-Moḡbeben Publications.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1411), Al-Ġarbah, Qom. Dār ul-Ma‘rīf ul-Islamīyya.
- Ṭoūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1420), Fīhrīst Kotob ul-šī‘a, Seyyed Abd al-Aziz Tabatabai, Qom, Tabatabai School.
- Ṭoūsī, Našīr ul-Dīn (1405), Rīsalah-ul-Imamah, Beirut, Dār-ul-Azwa.
- Zaidī Seyyed Mohammad Mahdi (2015), "Sources of Imam's Knowledge from the Point of

View of Qom Theological Seminary", *Imamate Research Journal*, No. 20, pp. 63 to 84.  
Zamaḡᡣarī, M (1412), *Rabī'-ul-Abrār wa Noᡣūᡣ-ul-Aᡣyār*, Researched by Abd al-Amir al-  
Mahna, Beirut, Al-Ālamī Institute.  
Zeidan, Jerji (N.d), *Tarīᡣ ul-Adab ul-Loᡣaht ul-'Arabīya*, Egypt, Dār ul-Hīlāl.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

## Historical review of the sources of science and human knowledge of Shia imams<sup>1</sup>

Mohammad Kazem Alijani<sup>2</sup>  
Hossein Azizi<sup>3</sup>  
Mohammad Ali Chalongar<sup>4</sup>

Received: 2022/10/03  
Accepted: 2023/03/13

### Abstract

The purpose of this study is to examine historically and analytically the familiarity of the Imams of the Ahlul Bayt with the sciences and arts and their use of human resources. The consensus theory of Imamiyyah is that the Imams did not study under any teacher in terms of political and religious authority and the main source of these sciences was the Quran, Sunnah and divine inspirations, but the important point is that the Imams come from knowledge. Other arts and skills such as industry, astronomy, medicine, etc. were also known. The question now is where did the Imams get their knowledge from Were the sources of these sciences also divine or was such knowledge basically never part of the conditions or characteristics of the Imams and they could benefit from other sources in these sciences? ? The idea of this study is that the imams are familiar with human sciences on the one hand and benefit from the sources and methods of human sciences and knowledge on the other hand, and that they use conventional human methods and sources, even though in some cases religious education was also useful and they referred at least to written sources of the family. Although we completely lack access to many sources of this knowledge and information, we can support this hypothesis in a first step by referring to some historical evidences, such as the Imams' use of all kinds of written sources, their orders and efforts. By acquiring historical knowledge, by using the gift of reason and thinking, by ordering and using absolute consultations, by usually relying on all kinds of conventional narratives and reports, they justified and proved this. The result of this study can firstly challenge the "maximum theory" about the sciences of the Imams and their non-human sources;Secondly, to challenge their exaggerated approach about the materials and resources of science.

**Keywords:** Shia imams, Imam's knowledge, Human sciences, Sources of human sciences

---

1. DOI: 10.22051/hii.2023.41877.2712

2. PhD student of Shiite history, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. [Mk.Alijani67@ltr.ui.ac.ir](mailto:Mk.Alijani67@ltr.ui.ac.ir)

3. Assistant Professor of the Department of Islamic Education, Ahl al-Bayt Faculty of Theology and Islamic Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran (corresponding author) [h.azizi@ltr.ui.as.ir](mailto:h.azizi@ltr.ui.as.ir)

4. Professor, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran. [m.chelongar@ltr.ui.ac.ir](mailto:m.chelongar@ltr.ui.ac.ir)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۶، پیاپی ۱۴۶، زمستان ۱۴۰۱  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۱۴۲-۱۱۹

## بازاندیشی در سیر تحول مفهوم «بربر» در یونان عصر عتیق (از نبرد ترویا تا جنگ‌های یونانی-پارسی)<sup>۱</sup>

امیرحسین مقدّس<sup>۲</sup>

مرتضی دهقان‌نژاد<sup>۳</sup>

اسماعیل سنگاری<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

### چکیده

در متون بازمانده از عصر کلاسیک یونان (حدود ۵۰۷-۳۲۳ پ.م) به واژه‌ای پُریسامد - به‌ویژه برای اشاره به پارسیان هخامنشی - برمی‌خوریم که امروز هم در ادبیات سیاسی جهان کاربرد دارد: «بربر» یا براساس تلفظ تاریخی آن، «بَرَبْرُس» (*βάρβαρος*). این واژه که نخستین بار در سرود دوم از «ایلیاد» هومر به صورت *βαρβαρόφωνος* (= بربر-زبان/ بربر-آوا) برای اشاره به کاریبایان به کار رفته است، تنها دلالت بر «ناهم‌سانی زبانی» داشت و «بیگانه» معنا می‌داد. طی سده هفتم تا ششم پیش از میلاد، استعمال این واژه فزونی یافت و از آن نه تنها برای «دیگری‌سازی»<sup>۵</sup> زبانی، بلکه برای اشاره به «تمایزات فرهنگی» و «ارزش‌گذاری نظام اجتماعی اغیار» استفاده شد. در پژوهش پیش رو، نگارندگان بر آن بوده‌اند تا با تدقیق در ایلیاد هومر و پاره‌نوشته‌های یونانی بازمانده از سده ششم پیش از میلاد (عصر عتیق: حدود ۸۰۰-۵۰۷ پ.م)،

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.42214.2721

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.56.5.5

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران  
amirhossein.moghaddas@gmail.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)  
m.dehghan@ltr.ui.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران  
e.sangari@ltr.ui.ac.ir  
- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «کاوشی در نمود پارسیان هخامنشی به مثابه «دیگری» در متون کهن بنیاد یونان باستان (۵۰۷-۳۲۳ پ.م)؛ رویکردی شرق‌شناسانه» در دانشگاه اصفهان است.

5. Othring

دلالت‌های معنایی واژه بربر را -به مثابه مفهومی غیریت‌ساز- وا پژوهیده، نقاط عطف تحول آن را برجسته سازند. یافته‌های پژوهش حاضر که با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش تبیین عقلانی فراهم آمده، نشان می‌دهد که واژه بربر از همان سپیده‌دمان یادکردش در چکامه هومر، با دلالت‌های (تلویحاً یا صراحتاً) منفی عجیب بوده است. همچنین با اصلاحات سولون در آتن و رشد فزاینده «به‌بردگی‌گیری» غیریونانیان در جهان یونانی سده ششم پیش از میلاد، رفته‌رفته مرز میان دو مفهوم «بربر» و «برده» برداشته شد و تحقیر «بردگان بربر» به شکل‌گیری ایده «برتری یونانی بر غیریونانی» انجامید.

واژه‌های کلیدی: یونان باستان، دیگری‌سازی، بربر، برده، هومر

#### مقدمه

براساس کهن‌ترین شواهد مکتوب، یونانیان باستان از حدود سده هفتم پیش از میلاد به «دیگری»های خود (غیریونانیان) «بربر» می‌گفتند. واژه بربر یک «نام‌آوا»<sup>۱</sup> است که به لحاظ ریشه‌شناختی، به خانواده زبانی هند و اروپایی تعلق دارد؛ چه در زبان سانسکریت نیز واژه «barbara» در معنای «الکن» به کار می‌رفت و به مردمان «غیرآریایی زبان» اطلاق می‌شد. در آغاز یونانیان این واژه را در همین معنا به کار گرفتند و مردمانی را «بربر» خواندند که «بیگانه» بودند و از «تکلم و تلفظ واژه‌های یونانی، عاجز» (Beekes, 2010: 201). این واژه که ابتدا از آن تنها معنای «بیگانه»، «متکلم به زبانی دیگر» و در مجموع «غیریونانی» مستفاد می‌شد، در کمتر از دو سده (از سده ششم تا چهارم پیش از میلاد) چنان توسعه معنایی یافت که محملی برای مفاهیمی چون «وحشی»، «غیر-پلیس-نشین» (apolis)، «نامتمدن»، «شنا-نابلد» و «آموزش‌نیافته» شد و حتی فیلسوفی چون ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پ.م) در اواسط سده چهارم پیش از میلاد از «خوی و خصال حیوانی بربرها» داد سخن داد (Aristotle, 1984: 2/1809).

در سه دهه اخیر این فرضیه که شکل‌گیری تقابل دوقطبی «یونانی-بربر» تابع «اصلاحات دموکراتیک آتن» (حدود ۵۰۷ پ.م) و «جنگ‌های یونانی-پارسی» (۴۹۰-۴۷۹ پ.م) بوده، نزد دانش‌پژوهان ایرانی و انیرانی مقبولیت بیشتری پیدا کرده است (برای نمونه، ر.ک. به: میرزایی، ۱۳۸۹: ۱۴۱؛ ۸: 2010; Burstein, 2007; Marincola, 2007; Hall, 1989; نیز برای خلاصه جامعی از دیدگاه‌ها، ر.ک. به: Kim, 2013: 25-28). البته این فرضیه چندان مقرون به صواب نمی‌نماید و به نظر می‌رسد که منفی شدن بار معنایی واژه بربر، اگر نه از عصر کوچ‌نشینی

یونانیان، دست‌کم از سده ششم پیش از میلاد و اندک‌زمانی پیش از قدرت‌گیری پارسیان هخامنشی آغاز شده باشد. در پژوهش پیش رو، نگارندگان با بررسی متون و پاره‌نوشته‌های به‌یادگارمانده از سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد، تحولات معنایی واژه بربر و مدلول‌های بربریت غیر یونانیان را از منظر زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی (با تأکید بر نظام برده‌داری یونانیان) بررسی کرده و تلاش کرده‌اند نگاهی نقادانه به مسئله دیگری‌سازی یونانیان باستان داشته باشند.

### ریشه‌شناسی واژه بربر

در زبان یونانی باستان، واژه «بَرَبَرُس» (*βάρβαρος*) یک «نام‌آوا» بوده و از تکرار دو جزء «بَر» (*βαρ-*) و پسوند اسم/صفت‌ساز «اَس» (*-ος*) ساخته شده است. این واژه به لحاظ ریشه‌شناختی به خانواده زبانی هندواروپایی تعلق دارد؛ چه در زبان سانسکریت پسوادایی (حدود ۱۰۰۰-۶۰۰ پ.م) نیز واژه *barbara* در معنای «آلکن» به کار می‌رفت و به «مردمان غیرآریایی‌زبان» اطلاق می‌شد (Beekes, 2010: 201). البته درباره ریشه واژه بربر در زبان سانسکریت اتفاق نظر وجود ندارد. «مانفرد مایرهوفر»<sup>۱</sup> به قید احتمال و به این ظن که ممکن است همخوان /l/ در گذر زمان به /r/ تبدیل شده باشد، واژه *barbara* در زبان سانسکریت را با *balbūlá* که نام دیو-ماری در حماسه کهن «باب مرغ»<sup>۲</sup> (مربوط به عصر ودایی: حدود ۱۵۰۰-۱۰۰۰ پ.م) بوده، مرتبط دانسته است (Mayrhofer, 1998: 2/217)، اما «ماکس مولر»<sup>۳</sup> خاورشناس آلمانی، قویاً بر این باور بود که این واژه اصلاً به معنای «مودار»، «پشمالو» و مجازاً «خشن» بوده و برای این استدلال، واژه *barbaratā* در رساله ودایی پرتیشاخیه<sup>۴</sup> را گواه گرفت (Müller, 1867: 453-454). بنابراین می‌توان گفت این واژه از اساس برای اشاره به «دیگری»هایی به کار می‌رفته که کلمات را خشن تلفظ می‌کرده‌اند.<sup>۵</sup> نظر به آنکه در شماری از زبان‌های باستانی شرقی، نظیر سومری و اکدی واژه «*barbaru*» در معنای «غریبه» و «بیگانه» کاربرد داشته (Pokorny, 1959: 1/91-92) و نیز با توجه به اینکه تاکنون دلیلی بر ارتباط مستقیم یونان و هند در عصر پیشاکلاسیک یونان یافت نشده، پذیرفتنی است که گمان بریم این واژه به صورت قرضی از

1. Manfred Mayrhofer
2. *Suparnākhya*
3. Max Müller
4. *Prātisākhya*

۵. زبان‌شناسان صورت نیاهندواروپایی این واژه را به صورت *\*balbal-* به معنی «زبان‌بسته» و «گفتار بی‌معنی» بازسازی کرده‌اند (Pokorny, 1959: 1/91).

زبانی میان‌رودانی به یونانی راه یافته است<sup>۱</sup> (Weidner, 1913; Hall, 1989: 4; cf. ).  
(Chantraine, 1968: 165).

### یادکرد واژه بربر در سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد

#### بررسی متون و پاره‌نوشته‌ها (Fragments)

نخستین و تنها کاربردِ واژه بربر در حماسه اولیّه یونان، مربوط به سرود دوم /یلیاد در بخش معروف «سیاهه کشتی‌ها»<sup>۲</sup> است و در آنجا هومر، کاریایان آسیانشین را -که از متحدان ترویایی‌ها بودند- «بَرَبْرُفون»<sup>۳</sup> (= بربر-زبان/بربر-آوا) لقب داده است (Homer, 1924: 1/114-115). با این حال، تصریح مؤکد «ثوکودیدس» مبنی بر اینکه آثار هومر از واژه «بربر» تهی است (ثوکودیدس، ۱۳۹۷: ۲۷)، کاربرد این واژه را در متن اولیّه /یلیاد از سوی پژوهندگان متون کلاسیک با اما و اگرهای جدی همراه کرده است<sup>۴</sup> (Almagor, 2005: 44-47; Hall, 2002: 6-111-112; Lévy, 1984: 6). افزون بر این، به درستی مشخص نیست که منظور هومر از بربرزبان نامیدن کاریایان چه بوده است؟ آیا او بر این باور بوده که کاریایان به زبانی جز یونانی تکلم می‌کرده‌اند، یا به صورت دست و پا شکسته به یونانی سخن می‌گفته‌اند؟ البته برای هر یک از این فرضیات پیشنهاداتی ارائه شده است (Kelly, 2011: 1/123; Almagor, 2005: 45, n. 12)، اما فرضیه دوم مقرون به صواب‌تر می‌نماید و گویا آنچه هومر از بَرَبْرُفون بودن کاریایان مدّ نظر داشته، «تکلم آنان به زبان یونانی با لهجه‌ای خارجی» بوده است (Almagor, 2005: 46)؛ زیرا هومر نبرد ترویا را نه ستیز میان یونانیان و بربرها، بلکه نزاعی درون جهان یونانی می‌دید و از همین رو به لحاظ فرهنگی تمایز چندانی میان آخاییان و ترویایی‌ها قائل نشده است (Benveniste, 2016: 381-382). «اران آلماکور»<sup>۵</sup> پژوهشگر تاریخ هخامنشی، در تأیید و تحکیم این نظریه باورمند است که کاریایان به عنوان «بربرهای یونانی مآب»، به لحاظ قوم‌شناختی نزد هومر جایگاهی ویژه داشته‌اند و به همین دلیل در زمان

۱. همچنین برای اسم خاص ابهام‌آمیز *pa-pa-ro* (احتمالاً *Πάρπαρος*) در کتیبه PY Cn 643 به خط لیئثار B مکشوفه از پوگس (Pylos) از حدود ۱۲۰۰ پ.م و ارتباط احتمالی آن با واژه بربر، ر.ک. به: Lejeune, 1958: 204.

2. Νεών κατάλογος/ Catalogue of Ships

3. βαρβαρόφωνος/ Barbarophōnos

۴. با توجه به اینکه این بخش از /یلیاد در برابر الحاق‌های بعدی بسیار آسیب‌پذیر بوده (Kim, 2013: 29)، بعید نیست اگر واژه «بربر» در اینجا «ابداعی» (Neologism) و برافزوده ناسخان سپسین بوده باشد.

5. Eran Almagor

شکل‌گیری حماسه‌های هومری (حدود ۶۵۰ پ.م)<sup>۱</sup> در دسته‌ای مستقل (بربرفون‌ها) در کنار «هلنی‌ها» و «بربرها» طبقه‌بندی شدند. به بیان دیگر، با توجه به اینکه زبان کاریاییان نه یونانی خالص بود و نه بربری و «حسی از فاصله» (Distanzgefühl) میان آنان و یونانیان وجود داشت (Weiler, 1968: 22)، گروه جدید بربرفون‌ها در جهان اندیشگی یونانیان پدید آمد تا مردمانی را که به هیچ‌یک از دو طرف قطب تعلق نداشتند، بازتعریف کند (Almagor, 2005: 46-47).

از یادکرد پرابهام واژه بربر (به صورت صفت ملکی در ترکیب «کاریاییان بربر-زبان/بربر-آوا») در *ایلیاد* هومر که بگذریم، تا پیش از سده پنجم پیش از میلاد، در پنج پاره‌نوشته دیگر کاربرد واژه بربر را شاهدیم. «دیوگنس لائرتیوس»<sup>۲</sup> در اثر درخشان خود به نام *حیات و آراء فیلسوفان نامی*، به نقل از «هرمیپوس سمورنایی»<sup>۳</sup> این سخن را به «تالس»<sup>۴</sup> (حدود ۶۲۴-۵۴۵ پ.م) ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و فیلسوف میلئوسی نسبت داده است: «از توخه (ایزدبانوی بخت و اقبال) سپاسگزارم که این سه نعمت را بر من ارزانی داشته است: نخست اینکه انسان زاده شدم، نه حیوان؛ دوم اینکه مرد هستم و نه زن؛ سوم اینکه یونانی‌ام و نه بربر» (دیوگنس لائرتیوس، ۱۳۹۳: ۲۶). این سخن حتی اگر از تالس نباشد (چنان‌که آن را به سقراط هم نسبت داده‌اند) و حتی اگر نه در سده ششم، بلکه در سده پنجم پیش از میلاد بیان شده باشد، سخنی بسیار مهم است؛ زیرا آیین تمام‌نمای ذهنیت یونانیان باستان و چارچوبه‌ای برای درک روند دیگری‌سازی‌ها و شناخت کلیشه‌های قومی/ملی آنان است و بنیان سازوکارهای «زنانه‌سازی بربرها» و «حیوان‌وار نشان دادن زیست آنان» در سده‌های سپسین بر این انگاره کلیدی استوار شده است (برای تفصیل درباره تقابل‌های دوگانه «مرد-زن» و «یونانی-بربر» در یونان باستان، ر.ک. به: Cartledge, 2002: 78-104, 133-166).

چهار یادکرد بعدی از واژه بربر، جملگی به اواخر سده ششم پیش از میلاد مربوط‌اند. در چکامه‌ای از «آناکرتون»<sup>۵</sup> (حدود ۵۸۲-۴۸۵ پ.م)، شاعر غنایی زاده «آبخوست تئوس»<sup>۶</sup> در آسیای صغیر، این چنین به واژه بربر برمی‌خوریم: «آن صدای بیگانه را فرو بنشان [ای زئوس]، [ترسم که] بربرانه سخن گویی!» (Page, 1962: 209; Bernsdorff, 2021: 1/208-209, 2/733-). در اینجا می‌بینیم که دیگر بار صفت بربرانه برای اشاره به «زبان غیر یونانیان» به کار رفته است؛ مشابه با کاربردی که پیشتر در *ایلیاد* هومر آن را شاهد بودیم؛ با این تفاوت که دلالت

۱. درباره زمان زندگی هومر، ر.ک. به: Burkert, 1976; Osborne, 2009: 152.

2. Διογένης Λαέρτιος/ Diogenes Laërtius

3. Ἑρμιππος ὁ Σμυρναῖος/ Hermippus of Smyrna

4. Θαλῆς ὁ Μιλήσιος/ Thales of Miletus

5. Ἀνακρέων/ Anacreon

6. Τέως/ Teos

تحقیق‌آمیز واژه بربر در این بافتار کاملاً واضح و مشخص است. با توجه به پاره‌نوشته‌های دیگری که از آن‌اکرئون به یادگار مانده، می‌دانیم که او نگاه مثبتی به بربرها نداشته است. او در جایی نوجوانان تراکیایی را «شهوَت‌انگیز» و در جایی دیگر، بزم‌نشینی اسکیت‌ها را «زننده» توصیف کرده است (Hall, 1989: 18). از این رو، بیراه نیست اگر آن‌اکرئون از آنکه خدایش به زبانی جز یونانی سخن گوید، هراسان شده باشد!

یادکرد بعدی از زبان «هکاتایوس»، جغرافیادان میلئوسی، (حدود ۵۵۰-۴۷۶ پ.م) نقل شده است. در پاره‌نوشته‌ای که از هکاتایوس در جغرافیای استرابون محفوظ مانده، این چنین به بربرها اشاره شده است: «پلوپونسوس، پیش از درآمدن هلنی‌ها، مسکن بربرها بوده است» (Strabo, 2014: 314). اگر سخن منسوب به تالس را گزین‌گویی‌ای متأخر و مربوط به واسط یا اواخر سده پنجم به حساب آوریم، می‌توانیم بگوییم که در پاره‌نوشته هکاتایوس برای نخستین بار کاربرد واژه «بربر» را در جایگاه اسم (و نه صفت) شاهدیم.

هراکلیتوس<sup>۱</sup> (حدود ۵۳۵-۴۷۵ پ.م)، فیلسوف پیشاسقراطی افسوسی و بانی نگرش سیلان یا شدن پیوسته «همه‌چیز» در جهان، نیز در پاره‌نوشته‌ای که از او در آثار «سکستوس امپیریوس»<sup>۲</sup> و «استوبایوس»<sup>۳</sup> نقل شده، واژه بربر را در جایگاه صفت به کار برده است: «گواهان کم‌توان آدمی، چشم‌ها و گوش‌های کسانی‌اند که جان‌هایی بربر دارند» (گراهام، ۱۳۹۹: ۱۹۳؛ Graham, 2010: 1/148-149). شارحان هراکلیتوس غالباً بر این نکته تأکید می‌کنند که هراکلیتوس از «تجربه» به عنوان منبعی برای «کسب حکمت» استقبال می‌کرده است و هم او خود در جایی به ما می‌گوید: «چیزهایی را بیشتر می‌پسندم که در آنها دیدن، شنیدن و آزمودن است» (گراهام، ۱۳۹۹: ۱۹۳؛ Graham, 2010: 1/148-149). با این حال، به نظر می‌رسد تجربه با آنکه برای کسب حکمت لازم است، به هیچ‌وجه کافی نیست و پاره‌نوشته مورد بحث ما (B107) گواه آن است. درواقع، هراکلیتوس می‌خواست به ما بگوید که برای مثال، اگر یک برده بربر گفت‌وگوی میان یونانیان را مشاهده کند، حتی اگر آن را با دقت ببیند و بشنود، اهمیت آن را درک نخواهد کرد؛ زیرا بربر فردی غیر یونانی‌زبان است و از دید هراکلیتوس، «زبان‌نافهم» که منظور یونانی است؛ تنها زبانی که به باور یونانیان ارزش دانستن داشته است<sup>۴</sup> (برای تفصیل، ر.ک. به: Graham, 2008: 176-177).

1. Ἡράκλειτος/ Heraclitus

2. Σέξτος Ἐμπειρικός/ Sextus Empiricus

3. Στοβαῖος/ Stobaeus

۴. درواقع، صحبت نکردن بربرها به زبان یونانی به این معنی بوده که آنان یونانی زندگی نمی‌کرده‌اند و یونانی نمی‌اندیشیده‌اند. همچنین بربرها فاقد «لوگوس» تصور می‌شدند که باعث می‌شد ناتوان از «استدلال»، «شناخت نیک و بد» و «سخنرانی در مألّف عام» فرض شوند (کیتو، ۱۳۹۳: ۱۲؛ Smith, 1991: 152).

واپسین یادکرد از واژه بربر در عصر پیشاکلاسیک یونان را نزد دیودوروس سیکولوس می‌یابیم. او در کتابخانه تاریخی آورده است که در واپسین سال‌ها از سده ششم پیش از میلاد، «باتوس»<sup>۱</sup> بانی کوچ‌نشین یونانی در کورن<sup>۲</sup> لیبی، چون به سن مردی رسید، با توجه به اینکه لال و عاجز از تکلم بود، برای آگاهی از چگونگی درمان صدایش (؟) به نزد هاتف دلفوی رفت و از او چنین شنید: «باتوس، تو برای صدایت به اینجا آمده‌ای، اما فویوس<sup>۳</sup> [و خداوندگار] آپولون تو را به لیبی می‌فرستند تا آنجا بر کورن<sup>۲</sup> پهناور حکم رانی و از مکانی که برای شاهان در نظر گرفته شده، لذت ببری. در آنجا به جنگجویان بربری برمی‌خوری که پوست وحوش را بر تن جامه کرده‌اند. چون بر خاک لیبی پای نهی، آنان بر تو خواهند تاخت» (Parke and Wormell, 1956: 2/31-33). آن‌گونه که از محتوای متن برمی‌آید، واژه بربر در اینجا منحصرأ «بیگانه» و «غیر یونانی‌زبان» معنا نمی‌دهد و «زیست بدوی و حیوانی» بومیان لیبی در بربر لقب گرفتن آنها بی‌تأثیر نبوده است. به بیان دیگر، هیچ بعید نیست که یونانیان دست‌کم از سال‌های پایانی سده ششم پیش از میلاد، معیارهایی جز «زبان» را برای «دیگری‌سازی» و انتساب واژه بربر به «غیر خود» در نظر گرفته باشند.

### «بربر-زبان» یا «بربر-آوا»؟

حال باید به این پرسش پاسخ دهیم که واژه بربر از نخستین یادکردش در /یلیاد تا پیشگویی خطاب به باتوس چه معنا و دلالت‌هایی داشته و دیگری‌سازی یونانیان حول چه خصیصه‌هایی صورت گرفته است.

در چند دهه اخیر، به‌ویژه در آثار و تأملات دانش‌پژوهان غربی، شاهد این فرضیه «عموماً مقبول» بوده‌ایم که واژه بربر تا پیش از جنگ‌های یونانی-پارسی از معانی تحقیرآمیز و منفی تهی بوده و تنها با لشکرکشی داریوش و خشیارشا به خاک یونان بود که این واژه روند تحولات معنایی خود را آغاز کرد و برای اشاره به «دشمنانی بیگانه» با «فرهنگی منحنط» و «جامعه‌ای رو به زوال» به کار رفت (Hall, 1989; Marincola, 2007; Burstein, 2010: 8). البته این فرضیه به دلایلی چند نمی‌تواند صحیح باشد. در سهمگین بودن حملات پارسیان به یونان تردید نیست و حتی می‌دانیم که یونانیان پیروزی‌های خود علیه پارسیان را معجزه‌ای از جانب خدایان و نیمه‌خدایانشان تلقی می‌کردند (سنگاری، مقدس و خسروی، ۱۴۰۱: ۲۰؛

1. Βάττος/ Battus I

2. Κυρήνη/ Cyrene

3. Φοῖβος/ Phoebus

یونانیان به مقولهٔ برده‌داری و تحلیل زبان‌شناختی پاره‌نوشته‌هایی که متضمن واژهٔ بربر است، می‌توانیم به نگاه خودبرترینانهٔ یونانیان و بار تحقیرآمیزی که در واژهٔ بربر نهفته است، پی ببریم.

دوباره به هومر بازمی‌گردیم. در آثار هومر با «نشانگرهای فرهنگی»<sup>۱</sup> متعددی برای تمایزگذاری میان جوامع انسانی، حیوانات و خدایان روبه‌رویم. برای نمونه، یکی از چشمگیرترین ابزارهایی که هومر برای طبقه‌بندی موجودات زمینی و آسمانی استفاده کرده، انتخاب دقیق مواد غذایی و خوراک‌های مورد استفادهٔ آنها بوده است. رژیم‌های مختلف غذایی که در ادیسه یافت می‌شود، اشارهٔ مستقیمی به تفاوت‌های فرهنگی گستردهٔ میان گروه‌های مختلف انسانی دارد و همچنین بر تمایز میان خدایان، انسان‌ها و حیوانات تأکید می‌کند. از همین رو، وقتی «کالوپسو»<sup>۲</sup> بَعْدُخت ساکن در آبخوست اوگوگیا<sup>۳</sup> و اودوسئوس با یکدیگر به طعام نشستند، کالوپسو از آمبروسیا<sup>۴</sup> -که خوراک ایزدان بود- میل کرد؛ درحالی‌که اودوسئوس غذای معمول فانیان را خورد (Homer, 1919: 1/184-185). به علاوه می‌بینیم که در آثار هومر، برخی گروه‌های قومی مانند «لوتوف‌ها»<sup>۵</sup> (به معنی نیلوفرخواران؛ Homer, 1919: 1/308-309) که گویا در سواحل لیبی اقامت داشته‌اند (Herodotus, 1921: 379)، براساس رژیم غذایی‌شان نام‌گذاری شده بودند. همچنین در قیاس با انسان‌ها که اغلب «نان‌خوار» نامیده می‌شوند، با غولانی «انسان‌خوار» همچون «کوکلوپس‌ها»<sup>۶</sup> نیز روبه‌رو می‌شویم (Homer, 1919: 1/322-323).

بدین اعتبار می‌توان گفت «خوراک» یک نشانگر فرهنگی مهم نزد هومر و یونانیان باستان بوده است (Levine Gera, 2003: 1). «زبان» نیز مؤلفهٔ مهم دیگری است که وجه ممیز فرهنگ‌های انسانی و غیرانسانی در آثار هومر است. ناگفته مشخص است که هومر از وجود زبان‌های گوناگون آگاه بوده و استفادهٔ مکرر وی از ترکیب *ἀλλοθρόους ἄνθρωπους* به معنی «انسان‌های بیگانه‌زبان» (در حالت رایج جمع) در ادیسه مؤید این ادعاست. او همچنین در بند هشتصد و چهارم از سرود دوم *ایلیاد* مشخصاً به زبان‌های گوناگونی که لشکریان ترویا بدان تکلم می‌کرده‌اند، اشاره کرده و سپاه پریام (شهریار ترویا) را متشکل از اقوام و نژادهای مختلف

- 
1. Cultural Marker
  2. Καλυψώ/ Calypso
  3. Ωγυγίη/ Ogygia
  4. ἀμβροσία/ Ambrosia
  5. λωτοφάγοι/ Ithophágoi
  6. Κύκλωπες/ Cyclopes

با «زبان‌های گوناگون» (*ἄλλων γλῶσσα*) توصیف کرده است (Homer, 1924: 1/110-111). این چندزبانگی و تنوع فرهنگی همچنین هومر را بر آن داشته است تا در *ایلیاد* سپاهیانِ ترویا را به «میشان بعب‌کن» (*μμεακυῖται ... ὄϊες/ bleating lambs*) و «ژرناهای صغیرکش» (*κλαγγὴ γεράνων/ clamorous cranes*) تشبیه کند که به نظر می‌رسد تشبیهاتی تحقیرآمیز باشند<sup>۱</sup> (Homer, 1924: 1/116-117, 184-185; Levine Gera, 2003: 2). زبان نامفهوم بربرها به صدای حیوانات و پرندگان، خاص هومر نیست و در ادبیات سپسین یونان نیز بارها با این تشبیه روبه‌رو بوده‌ایم (برای تفصیل، ر.ک. به: Harrison, 1998: 18, n. 80). برای نمونه، در ترکیب «نغمه بربرانه» (*μέλῃσι βαρβάρους/ barbarian songs*) سوگ‌رنجگان *کاهنه‌های باکوس* ائوریپیدس با استعاره‌ای مصرح روبه‌رو می‌شویم که برحسب آن، «صدای بربر» به «نغمه پرنده» تشبیه شده است (ائوریپیدس، ۱۳۹۹: ۶۴؛ Euripides, 1996: 122-123)؛ یا در *تواریخ* می‌بینیم که هرودوت «صدای زنان مصری» را به «آوای پرندگان سیاه» تشبیه کرده است (Herodotus, 1920: 342-345).

در تشبیهاتی از قبیل موارد بالا که مشبه‌به حیواناتی پُرسروصدا و گله‌زی‌اند، از دو منظر می‌توان دیگری‌سازی زبانی یونانیان را مورد بررسی قرار داد: ۱. نگرستن به زبان اغیار به مثابه زبانی «نامفهوم»؛ ۲. «حیوان‌وارگی» زبان غیر یونانیان. در توضیح مورد اول باید گفت در متون عصر کلاسیک یونان هر جا سخن از زبانی «بیگانه» شده، بر «نامفهوم بودن» آن زبان به عنوان «اصلی کلیدی» تأکید شده است و عموماً تصویری کاریکاتورگون از جامعه متکلم بدان، ضمیمه بحث شده است (Harrison, 1998: 13, 17). برای نمونه، نوکودیدس در کتاب سوم از *تاریخ جنگ پلویونسوسی* مشخصاً با همین رویکرد یک توصیف اجمالی از قبایل «آپودوتیا»<sup>۲</sup> «اوفیونیا»<sup>۳</sup> و «اوروتانیا»<sup>۴</sup> - که در ایتولیا در یونان مرکزی زندگی می‌کردند- به دست داده است: «آنان به‌زبانی تقریباً نامفهوم (*ἀγνώστατοι δὲ γλῶσσαν*) سخن می‌گویند و گوشت را خام می‌خورند» (نوکودیدس، ۱۳۹۷: ۲۰۴). در *تواریخ* هرودوت نیز در وصف «گارامنته‌ها»<sup>۵</sup> که از

۱. به نظر می‌رسد از دیدگاه هومر فقدان نظم و انضباط ارتش ترویا با فقدان یک زبان واحد و مشترک مرتبط بوده است؛ زیرا در دیگر سو می‌بینیم که آخاییان تک‌زبان به‌طور چشمگیری آرام، ساکت و منظم بودند. احتمالاً در اینجا دیدگاه بابلی-توراتی مبنی بر اینکه چندزبانگی به گسست و بی‌نظمی عمومی می‌انجامد، بر اندیشه هومر تأثیر گذاشته است (Levine Gera, 2003: 1)؛ برای اسطوره برج بابل و درهم‌ریختگی زبان‌ها به فرمان یهوه در سفر پیدایش، ر.ک. به: عهد عتیق، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۶۳).

2. Αποδοτία/ Apodotia  
3. Οφιονία/ Ophionia  
4. Ευρυτανία/ Eurytania  
5. Γαράμαντες/ Garamantes

بومیان ساکن لیبی بودند، چنین آمده است: «زبان‌شان شبیه به هیچ زبان دیگری نیست و هنگام سخن گفتن چنان فریاد تیزی می‌کشند که شبیه به جیغ خفاش است. آنان از مار، مارمولک و سایر خزندگان تغذیه می‌کنند» (هرودوت، ۱۳۸۹: ۱/۵۲۸؛ Herodotus, 1921: 384-387).

تامس هریسون<sup>۱</sup> در تفسیر و توضیح این نگرش یونانیان معتقد است: «نمایش بربرها به عنوان گروهی نامنظم و نابسامان و گله‌ای متشکل از اقوام مختلف و بی‌شمار که هر یک به زبان خاص خود صحبت می‌کنند، کلیشه‌ای است که از هومر و هرودوت و آیسخولوس تا افلاطون و پولیبیوس تکرار شده است. این مسئله احتمالاً بدان معنا نیست که یونانیان از اساس [بربرها] را فاقد قوه تکلم تصور می‌کرده‌اند، بلکه تنها مروج این ایده است که زبان بیگانگان، در مقایسه با زبان یونانی، از جهاتی نامعتبر تلقی می‌شده است. [این نگرش یونانیان] مشخصاً با توصیف‌های مکرر آنها از زبان‌های بیگانه به مثابه صدای حیوانات مطابقت دارد» (Harrison, 1998: 19-20).

در توضیح حیوان‌وارگی زبان غیریونانیان نیز باید گفت در زبان یونانی باستان برای تمایزگذاری میان زبان آدمیان و حیوانات، با چهار اصطلاح مختلف روبه‌رو می‌شویم که البته مرز نامشخصی دارند و گاهگه دو به دو به جای یکدیگر به کار گرفته شده‌اند: «دیالکتوس» و «گلسا» (δίαλεκτος and γλώσσα/ language) که «زبان» معنا می‌دهند و «فونه» و «پسوفوس» (φωνή and ψόφος/ sound or voice) که به معنی «صدا» می‌باشند. درباره تفاوت میان زبان آدمیان و حیوانات، در آثار یونانیان عصر کلاسیک نظرهای «جالب» اما «مبهمی» مطرح شده است. ارسطو که انسان را «تنها حیوانی [می‌دانست] که لوگوس<sup>۲</sup> می‌داند» (Aristotle, 1984: 2/1988)، در رساله طبع/حیوان<sup>۳</sup> گفته است حیوانات هم در «زبان» و هم در «صدا» با یکدیگر تفاوت دارند، حال آنکه آدمیان جملگی در «صدا» یکسان‌اند و تنها در «زبان» با یکدیگر تفاوت دارند (Aristotle, 1984: 1/848). در پایان عصر کلاسیک یونان نیز در رساله ارسطویی پروبلماتا<sup>۴</sup> در تمایز میان زبان حیوانات و انسان‌ها آمده است: «حیوانات [به‌خلاف آدمیزادگان] نهایتاً قادر به ادا کردن چند همخوان می‌باشند» (Aristotle, 1984: 2/1386-1387) و از همین رو، کودکان تا پیش از فراگیری زبان به مانند حیوانات سخن می‌گویند (Harrison, 1998: 16). چنان‌که مشاهده می‌شود، یونانیان نتوانسته‌اند به دقت مرزی را میان

1. Thomas Harrison

۲. لوگوس در آثار ارسطویی عموماً «علت عقلی» (ratio)، «منطق» (reason) و «قوه ناطقه» (speech) معنی می‌دهد؛ ر.ک. به: Aygün, 2017: xiv.

3. Τῶν περὶ τὰ ζῷα ἱστοριῶν/ History of Animals

4. Προβλήματα/ Problemata

زبان و صدای آدمیان و حیوانات برقرار کنند و «احتمالاً قیاس شایع گفتار بربرها با صدای ددان و پرندگان، منعکس کننده همین مرز خاکستری میان گفتار انسان و حیوان بوده است» (ibid). علاوه بر این، در *ادیسه* هومر ذیل ماجرای رویارویی اودوسئوس با پولوفموس<sup>۱</sup> فرزند *پُسیدن*، مسئله «حیوان‌وارگی زبان بربرها» روشن‌تر می‌شود. پولوفموس که از نژاد «کوکلوپس‌ها» (غولان یک چشم) است، ویژگی‌های زبانی عجیبی از خود نشان می‌دهد که در قیاس با توانش زبانی انسان‌ها بسی ابتدایی‌تر به نظر می‌رسد. او برای برقراری ارتباط با گله میشان و گوسفندان سوت می‌زند (Homer, 1919: 1/328-329)، میشی پروار را دوستانه مخاطب حرف‌های خود قرار می‌دهد (Homer, 1919: 1/334-335) و حتی به سادگی فریب زبان‌بازی و سفسطه اودوسئوس را می‌خورد که نام واقعی‌اش را از او پنهان کرده و خود را به او «هیچ‌کس» (*Οὐτις*/Nobody) معرفی می‌کند (Homer, 1919: 1/328-329).

به دنبال آن، هنگامی که اودوسئوس چشم پولوفموس را کور می‌کند، آن غول یک چشم نمی‌تواند از غولان دیگر - که در همسایگی‌اش زندگی می‌کردند - یاری بطلبد و به آنان توضیح دهد که چگونه «هیچ‌کس» او را زخمی کرده است (Homer, 1919: 1/330-333). پاسخ همسایگان پولوفموس به وی نیز نشانه دیگری بر توانش زبانی پایین آنان است: «اگر به راستی چنین است و «هیچ‌کس» (*μὴ τίς*) در خلوتت با تو پرخاش می‌کند، همانا زئوس بلایی گسیل داشته است که از آن خلاصی نتوانی یافت؛ پس پدرت *پُسیدن* را به کمک فرا بخوان، آن خدیو والا را!» (ibid). در واقع، برای غولان غیرقابل فهم بود که چگونه «هیچ‌کس» می‌تواند موجب ایجاد زخم شود و با توسل به همین «حیله زبانی» بود که اودوسئوس موفق به فرار از چنگ آنان شد.

پس می‌بینیم که «زبان» در آثار هومر یک «نشانگر فرهنگی» مهم است و توانش زبانی انسان‌ها، خدایان و غولان (که خوی حیوانی پُررنگ‌تری دارند) به یک اندازه نیست. علاوه بر آن، چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، واژه *φωνή* در زبان یونانی باستان برای اشاره به «اصوات و آواهای غیرانسانی» به کار می‌رفته و در آثار هومر نیز چنین کاربردی داشته است؛ در حالی که واژه مورد استفاده یونانیان برای اشاره به «گفتار قابل فهم» *αὐδὴ* بوده است. از این رو، واژه *βαρβαρόφωνος* (*βαρβαρ-ὄ-φωνος*) نیز می‌تواند به طور ضمنی دلالت بر «حیوان‌وارگی» زبان بربرها داشته باشد و حتی شاید بهتر باشد که به جای «بربرزبان»، این اصطلاح را به صورت «بربرآوا» ترجمه کنیم؛ زیرا از دیدگاه یونانیان، گفتار بربرها بیش از آنکه زبانی قابل فهم بوده باشد، به اصواتی نامفهوم شبیه بوده است (Levine Gera, 2003: 2-3). در این باره

---

1. Πολύφημος/ Polyphemus

می‌توان به رساله پروتاگوراس افلاطون هم استشهاد کرد که در آن، سخنی منقول از «پیتاکوس<sup>۱</sup> لسبوسی» - از حکمای سبعة یونان کهن - بد فهم می‌شود و افلاطون از قول «پرودیکوس»<sup>۲</sup> به ما می‌گوید که آنچه منجر به این کژفهمی شده، «لسبوسی بودن» و «زبان‌نادانی» پیتاکوس است؛ زیرا او متکلم به «آوای بربری» (*φωνῆ βαρβάρως*) بوده است (افلاطون، ۱۳۹۹: ۱۶۰-۱۶۱؛ برای توضیح در این باره، ر.ک. به: Tuplin, 1999: 69-70).

افزون بر تمامی این موارد، تصریح مؤکد استرابون در *جغرافیا* نیز می‌تواند پرتوی بر بار معنایی واژه بربر در جامعه پیشاکلاسیک یونان بیفکند. به باور استرابون، واژه بربر از همان آغاز واژه‌ای برای «تمسخر و استهزاء» (*κατά τό λοιδορον*) غیر یونانی‌زبانان بوده و به مرور زمان «به عنوان یک اصطلاح قومی عمومی» (*ὡς ἐθνικῆ κοινῆ ὀνόματι*) کاربرد یافته است (استرابو، ۱۳۹۶: ۲۳۰؛ Strabo, 2014: 625). طبق توضیح استرابون، نام‌آوا بودن واژه بربر به خودی خود نشان‌دهنده نقصی در بیان غیر یونانیان بوده که به موجب آن، کلمات را با خشونت و زمختی ادا می‌کرده‌اند. او همچنین یک روند تاریخی را از تکامل واژه بربر ترسیم کرده و از «گفتار خشن و تمسخرآمیز غیر یونانیان» به «بیگانگی (= بربریت) آنان»<sup>۳</sup> پُل زده است (Almagor, 2005: 45). این بدان معناست که یونانیان زبان بربرها را در قیاس با زبان خود «ابتدایی‌تر»، «خشن‌تر» و «نامعتبرتر» می‌دیدند و توصیفات و تشبیهات مکرری که درباره «نامفهوم بودن» و «حیوان‌وارگی» زبان بربرها در متون کهن بنیاد یونانی یافت می‌شود، برخاسته از همین نگرش بوده است. از این رو، بیراه نیست اگر بگوییم که نگاه بخشی از یونانیان به «زبان بربرها»، دست‌کم از سده هفتم پیش از میلاد به بعد، مشابه با نگاهی بوده که هومر به پولوفوموس و جوامع کولوپس داشته است.

### بردگان در جهان یونانی: دیگری‌های درونی

افزون بر رویکرد زبان‌شناختی که جایگاه پست بربرها را در اندیشه یونانیان عصر عتیق به ما نشان داد، از منظر جامعه‌شناختی (به‌ویژه با تحلیل نظام برده‌داری یونانیان) نیز می‌توان به نتیجه تقریباً مشابهی رسید.

تا آنجا که از منابع عصر کلاسیک یونان برمی‌آید، دو واژه «بربر» و «برده» در اندیشه یونانیان آن عصر به واژه‌هایی مترادف تبدیل شده بودند؛ تا حدی که به گفته وینسنت روسیواچ<sup>۳</sup> «وقتی آتینیان به برده‌ها فکر می‌کردند، معمولاً به یاد بربرها می‌افتادند و وقتی به

1. Πιττακός/ Pittacus  
2. Πρόδικος/ Prodicus  
3. Vincent Rosivach

بربرها فکر می‌کردند، یاد بردگان در ضمیرشان خلجان می‌یافت» (Rosivach, 1999: 129). این بدان معناست که حضور بردگان در یونان -به‌ویژه در خطه آتیکا- در شکل‌گیری مفهوم بربر تأثیرگذار بوده است. نزدیک به سه دهه پیش، «ایدث هال» در اثر درخشان خود با عنوان *ابداع بربر: خودشناسی یونانی از دل تراژدی* بر این نکته تأکید کرده بود که نگاه آتینیان به بربرها، آن‌گونه که در تراژدی آتینی منعکس شده، زائیده سده پنجم پیش از میلاد و ساخت مفهوم بربر عمیقاً تحت تأثیر تجربه آتینی‌ها از «توسعه دموکراسی» و «جنگ‌های یونانی-پارسی» بوده است (Hall, 1989: 16-17). با وجود این، دشوار بتوان پذیرفت که «یونانیان برده‌دار» تا «اصلاحات کلیسینس» و «لشکرکشی داریوش و خشیارشا» برای تعریف هویت جمعی‌شان دست روی دست گذاشته باشند و بی‌اعتنا به دوقطبی‌سازی‌های معمول ذهنی‌شان، با «خودی‌ها» و «دیگری‌ها» (← بردگان حاضر در جامعه‌شان) یکسان تعامل برقرار کرده باشند! به بیان دیگر «اگر آتینی‌ها پیش از ظهور دموکراسی و جنگ‌های یونانی-پارسی، بربرها را به بردگی می‌کشیدند، منطقی است تصور کنیم که آنها سابقاً به ساخت «تصویری ایدئولوژیک از بربر[ها]» (ideological barbaros) دست زده بودند که نه به تجربه‌شان از جنگ‌ها بستگی داشت و نه به ایده دموکراسی وابسته بود. در واقع، نگاه ایدئولوژیک به بربرها، در مراحل ساده و اولیه‌اش، برآمده از تجربه آتینی‌ها در مواجهه با بربرهای برده‌شده در جامعه خودشان بوده است» (Rosivach, 1999: 129).

دلیل اهمیت بردگان هم البته مشخص است؛ آنان «دیگری‌هایی با منشأ خارجی بودند که جمعیت پرشمار و روزافزون‌شان چهره یونان اواخر عصر عتیق را به کلی دگرگون کرده بود. آنان در حرفی چون حمل‌ونقل، کشاورزی و خانه‌داری مشغول به کار می‌شدند و مراکز تجاری، کارگاه‌های کشتی‌سازی و معادن لائوریوم<sup>۱</sup> آتیکا بدون وجود آنان قادر به ادامه حیات نبود؛ زیرا نزدیک به ۹۰٪ از کارگران معادن نقره را بردگان تشکیل می‌دادند (Tordoff, 2013: 6-7). تنها در سال ۴۳۲ پ.م حدود ده‌هزار برده در آتن مشغول به کار و زندگی بوده‌اند (دوبلوئیس و وان‌دراسپیک، ۱۴۰۰: ۱۷۴)؛ و البته این رقم بدون احتساب «متیکوس»<sup>۲</sup> هاست؛ اصطلاحی که به بیگانگان آزاد ساکن در آتن اطلاق می‌شد (استاتارد، ۱۳۹۷: ۷۶).

واردات منظم خارجی‌ها برای کار به عنوان برده و ارتباط ایدئولوژیک (متعاقب) آن با بربریت، ممکن است دست‌کم در آتن با اصلاحات سولون، دولت‌مرد، قانونگذار و شاعر آتینی در اوایل سده ششم (۵۹۴-۵۹۳ پ.م) مرتبط بوده باشد؛ زیرا نخستین و بی‌شک مهم‌ترین

1. Λαύριο/ Laurium  
2. μέτοικος/ Metic

دستاورد او در مقام قانونگذار، تصویب «قانون معاف‌سازی» یا «لغو دیون» بود که به «سئیساختیئا»<sup>۱</sup> (برداشتن بار از دوش) معروف شد (عبدالرحیم‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۷). پیش از آن، بنا بر نخستین قانون اساسی آتن موسوم به «قانون دراکون»<sup>۲</sup> (وضع‌شده: حدود سال ۶۲۴ پ.م)، اگر کسی توان پرداخت قروض و بدهی‌های خود را نداشت، دارایی‌اش به تصرف طلبکار درمی‌آمد و اگر دارایی‌های او جواب‌گوی بدهی‌هایش نبود، شخصاً در زمره اموال طلبکار درمی‌آمد و به بردگی گرفته می‌شد (Ehrenberg, 2011: 45). به گفته ارسطو، سولون «پس از آنکه بر اریکه قدرت نشست، مردمان عهد خویش و آیندگان را از بیگاری و بردگی در مقابل عدم پرداخت دیون آزاد ساخت» (ارسطو، ۱۳۸۲: ۲۰-۲۱). پس از اقدامات سولون، با توجه به اینکه آتنیان دیگر نمی‌توانستند همشهریان خود را به بردگی گیرند، به خرید برده از مناطق خارجی روی آوردند تا نیازهای خود را در مناطق شهری، زمین‌های کشاورزی و مراکز صنعتی برطرف کنند (دوبلوئیس و وان‌دراسپیک، ۱۴۰۰: ۱۴۵) و دیری نپایید تجارت برده - که بسیاری از یونانیان را با نیروی کار خدمتگزار تأمین می‌کرد - برای آنان به تجارتی بین‌المللی تبدیل شد (Kyrtatas, 2011: 93).

از این رو، می‌توان احتمال داد که رشد فزاینده برده‌گیری از میان بربرها، پس از قانون «لغو دیون» سولون روی داده باشد. در این میان، احتمال به بردگی گرفتن یونانیان توسط یونانیان نیز (به‌ویژه پس از جنگ‌ها و فتوحات) وجود داشت که البته بیشتر از روی استثناء بود و نه قاعده. برای نمونه، ثوکودیدس گفته است که در پی خشم گرفتن آتنیان بر «موتیلنه‌ای‌ها»<sup>۳</sup> تصمیم بر این شد که: «نه تنها زندانیان، بلکه همه مردان موتیلنه را بکشند و زنان و کودکانشان را برده کنند» (ثوکودیدس، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

در سپیده‌دمان سده پنجم پیش از میلاد، نسبت بردگان خریداری شده از خارج به حدی بود که جز در اسپارت، تسالیا، کرت و شاید چند منطقه دیگر، «برده بودن» مترادف با «بربر بودن» شده بود و این انگاره به سرعت در جهان یونانی گسترش یافت (Kyrtatas, 2011: 93). با آنکه بردگان را می‌توان بیرون از نظام سیاسی یونان دید و تعریف کرد، اما نقش پررنگ آنان به عنوان «دیگری» - و نه «عامل» (Agent) - در نظام اقتصادی حکومت-شهرها مسئله‌ای مهم بود که به تثبیت و تعریف هویت‌ها در «جامعه سیاسی آزاد یونان» (به‌ویژه در حکومت-شهر آتن) کمک کرد. چند دهه بعد، در دموکراسی توسعه‌یافته آتنی می‌بینیم که شهروند آتنی «آزاد» (ἐλεύθερος/ eleutheros) از یک سو خود را در تقابل با «برده» تعریف می‌کرد و از سویی در

1. Σεισάχθεια/ Seisachtheia  
2. Νόμοι του Δράκοντα/ Draconian constitution  
3. Μυτιλήνη/ Mytilene

تقابل با «بربر». این دیگری سازی دوگانه به احتمال بسیار از سده ششم پیش از میلاد آغاز شده بود و اتفاقاً یکی از مهم ترین کلیشه های یونانیان درباره بردگان نیز مؤید این ادعاست؛ اینکه «بردگان از نظر ذهنی ناقص و عقب افتاده اند». این انگاره کلیشه ای با نگاهی که یونانیان عصر عتیق به «بربرها» داشته اند، مستقیماً در ارتباط است و ثابت می کند که نگاه آنان به بربرها نیز «بالا به پایین» و «توأم با تحقیر» بوده است (ن.ک. به: ادامه). بعدها ارسطو این تفکر قالبی را در امتزاج با ایده پسا کلاسیک<sup>۱</sup> «استبداد شرقی» به نظریه معروف خود در کتاب اول سیاست تبدیل کرد: اینکه «بربرها بالذات برده اند» (Aristotle, 1984: 2/1987-1989, 1999-2000). به باور او، همان طور که انسان بر حیوان برتری دارد، نژاد انسان های «ذاتاً آزاد» هم بر نژاد «بردگان بالذات» برتری دارد و «برده بالذات» به راحتی قابل شناسایی است؛ او «بربر» است.

همو در کتاب اصول حکومت آتنیان آورده است که «پسیستراتوس»<sup>۲</sup> (حدود ۶۰۵-۵۲۸ پ.م) دژسالار (= جبار) آتنی، پس از فراری شدن از آتن (حدود ۵۵۰ پ.م)، متوجه تپه های پانگایون<sup>۳</sup> - با معادن سرشار از طلا و نقره اش - در ناحیه تراکیا شد و «در آنجا سرمایه فراوان و یارانی وفادار به دست آورد» (ارسطو، ۱۳۸۲: ۵۰-۵۱). نظر به این گواهی، احتمالاً نخستین بربرهایی که توسط آتنیان به بردگی گرفته شده اند، «تراکیایی ها» بوده اند (Rosivach, 1999: 129ff). این مسئله از بُعدی دیگر نیز اثبات پذیر است و آن، گزارش یولیوس پولودئوکس<sup>۴</sup> مبنی بر «سرخ موی بودن» (Εανθιας/ Xanthias) نقاب هایی است که بازیگران شادایگان ها در جشنواره دیونوسوس بر چهره می زدند که مشخصه بارز اهالی تراکیا بوده است (Rosivach, 1999: 156; Wrenhaven, 2011: 115-116; ن.ک. به: شکل ۱). به عقیده روسیواج، با توجه به اینکه تراکیایی ها در قیاس با آتنیان زندگی «بدوی تری» داشته اند، ممکن است این ایده در ذهن آتنیان به وجود آمده باشد که آنان به لحاظ ذهنی هم عقب مانده اند (Rosivach, 1999: 152) و بلافاصله براساس خصلت «تعمیم دهندگی» ذهنشان (کیتو، ۱۳۹۳: ۲۰۵)، این مسئله را به تمامی جوامع بربر نسبت داده باشند. این دقیقاً همان نکته ای است که در پاره نوشته هراکلیتوس بدان اشاره شد. در واقع، فقدان لوگوس ذاتی و ضعف زبانی بردگان بربر که در بهترین حالت باعث می شد تنها دستورات اربابشان را فهم و از آن پیروی کنند، برای آتنیان به قاعده ای تبدیل شده بود که برحسب آن گویی تمامی مردمان

۱. در این جمله، تأکید نگارندگان بر واژه «پسا کلاسیک» است؛ زیرا نمی توان تمامی ایده های یونان عصر کلاسیک را به گونه ای «کسیاسی» به یونان پیشاکلاسیک نسبت داد.

2. Πεισίστρατος/ Peisistratus

3. Pangaion Hills

4. Ιούλιος Πολυδεύκης/ Ioulios Polydeukes

بربر از نظر ذهنی ناقص و عقب‌افتاده بودند (Smith, 1991: 152). حتی آن دسته از آتنیانی که مانند کیمون فرزند میلتیادس، پرورده زهدان مادری بربر بودند، با وجود تمام جان‌فشانی‌هایشان برای پلیس، تا پایان عمر به اتهام واهی عاری بودن از هوشمندی و فصاحت (که ویژگی هر آتنی اصیل محسوب می‌شد)، به سخره گرفته می‌شدند (استاتارد، ۱۳۹۷: ۶۷).



شکل ۱. نقاب تراکوتایی برده در شادیگان‌های یونانی، سده دوم پیش از میلاد

(Wrenhaven, 2011: 102)

محل نگهداری: موزه ملی باستان‌شناسی، آتن، یونان

افزون بر این، غالباً در شادیگان‌های آتنی می‌بینیم که بربرها -خواه آزاد و خواه برده- به دلیل ظاهرشان مورد «تمسخر» و «اغفال» قرار می‌گرفتند و طرز تفکر و صحبت‌کردنشان احمقانه جلوه داده می‌شد (Aristophanes, 2004: 346; Hall, 1989: 122). این شادیگان‌ها با آنکه در آتن سده پنجم پیش از میلاد و پس از سال‌ها کشمکش با مردمان بربر پدید آمده بودند، شمه‌ای از عقاید و تفکرات قالبی یونانیان پیشاکلاسیک را به ما نشان می‌دهند. یکی از چشمگیرترین نمونه‌ها، نمایش کمانداران سکایی به عنوان «بردگان عمومی در خدمت پلیس» (*δημόσιοι/ demosioi*) در شادیگان *تسمفوریازوسای*<sup>۱</sup> اثر آریستوفانس<sup>۲</sup> است که هم یونانی را

1. *Θεσμοφοριάζουσαι/ Thesmophoriazousai*

2. *Αριστοφάνης/ Aristophanes*

به صورت دست‌وپاشکسته صحبت می‌کنند و هم درک درستی از مباحث ندارند که مشخصاً توانش ذهنی پایین آنها را به ذهن متبادر می‌کند (Aristophanes, 2004: 49). در انتهای این شادایگان می‌بینیم که یکی از آن سکایان تفاوت میان دو اسم «گورگوس» (نام نویسنده‌ای بنام) و «گورگون» (هیولاهایی مادینه در اساطیر یونان) را به سختی متوجه می‌شود. «آرتمیسیا»<sup>۱</sup> (که نام شهبانوی مشهور هالیکارناسوس بود) را «آرتموکسیا»<sup>۲</sup> تلفظ می‌کند و حتی در گفتارش به سهوهای دستوری دچار می‌شود (← کاربرد «به یاد می‌خواهم آورد» به جای «به یاد خواهم سپرد»؛ ر.ک. به: Aristophanes, 2004: 346). به لحاظ زیبایی‌شناختی هم فرق بسیاری میان نگرش آتنی و سکایی می‌بینیم. در این شادایگان، شخصیت ائوریپیدس از پدرزن خود «منسیلوخوس»<sup>۳</sup> می‌خواهد که مانند پارسیان برقصد و چنان‌که می‌دانیم، رقص پارسی در جهان باستان به زیبایی شهره بوده است،<sup>۴</sup> اما جنگجوی سکایی که گویی هیچ شناختی از فرهنگ و هنر و زیبایی نداشته، رقص منسیلوخوس را به جهیدن ککی در پشم گوسفند تشبیه کرد (Aristophanes, 2004: 40-49).

بدین ترتیب، می‌توان گفت ایده «تفوق و برتری یونانی بر بربر» به این دلیل ساده شکل گرفته بود که نزدیک‌ترین و معمول‌ترین تماس آتنی‌ها با بیگانگان، نه با سفیران یا مزدوران، بلکه با بردگان بوده است (Long, 1986: 108)؛ بردگانی که آشنایی‌شان با فرهنگ و زبان یونانی بسیار اندک بوده است و تنها با دچار شدن به «مرگ اجتماعی» می‌توانستند به خدمت حکومت-شهر دیگری ستیز و نژادپرست آتن درآیند (برای تفصیل، ر.ک. به: Patterson, 1982). این خود از واضح‌ترین نشانه‌هایی است که نهاد برده‌داری در یونان باستان نه تنها سیاسی یا فرهنگی، بلکه به یقین دارای خاستگاهی نژادی بوده است (Finley, 1980: 119).

### نتیجه‌گیری

واژه «بربر» که مُمیزِ یونانی از غیر یونانی بوده، نخستین بار در *ایلیاد* هومر به کار رفته و تا پیش از آغاز عصر کلاسیک یونان تحولات بسیاری داشته است. با بررسی متون و پاره‌نوشته‌های بر جای مانده از سده هفتم و ششم پیش از میلاد، مشخص شد که این واژه دست‌کم در سه متن (سخن منسوب به نالِس، چکامه آناکرئون و پیشگویی خطاب به باتوس) با دلالت‌های صراحتاً

1. Ἀρτεμισία/ Artemisia
2. Ἀρταμουξία/ Artamouxia
3. Μνησίλοχος /Mnesilochus

۴. برای نمونه، ر.ک. به: آثانیس [به نقل از دوریس ساموسی]، ۱۳۸۶: ۳۱؛ Xenophon: 1914: 2/382-383.

منفی همراه بوده است که خود خبر از تحولات اجتماعی در یونان مرکزی و آسیای صغیر می‌دهد. مقارن با همین ایام، «سولون»، دولتمرد آتنی، قانون سئیساختیا را به تصویب رساند که مانع از تبدیل شدن شارمند آزاد آتنی به برده می‌شد و با توجه به اینکه آتینان دیگر نمی‌توانستند همشهريانسان را به بردگی بگیرند، به خرید برده از مناطق خارجی روی آوردند. ورود بردگان کثیرالشمار بربر به آتن - که از دیرباز «مکتب هلاس» به شمار می‌رفت - نوعی حس برتر بودن را در خودانگاره جمعی یونانیان به وجود آورد و این احساس جمعی، رفته‌رفته با ایجاد کلیشه‌هایی منفی درباره بردگان و بربرها تقویت شد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که «بردگان بربر» به عنوان «دیگری‌هایی درونی» در شکل‌گیری هویت جمعی یونانیان نقش بسزایی داشتند و باعث شدند جمیع جوامع بربر در چشم یونانیان فرومایه جلوه کنند.

### منابع و مأخذ

- آثانیس (۱۳۸۶)، *ایرانیات در کتاب بزم فرزندگان*، برگردان و یادداشت‌ها از جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ارسطو (۱۳۸۲)، *اصول حکومت آتن*، ترجمه و تحشیة محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، با مقدمه غلامحسین صدیقی، تهران: علم.
- استاتارد، دیوید (۱۳۹۷)، *تاریخ یونان باستان در پنجاه زندگینامه*، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: نشر ققنوس.
- استرابو (۱۳۹۶)، *جغرافیای استرابو: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن، چاپ دوم.
- افلاطون (۱۳۹۹)، *پنج رساله*، ترجمه محمود صناعی، تهران: هرمس، چاپ نهم.
- انوریپیدس (۱۳۹۹)، *کاهنه‌های باکوس*، ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: نشر دات، چاپ سوم.
- ثوکودیدس (۱۳۹۷)، *تاریخ جنگ پلوپونزی*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دوبلوئیس، لوکاس و روبرتوس وان‌دراسپک (۱۴۰۰)، *دیباچه‌ای بر جهان باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ هفتم.
- دیوگنس لائرتیوس (۱۳۹۳)، *فیلسوفان یونان*، ترجمه بهراد رحمانی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- سنگاری، اسماعیل، امیرحسین مقدّس و عرفانه خسروی (۱۴۰۱)، *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری در دنیای باستان: زندگی، زمانه و کارنامه هرودوت هالیکارناسوسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- عبدالرحیم‌زاده، سید نعمت‌الله (۱۳۹۵)، «سولون، راهبر آتن به سوی دموکراسی»، *غرب‌شناسی بنیادی*،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۳۷

سال هفتم، شماره ۱، صص ۴۵-۶۶.

عهد عتیق: کتاب‌های شریعت یا تورات (۱۳۹۳)، ترجمه بیروز سیار، تهران: هرمس.  
کیتو، هامفری دیوی (۱۳۹۳)، یونانیان، ترجمه سیامک عاقلی، تهران: نشر ماهی.  
گراهام، دانیل دبلیو (۱۳۹۹)، پاره‌نوشته‌های پیشاستقراطی، ترجمه بهناز دهکردی، تهران: نشر امیرکبیر.  
میرزایی، علی‌اصغر (۱۳۸۹)، «درباره ماهیت، مختصات و چارچوب امپراتوری هخامنشیان»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیستم، شماره ۵، صص ۱۱۳-۱۴۷.  
هرودوت (۱۳۸۹)، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، ج ۱، تهران: اساطیر.

#### منابع لاتین

- Almagor, E. (2005), "Who Is a Barbarian? The Barbarians in the Ethnological and the Cultural Taxonomies of Strabo", *Strabo's Cultural Geography*, D. Dueck, H. Lindsay and S. Potheary (eds), Cambridge and NewYork: Cambridge University Press, pp.42-55.
- Aristophanes (2004), *Thesmophoriazousae*, Colin Austin and S. Douglas Olson (eds) with Introduction and Commentary, Oxford: Oxford University Press.
- Aristotle (1984), *The Complete Works of Aristotle: The Revised Oxford Translation*, vol. 1 and 2, Edited by Jonathan Barnes, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Aygün, Ö. (2017), *The Middle Included: Logos in Aristotle*, Evanston and Illinois: Northwestern University Press.
- Beekes, R. S. P. (2010), *Etymological Dictionary of Greek*, with the assistance of Lucien van Beek, Leiden and Boston: Brill.
- Benveniste, É. (2016), *Dictionary of Indo-European Concepts and Society*, E. Palmer (Trans), Chicago: Hau Books.
- Bernsdorff, H. (2021), *Anacreon of Teos: Testimonia and Fragments*, vol.1, Oxford and NewYork: Oxford University Press.
- Burkert, W. (1976), "Das hunderttorige Theben und die Datierung der Ilias", *Wiener Studien*, No.89, pp.5-21.
- Burstein, S. M. (2010), "Changing Greek Views of Achaemenid Persia in the Classical Period", *Nāme-ye Īrān-e Bāstān: The International Journal of Ancient Iranian Studies* 10 (1-2), pp.3-15.
- Cartledge, P. A. (2002), *The Greeks: A Portrait of Self and Others*, Oxford: Oxford University Press.
- Chantraine, P. L. (1968), *Dictionnaire étymologique de la langue grecque*, vol.1, Paris: Éditions Klincksieck.
- Ehrenberg, V. (2011), *From Solon to Socrates: Greek History and Civilization during the Sixth and Fifth Centuries B.C*, London and NewYork: Routledge.
- Euripides (1996), *Bacchae*, Richard Seaford (Trans), With an Introduction and Commentary, Warminster: Aris & Phillips Ltd.
- Finley, M. I. (1980), *Ancient Slavery and Modern Ideology*, NewYork: Viking Press.
- Graham, D. W. (2008), "Heraclitus: Flux, Order, and Knowledge", *The Oxford Handbook of Presocratic Philosophy*, Patricia Curd and Daniel W. Graham (eds), Oxford and NewYork: Oxford University Press, pp.169-188.
- ..... (2010), *The Texts of Early Greek Philosophy: The Complete Fragments and Selected Testimonies of the Major Presocratics*, vol.1, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hall, E. (1989), *Inventing the Barbarian, Greek Self-Definition through Tragedy*, Oxford and NewYork: Oxford University Press.
- Hall, J. M. (2002), *Hellenicity: Between Ethnicity and Culture*, Chicago: University of Chicago Press.

- Harrison, T. (1998), "Herodotus' Conception of Foreign Languages", *Histos*, No.2, pp.1–45.
- Herodotus (1920, 1921 and 1925), *Herodotus*, vol. 1, 2 and 4, A. D. Godley (Trans), London and Cambridge: Heinemann; Harvard University Press.
- Homer (1919), *Odyssey*, vol.1, A. T. Murray (Trans), Revised by G. E. Dimock, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Homer (1924), *Iliad*, vol.1, A. T. Murray (Trans), Revised by W. F. Wyatt, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Kelly, A. D. (2011), "Barbarians", *The Homer Encyclopedia*, vol.1, Margalit Finkelberg (ed), Chichester, West Sussex: Wiley-Blackwell.
- Kim, H. J. (2013), "The Invention of the 'Barbarian' in Late Sixth-Century BC Ionia", *Ancient Ethnography: New Approaches*, Eran Almagor and Joseph Skinner (eds), London and New York: Bloomsbury Academic, pp.25–48.
- Kyrtatas, D. J. (2011), "Slavery and Economy in the Greek World", *The Ancient Mediterranean World, vol. 1 of The Cambridge World History of Slavery*, K. R. Bradley and P. A. Cartledge (eds), Cambridge: Cambridge University Press, pp.176–193.
- Lejeune, M. (1958), *Mémoires de philologie mycénienne. Première série (1955-1957)*, Paris: Centre National de la Recherche Scientifique.
- Levine Gera, D. (2003), *Ancient Greek Ideas on Speech, Language, and Civilization*, Oxford: Oxford University Press.
- Lévy, E. (1984), "Naissance du concept de barbare", *Ktèma: civilisations de l'Orient, de la Grèce et de Rome antiques*, No.9, pp.5–14.
- Long, T. (1986), *Barbarians in Greek Comedy*, Carbondale: Southern Illinois University Press.
- Marincola, J. (2007), "The Persian Wars in Fourth-Century Oratory and Historiography", *Cultural Responses to the Persian Wars: Antiquity to the Third Millennium*, E. Bridges, E. Hall, and P. J. Rhodes (eds), Oxford: Oxford University Press, pp.105–127.
- Mayrhofer, M. (1998), *Etymologisches Wörterbuch des Altindoarischen*, vol.2, Heidelberg: Carl Winter, Universitätsverlag.
- Müller, M. (1867), "Barbara und βάρβαρος", *Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung auf dem Gebiete des Deutschen, Griechischen und Lateinischen*, 16 (6), pp.453–454.
- Osborne, R. G. (2009), *Greece in the Making, 1200–479 B.C.*, London: Routledge.
- Page, D. L. (ed) (1962), *Poetae Melici Graeci*, Oxford: Clarendon Press.
- Parke, H. W. and D. E. W. Wormell (1956), *The Delphic Oracle, The Oracular Responses*, vol.2, Oxford: Basil Blackwell.
- Patterson, O. (1982), *Slavery and Social Death: A Comparative Study*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Pokorny, J. (1959), *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, vol.1, Bern: Francke.
- Rosivach, V. (1999), "Enslaving Barbaroi and the Athenian Ideology of Slavery", *Historia: Zeitschrift für Alte Geschichte* 48, pp.129–157.
- Smith, N. D. (1991), "Aristotle's Theory of Natural Slavery", *A Companion to Aristotle's Politics*, D. Keyt and F. D. Miller, Jr. (eds.), Oxford: Blackwell Pub, pp.142–155.
- Strabo (2014), *The Geography of Strabo*, Duane W. Roller (Trans), Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Tordoff, R. (2013), "Introduction: Slaves and Slavery in Ancient Greek Comedy", *Slaves and Slavery in Ancient Greek Comic Drama*, B. Akrigg and R. Tordoff (eds), Cambridge: Cambridge University Press, pp.1–62.
- Tuplin, C. (1999), "Greek Racism? Observations on the Character and Limits of Greek Ethnic Prejudice", *Ancient Greeks: West and East*, Gocha R. Tsetskhladze (ed), Leiden: Brill, pp.47–75.
- Weiler, I. (1968), "Greek and Non-Greek World in the Archaic Period", *GRByS*, No.9, pp.21–29.
- Weidner, E. (1913), "βάρβαρος", *Glotta*, No.4, pp.303–304.
- Wrenhaven, K. L. (2011), "Greek Representations of the Slave Body: A Conflict of Ideas?", *Reading Ancient Slavery*, Richard Alston, Edith Hall and Laura Proffitt (eds), London: Bristol Classical Press, pp.97–120.
- Xenophon (1914), *Cyropaedia*, vol.2, W. Miller (Trans), Cambridge, MA: Harvard University Press.

### List of Sources with English Handwriting

- Abdollahzadeh, Seyed Nematollah (2016), "Solon: The Leader of Athens to Democracy," *Occidental Studies* 7(1), Pp. 45–66. [In Persian]
- 'Ahd-e 'Atiq: *Ketābhā-ye Šari'at yā Towrāt* (2014), Translated by Piroz Sayyar, Tehran: Hermes Publication. [In Persian]
- Aristotle (2003), *De republica Atheniensium*, Translated by Mohammad Ebrahim Bastani Parizi, Fifth Edition, Tehran: 'Elm Publication. [In Persian]
- Athenaeus (2007), *Īrānīyyāt dar Ketāb-e Bazm-e Farzānegān*, Translated by Jalal Khaleghi-Motlagh, Tehran: the Center for Great Islamic Encyclopaedia. [In Persian]
- Blois, Lukas de, and R. J. van der Spek (2021), *An Introduction to the Ancient World*, Translated by Morteza Saqebfar, Seventh Edition, Tehran: Qoqnūs Publication. [In Persian]
- Diogenes Laertius (2014), *De vitis philosophorum*, Translated by Behrad Rahmani, Second Edition, Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Euripides (2020), *Les Bacchantes*, Translated by Atefe Tahaei, Third Edition, Tehran: Dāt Publication. [In Persian]
- Graham, Daniel W. (2020), *The Texts of Early Greek Philosophy the Complete Fragments and Selected Testimonies of the Major Presocratics*, Translated by Behnaz Dehkordi, Tehran: Amirkabir Publication. [In Persian]
- Herodotus (2010), *The Histories of Herodotus*, 2 vols., Translated by Morteza Saqebfar, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- Kitto, Humphrey Davy Findley (2014), *The Greeks*, Translated by Siamak Aqili, Tehran: Māhi Publication. [In Persian]
- Mirzaei, Aliasghar (2010), "About the Nature, Coordinates and Framework of the Achaemenid Empire," *Quarterly Journal of History of Islam and Iran of Alzahra University* 20(5), Pp. 113–147. [In Persian]
- Plato (2020), *Laches, Lysis, Ion, Protagoras and Symposium*, Translated by Mahmud Sanaei, Tehran: Hermes Publication. [In Persian]
- Sangari, Esmail, Amirhosein Moqaddas and Erfaneh Khosravi (2022), *Historiographie et Perspective Historique dans le Monde Ancien: la vie, l'époque et les actes d'Hérodote d'Halicarnasse*, Second Edition, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Strabo (2017), *Strabo's Geography: Lands under Achaemenid Rule*, Translated by Homayun Sanatizadeh, Tehran: Doctor Mahmud Afshar Publication with the cooperation of Soğan Publication. [In Persian]
- Stuttard, David (2018), *A History of Ancient Greece in Fifty Lives*, Translated by Shahrbanu Saremi, Tehran: Qoqnus Publication. [In Persian]
- Thucydides (2018), *Geschichte des Peloponnesischen Krieges*, Translated by Mohammad Hassan Lotfi, Tehran: 'Elmī - Farhangī Publication. [In Persian]

### English, German and French Sources

- Almagor, E. (2005), "Who Is a Barbarian? The Barbarians in the Ethnological and the Cultural Taxonomies of Strabo," In: *Strabo's Cultural Geography*, D. Dueck, H. Lindsay and S. Pothecary (eds), Cambridge and New York: Cambridge University Press, Pp. 42–55.
- Aristophanes (2004), *Thesmophoriazousae*, Colin Austin and S. Douglas Olson (eds.) with Introduction and Commentary, Oxford: Oxford University Press.
- Aristotle (1984), *The Complete Works of Aristotle: The Revised Oxford Translation*, 2 vols., Edited by Jonathan Barnes, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Aygün, Ö. (2017), *The Middle Included: Logos in Aristotle*, Evanston and Illinois: Northwestern University Press.
- Beekes, R. S. P. (2010), *Etymological Dictionary of Greek*, with the assistance of Lucien van Beek, Leiden and Boston: Brill.

- Benveniste, É. (2016), *Dictionary of Indo-European Concepts and Society*, E. Palmer (Trans.), Chicago: Hau Books.
- Bernsdorff, H. (2021), *Anacreon of Teos: Testimonia and Fragments*, 2 vols., Oxford and New York: Oxford University Press.
- Burkert, W. (1976), "Das hunderttorige Theben und die Datierung der Ilias," In: *WS* 89, Pp. 5–21.
- Burstein, S. M. (2010), "Changing Greek Views of Achaemenid Persia in the Classical Period," In: *Nāme-ye Irān-e Bāstān: The International Journal of Ancient Iranian Studies* 10(1-2), Pp. 3–15.
- Cartledge, P. A. (2002), *The Greeks: A Portrait of Self and Others*, Oxford: Oxford University Press.
- Chantraine, P. L. (1968), *Dictionnaire étymologique de la langue grecque*, vol. I, Paris: Éditions Klincksieck.
- Ehrenberg, V. (2011), *From Solon to Socrates: Greek History and Civilization during the Sixth and Fifth Centuries B.C.*, London and New York: Routledge.
- Euripides (1996), *Bacchae*, Richard Seaford (Trans.), With an Introduction and Commentary, Warminster: Aris & Phillips Ltd.
- Finley, M. I. (1980), *Ancient Slavery and Modern Ideology*, New York: Viking Press.
- Graham, D. W. (2008), "Heraclitus: Flux, Order, and Knowledge," In: *The Oxford Handbook of Presocratic Philosophy*, Patricia Curd and Daniel W. Graham (eds.), Oxford and New York: Oxford University Press, Pp. 169–188.
- Graham, D. W. (2010), *The Texts of Early Greek Philosophy: The Complete Fragments and Selected Testimonies of the Major Presocratics*, 2 vols., Cambridge: Cambridge University Press.
- Hall, E. (1989), *Inventing the Barbarian, Greek Self-Definition through Tragedy*, Oxford and New York: Oxford University Press.
- Hall, J. M. (2002), *Hellenicity: Between Ethnicity and Culture*, Chicago: University of Chicago Press.
- Harrison, T. (1998), "Herodotus' Conception of Foreign Languages," In: *Histos* 2, Pp. 1–45.
- Herodotus (1920–1925), *Herodotus*, 4 vols., A. D. Godley (Trans.), London and Cambridge: Heinemann; Harvard University Press.
- Homer (1919), *Odyssey*, 2 vols., A. T. Murray (Trans.), Revised by G. E. Dimock, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Homer (1924), *Iliad*, 2 vols., A. T. Murray (Trans.), Revised by W. F. Wyatt, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Kelly, A. D. (2011), "Barbarians," In: *The Homer Encyclopedia*, 3 vols., Margalit Finkelberg (ed.), Chichester, West Sussex: Wiley-Blackwell.
- Kim, H. J. (2013), "The Invention of the 'Barbarian' in Late Sixth-Century BC Ionia," In: *Ancient Ethnography: New Approaches*, Eran Almagor and Joseph Skinner (eds.), London and New York: Bloomsbury Academic, Pp. 25–48.
- Kyrtatas, D. J. (2011), "Slavery and Economy in the Greek World," In: *The Ancient Mediterranean World, vol. I of The Cambridge World History of Slavery*, K. R. Bradley and P. A. Cartledge (eds.), Cambridge: Cambridge University Press, Pp. 176–193.
- Lejeune, M. (1958), *Mémoires de philologie mycénienne. Première série (1955-1957)*, Paris: Centre National de la Recherche Scientifique.
- Levine Gera, D. (2003), *Ancient Greek Ideas on Speech, Language, and Civilization*, Oxford: Oxford University Press.
- Lévy, E. (1984), "Naissance du concept de barbare," In: *Ktēma: civilisations de l'Orient, de la Grèce et de Rome antiques*, N°9, Pp. 5–14.
- Long, T. (1986), *Barbarians in Greek Comedy*, Carbondale: Southern Illinois University Press.
- Marincola, J. (2007), "The Persian Wars in Fourth-Century Oratory and Historiography," In: *Cultural Responses to the Persian Wars: Antiquity to the Third Millennium*, E. Bridges, E. Hall, and P.J. Rhodes (eds.), Oxford: Oxford University Press, Pp. 105–127.
- Mayrhofer, M. (1986-2002), *EWAlia*, 3 Bände, Heidelberg: Carl Winter, Universitätsverlag.

- Müller, M. (1867), "Barbara und βάρβαρος," In: *Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung auf dem Gebiete des Deutschen, Griechischen und Lateinischen* 16(6), Pp. 453–454.
- Osborne, R. G. (2009), *Greece in the Making, 1200–479 B.C.*, London: Routledge.
- Page, D. L. (ed.) (1962), *PMG*, Oxford: Clarendon Press.
- Parke, H. W. and Wormell, D. E. W. (1956), *The Delphic Oracle*, 2 vols., Oxford: Basil Blackwell.
- Patterson, O. (1982), *Slavery and Social Death: A Comparative Study*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Pokorny, J. (1959), *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, 3 Bände, Bern: Francke.
- Rosivach, V. (1999), "Enslaving Barbaroi and the Athenian Ideology of Slavery," *Historia: Zeitschrift für Alte Geschichte* 48, Pp. 129–157.
- Smith, N. D. (1991), "Aristotle's Theory of Natural Slavery," In: *A Companion to Aristotle's Politics*, D. Keyt and F. D. Miller, Jr. (eds.), Oxford: Blackwell Pub, Pp. 142–155.
- Strabo (2014), *The Geography of Strabo*, Duane W. Roller (Trans.), Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Tordoff, R. (2013), "Introduction: Slaves and Slavery in Ancient Greek Comedy," In: *Slaves and Slavery in Ancient Greek Comic Drama*, B. Akrigg and R. Tordoff (eds.), Cambridge: Cambridge University Press, Pp. 1–62.
- Tuplin, C. (1999), "Greek Racism? Observations on the Character and Limits of Greek Ethnic Prejudice," In: *Ancient Greeks: West and East*, Gocha R. Tsetskhladze (ed.), Leiden: Brill, Pp. 47–75.
- Weiler, I. (1968), "Greek and Non-Greek World in the Archaic Period," In: *GRByS* 9, Pp. 21–29.
- Weidner, E. (1913), "βάρβαρος," In: *Glotta* 4, Pp. 303–304.
- Wrenhaven, K. L. (2011), "Greek Representations of the Slave Body: A Conflict of Ideas?" In: *Reading Ancient Slavery*, Richard Alston, Edith Hall and Laura Proffitt (eds.), London: Bristol Classical Press, Pp. 97–120.
- Xenophon (1914), *Cyropaedia*, vol. 2, W. Miller (Trans.), Cambridge, MA: Harvard University Press.



**Rethinking on the Evolution of the Concept of “Barbarian” in Archaic Greece:  
From the Trojan War to Greco-Persian Wars<sup>1</sup>**

Amirhossein Moghaddas<sup>2</sup>  
Morteza DehghanNezhad<sup>3</sup>  
Esmaeil Sangari<sup>4</sup>

Received: 2022/12/13  
Accepted: 2023/02/20

**Abstract**

In the surviving texts from the classical period of Greece, we come across a common word-especially in reference to the Achaemenid Persians-that is still used in the political literature of the contemporary world: Barbarian, derived from the Greek word βάρβαρος. This word, first used in the second book of Homer's Iliad as βαρβαρόφωνος (= speaking a foreign language), indicated only linguistic heterogeneity and meant stranger. Between the 7th and 6th centuries BC, the use of this word increased and it was used not only for linguistic "othering" but also to refer to cultural differences and appreciation of the social system of non-Greeks. In the upcoming study, the authors aimed to analyze the semantic implications of the word βάρβαρος and highlight the turning points of its development by scrutinizing Homer's Iliad and other preserved fragments from the 6th century BC (Archaic period). The results of the present study, based on library sources, show that the word βάρβαρος has been associated with negative connotations (implicit or explicit) since the beginning of its existence in Homer's poetry. Moreover, with Solon's reforms in Athens and the increasing enslavement of non-Greeks in the Greek world of the 6th century BC, the boundary between the two terms "barbarian" and "slave" was gradually erased, and the humiliation of barbarian slaves led to the emergence of the idea of "Greek superiority over non-Greeks."

**Keywords:** Ancient Greece, Othering, Barbarian, Slave, Homer.

---

1. DOI: 10.22051/hii.2023.42214.2721

2. PhD Student of History of Ancient Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, Email: amirhossein.moghaddas@gmail.com

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author), Email: m.dehghan@ltr.ui.ac.ir

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran, Email: e.sangari@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۶، پیاپی ۱۴۶، زمستان ۱۴۰۱  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۱۷۱-۱۴۳

### جایگاه تحمل و تحمیل عقیده در روابط فکری و اجتماعی در سیره نظری پیامبر(ص) براساس کتب اربعه شیعه و صحاح سته<sup>۱</sup>

زینب میرزایی مهرآبادی<sup>۲</sup>  
علیمحمد ولوی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳/۰۹/۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۳۱/۰۱/۱۴۰۲

#### چکیده

«تحمل عقیده» راه حلی مناسب برای کاهش تعارضات در روابط انسان‌ها با یکدیگر است. در جوامع با ادیان و مذاهب متنوع و متکثر، اختلاف امری اجتناب‌ناپذیر است. مطالعه رابطه دین و تحمل نشان می‌دهد که ادیان غالباً به تحمل نکردن دین‌های دیگر گرایش دارند. بنابراین برخی متفکران غربی دین را عامل افزایش تحمیل عقیده می‌دانند. در این مقاله با روش تحلیل مضمون، الگوهای رفتاری مبتنی بر تحمل و تحمیل عقیده در روابط فکری و اجتماعی افراد با یکدیگر در سیره نظری پیامبر(ص) بررسی قرار گرفته تا مشخص شود که مضامین نهفته در سیره پیامبر دربرگیرنده الگوهای تعصب‌آمیز رفتاری است که خشونت مذهبی را اشاعه می‌دهد؟ یا برعکس، الگوهای رفتار تحمیلی مبتنی بر مدارا را ترویج می‌کند؟ بررسی و تحلیل احادیث پیامبر(ص) در سطح شناسایی، کدگذاری و مضمون‌یابی بنا بر کتب اربعه شیعه و صحاح سته نشان می‌دهد که فراوانی احادیثی که مضمون آنها تحمل عقیده دیگری است، نسبت به دسته دیگر که بر تحمیل عقیده دلالت دارد، بیشتر است. تحلیل احادیث تحمیلی نشان از آن دارد که این احادیث در زمانی خاص و معطوف به

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.42188.2719

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.56.6.6

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران z.mirzaei@alzahra.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
a.valavi@alzahra.ac.ir

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تأثیر نظام‌اندیشگانی حاکمیت بر تحمل و تحمیل عقیده در مناسبات مذاهب کلامی تا نیمه قرن پنجم هجری» در دانشگاه الزهراء است.

شرایط خاص تولید شده‌اند و باید با توجه به همان شرایط تفسیر شوند. بنابراین در سیره پیامبر(ص) بر رفق، مدارا و حلم در روابط انسان‌ها با یکدیگر به عنوان اصلی اساسی تأکید و از خرق، عنف و تعصب در دین و عقیده نهی شده است. **واژه‌های کلیدی:** تحمل و تحمیل عقیده، رفق، سیره نبوی، صحاح سته، کتب اربعه، تحلیل مضمون

#### مقدمه

تحمل عقیده از مباحث بسیار مهم در حوزه مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و غیره است که منظور از آن خویشتن‌داری در برابر چیزی است که آن را دوست نداریم و یا نسبت به آن احساس تهدید می‌کنیم. تحمل به معنی داشتن نگرش منفی و نیز توانایی برای مقابله با چیزی، ولی در عین حال خودداری از انجام هر عملی علیه آن است. در حقیقت، تحمل سیاست مدارای صبورانه با چیزی است که آن را نادرست می‌دانیم. برخی «تحمل را خاصیت کسان می‌دانند که به هیچ چیزی اعتقاد ندارند». در این تعریف، مفهوم تحمل با بی تفاوتی یکسان فرض شده است؛ درحالی که تحمل زمانی نمود خارجی پیدا می‌کند که سه شرط برای آن حاصل شود. نخست اینکه فرد از چیزی ناراحت شود؛ دوم فرد در موقعیتی باشد که بتواند عامل ناراحتی را سرکوب کند؛ و سوم این است که فرد با وجود داشتن قدرت سرکوب، انتخاب کند که نسبت به این واقعه واکنش منفی نشان ندهد و اعمال قدرت نکند (Richard Vernon, Samuel V, Laselva:1984: 3-23).

رابطه دین و تحمل، یکی از عرصه‌های بحث برانگیز در این زمینه است. مطالعات اولیه درباره رابطه دین با تحمل نشان می‌دهد که ادیان اغلب به تحمل نکردن دین‌های دیگر گرایش دارند. این یافته‌ها در برخی از پژوهش‌های جدید نیز تکرار شده است. این پژوهش‌ها مدعی‌اند که بین دین و عدم تحمل عقاید دیگران رابطه مستقیمی برقرار است؛ زیرا در دین‌الگوهای تعصب‌آمیز رفتاری و اعتقادی وجود دارد که تمایل به عدم تحمل و حتی خشونت را در میان پیروان خود افزایش می‌دهند (Hoffman, 2019: 4). تأکید این پژوهش‌ها بر الگوهای رفتاری چون انحصارگرایی اعتقادی، نفی عقاید دیگران و قائل نبودن حق زندگی برای پیروان عقاید دیگر است که به عقیده آنها، به جزم‌اندیشی دینی، تنگ‌نظری و انحصارگرایی‌های اعتقادی در میان پیروان ادیان مختلف منجر می‌شود (Roberts, 1990: 60) و بیزاری از باورهای دیگر افراد جامعه را افزایش می‌دهد.

در اینجا پرسش مهمی مطرح می‌شود که: آیا همه الگوهای رفتار دینی در راستای افزایش

خشونت مذهبی و تحمل نکردن باورهای دیگران است؟ برخی اندیشمندان با تأکید بر آموزه‌های دین که تبلیغ‌کننده صلح و دوری از تعصب است، این نظریه را رد کرده‌اند (Eisenstein, 2006: 329). در حقیقت، پژوهش‌هایی که رفتار دینی را عامل افزایش تحمیل عقیده می‌دانند، بیشتر از بررسی آموزه‌های یک دین، پیروان آن دین را ملاک ارزیابی قرار داده‌اند و براساس پاسخ‌های آنها به این نتیجه رسیده‌اند که دین به عدم تحمل گرایش بیشتری دارد. آنان با اصل قرار دادن رفتار پیروان یک دین، نتیجه گرفته‌اند که مثلاً کسانی که به‌طور منظم در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند، سطح تحمل کمتری نسبت به افرادی که به ندرت به مکان‌های مذهبی می‌روند، دارند (Eisenstein, 2006: 329)؛ درحالی‌که علم و عمل دینی پیروان به تنهایی نمی‌تواند ملاک ارزیابی مناسبی برای تعیین رابطه بین دین و تحمل باشد؛ زیرا متغیرهای گوناگونی چون میزان تحصیلات، نحوه تربیت، میزان آگاهی‌های مذهبی افراد، محل زندگی و غیره در این میان مؤثرند. اگرچه آموزه‌های دینی نقش مهمی در چگونگی کنش اجتماعی پیروان دارند، ممکن است فهم و تفسیر افراد از دین و آموزه‌های آن متفاوت و گاهی اشتباه باشد و همین تفسیرها و برداشت‌های اشتباه آنها به پای دین گذاشته شود. در نتیجه، بررسی آموزه‌های دینی ملاک بهتری در تشخیص تحمیلی یا تحمیلی بودن الگوهای رفتاری در یک دین است. از طرف دیگر، غیرمذهبیانی که در این پژوهش‌ها بررسی می‌شوند و تحمل مذهبی بیشتری نشان می‌دهند، معیار مناسبی برای تحلیل نیستند؛ چون ممکن است در دسته «بی تفاوت‌ها» قرار گیرند و بی تفاوت بودن با تحمل داشتن متفاوت است.

در اسلام آیات قرآن و روایات پیامبر(ص) بهترین منابع برای استخراج آموزه‌ها و الگوهای رفتار دینی و سنجش تحمیلی یا تحمیلی بودن آنهاست. در این مقاله به تحلیل مضمونی جایگاه تحمل و تحمیل عقیده در عرصه مناسبات اجتماعی افراد با یکدیگر در سیره نظری پیامبر و استخراج الگوهای رفتاری از درون آنها پرداخته‌ایم تا آشکار شود که پیامبر(ص) در این زمینه براساس احادیثی که در کتب اربعه شیعه و صحاح سته آمده، مردم را به تحمل یکدیگر فرا می‌خواندند یا برعکس، جزم‌اندیشی دینی، تنگ‌نظری و انحصارگرایی اعتقادی را اشاعه می‌دادند.

پژوهش حاضر براساس احادیث کتب اربعه شیعه و صحاح سته انجام گرفته و نتایج آن حاصل قرائتی است که آنها با توجه به احادیث از پیامبر ارائه داده‌اند. همچنین در این مقاله فقط بر شارع دین تمرکز شده و رفتار یا اندیشه تحمیلی یا تحمیلی مسلمانان ملاک ارزیابی نیست. منظور از الگو، هنجار، مدل یا گونه خاص رفتاری و اعتقادی است که می‌تواند راهنمای عمل و رفتارهای اجتماعی باشد (بیرو، ۱۳۷۵: ۱۲۰). منظور از سیره نظری پیامبر(ص)

نیز مجموع گفته‌ها و سخنرانی‌هایی است که در احادیث منعکس شده است (لاجیمی: ۱۳۸۵: ۷).

در این زمینه مقالات اندکی نوشته شده است؛ از آن جمله می‌توان به مقاله «بردباری پیامبر(ص) در قرآن»<sup>۱</sup> اشاره کرد که به شکل محدود، به روایاتی از پیامبر که متضمن مفهوم «صبر» است، پرداخته است. در مقاله «پیامبر مدارا و قطعیت»<sup>۲</sup> نیز به موضع‌گیری‌های قاطع اسلامی در قرآن و سنت پرداخته شده است. مؤلف مقاله «رفق و مدارا در سیره پیامبر رئوف(ص) در کتب احادیث اهل سنت»<sup>۳</sup> هم به بررسی رفق در سیره عملی پیامبر(ص) پرداخته است. «تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام»<sup>۴</sup> مقاله دیگری است که بخش محدودی از آن به بررسی تساهل و مدارا در سنت و سیره پیامبر(ص) اختصاص یافته است. مؤلف کتاب *مدارا با مخالفان در قرآن و سیره نبوی*<sup>۵</sup> هم به بررسی جایگاه مخالفان در نظام سیاسی اسلام پرداخته و برخورد و رفتار حکومت دینی با آنها را بررسی کرده و بخشی کوتاهی را به مدارا با مخالفان از دیدگاه قرآن و سنت اختصاص داده است. همچنین در کتاب *مدارا و قاطعیت رسول اکرم(ص) در قرآن*<sup>۶</sup> به بررسی این مفهوم در سیره نبوی پرداخته شده است. «جایگاه مدارا در سنت و سیره پیامبر اکرم(ص)»<sup>۷</sup> دیگر پژوهش انجام شده در این زمینه است. همان‌گونه که مشخص شد، در این مقالات تحمل و تحمیل عقیده در سیره نظری پیامبر(ص) به شکل روشمند بررسی نشده است. بر همین اساس، در این مقاله برآن بوده‌ایم تا با روش تحلیل مضمون به تحلیل جایگاه تحمل و تحمیل قیده در سیره نظری پیامبر(ص) بپردازیم.

۱. طاهره آقامیری (زمستان ۱۳۸۵)، «بردباری پیامبر(ص) در قرآن»، *بینات*، سال سیزدهم، شماره ۵۲، صص ۱۰۱-۱۱۳.

۲. غلامحسین حسینی (زمستان ۱۳۷۹)، «پیامبر مدارا و قطعیت»، *کتاب نقد*، سال سوم، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۲۰-۳۸.

۳. محمدتقی زند و کیلی، زبیر حسین زهی، الله رسان ریگی (زمستان ۱۳۹۶)، «رفق و مدارا در سیره پیامبر رئوف(ص) در کتب احادیث اهل سنت»، *نخستین کنگره بین‌المللی زبان، ادبیات و زبان‌شناسی*، صص ۴۰-۵۸.

۴. حسین فرزانه‌فر (بهار ۱۳۸۳)، «تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام»، *مطالعات اسلامی*، سال ششم، شماره ۶۳، صص ۱۵۵-۱۸۶.

۵. غلامرضا نوعی (۱۳۷۹)، *مدارا با مخالفان در قرآن و سیره نبوی*، رشت: مبین.

۶. صفر افتخاری (۱۳۸۹)، *مدارا و قاطعیت رسول اکرم(ص) در قرآن کریم*، رشت: مبین.

۷. ناصر باقری بیدهندی و مقبول حسین (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، «جایگاه مدارا در سنت و سیره پیامبر اکرم(ص)»، *سیره و سخن اهل بیت*، سال اول، شماره ۲، صص ۵-۳۴.

## روش پژوهش

در این مقاله از روش تحلیل مضمون برای بررسی احادیث نبوی استفاده شده است که شامل یافتن معانی مکرر از یک مجموعه داده برای تفسیر پدیده‌هاست. این روش اغلب در تحقیقات کیفی برای دسته‌بندی الگوهای معنا از دل مجموعه داده‌ها به کار می‌رود. به عبارتی تحلیل مضمون عبارت است از: «کدگذاری»، «طبقه‌بندی» و «تحلیل داده‌ها»؛ با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل به دنبال الگویابی در داده‌هاست و سپس مضمون‌ها را از داده‌ها بیرون می‌آورد (محمدپور، ۱۳۹۲ش: ۶۷/۲). این روش به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود. در این مقاله از روش شش مرحله‌ای شناسایی، کدگذاری، ایجاد مضامین، مرور مضامین، تعریف و نام‌گذاری مضامین و در آخر نوشتن گزارش که توسط «ویرجینیا برون» و «ویکتوریا کلارک» پیشنهاد شده، استفاده شده است. با توجه به اینکه روش تحلیل مضمون بسیار منعطف است، امکان اضافه کردن یا کاستن از این مراحل وجود دارد. زمانی که محقق به دنبال یافتن دیدگاه‌ها، عقاید، تجربه‌ها و دانش افراد است، می‌تواند از این روش استفاده کند (Braun et al, 2019: 852-856).

### ۱. تحلیل مضمونی تحمل عقیده در روایات پیامبر(ص)

نگارندگان این پژوهش درصدد تبیین جایگاه تحمل و تحمیل عقیده در مناسبات فکری و اجتماعی در سیره نظری پیامبر(ص) بنا بر کتب اربعه و صحاح سته می‌باشند تا مشخص شود که این موضوع چگونه در این کتاب‌ها تبیین شده است. اگرچه برخی از روایان این احادیث توثیق نشده‌اند، به علت اجماع علمای شیعه در پذیرش احادیث کتب اربعه (صدر حسینی، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۲۷) و نیز اجماع اهل سنت درباره صحاح سته (شفیعی‌مازندرانی، ۱۳۷۷: ۵۱-۷۳)، به آنها اعتماد شده است. تمرکز بر روایاتی بود که به صراحت و یا به شکل تلویحی، به تحمل یا تحمیل عقیده در مناسبات فکری و اجتماعی افراد در صحنه حیات اجتماعی مربوط بودند. هدف یافتن مضامینی بود که معنای تحمل یا تحمیل عقیده را بازتولید کنند.

کاوش اولیه نشان داد که واژه‌های رفق، مدارا و حلم ارتباط معنایی نزدیکی با مفهوم تحمل دارند؛ هرچند این واژه‌ها علاوه بر مفهوم تحمل، دربردارنده معانی‌ای چون تحمل سختی‌ها و مصیبت‌ها، صبر بر طاعت و صبر بر معصیت نیز می‌باشند. بنابراین در این مقاله تنها به احادیثی پرداخته شده که در آنها رفق، حلم و مدارا در معنای تحمل عقیده و یا در نقطه مقابل خشونت، تعصب، خرق و عنف به کار رفته است. بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی این واژه‌ها، به درک بهتر بحث کمک می‌کند. رفق در برابر خرق (خشونت) است. خرق به معنی ضعف عقل،

حُمق، جهل، عنف، زجر و عجله آمده است (طریحی، ۱۳۶۲: ۱۷۱/۵). در نتیجه، رفق به معنای مهربانی و همراهی است که با لطافت، صبر و نرمش همراه است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱۸/۱۰). رفق آسانی در امور و سهولت در رسیدن به آنها و در لغت به معنای نفع است. رفیق از همین واژه مشتق شده و معنای همنشینی را می‌رساند که انسان از او منتفع می‌شود (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

مدارا در لغت به معنای نوعی مهربانی است که از روی نیرنگ و فریب باشد. «دَرَبَتُ الصَّيِّدِ» به معنای فریب دادن شکار و «دَارَبَتُ الرَّجُلُ» به معنای رسیدن به مطلوب از طریق نیرنگ و فریب است (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۰۳). بنابراین «داری بمداراً» رفتار به نرمی است که تداعی نوعی فریب را می‌کند. برخی معتقدند رفق اغلب در برابر موافقان و مدارا در برابر مخالفان کاربرد دارد (داودی، ۱۳۸۰: ۱). استعمال این واژه‌ها در این معنا، در روایات مختلف نیز این گمان را تقویت کرده است. در حدیثی از امام صادق(ع) درباره شیعیان از واژه «رفق» استفاده شده است: «يَا عُمَرُ لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شِيعَتَنَا وَ ارْفُقُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ» (ای عمر، باری بر دوش شیعیان ما مگذارید و با آنان مدارا کنید که مردم آنچه را بر دوش آنان می‌گذارید به دوش نمی‌گیرند) (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۳۴/۸). در احادیث دیگر از ایشان واژه «مدارا» درباره مخالفان به کار رفته است: «... وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيُكَلِّمُهُم بِالْمُدَارَاةِ...» (... و اما با مخالفان باید به مدارا سخن گفت...); «إِنَّ مُدَارَاةَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ» (مدارا کردن با دشمنان خدا از بهترین صدقه‌هایی است که انسان برای خود و برادرانش می‌دهد) (ری شهری، [بی تا]: ۱۰/۴). البته احادیثی هم وجود دارد که در آنها مدارا یا رفق در اشاره به «الناس» یا «خلق» به طور کلی به کار رفته است: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ» (خداوند مرا به مدارای با مردم امر فرمود؛ چنان که به انجام واجبات امر فرمود) (کلینی، ۱۴۱۱: ۱۱۷/۲); «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ» (سازش با مردم نیمی از ایمان و نرمش با آنان نیمی از زندگی است) (همو، همان، همان‌جا)، منظور از مدارا بیشتر نرمی همراه با هوشمندی و زیرکی است که اغلب نسبت به معاندان و مخالفان به کار می‌رود.

مفهوم حلم و شکیبایی در حالت توانمندی است. حلم بر ترک عجله و کندوکاو در چیزی اشاره دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۹۳/۲). بنا بر دیدگاه امام حسن(ع)، حلم «كَظْمِ الْغَيْظِ وَ مِلْكِ النَّفْسِ» است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۴۱/۲۶). حلم در صفت پروردگار نیز به معنی صبر و بردباری است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۶/۱۲). در آیات زیادی از قرآن صبر با همین معنی در اشاره به پروردگار به کار رفته است (سوره بقره، آیات ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۶۳؛ سوره آل عمران، آیه

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۴۹

۱۵۵؛ سوره نساء، آیه ۱۲؛ سوره مائده، ۱۰۱ و ...). در ادامه به شناسایی گزاره‌های مبتنی بر تحمل عقیده در مناسبات فکری و اجتماعی افراد پرداخته شده است.

۱-۱. جدول شماره ۱: شناسایی الگوهای رفتاری مبتنی بر تحمل عقیده

ر	منبع	گزاره	کد	مضمون
۱	کافی، ج ۲، ص ۸۶	ان هذا الدین متین فأوغلوا فيه برقی...	دین متین است با رفق بر آن وارد شوید	دعوت به رفق در دین
۲	همان، ص ۱۱۶	ثلاث من لم یکن فیہ لم یتیم له عمل... و خلق یداری به الناس و حلم یرد به جهل الجاهل	امنیت و آرامش در مداراست	تأکید بر مدارا و حلم در رفتار با مردم برای رهایی از آسیب
۳	همان، ص ۱۱۷	یا محمد ربک... یقول لک دار خلقی	رفتار به مدارا	تأکید بر مدارا
۴	همان	أمرنی ربی بمداراة الناس کما أمرنی بأداء الفرائض	فرمان خداوند مبنی بر مدارا با مردم	وجوب مدارا
۵	همان	مداراة الناس نصف الأیمان و الرفق بهم نصف العیش	اهمیت مدارا و رفق	تأکید بر رفق
۶	همان، ص ۱۱۹	الرفق یمن و الخرق شوم	تحسین رفق و تعقیب خرق	تأکید بر رفق و دوری از خرق
۷	همان	إن الرفق لم یوضع علی شیء إلا زانه و لا نزع من شیء إلا شانه	فضیلت رفق	تأثیرات عینی و ملموس رفق در زندگی فرد
۸	همان	إن فی الرفق الزیادة و البرکة و من یحرم الرفق یحرم الخیر	اثرات رفق	تأثیرات عینی و ملموس رفق در زندگی فرد
۹	همان، ص ۱۲۰	لو کان الرفق خلقاً یری ما کان ممّا خلق الله شیء أحسن منه	رفق نیکوترین آفریده خداست	دعوت به رفق
۱۰	همان	ما اصطحب اثنان إلا کان أعظمهما أجراً و أحبهما إلی الله عز و جل أرفقهما بصاحبه	اجر عظیم برای کسی که با دیگران به رفق رفتار کند	دعوت به رفق در روابط انسانی و تعیین پاداش برای آن

دوری از تعصب	نکوهش عصبیت	مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ	همان، ص ۳۰۸	۱۱
دوری از تعصب	تعصب، ایمان را محو می‌کند	مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ	همان	۱۲
نهی از عیب‌جویی از مردم	دوری از بیان لغزش‌های دیگران	يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ.	همان، ۳۵۴	۱۳
نهی از عیب‌جویی از مردم	دوری از بیان لغزش‌های دیگران	لَا تَطْلُبُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ أَخِيهِ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ	همان، ص ۳۵۵	۱۴
نهی از سرزنش دیگران	نهی از سرزنش دیگران	مَنْ أَنْبَ مُؤْمِنًا أَنْبَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.	همان، ص ۳۵۶	۱۵
نهی از سرزنش دیگران	نهی از سرزنش دیگران	مَنْ أَدَاعَ فَاخِشَهُ كَانَ كَمُبْتَدِيئِهَا وَمَنْ عَبَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ	همان	۱۶
نهی از سرزنش دیگران	نهی از سرزنش دیگران	مَنْ عَبَّرَ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ	همان	۱۷
نهی از سرزنش دیگران	نهی از سرزنش دیگران	مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يُؤْتِبُهُ أَنْبَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ	همان	۱۸
تأکید بر مهرورزی	مهرورزی با مردم عقلانی است	التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ	همان، ص ۶۴۳	۱۹
تحسین و تبلیغ رفق	رفق در هر امری پسندیده است	يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمْتَلًا لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوَضَعْ عَلَى شَيْءٍ قطُّ إِلَّا زَانَهُ وَلَمْ يُرْفَعْ عَنْهُ قطُّ إِلَّا شَانَهُ	همان، ص ۶۴۸	۲۰
تأکید بر تسامح و تساهل	مختصات رسالت پیامبر: پرهیز از	لَمْ يُرْسَلِنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بِعَجْنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ	همان، ج ۵، ص ۴۹۴	۲۱

	رهبانیت؛ یکتاپرستی همراه با تسامح و تساهل			
تأکید بر حلم و مهربانی	برتری حلم بر غضب برتری مهربانی بر خشم برتری صدقه بر گناه	الْحِلْمُ يَغْلِبُ الْغَضَبَ وَالرَّحْمَةُ تَغْلِبُ السُّخْطَ وَالصَّدَقَةُ تَغْلِبُ الْخَطِيئَةَ	همان، ج ۸، ص ۱۴۹	۲۲
تأکید بر حلم	ترغیب به فرو خوردن خشم با وجود داشتن قدرت بر انجام آن	يَا عَلِيُّ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ أَغْقَبَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْنًا وَ إِيمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ	من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲	۲۳
دوری از ظلم	برترین جهاد دوری از ظلم است	يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ	همان، ص ۳۵۳	۲۴
دعوت به حلم	حلم از مختصات رفتاری پیامبر است	يَا عَلِيُّ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي خُلُقًا... قَالَ أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا وَأَعْظَمُكُمْ حِلْمًا وَأَبْرَكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافًا	همان، ص ۳۷۰	۲۵
ترویج کظم غیظ تأکید بر مدارا	تحسین فرو خوردن خشم مدارا با مردم کمال عقل است	مَنْ يَكْظِمُ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُدَارَاةُ النَّاسِ	همان همان، ص ۳۸۷	۲۶ ۲۷
تأکید بر مدارا با مردم	داناترین انسانها کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند	أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ	همان، ص ۳۹۵	۲۸
دعوت به آسانگیری	محبوبترین دین، دین حنیف سمحه است	أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ	صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۸	۲۹
دوری از افراط در	تأکید بر میانه روی و	إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ	همان،	۳۰

دین	نهی از افراط در دین	إِلَّا غَلَبَتْهُ، فَسَادُوا وَقَارُوا، وَأُبْشِرُوا، وَأَسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرُّوحَةِ وَشَيْءٍ مِنْ الدَّلِيلَةِ	ص ۲۹	
قلبی بودن ایمان	اهمیت نیت قلبی	الاعمال بالنيه	همان، ص ۳۹	۳۱
دعا برای هدایت مشرکین	دعا برای هدایت مشرکین	قدم طفیل بن عمرو الدوسی و اصحابه علی النبی فقالوا یا رسول الله إن دوسا عصت و ابت، فادع الله علیها، فقیل هلکت دوس، قال: اللهم اهد دوساً و ائت بهم	همان، ج ۳، ص ۴۱۱	۳۲
تأکید بر حلم و خویشتن‌داری	تأکید بر حلم و خویشتن‌داری	... إِنَّ فِيكَ خَصَلَتَيْنِ يُجِهُمَا اللَّهُ: الْجِلْمُ وَالْأَنَاةُ	صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷۶	۳۳
نهی از سب و جنگ با مسلمان	توهین به مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر است	سبب المسلم فسوق و قتاله کفر	همان، ص ۱۱۶	۳۴
قلبی بودن ایمان	ایمان امری قلبی و درونی است پیامبر مأمور کاویدن دل‌های مردم و آگاه شدن از درونشان نیست	أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ إِنِّي لَمْ أَمُرْ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشَقَّ بَطُونَهُمْ	همان، ص ۱۳۴	۳۵
نهی از کندوکاو در ایمان مردم	پیامبر مأمور کاویدن دل‌های مردم و آگاه شدن از درونشان نیست	إِنَّ اللَّهَ أَمَّ يَبْعَثُنِي مُعْتَبًا، وَلَا مَتَّعْتُنَا، وَلَكِنْ يَبْعَثُنِي مُعَلِّمًا مُسِرًّا	همان، ج ۲، ص ۲۱۰	۳۶
پرهیز از سخت‌گیری	پرهیز از سخت‌گیری و تأکید بر آسان‌گیری	بَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا! و يسروا و لا تعسروا	همان، ج ۳، ص ۲۲۳	۳۷
پرهیز از سخت‌گیری	بشارت دادن و متنفّر نکردن	رب اغفر لقومي فإنهم لا يعلمون	همان، ج ۳، ص ۲۹۳	۳۸
شکیبایی در برابر مخالفان	دعای خیر در حق مخالفان	إن الله لا ينظر إلى صوركم و أموالكم ولكن ينظر إلى قلوبكم و أعمالكم	همان، ج ۴، ص ۲۹۷	۳۹
قلبی بودن ایمان	خداوند قلبتان و اعمالتان را می‌نگرد			۴۰

تشویق و تأکید بر رفق	تشویق و تأکید بر رفق	مَن يُحَرِّمِ الرِّفْقَ يُحَرِّمِ الْخَيْرَ	همان، ص ۳۱۷	۴۱
پرهیز از شکنجه و آزار دیگران	مجازات آزاردهندگان در آخرت	إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يَعَذِّبُونَ فِي الدُّنْيَا	همان، ص ۳۳۷	۴۲
پذیرش توبه	پذیرش توبه	كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ أَسْلَمَ، ثُمَّ ارْتَدَّ وَكَلِمَةَ بِالشِّرْكِ، ثُمَّ نَدِمَ فَأَرْسَلَ إِلَى قَوْمِهِ سَأَلُوا لِي رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ، فَجَاءَ قَوْمُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالُوا: "إِنَّ قُلَانَا نَدِمَ وَإِنَّهُ أَمَرَنَا أَنْ نَسْأَلَكَ هَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ، فَتَزَلْتِ آلُ عِمْرَانَ: ۸۶ إِلَى قَوْلِهِ {عَفَّوْرٌ رَحِيمٌ} [البقرة: ۱۷۳] فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأَسْلَمَ	سنن نسائی، ج ۳، ص ۴۴۴	۴۳
امر به عفو	پیامبر برای عفو و بخشش فرستاده شده است نه جنگ و ستیز	إِنِّي أُمِرْتُ بِالْعَفْوِ فَلَا تُقَاتِلُوا	همان، ج ۴، ص ۲۶۴	۴۴
صبر در برابر دشمن	نهی از جنگ طلبی و دعوت به صبر در برابر دشمن	لَا تَمْنُوا لِقَاءَ الْعَدُوِّ إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا	همان، ج ۸، ص ۳۰	۴۵
تأکید بر رفق	تأکید بر رفق در برخورد با مردم	اللَّهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا فَرَّقَ بِهِمُ فَارْفُقْ بِهِ	همان، ج ۸، ص ۱۴۲	۴۶
تأکید بر رفق	تأکید بر رفق در مواجهه با مخالفان عقیدتی	أَخْبَرَنَا... أَنَّ رَهْطًا، مِنَ الْيَهُودِ دَخَلُوا عَلَى النَّبِيِّ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكَ قَالَ النَّبِيُّ: «عَلَيْكُمْ» فَقُلْتُ: بَلْ عَلَيْكُمْ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ، قَالَ النَّبِيُّ: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ»	همان، ج ۹، ص ۱۴۸	۴۷
دعوت به صبر	دعوت به صبر	التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ	سنن أبی داود، ج ۷، ص ۱۸۷	۴۸

عصیت یعنی یاری قومت در برابر ظلم	عصیت یعنی یاری قومت در برابر ظلم	یا رسولَ الله، ما العَصِيَّةُ؟ قال: أن تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ	همان، ص ۴۴۰	۴۹
نهی از تعصب	نهی از تعصب	لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ	همان، ص ۴۴۱	۵۰
تأکید بر رفق	تأثیر رفق در برخورداری از خیر	مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ، وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ	ترمذی، ج ۴، ص ۳۶۷	۵۱
دعوت به نرم‌خویی و تساهل رفتاری	آتش دوزخ بر آسان‌گیر و نرم‌خو حرام است	أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ، عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ سَهْلٍ	همان، ص ۶۵۴	۵۲
دعوت به تعامل نیکو با دیگران	تأکید بر انجام همه کارها با رفق	إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، وَ يُعْطِي عَلَيْهِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ	سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱۶	۵۳
دوری از تعصب و عصیت	دوری از تعصب و عصیت	مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَأْيِهِ عَمِيَّةٍ، يَدْعُو إِلَى عَصِيَّةٍ، أَوْ يَغْضَبُ لِعَصِيَّةٍ، فَقَتَلْتَهُ جَاهِلِيَّةً	سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۲	۵۴

### ۱-۲. کدبندی و نام‌گذاری الگوهای رفتاری مبتنی بر تحمل در سیره نظری پیامبر(ص)

پس از شناسایی احادیث، مضامین نهفته در آنها استخراج و مضمون‌های مشابه تلفیق شد تا براساس آن بتوان به تحلیل روایات پرداخت. بررسی کدها و مضامین احادیث نبوی منجر به شناسایی الگوهای رفتاری و اندیشه‌ای شد که به شکل تلویحی معنای تحمل عقیده در روابط انسان‌ها با یکدیگر را در سطح فکری و اجتماعی بازتولید می‌کند. با دسته‌بندی این الگوهای رفتاری می‌توان به تحلیل مضمونی احادیث پرداخت.

### ۳-۱. طبقه‌بندی و نام‌گذاری الگوهای رفتاری مبتنی بر تحمل

الگوهای اندیشه‌ای و رفتاری	طبقه‌بندی و نام‌گذاری
امنیت و آرامش فرد در گرو مدارا با دیگران است	تأکید بر رفق در دین
خداوند فرمود با مردم به مدارا رفتار شود	
مدارا نصف ایمان است	
رفق نصف زندگی است	
رفق یمن است	
مدارا موجب فزونی و برکت است	
رفق نیکوترین آفریده خداست	
مدارا با مردم کمال عقل است	
شکیبایی در برابر مخالفان عقیدتی امری پسندیده است	
نرم‌خویی و تساهل رفتاری آتش جهنم را سرد می‌کند	
رفق امری مورد پسند پروردگار است	تأکید بر رفق در دین
دین متین است، با رفق در آن وارد شوید	
مدارا با مردم نصف ایمان است	
محبوب‌ترین دین، دین حنیف سمحه است	
رسالت پیامبر مبتنی بر یکتاپرستی همراه با تسامح و تساهل است	
رأس عقل بعد از ایمان مدارا با مردم است	نهی از تعصب و ظلم و نکوهش آن
تعصب ایمان را محو می‌کند	
عصیت رفتاری نکوهش شده است	
برترین جهاد دوری از ظلم است	
در دین بر میانه‌روی تأکید و از افراط نهی شده است	
بشارت دهید و متنفر نکنید	فرو خوردن خشم و دوری از سبّ و خشونت
فرو خوردن خشم با وجود داشتن قدرت بر آن امری پسندیده است	
ناسزاگویی به مؤمن فسق و قتل او کفر و غیبت کردن از او معصیت است	
حلم بر غضب برتری دارد	فرو خوردن خشم و دوری از سبّ و خشونت
مهربانی بر خشم برتری دارد	
خرق شوم است	

<p>اهمیت اعمال به نیت است آیا قلبش را شکافتی تا نیت درونی اش را دریابی خداوند قلبتان و اعمالتان را می‌نگرد پیامبر مأمور کاویدن دل‌های مردم و آگاه شدن از درونشان نیست</p>	<p>قلبی بودن ایمان</p>
<p>به دنبال لغزش‌های مسلمانان نباشید از یکدیگر عیب‌جویی نکنید از سرزنش کردن یکدیگر بپرهیزید</p>	<p>نهی از عیب‌جویی و لغزش از دیگران</p>
<p>پیامبر برای بخشش فرستاده شده است، نه جنگ و ستیز در آرزوی ملاقات با دشمن نباشید و در مواجهه با آنها صبور باشید عفو و گذشت بر عزت و سرافرازی بنده می‌افزاید و شما را نزد خداوند عزیز می‌کند</p>	<p>تأکید بر بخشش و دوری از جنگ و ستیز</p>

#### ۴-۱. تحلیل الگوهای رفتار تحمیلی در روایات پیامبر(ص)

الگوهای رفتاری در شش گروه کدبندی و نام‌گذاری شده‌اند. در ادامه، برای تحلیل روایات بار دیگر برخی از این مضامین با مضامینی که دارای قرابت معنایی بودند، تلفیق شدند و معیار تحلیل قرار گرفتند.

##### ۴-۱-۱. همراهی دین با رفق و تأکید بر آن

تأکید بر رفق و مدارا در روابط انسانی اهمیت زیادی در حل تعارض‌ها و اختلافات دارد. تنوع عقیدتی، ارزش‌های متفاوتی را در جامعه برجسته می‌کند که ممکن است از نظر گروه‌های مختلف پذیرفتنی نباشد؛ بنابراین تأکید آموزه‌های دینی بر مضامینی چون شکیبایی، حلم و رفق در مواجهه با ارزش‌های دیگران، به شکل‌گیری الگوهای رفتار تحمیلی منجر می‌شود که همزیستی مسالمت‌آمیز عقیده‌های مختلف در جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد.

در احادیث قرار گرفتن واژه‌های رفق و مدارا در کنار واژه دین، نشان از ارتباط و پیوند این دو مفهوم با یکدیگر دارد (کلینی، ۱۴۱۱: ۸۶/۲، ۱۱۷، ۳۰۸). تفسیر امام صادق(ع) از روایت «مَدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ...» مؤید این تحلیل است (کلینی، ۱۴۱۱: ۱۱۷/۲). همراهی و برابری رفق با انجام فرایض و تبلیغ رسالت (کلینی، ۱۴۱۱: ۱۱۷/۲)، نشان از جایگاه رفق در زمان تبلیغ آموزه‌های دینی و انجام فرایض دارد. اینکه رفق و مدارا با کمال عقل (شیخ صدوق: ۱۳۹۰ش: ۴/ ۲۷۶، ۲۸۱)، ایمان و نصف زندگی (کلینی: ۱۴۱۱هـ: ۱۱۷/۲) برابر دانسته

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۵۷

شده و از خرق و عنف که از نظر مفهومی در نقطه مقابل رفق و مدارا قرار دارند، نهی شده است (کلینی، ۱۴۱۱ق: ۱۱۹/۲، ۳۲۱)، نشانه تأکید بر رفق است. از طرفی در مواجهه با اهانت فرد یهودی به پیامبر و اعتراض عایشه بر این امر، از سوی پیامبر دو حدیث در زمینه رفق و مدارا ذکر شده است که نشانه کاربست رفق و تأکید بر آن در مواجهه با مخالفان است (کلینی، ۱۴۱۱: ۶۴۸/۲؛ نسائی، ۱۴۲۱ق: ۱۴۸/۹). بنابراین مضمون این روایات دوری از خرق و عنف در تبلیغ دین و رعایت رفق و مدارا در مواجهه با عقاید دیگران است. علاوه بر این، سیره عملی پیامبر نیز مؤید این امر است. مدارا با مشرکان در صلح حدیبیه و فتح مکه نمود بارز دارد (ابن هشام، [بی تا]: ۳۱۷/۲، ۴۰۹).

دلیل اهمیت رفق در روابط انسانی از نظر پیامبر این است که مدارا با دیگران باعث حفظ انسان از آزار دیگران، امنیت و آرامش وی می شود. با مدارا است که می توان از آسیب به واسطه جهل دیگران حذر کرد و به کمال مطلوب رسید (کلینی، ۱۴۱۱ق: ۱۱۶/۲). به گفته پیامبر(ص) دین خداوند محکم و متین است و باید با رفق به آن وارد شد (کلینی، ۱۴۱۱ق: ۸۶/۲). تأکید و تکرار مضامین مبتنی بر رفق و مدارا در روایات مختلف، می تواند مبین این فرض باشد که رفق و مدارا یک اصل اساسی در اسلام است. پیامبر این دین برای بخشش و رحمت فرستاده شده است، نه جنگ و ستیز (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۰/۸). بر همین اساس، به مسلمانان گفته می شود در مواجهه با دشمنان صبور باشند و گذشت و عفو را فراموش نکنند (کلینی، ۱۴۱۱: ۱۰۸/۲، ۳۷۷). تبلیغ چنین مضامینی در مواجهه با مخالفان، نشانگر تلاش برای ترویج الگوهای رفتاری مبتنی بر تحمل عقیده در سطح جامعه است. این امر به وضوح نقش دین در بالا بردن سطح تحمل افراد در مواجهه با اندیشه های مخالف را نشان می دهد.

#### ۱-۴-۲. دوری از تعصب و خشونت در برخورد با دیگران

تأثیر آموزه های دین بر افزایش تعصب و خشونت، از جمله مباحث مطرح در مطالعات جدید است. بنابراین تحقیقات تعصب و جزمیت در آموزه های دینی، سطح تحمل مذهبی پیروان را کاهش و خشونت را افزایش می دهد (Burch-Brown & Baker, 2016: 785)؛ زیرا دین نقش مهمی در شکل گیری هویت اجتماعی افراد جامعه دارد. در حقیقت، افراد با شیوه ها و الگوهای دینی، جهان اجتماعی را فهم می کنند (Burch-Brown & Baker, 2016: 789). بنابراین اگر دینی بر دوری از مفاهیمی چون تعصب و خرق تأکید کند، می تواند به کاهش دیدگاه های تعصب آمیز کمک کند. بررسی روایات پیامبر(ص) از این منظر نشان می دهد که او ضمن تأکید بر میانه روی و دوری از افراط (بخاری، ۱۳۹۱ش: ۲۹/۱)، به پرهیز از تعصب و عصبیت

سفارش می‌کرد. تأکید و ترویج مفاهیمی از این قبیل که «تعصب عامل خروج از ایمان است» (کلینی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۸/۲)، «هر کس تعصب ورزد، از ما نیست» (أبی‌داود، ۱۳۹۵: ۳۳۲/۴) و «جزای متعصب همنشینی با اعراب جاهلی در قیامت است» (کلینی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۸/۲)، می‌تواند به تولید الگوهای رفتار تحمیلی منجر شود. اینکه تعصب عامل خروج از ایمان معرفی شده، بیانگر آن است که از دیدگاه پیامبر، ایمان همراه با تعصب که در قرآن از آن با عنوان «حمیت جاهلی» (سوره الفتح، آیه ۲۶) نام برده شده است، هیچ‌گونه ارزشی ندارد. تعصب در عقیده است که به تحمیل عقیده منجر می‌شود. بنابراین تأکید بر حذف تعصب در ایمان، نشانگر باور پیامبر به تحمل عقیده است. از نظر او، عصیت تنها زمانی پذیرفته است که به واسطه آن حق مظلومی از ظالمی گرفته شود (أبی‌داود، ۱۳۹۵: ۱۳۶/۴).

تأکید پیامبر(ص) بر فرو خوردن خشم (شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ۳۵۲/۴)، پرهیز از ناسزاگویی (کلینی، ۱۴۱۱: ۶۴۸/۲) و تبلیغ حلم (کلینی، ۱۴۱۱: ۱۴۹/۸) و مهربانی (کلینی، ۱۴۱۱: ۶۴۳/۲) در ارتباط با دیگران نیز در حقیقت راهکاری مؤثر برای تقویت «روحیه تحمل‌پذیری» در افراد است. نهادینه شدن این الگوی رفتاری در افراد سبب می‌شود تا در زمان مواجهه با آنچه نمی‌پسندند، با وجود داشتن قدرت برای مقابله با آن، خشم خود را کنترل کنند و سطح تحمل بیشتری نشان دهند.

### ۱-۴-۳. قلبی بودن ایمان و عدم تجسس در امور دیگران

در روایات پیامبر(ص) قلبی بودن ایمان به عنوان اصلی بدیهی پذیرفته شده است. قلبی بودن ایمان به این معناست که به اجبار نمی‌توان ایمان را به قلب کسی وارد یا از آن خارج کرد. بر این اساس، پیامبر(ص) فرمود: «الاعمال بالنية» (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۳۹/۱). در یکی از سربها اسامه‌بن زید فردی را که «لا اله الا الله» گفته بود، کشت. زمانی که پیامبر(ص) از او علت این عمل را جویا شد، گفت این فرد از ترس سلاح و برای رهایی خود شهادتین را به زبان آورده است. پیامبر(ص) فرمود: «آیا قلب او را شکافتی تا نیت قلبی او را دریابی؟» (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۱۳۴/۱). همچنین در روایتی دیگر آمده است که مسلمانان به پیامبر(ص) گفتند اگر کسانی را که بر آنها قدرت داری، مجبور به پذیرش اسلام می‌کردی، تعداد ما بیشتر می‌شد و بر دشمنانمان غلبه می‌کردیم. پیامبر(ص) فرمود: «من نمی‌خواهم خداوند را با بدعتی که در مورد آن دستوری به من نداده است، ملاقات کنم و من از متکلفین نیستم» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۵). این دو روایت به روشنی نشان می‌دهد که در باور پیامبر(ص) ایمان امری قلبی بوده و هرگونه اجبار و قضاوتی درباره ایمان افراد، از اختیار

انسان خارج است؛ زیرا امر دین بر مدار دعوت و اختیار است. پذیرش اصل قلبی بودن ایمان، از یک سو نافی هر گونه اجبار افراد برای پذیرش دین و از سوی دیگر، نافی هر گونه تجسس و تفتیش در عقاید و سرکشی در زندگی دیگران است. در روایات زیادی از پیامبر(ص) به این اصل اشاره شده است: «هر کس بگوید هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و هر آنچه را غیر خداست کنار نهد، جان و مالش در امان است و حساب او با خداست (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۸۳/۱)». بنابراین کسی حق ندارد به تجسس در زندگی دیگری بپردازد. پیامبر(ص) فرموده است: «ای جماعتی که به زبان اسلام آورده و به دل اسلام نیاورده‌اید! به دنبال لغزش‌های مسلمانان نباشید؛ که هر کس لغزش‌های مسلمانان را دنبال کند، خداوند لغزش او را پی می‌گیرد و هر کس که خداوند او را عیب‌جویی کند، رسوایش می‌سازد» (کلینی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۵/۲). در این روایات بر دو اصل عدم تجسس و قلبی بودن ایمان تأکید شده است. پیامبر(ص) همچنین فرمود: «هر کس زشت‌کاری و گناهی را فاش کند، مانند کسی است که آن را انجام داده است و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمیرد تا خود مرتکب آن شود» (کلینی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۶/۲). در حدیث قبل مشخص نبود که منظور از لغزش چیست، ولی روایت اخیر به وضوح آشکار می‌کند که مسلمانان از فاش کردن هرگونه لغزشی، چه دینی و چه غیردینی، اکیداً نهی شده‌اند.

بررسی احادیث پیامبر به شناسایی الگوهای رفتار تحملی در مناسبات میان انسان‌ها با یکدیگر منجر شد که نشان از اهمیت رفق و مدارا و مداخلیت کامل آن در امور دنیایی و مناسبات اجتماعی، به‌ویژه در بحث امر به معروف و نهی از منکر دارد که از مهم‌ترین مبانی تفکر سیاسی است. با رفق و مداراست که انسان می‌تواند در قلوب مردم تصرف و آنها را خاضع و رام کند. با شدت و عنف، چنین امری ممکن نیست (خمینی، ۱۳۸۲: ۳۱۵-۳۱۶).

## ۲. تحلیل مضمونی تحمیل عقیده در روایات پیامبر(ص)

در میان احادیث پیامبر(ص) گزاره‌هایی وجود دارد که تلویحاً از آنها الگوهای رفتار تحمیلی استخراج می‌شود. در این بخش به شناسایی و استخراج احادیثی پرداخته شد که از نظر مفهومی در نقطه مقابل رفق، مدارا و حلم قرار می‌گیرند و مضامینی چون خرق، خشونت مذهبی و اجبار در عقیده را منعکس می‌کنند. در ادامه، به شناسایی این احادیث و سپس تحلیل آنها پرداخته شده است.

۲-۱. جدول شناسایی مضامین روایات تحمیلی پیامبر

ردیف	منبع	گزاره	کد	مضمون
۱	صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۱	أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	فرمان نبرد با مردم تا زمانی که به یگانگی خداوند اقرار کنند	تحمیل عقیده
۲	همان، ص ۱۸۴	و الذى نفسُ محمدٍ بيده لا يسمع بى احدٌ من هذه الأمة يهودى ولا نصرانى ثم يموت و لم يؤمن... كان به اصحاب النار	پیروان ادیان دیگر اصحاب النار هستند	انذار
۳	همان، ج ۳، ص ۲۵۸	لأُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنَ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ حَتَّى لَا دَعَّ إِلَّا مُسْلِمًا	بیرون کردن غیرمسلمانان از جزیره العرب	عدم تحمل عقیده
۴	همان، ج ۳، ص ۴۱۸	من مات و لم یغز و لم یحدث به نفسه مات على شعبه من النفاق	اهمیت جهاد	تأکید بر جهاد
۵	بخاری، ج ۳، ص ۳۵۹	و اعلموا ان الجنة تحت ظلال السيوف	بهشت زیر سایه شمشیر است	اهمیت جهاد
۶	السنن نسائی، ج ۳، ص ۴۴۰	لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: رَجُلٌ زَنَى بَعْدَ إِحْصَانِهِ فَعَلَيْهِ الرَّجْمُ، أَوْ قَتَلَ عَمْدًا فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ، أَوْ ارْتَدَّ بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَعَلَيْهِ الْقَتْلُ	کشتن مرتد	عدم تحمل عقیده
۷	همان، ص ۴۴۱	مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ	کشتن مرتد	عدم تحمل عقیده
۸	سنن أبی داود، ج ۴، ص ۱۵۹	جاهدوا المشركين بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم	جهاد با مشرکین	عدم تحمل عقیده

عدم تحمل عقیده	کسی که حتی آیه‌ای از قرآن را انکار کند، بکشد	مَنْ جَحَدَ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَقَدْ حَلَّ ضَرْبُ غُنْفِهِ، وَمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَلَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يُصِيبَ حَدًّا فَيُقَامَ عَلَيْهِ	سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۸۴۸	۹
تحميل عقیده	مردم را چیزی جز شمشیر درست نکند	الخير كله في السيف وتحت ظل السيف ولا يقيم الناس إلا السيف، و السيوف مقاليد الجنة و النار	تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۱۲۲	۱۰
فضيلت جهاد	فضيلت جهاد	المُجَاهِدُ فِي سَبِيلِي هُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ، إِنْ قَبَضْتَهُ أَوْرَثْتَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ رَجَعْتَهُ رَجَعْتَهُ بِأَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ	سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۶۴	۱۱

## ۲-۲. طبقه‌بندی و نام‌گذاری الگوهای رفتاری و اندیشه‌ای(ص)

برخی روایات پیامبر(ص) تلویحاً متضمن مفهوم تحميل عقیده است؛ از آن جمله می‌توان به روایاتی که درباره عدم پذیرش ادیان دیگر، کشتن مرتد، ستایش شمشیر و جهاد است، اشاره کرد. روایات پیامبر(ص) که مضامین تحمیلی دارد، در دو دسته طبقه‌بندی و تحلیل شده است.

## ۳-۲. طبقه‌بندی و نام‌گذاری الگوهای رفتاری مبتنی بر تحمل

الگوهای رفتاری و اندیشه‌ای	کدبندی و نام‌گذاری
پیروان سایر ادیان که پیام اسلام را شنیده‌اند، اصحاب‌النارند بیرون کردن غیرمسلمانان از جزیره‌العرب	عدم تحمل ادیان دیگر
پاداش برای کسانی که در راه خدا می‌جنگند	جهاد با مشرکین و کشتن مرتد
مردم را چیزی جز شمشیر درست نمی‌کند	
نبرد با انسان‌ها تا زمانی که به یگانگی خداوند اقرار کنند کشتن کسی که دینش را تغییر دهد کشتن کسی که حتی آیه‌ای از قرآن را انکار کند	

## ۲-۴. تحلیل الگوهای رفتار تحمیلی در روایات پیامبر

مضامین برای سهولت در تحلیل، در دو دسته طبقه‌بندی و نام‌گذاری شد. در ادامه، به بررسی این مضامین پرداخته شده است.

### ۲-۴-۱. عدم تحمل ادیان دیگر و اخراج یهود

در صحیح مسلم روایتی از پیامبر(ص) مبنی بر اخراج یهود و نصارا (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۲۵۸/۳) وجود دارد که مضمون آن عدم تحمل باورهای دیگر ادیان و اخراج آنهاست. در قرآن در آیه ۲ سوره حشر به اخراج یهودیان اشاره شده است، ولی طبق نظر مفسران، مراد از کفار یهود در این آیه یهودیان بنی‌نضیرند که به علت نقض پیمانی که با مسلمانان داشتند، محکوم به جلای وطن شدند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۱/۱۹). روایت صحیح بخاری نیز مؤید همین امر است (بخاری، ۱۳۹۱: ۵۴۷/۳). در سیره عملی پیامبر نیز چنین اخراج و تبعیدی درباره بنی‌نضیر گزارش شده است (ابن‌هشام، [بی‌تا]: ۶۸۳/۳). این امر نشان می‌دهد که منظور تمام یهودیان و نصارا نبوده است؛ زیرا در این صورت سخن او در تعارض آشکار با قرآن قرار می‌گیرد (سوره مائده، آیات ۴۸، ۶۹؛ سوره حج، آیه ۶۷؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۶ و غیره).

از طرفی این حدیث با رویکرد پیامبر(ص) در مسئله آزادی عقیده در قانون اساسی مدینه نیز در تعارض است. در این متن که در واقع توافق‌نامه کتبی بین جوامع مذهبی مختلف و قبایل مدینه است، هیچ اشاره‌ای به محدودیت مذهبی نشده است (ابن‌هشام، [بی‌تا]: ۵۰۱/۱). در این قانون اساسی، مدینه به عنوان جامعه‌ای چندمذهبی پذیرفته شده بود که در آن هر بخشی، از قوانین خاص خود تبعیت می‌کرد. در بندی از پیمان‌نامه به صراحت بیان شده است که یهود بنی‌عوف و بستگانش امتی همراه با مسلمانان‌اند، دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی ستم کند و راه گناه در پیش گیرد (ابن‌هشام، [بی‌تا]: ۵۰۳/۱). همچنین روایت پیامبر مبنی بر اصحاب النار خواندن یهود و نصارا هم مصداق تحمیل عقیده نیست؛ زیرا متضمن مفهوم انذار و نشان‌دهنده مخالفت او با عقاید یهود و نصارا است.

### ۲-۴-۲. جهاد با مشرکین و کشتن مرتد

یکی از مسائلی که تحمل عقیده در اسلام را به چالش می‌کشد، مسئله جهاد است. جهاد از

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۶۳

مفاهیمی است که برداشت‌های اشتباه از آن، باعث شکل‌گیری گروه‌های جهادی افراطی در درون جوامع اسلامی شده است. تنها منبع قابل اعتماد برای تفسیر مفهوم جهاد و قتال، قرآن است. در قرآن امر قتال و جهاد درباره مشرکین مکه نازل شده است که مسلمانان را شکنجه و از شهر و دیار خود بیرون کرده بودند (سوره بقره، آیات ۱۹۰-۱۹۵؛ سوره توبه، آیات ۱۳-۱۵). آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج این تحلیل را تقویت می‌کند. در این آیات، اجازه قتال فقط به کسانی داده شده که جنگ به آنها تحمیل شده است؛ یعنی کسانی که مورد ظلم قرار گرفته و به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شده‌اند. روایات پیامبر(ص) مبنی بر جنگ و جهاد با مشرکین نیز در همین راستا باید تفسیر شود؛ یعنی جنگ با کسانی که به مسلمانان ستم کردند و به سبب عقیده‌شان، آنان را مورد اذیت و آزار قرار داده‌اند.

مضامین روایات پیامبر(ص) در زمینه جهاد، از چند منظر قابل بررسی و تحلیل است: در کتاب‌های روایی عنوان «فضیلت جهاد» بخش گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۲۲۲/۳) که شامل روایاتی در توصیه و ترغیب به جهاد است؛ از آن جمله می‌توان به «الحرب خدعه» (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۲۲۷/۳)، «أَعَدَّ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَأُخْرِجَهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي... فَهُوَ عَلَى ضَامِنٍ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ...» (ابن ماجه، [بی تا]: ۹۲۰/۲)، «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ وَ اللَّهُ مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَأِ دِينٌ إِلَّا بِهِ» (کلینی، ۱۴۱۱: ۸/۵) و غیره اشاره کرد. در تحلیل این روایات، توجه به دو نکته لازم است: اول اینکه این گزاره‌ها در شرایط جنگی تولید شده‌اند و جامعه زمان پیامبر(ص) به‌طور مداوم با جنگ درگیر بوده است؛ بنابراین برای تولید انگیزه، صدور چنین مفاهیمی و مقدس کردن آن ضروری است. از طرف دیگر، بیشتر جنگ‌های پیامبر با هدف دفاع از اسلام و مسلمانان صورت گرفته است (عبدالمحمدی، ۱۳۹۱: ۷-۴۱). بدین ترتیب، منظور جهادی است که در دفاع از اسلام و کیان جامعه باشد. جهادی از نظر پیامبر ارزشمند است که در راه خدا و برای خداوند باشد (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۴۱۳/۳؛ بخاری، ۱۳۹۱: ۳۵۵/۳) نه برای کسب غنیمت، تعصب یا شهرت که از نظر او چنین جهادی ثوابی ندارد (مسلم بن حجاج، همان، ۳۹۷).

افزون بر این، جهاد در راه خداوند همیشه به معنای نبرد با مشرکان یا مخالفان نیست، بلکه به گفته پیامبر(ص)، مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها خداوند را عبادت کند و مردم را از شر خود در امان دارد نیز در حال جهاد (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۴۰۰/۳؛ ابوداود، ۱۴۳۰ق: ۱۴۲/۴) اکبر، یعنی جهاد با نفس است (کلینی، ۱۴۱۱: ۱۲/۵).

بررسی روایت «أمرتُ أن أقاتِلَ الناسَ حتى يقولوا لا اله الا الله» نیز نشان می‌دهد که گزاره مشابه با این حدیث، از سوی پیامبر در جنگ خیبر و در جواب فردی که از پیامبر پرسید «علی ماذا اقاتل الناس؟» مطرح شده است (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳: ۸۱/۱). بنابراین گزاره در شرایط خاص و در صحنه پیکار با دشمن تولید شده و منظور از آن مشخص کردن زمان پایان نبرد با دشمن است.

ارتداد از دیگر مباحثی است که با تحمل مذهبی در تعارض است. در آیات متعددی از قرآن به بازگشت از دین اشاره شده است، ولی در هیچ یک مجازات مرتد قتل نیست. در این آیات، تنها از مجازات‌های سخت اخروی صحبت شده و اشاره‌ای به مجازات دنیایی افراد نشده است (سوره نحل، آیه ۱۰۶؛ سوره نساء، آیه ۱۳۷؛ سوره مائده، آیات ۵، ۵۴؛ سوره محمد، آیه ۲۵، سوره بقره، آیه ۲۱۷). مقدس اردبیلی نیز در کتاب *مجمع الفائده* با بیان «فدلیله من الكتاب غیر ظاهر»، بر این امر صحنه گذاشته است ([بی تا]: ۳۱۹/۱۳).

با وجود این، برخی فقهای شیعه (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ش: ۲۸۱/۷؛ نجفی الجواهری، ۱۳۶۲ش: ۴۱، ۶۰) و سنّی (الجزیری، ۱۴۲۴ق: ۳۷۳/۵) مجازات ارتداد را بسته به احراز شرایط خاص، مرگ دانسته و برای اثبات آن به احادیثی از پیامبر ارجاع داده‌اند. پیامبر(ص) در حدیثی فرمود: «مَنْ بَدَلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» (نسائی، ۱۴۲۱ق: ۴۴۱/۳). در حدیثی دیگر نیز ارتداد به عنوان یکی از سه شرط جایز برای کشتن فرد معرفی شده است (همو، همان، ۴۴۰). این دو حدیث موجب چنین تصمیم‌گیری‌ای شده است.

برخی متفکران دینی متأخر به دلایلی حکم قتل مرتد را رد کرده‌اند. به نظر شیخ عبدالرحمان (متوفای ۱۹۹۰) قاضی پاکستانی، حدیث «مَنْ بَدَلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» خبر واحد غریب و ضعیف است. از طرف دیگر، وی معتقد است نه پیامبر(ص) و نه صحابه کسی را به اجبار به ایمان فرا خوانده‌اند و فقط به علت تغییر عقیده، کسی را به مرگ محکوم نکرده‌اند (Kamali, 1997: 93)؛ که البته درباره صحابه این حرف درست نیست؛ زیرا جنگ‌های رده در زمان ابوبکر با افرادی بود که از دین برگشته بودند (مسلم بن حجاج، ۱۳۹۳ش: ۸۱/۱).

محسن کدیور نیز حکم قتل مرتد را رد کرده است. او معتقد است مستند احکام درباره اعدام مرتد، چون خبر واحد غریب‌اند و حجیت‌آور نیستند. علاوه بر آن، هم با آیه «لا اکراه فی الدین» و هم با نبود مجازات دنیوی برای مرتد در قرآن، معارض است. به اعتقاد او، در صورت پذیرش این امر، اقامه آن منوط به حضور معصوم است (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۲۸).

گفتنی است در زمان پیامبر(ص) کسانی که مرتد و به مرگ محکوم شدند، افرادی بودند که به جز ارتداد، گناهان دیگری نیز داشتند. حارث بن سُوید در روز احد دو تن از انصار را به

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۶۵

علت خونی که در جاهلیت ریخته بودند، کشت و با کافران به جنگ مسلمانان آمد. سپس برادرش جلاس را واسطه کرد تا از پیامبر پرسد که اگر توبه کند، توبه او مورد قبول است؟ که توبه وی پذیرفته نشد (ابن هشام، [بی تا]: ۵۲۱/۱). فرد دیگر مقیس بن صبابه است که به مدینه آمد و اعلام مسلمانی کرد و خواستار دیه برادرش شد که مسلمانان به خطا کشته بودند. پیامبر دیه برادرش را پرداخت کرد، ولی او قاتل برادرش را کشت و به مکه رفت و مرتد شد (همو، همان، ۲۹۳/۲).

این حقیقت که بیشتر کسانی که در دوران پیامبر به عنوان مرتد محکوم به مرگ شدند، کسانی بودند که علاوه بر تغییر دین، خطاهای دیگری نیز داشتند، نشان می دهد که صرف تغییر عقیده، باعث حکم قتل نبوده است. علاوه بر آن، سعد بن ابی سرح که فقط دینش را تغییر داده بود و خون قصاصی بر ذمه اش نبود، با وساطت عثمان بن عفان بخشیده شد (ابن هشام، [بی تا]: ۴۰۹/۲). در سنن نسائی نیز روایتی آمده است که نشان از بخشش فردی مرتد توسط پیامبر دارد (نسائی، ۱۴۲۱: ۴۴۴/۳).

جوادی آملی در تلطیف مسئله ارتداد، بحث اسلام روان شناختی و اسلام معرفت شناختی را مطرح کرده و حکم ارتداد را مربوط به اسلام معرفت شناختی دانسته است. منظور او از اسلام روان شناختی، همان اسلام وراثتی است که فرد به سبب تولد در خانواده ای مسلمان، اسلام را پذیرفته است و معرفتی نسبت به آن ندارد. به زعم او، این فرد در صورت انکار دین، ممکن است از نظر شارع دین مرتد نباشد (قراملکی، ۱۳۸۱: ۶۱-۹۲). بنابراین پاسخ های متفاوتی به حکم ارتداد داده شده است و بحث و نظر درباره آن همچنان ادامه دارد.

### نتیجه گیری

بررسی و تحلیل احادیث پیامبر(ص) در سطح شناسایی، کدگذاری و مضمون یابی نشان می دهد که فراوانی احادیثی که مضمون آنها تحمل عقیده دیگری است، نسبت به دسته دیگر که بر تحمل عقیده دلالت دارد، بیشتر است. تحلیل احادیث تحمیلی نشان از آن دارد که این احادیث در زمانی خاص و معطوف به شرایط خاص تولید شده اند و باید با توجه به همان شرایط تفسیر شوند.

اصلی ترین شاخص رفتار تحمیلی، بردباری در برابر عقاید مخالف است که در روایات پیامبر بر آن بسیار تأکید شده است. همراهی رفیق و مدارا با دین و ایمان، در کنار نهی از تعصب، ظلم و نکوهش آن، قلبی بودن ایمان، فرو خوردن خشم و دوری از سب و خشونت و هرگونه تجسس و تفتیش در عقاید و سرکشی در زندگی دیگران، مبین اهمیت و جایگاه رفیق

و مدارا در مواجهه با عقاید دیگران است.

پیامبر(ص) با تأکید بر این مفاهیم، در زمینه‌های مختلف اجتماعی تلاش کرده است الگوهای رفتار تحمیلی را در جامعه گسترش دهد و از مرزبندی‌های اعتقادی و بحران‌های ناشی از آن جلوگیری کند؛ زیرا غلو و سخت‌گیری در دین، به تعصب، خشونت، گمان بد به مردم و دوری مردم از دین منجر می‌شود و در مقابل، بردباری و حلم به کردار شایسته، برطرف شدن پستی، رهایی از فرومایگی، اشتیاق به نیکی، گذشت، مدارا و غیره می‌انجامد. اگر الگوهای رفتار صحیح دینی به درستی شناسایی، تحلیل و معرفی شوند، می‌توانند در کاهش سطح رفتارهای تحمیلی بسیار مؤثر باشند. بنابراین این نگرش که ماهیت دین و تمامی الگوهای رفتار دینی موجب افزایش تحمیل عقیده است، باید مورد بازنگری قرار گیرد.

#### منابع و مأخذ

##### قرآن کریم

ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ش)، معجم المقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ج ۲، [بی‌جا]: دار الفکر.

ابن ماجه، محمد [بی‌تا]، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۲، [بی‌جا]: دار إحياء الكتب العربية.

ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۱۰، ۱۲، بیروت: دار صادر.

ابن هشام، ابو محمد عبدالملک [بی‌تا]، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، ج ۱، ۲، ۳، بیروت: دار المعرفة.

أبی داود، حافظ (۱۳۹۵ق)، سنن أبی داود، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۴، بیروت: المكتبة العصرية صیدا.

الجزایری، عبدالرحمن بن محمد عوض (۱۴۲۴ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، بیروت: دار الكتب العلمية.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۱ش)، صحیح بخاری، ترجمه عبدالعلی نور احرازی، ج ۱، ۳، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.

بیرو، آلن (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، سنن ترمذی، تحقیق أحمد محمد شاکر و دیگران، ج ۴، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲ش)، شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۶۷

داودی، محمد (پاییز ۱۳۸۰ش)، «رفق و مدارای تربیتی در سیره معصومین»، حوزه و دانشگاه، شماره ۲۸، صص ۹۶-۱۰۹.

ری شهری، محمد [بی تا]، *میزان الحکمه*، ج ۴، [بی جا]: [بی نا].

شفیعی مازندرانی، محمد (تابستان ۱۳۷۷)، «صحاح سته»، *فصلنامه پیام حوزه*، شماره ۱۸، صص ۱-۱۰.  
شیخ صدوق، ابوجعفر محمد (۱۳۹۰ش)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق السید حسن الموسوی الخراسان، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ش)، *عیون أخبار الرضا*، تهران: نشر جهان.

شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ش)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تحقیق محمدباقر بهبودی، ج ۷، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

صدرحسینی، علیرضا (بهار ۱۳۸۵)، «درباره اعتبار روایات کتب چهارگانه حدیث شیعه»، *نشریه مقالات و بررسیها*، سال سی و نهم، شماره ۷۹، صص ۱۰۱-۱۲۷.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، قم: مکتبه النشر الإسلامی.

طریحی، الشیخ فخرالدین (۱۳۶۲)، *مجمع البحرین*، ج ۵، تهران: مرتضوی.

عبدالمحمدی، حسین و هادی اکبری (پاییز ۱۳۹۱)، «نقد و بررسی دیدگاه مستشرقان درباره اهداف غزوات و سرایای پیامبر از منظر اسناد تاریخی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۳ (پیاپی ۵۱)، صص ۷-۴۰.

عسکری، ابوهلال (۱۳۹۰ش)، *فرهنگ و اثرگان مترادف*، ترجمه مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فیض کاشانی، محمدحسین (۱۴۰۶)، *الوافی*، ج ۲۶، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع).

قراملکی، محمدحسن (پاییز ۱۳۸۱)، «ارتداد و پاسخ های متفاوت آن»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۱۸، صص ۶۱-۹۲.

مسلم بن حجاج قشیری (۱۳۹۳ش)، *صحیح مسلم*، ترجمه خالد ایوبی نیا، تصحیح حسین رستمی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ارومیه: حسینی اصل.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۱ق)، *اصول کافی*، ج ۲، ۵، ۸، بیروت: دار التعارف المطبوعات.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲ش)، *روش تحقیق کیفی ضد روش*، ج ۲، تهران: انتشارات جامعه شناسان.  
مقدس اردبیلی، المحقق [بی تا]، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، تحقیق الشیخ مجتبی العراقی، ج ۱۳، [بی جا]: مؤسسه النشر الإسلامی.

نجفی جواهری، شیخ محمدحسن (۱۳۶۲ش)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تحقیق عباس قوچانی، ج ۴۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نسائی، احمدبن شعیب (۱۴۲۱ق)، *السنن الکبری*، حسن عبدالمنعم شلیبی، ج ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، بیروت: مؤسسه الرسالة.

۱۶۸ / جایگاه تحمل و تحمیل عقیده در روابط فکری و اجتماعی در سیره نظری ... / میرزایی مهرآبادی و ...

هاشمی، سید حسین (پاییز ۱۳۸۲ش)، «نقد آرای کدیور درباره ادله شرعی ارتداد»، *رواق اندیشه*، شماره ۲۲، صص ۱۱۰-۱۲۸.

#### منابع لاتین

- Braun, Virginia, Victoria Clarke, Nikki Hayfield, Gareth Terry (2019), *Thematic analysis, Handbook of Research Methods in Health Social Sciences*, Springer Nature Singapore Pte Ltd.
- Burch-Brown, Joanna & William Baker (2016), "Religion and reducing prejudice", *Group Processes & Intergroup Relations*, vol.19(6), pp.784-807.
- Eisenstein, Marie A (2006), "Rethinking the Relationship between Religion and Political Tolerance in the US", *Political Behavior*, 28(4), pp. 327-348.
- Hoffman, Michael (2019), "Religion and tolerance of minority sects in the Arab world", *Journal of conflict resolution*, Vol.64 (2-3), pp. 432-458.
- Kamali, Mohammad Hashim (1997), *Freedom of expression in Islam*, Islamic Texts Society, Nd.
- Roberts, Keith A (1990), *Religion in Sociological perspective*, California: wad worth publishing company.
- Vernon, Richard, Samuel V. Laselva (1984), "Justifying Tolerance", *Canadian Journal of Political Science*, Vol.17, No.1, pp. 3-23.

### List of sources with English handwriting

- The Holy Quran
- Abdulmohammadi, Hossein and Hadi Akbari (autumn 2013), "An Investigation of Orientalists view Concerning the Objectives of the Great Prophets Qazavat\* and Saraya\* on the Basis of Historical Documents", *Islamic History Quarterly*, No. 3 (51 series), pp. 40-7.
- Abī Dāwoūd, Ḥ (2015 AH), *Sonan*, research by Mohammad Mohiuddin Abd al-Hamid, volume number 4, Beirut: Al-Maktabat ul-‘Aṣṣriyah ṣeīda.
- Al-Jazaeri, A (1424 A.H.), *Al-Fīqh Ala al-Maḍahīb al-ul-Arba‘a*, volume number 5, Beirut: Dār ul-Kotob ul-‘Elmīya.
- Askarī, A (1390), *Dictionary of Synonyms*, translated by Mehdi Kazemian and Zahra Rezakhah, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies Research.
- Birou, Alain, 1375, *Vocabulaire pratique des sciences sociales*, translated by Bagher Sarokhani, Tehran: Keīhān.
- Boḳārī, M (2013), *ṣaḥīḥ Boḳārī*, translated by Abd al-Ali Noor Ahrazi, volumes 1 and 3, Torbat Jam: Sheīkh ul-Islam Aḥmad ḵām.
- Davodi, Mohammad (autumn 2018), "Friendship and educational tolerance in the life of innocents", *Hoza and University*, No. 28, pp. 109-96.
- Ebn Fārīs, A (1399), *Al-Maqā‘īs ul-Loḡa*, researched by Abdus Salam Mohammad Haroun, volume 2, [unplaced]: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Hīšām, A [N.d.], *Sīrat ul-Nabawīya*, researched by Mostafa Al-Saqqa, Ibrahim Al-Abiari and Abdul Hafiz Shalabi, volumes 1, 2, and 3, Beirut: Dār ul-Ma‘rifā.
- Ebn Māja, M, [n.d.], *Sonan*, researched by Mohammad Fouad Abd al-Baqi, volume number 2, [unplaced]: Dār Eḥīyā ul-Kitāb ul-‘Arabīya.
- Ebn Manzūr, M (1414 AH), *Lisān ul-‘Arab*, vol. 10 and 12, Beirut: Dār ṣādīr.
- Feīz Kāšānī, M (1406), *Al-Wāfī*, volume 26, Isfahan: Library of Imam Amir al-Momineen Ali.
- Hashemi, Seyyed Hossein (autumn 2013), "Criticism of Kadivar's opinions about the religious evidence of apostasy", *Rowaq Andiseh*, No. 22, pp. 110-128.
- Khomeini, R (1382), *ṣarḥ ul-Ḥadīth jonūd ‘Aql va jahīl*, Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- Koleīnī, M (1411 AH), *Usūl Kāfī*, vol. 2, 5 and 8, Beirut: Dār ul-Ta‘ārof al-Maḵbū‘āt.
- Mohammadpour, Ahmad (2012), *Qualitative research method against method*, volume number 2, Tehran: Sociologists Publications.
- Moqaddas Ardabīlī, M [Bita], *Maḵma‘ ul-Fā‘īdat ul-Borhān fī ṣarḥ Irṣād ul-Azhān*, research by Sheikh Mojtaba al-Iraqi, vol. 13, [unplaced]: Al-Nashr al-Islami Foundation.
- Moslīm b. Ḥajāj Qoṣeīrī (2013), *ṣaḥīḥ Moslīm*, translated by Khaled Ayubinia, corrected by Hossein Rostami, Volume 1, 2, 3 and 4, Urmia: Hosseini Asl.
- Najafī Javaherī, Sheikh Mohammad Hassan (1362), *ḵawāḥir ul-Kalām*, volume 41, researched by Abbas Qochani, Beirut: Dār Iḥīya ul-Taraḵ ul-‘Arabī.
- Nesa‘ī, A (1421 AH), *Al-Sonan Al-Kabīr*, Hasan Abd al-Moneim Shalabi, volume 3, 4, 8 and 9, Beirut: Al-Rīsalah Foundation.
- Qaramaleki, Mohammad Hassan (Autumn 2011), "The article on apostasy and its different responses", *Journal of Political Science*, No. 18, pp. 61-92.
- Reishahri, Mohammad [N.d.], *Mīzān ul-Hīkma*, volume number 4, [unplaced].
- Sadr Hosseini, Alireza (Spring 2016), "Authenticity of traditions of the four books of shiite hadith", *Maqalat wa Barrasiha*, year 39, number 79, pp. 101-127.
- Shafī‘ī Mazandarani, Mohammad (summer 1377), "*ṣaḥāḥ Sitta*", *Payam Hozha Quarterly*, No. 18, pp. 1-10.
- Sheīḵ ṣadoūq, A (1378), *‘Oyūn Aḳbār ul-Rīza*, Tehran: Naṣ-re ḵāhān.
- Sheīḵ ṣadoūq, A (1390), *Man La-Yaḥḍorah ul-Faqīh*, research by Seyyed Hasan al-Mousavi al-Khorsan, volume 4, Tehran: Dār ul-Kitāb ul-Islamīyyah.

- Sheik̄ Tūsī, M (1387), Al-Mabsūt fī fiqh ul-Imamīya, research by Mohammad Baqer Behboudi, Volume 7, Tehran: Al-Maktabat ul-Mortazawīya.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1417), Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an, Volume 19, Qom: Al-Nashar Islamic Library.
- Tirmīdī, M (1395 AH), Sonan Tirmīdī, research by Ahmad Muhammad Shakir and others, Volume 4, Mostafa al-Babi Al-Halabi Library and Publishing Company.
- Toraīhī, S (1362), Majma' ul-Bahreīn, volume 5, Tehran: Mortazavī.

#### Source English

- Braun, Virginia, Victoria Clarke, Nikki Hayfield, Gareth Terry (2019), *Thematic analysis*, Handbook of Research Methods in Health Social Sciences, Springer Nature Singapore Pte Ltd.
- Burch-Brown, Joanna & William Baker (2016), "Religion and reducing prejudice", *Group Processes & Intergroup Relations*, vol.19(6), pp.784-807.
- Eisenstein, Marie A (2006), "Rethinking the Relationship between Religion and Political Tolerance in the US", *Political Behavior*, 28(4), pp. 327-348.
- Hoffman, Michael (2019), "Religion and tolerance of minority sects in the Arab world", *Journal of conflict resolution*, Vol.64 (2-3), pp. 432-458.
- Kamali, Mohammad Hashim (1997), *Freedom of expression in Islam*, Islamic Texts Society, Nd.
- Roberts, Keith A (1990), *Religion in Sociological perspective*, California: wad worth publishing company.
- Vernon, Richard, Samuel V. Laselva, "Justifying Tolerance", *Canadian Journal of Political Science*, Vol. 17, No. 1, 1984, pp 3-23.



**The place of tolerance and intolerance of idea in intellectual and social relations  
in the narrations of the Prophet (pbuh) based on the books of the Shi'a Arba'a  
and Şahāḥ Sīta<sup>1</sup>**

Zeinab Mirzaei Mehrabadi<sup>2</sup>  
Alimohammad Valavi<sup>3</sup>

Received: 2022/12/04  
Accepted: 2023/04/20

**Abstract**

"Tolerance of ideas" is an appropriate solution to reduce conflicts in relations between people. In societies with a variety of religions, differences are inevitable. The study of the relationship between religion and tolerance has shown that religions often tend not to tolerate other religions. Therefore, some Western thinkers consider religious behavior patterns as factors that increase intolerance of ideas. In this article, using the method of thematic analysis, behavioral patterns based on tolerance and intolerance in interpersonal relationships are examined in the narrations of the Prophet (PBUH) to determine whether the hidden themes in the Prophet's hadiths include prejudiced behavioral patterns that spread religious violence or, on the contrary, promote tolerant behavioral patterns. The study and analysis of the hadiths of the Prophet (PBUH) at the level of identification, coding, and theme finding according to the books of the Shi'a Arba'a and Şahāḥ Sīta have shown that the frequency of the hadiths whose content is tolerance of the idea is greater than the other category indicating intolerance. The analysis of the intolerant hadiths shows that these hadiths were created at a certain time and were aimed at certain conditions and should be interpreted according to these conditions. Therefore, in the life of the Prophet (PBUH), tolerance was emphasized as a basic principle in the relations of people with each other, and violence and prejudice in religion and faith were prohibited.

**Keywords:** Tolerance and intolerance of idea, Hadith of the Prophet, Şahāḥ Sīta, Books of the Shi'a Arba'a, Thematic analysis.

---

1. DOI: 10.22051/hii.2023.42188.2719

2. Ph.D. student of Islamic History of Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. E-mail address: z.mirzaei@alzahra.ac.ir.

3. Professor of the Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. E-mail address: a.valavi@alzahra.ac.ir (Corresponding author).

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۶، پیاپی ۱۴۶، زمستان ۱۴۰۱  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۱۹۴-۱۷۳

### تقسیمات سرزمینی در پیوند با نظام حکمرانی دیوانی دوره ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق/۱۸۴۷-۱۸۹۵م)<sup>۱</sup>

فرشید نوروزی<sup>۲</sup>  
هوشنگ خسروبیگی<sup>۳</sup>  
نظام علی دهنوی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

#### چکیده

قاجارها در اوایل حکومتشان برای اداره نظام تقسیمات سرزمینی از سنت حکمرانی خاندانی استفاده کردند، اما از دوره ناصرالدین شاه سنت حکمرانی خاندانی برای اداره آن نظام و استفاده از شاهزادگان و اعضای خاندان شاهی در ایالات و ولایات به تدریج رنگ باخت و دیوان سالاران زمانه و اعضای خاندانهای آنها، جای شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنت را در امر حکمرانی ایالات و ولایات گرفتند. در این پژوهش تلاش شده است با روش تحقیق تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که ویژگی‌های نظام تقسیمات سرزمینی دوره سلطنت ناصرالدین شاه چه بوده و چه عواملی سبب تغییر رویکرد از سیاست حکمرانی خاندانی به سیاست حکمرانی دیوانی و به کار گماردن دیوانیان حاکم در ایالات و ولایات شد؟ روش تحقیق در این پژوهش، روش تاریخی با رویکرد توصیفی-تحلیلی، در حوزه مطالعات کتابخانه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تغییر در حدود

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.42324.2726

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1401.32.56.7.7

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
farshidnoroozi20@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران kh\_beagi@pnu.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران n\_dehnavi@pnu.ac.ir

- مقاله برگرفته از پایان‌نامه با عنوان «تقسیمات کشوری در پیوند با نوسازی دوره پهلوی اول ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش با تکیه بر اسناد» دانشگاه پیام نور در سال ۱۴۰۱ است.

و ثغور ایالات و تجمیع ایالات و ولایات تحت نظر یک حاکم و نیز ایجاد ایالات جدید، ویژگی نظام تقسیمات سرزمینی در این دوره بود. گردانندگان نظام اداره تقسیمات سرزمینی دوره ناصرالدین شاه ابتدا سیاست حکمرانی خاندانی را ادامه دادند، اما به دلیل نتایج زیان‌بار سیاست حکمرانی خاندانی در حوزه سیاسی و نیز تضعیف بنیه مالی حکومت مرکزی، سبب تغییر رویکرد از سنت حکمرانی خاندانی به سنت حکمرانی دیوانی شد.

**واژه‌های کلیدی:** قاجار، شاهزادگان، دیوان‌سالاران، تقسیمات سرزمینی، حکمرانی خاندانی، حکمرانی دیوانی

#### مقدمه

با روی کار آمدن سلسله قاجاریه و دستیابی آقامحمدخان به قدرت در اوایل قرن سیزده قمری/ نوزده میلادی، همچون سایر حکومت‌های پیشین حاکم بر ایران، توانست روند سلطه بر این سرزمین را تثبیت کند؛ روندی که براساس آن یک ایل در پیوند با ایالات دیگر و از طریق جنگ و درگیری نظامی، بر سراسر کشور مسلط می‌شد و قدرت و حکومت را در اختیار می‌گرفت و در ادامه با کسب حمایت خاندان‌های دیوان‌سالار بزرگ و ریشه‌دار و سپس نشان دادن استعداد و ظرفیت خود در امر اداره مملکت، با استفاده از ابزارهایی چون ارتش، دیوان‌سالاری، نظام واگذاری ایالات، فروش مناصب و غیره به اداره کشور می‌پرداخت.

نظام اداره تقسیمات سرزمینی دوره قاجاریه تا پیش از مشروطه را می‌توان به دو دوره کلی تقسیم‌بندی کرد: دوره اول شامل سال‌های آغازین این حکومت یا همان مرحله تأسیس این حکومت بود که طی آن قاجاریه در چارچوب و قالب نظام تقسیمات سرزمینی حکومت‌های پیشین عمل کردند. در این دوره، قاجارها به دلیل نبرد برای تصرف مناطق مختلف ایران و یا جنگ در سرحدات، نتوانستند تغییری در این نظام، ساختار و مدیریت تقسیمات سرزمینی ایجاد کنند و گردانندگان نظام اداری قاجاریه بیشتر ترجیح دادند همان نظام تقسیماتی گذشتگان را با اندکی تغییر ادامه دهند. آنها در این دوره دیوان‌سالاری سازمان‌یافته‌ای نیز نداشتند تا از درون آن دستورالعمل‌های جدید چگونگی اداره ایالات و ولایات متولد شود.

مهم‌ترین هدف حاکمان و مدیران نظام اداری قاجاریه در این مقطع از حکومتشان، نخست ایجاد امنیت و سرکوب مخالفت‌ها و سپس سروسامان دادن به امور مالی حکومت بود. از این منظر، پادشاه و گردانندگان نظام اداری از زمان سلطنت آقا محمدخان در سال ۱۲۱۰ تا سال ۱۲۶۴ق/ ۱۸۴۷-۱۷۹۵م، یعنی پایان حکومت محمدشاه، در چارچوب همان ساختارهای سنتی

نظام مدیریت سرزمینی عمل می‌کردند و به علت عدم شکل‌گیری ارتباطات گسترده با دنیای غرب و عدم آشنایی پادشاهان و دیوانسالاران قاجاریه با روش‌های جدید مدیریت سرزمینی، نتوانستند تغییر خاصی در این حوزه ایجاد کنند.

دوره دوم یا دوره میانه مدیریت و تقسیمات سرزمینی، به بعد از تحکیم و ایجاد روابط فزاینده سیاسی و اقتصادی ایران با دنیای غرب و تلاش‌های نوگرایان حاضر در ساختار اداری ایران برای ایجاد اصلاح در جنبه‌ها و ابعاد مختلف حکومتی و نیز فشارهای فکری اندیشمندان نوگرای ایرانی برای اصلاح امور حکومتی برمی‌گردد. این دوره، از اصلاحات امیرکبیر تا عصر سپهسالار را در برمی‌گیرد. طی این دوره که همزمان با حکومت ناصرالدین‌شاه و دوره مشروطه است، نخبگان نوگرای حکومتی به همراه دیوانسالاران اصلاحگر ایرانی، تغییراتی را در ساختار و عناصر تقسیمات سرزمینی ایجاد کردند. این دوره ترکیبی از سنت قدیم و عزمی برای اصلاحات اداری به تبع تقسیمات اداری بود. از عصر سپهسالار فارغ‌التحصیلان دارالفنون در مطالعات تقسیمات کشوری و مالی ورود کردند که کم‌وبیش تا مشروطه و ایامی پس از آن ادامه یافت. برای نمونه، کتابچه نفوس ارض اقدس شهر مقدس مشهد که برآورد جمعیتی و مالی مشهد است و حدود سال ۱۲۹۸ق/۱۸۸۱م. تنظیم شده، نشان‌دهنده ورود گروه جدیدی از دیوانسالارانی است که بازترکیبی از شاهزادگان و امرای اداری بودند (قاجار، ۱۳۸۲: ۸۵-۳۱۵).

در این مرحله، پادشاهان قاجاریه براساس ایده‌های عناصر نظام اداری ایران، فرایند «بازسازمان‌دهی»<sup>۱</sup> نظام تقسیمات و مدیریت سرزمینی را آغاز کردند. آنها در این راستا، هم در حدود و ثغور این تقسیمات و هم درباره نحوه اداره بلاد و انتصاب حاکمان، تغییراتی ایجاد کردند.

در نتیجه این تغییرات، اعضای خاندان شاهی و بازماندگان سران ایالات در مناصب حکومتی ایالات و ولایات، به تدریج جای خود را به دیوانسالارانی دادند که پیش از این در مدرسه دارالفنون با سازوکارهای برگرفته از دانش و علوم دنیای جدید، به‌ویژه در رشته جغرافیا و با الگویی نزدیک به عثمانی آشنا شدند و جسارت و توانایی لازم برای اداره ایالات و ولایات را پیدا کرده بودند. این دیوانسالاران در قالب منصب وزارت ایالات، سال‌های متمادی به عنوان نفر دوم در حکومت‌های اعضای خاندان‌های شاهی و رؤسای خاندان‌های ایلی، خدمت کرده بودند و شناخت دقیقی از اداره و مدیریت ایالات و ولایات داشتند و درواقع می‌توان گفت آنها گردانندگان اصلی حکومت‌های ایالتی و ولایتی بودند.

نگارندگان پژوهش پیش رو کوشیده‌اند به دو سؤال اصلی پاسخ دهند: ۱. نظام اداره تقسیمات سرزمینی دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه چه ویژگی‌هایی داشت؟ ۲. چه دلایلی موجب تغییر رویکرد حکومت قاجاریه از سنت حکمرانی خاندانی یا همان انتصاب شاهزادگان به عنوان حاکم، به سنت حکمرانی دیوانی یا همان گماشتن دیوانیان در ایالات و ولایات شد؟ روش تحقیق در این پژوهش روش تاریخی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است. تغییرات دستگاه دیوانی ایران در دوره قاجاریه، موضوع پژوهش‌های چندی بوده است. فرزام اجلالی در «بنیان حکومت قاجار: نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن»<sup>۱</sup> و محسن جعفری‌مذهب در مقاله «سال‌های بدون صدراعظم»<sup>۲</sup> ترتیبات، اجزا و سازوکارهای شکل‌های مختلف هیئت دولت را در دوره ناصری بررسی کرده‌اند. هوشنگ خسروبیگی و محمدحسن مرادی علی‌آبادی نیز در مقاله «نظام هیئت وزاری در ایران پیشامشروطه»<sup>۳</sup> علاوه بر بررسی سازوکارهای شکل‌های مختلف هیئت دولت، به علل آشفتنگی و بی‌ثباتی این دولت‌ها و آرای اندیشمندان دوره ناصری درباره آنها پرداخته‌اند. محمد رحیم ربانی‌زاده و لطف‌الله لطفی در دو بخش از مقاله‌ای با عنوان «ساختار قدرت در ایران عصر ناصری»<sup>۴</sup> به موضوع ماهیت سلطه و اقتدار در عصر ناصری و سلسله‌مراتب سلطه و اقتدار در ساختار قدرت و همچنین فاطمه سادات نژاد، سهراب یزدانی و محمدتقی مختاری در قسمتهایی از مقاله‌ای با عنوان «بررسی روند تغییرات نهاد وزارت و ایجاد وزارتخانه‌های جدید در جریان انقلاب مشروطه ایران»<sup>۵</sup> به موضوع دیوان‌سالاری در دوره ناصری پرداخته‌اند. گفتنی است نوشته در حاضر به صورت خاص به موضوع تقسیمات سرزمینی، نحوه اداره این تقسیمات و سیاست حکمرانی دیوانی در دوره ناصری پرداخته شده است که تاکنون توسط پژوهشگران مورد توجه قرار نگرفته است.

۱. فرزام اجلالی (۱۳۸۳)، *بنیان حکومت قاجار، نظام سیاسی ایلی و دیوانسالاری مدرن*، تهران، نشر نی.

۲. محسن جعفری‌مذهب (تابستان ۱۳۸۸)، «سال‌های بدون صدراعظم»، *گنجینه اسناد*، سال نوزدهم، شماره ۷۴.

۳. محمدحسن مرادی علی‌آبادی و هوشنگ خسروبیگی (تابستان و پاییز ۱۳۹۳)، «نظام هیئت وزاری در ایران پیشامشروطه»، *تاریخ ایران*، سال هفتم، شماره ۷۴.

۴. سید محمدرحیم ربانی‌زاده و لطف‌الله لطفی (زمستان ۱۳۹۴)، «ساختار قدرت در ایران عصر ناصری»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال ششم، شماره ۴.

۵. سیده فاطمه سادات نژاد، سهراب یزدانی مقدم و محمدتقی مختاری (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «بررسی روند تغییر نهاد وزارت و ایجاد وزارتخانه‌های جدید در جریان انقلاب»، *تاریخ ایران*، سال سیزدهم، شماره ۸۶.

### تقسیمات سرزمینی ایران در دوره سلطنت ناصرالدین شاه

تعداد ایالات و ولایات ایران در دوره ناصرالدین شاه توسط سیاحان اروپایی و نیز مورخان ایرانی برشمرده شده است. کرزن که در سال ۱۲۹۸ق/۱۸۸۰م. از ایران دیدن کرده، در بخش مربوط به تعداد ایالات، کشور را شامل یازده ایالت آذربایجان، خراسان و سیستان، تهران، فارس، اصفهان، کرمان و بلوچستان، خوزستان، گیلان و طوالش، مازندران، یزد، خلیج فارس و جزایر ساحلی و همچنین هجده ولایت شامل کردستان، لرستان، عراق و فراهان، خمسه، قزوین، استرآباد، سمنان و دامغان، قم، کاشان، گلپایگان و خوانسار، کزاز، گروس، همدان، نهاوند، نطنز، بیابانک و جندق دانسته است. شهرهای داخلی نیز شامل بروجرد، کمره، جوشقان، خرقان، طالقان، فیروزکوه، بسطام، استرآباد، خوار، دماوند، ساوه و طارم بودند (کرزن، ۱۳۶۳: ۱۵۰/۱)

بنا به نوشته ادوارد پولاک، مملکت ایران در سال ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م. به بیست «حاکم‌نشین» یا «ولایت» تقسیم می‌شد که عبارت بود از: ۱. آذربایجان؛ ۲. خمسه با مرکزیت زنجان؛ ۳. همدان؛ ۴. قزوین؛ ۵. تهران؛ ۶. قم؛ ۷. کاشان؛ ۸. اصفهان؛ ۹. شیراز؛ ۱۰. یزد؛ ۱۱. کرمان؛ ۱۲. ملایر؛ ۱۳. تویسرکان؛ ۱۴. خراسان با مرکزیت مشهد؛ ۱۵. عربستان (خوزستان) با مرکزیت شوشتر؛ ۱۶. کرمانشاه؛ ۱۷. کردستان با مرکزیت سنه<sup>۱</sup> (سنندج)؛ ۱۸. استرآباد؛ ۱۹. گیلان با مرکزیت رشت؛ ۲۰. مازندران با مرکزیت ساری؛ ۲۱. بروجرد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۶).

اعتمادالسلطنه در باب پنجم کتاب *المآثر و الآثار ضمن عنوان «در ذکر ولات عظام و حکام فخام»* دوره ناصرالدین شاه، «ایالات و بلاد و ممالک محروسه ایران» را در سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۸م. چنین معرفی کرده است: «ایالت خراسان و سیستان»؛ «حکومت دارالخلافه طهران»؛ «ایالت آذربایجان»؛ «حکومت اصفهان»؛ «ایالت فارس»؛ «ایالت کرمان و بلوچستان»؛ «ایالت عربستان و خوزستان»؛ «ایالت کردستان»؛ «حکومت لرستان»؛ «ایالت گیلان»؛ «ایالت طبرستان»؛ «حکومت قزوین»؛ «حکومت دارالعباد یزد»؛ «حکومت دارالسعاده زنجان و ولایت خمسه»؛ «حکومت دارالمؤمنین کاشان»؛ «حکومت دارالسرور بروجرد و ملحقات»؛ «حکومت دارالایمان قم»؛ «ساوه»؛ «حکومت دارالدوله کرمانشهان»؛ «حکومت بلده طیه همدان»؛ «حکومت دارالمؤمنین استرآباد و گرگان و ترکمان»؛ «حکومت گلپایگان و خوانسار»؛ «حکومت ملایر و تویسرکان»؛ «حکومت نهاوند»؛ «حکومت عراق»؛ «حکومت سمنان و دامغان»؛ «حکومت شاهرود و بسطام» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶: ۲۹، ۳۵).

۱. سنندج به زبان کردی «سنه» بیان می‌شود.

علت اصلی اختلاف گزارش‌ها این است که در دوره حکومت پنجاهساله ناصرالدین‌شاه، حدود و ثغور ایالات و ولایات ثابت نبود و همواره تغییر می‌کرد. زمانی ولایات کوچک هم به عنوان واحد تقسیماتی مستقل محسوب می‌شدند و گاهی هم به عنوان بخش به ولایات بزرگ‌تر و یا به ایالات منضم می‌شدند. با بررسی چکیده و متن سالنامه‌های ایران، گزارش کرزن به صحت نزدیک‌تر است و ایران در این دوره، به یازده ایالت و نوزده ولایت تقسیم می‌شد (قلاوند، ۱۳۹۴: ۳۸، ۲۰۷، ۲۰۸).

جدول شماره ۱: فهرست ایالات، ولایات و شهرهای ایران در دوره ناصرالدین‌شاه براساس گزارش اعتمادالسلطنه، ادوارد پولاک و کرزن

ردیف	گزارش اعتمادالسلطنه ۱۳۰۶ق/۱۸۸۸م	گزارش ادوارد پولاک ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م	گزارش کرزن ۱۲۹۸ق/۱۸۸۰م
۱	ایالت خراسان و سیستان	حاکم‌نشین یا ولایت خراسان	ایالت خراسان و سیستان
۲	حکومت دارالخلافه طهران	حاکم‌نشین یا ولایت تهران	ایالت تهران
۳	ایالت آذربایجان	حاکم‌نشین یا ولایت آذربایجان	ایالت آذربایجان
۴	حکومت اصفهان	حاکم‌نشین یا ولایت اصفهان	ایالت اصفهان
۵	ایالت فارس	حاکم‌نشین یا ولایت شیراز	ایالت فارس
۶	ایالت کرمان و بلوچستان	حاکم‌نشین یا ولایت کرمان	ایالت کرمان و بلوچستان
۷	ایالت عربستان و خوزستان	حاکم‌نشین یا ولایت عربستان	ایالت خوزستان
۸	ایالت کردستان	حاکم‌نشین یا ولایت کردستان	ولایت کردستان
۹	حکومت لرستان	؟	ولایت لرستان
۱۰	ایالت گیلان	حاکم‌نشین یا ولایت گیلان	ایالت گیلان و طوالش
۱۱	ایالت طبرستان	حاکم‌نشین یا ولایت مازندران	ایالت مازندران
۱۲	حکومت قزوین	حاکم‌نشین یا ولایت قزوین	ولایت قزوین

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۷۹

۱۳	حکومت دارالعباد یزد	حاکم نشین یا ولایت یزد	ایالت یزد
۱۴	حکومت دارالسعاده زنجان و ولایت خمسه	حاکم نشین یا ولایت خمسه	ولایت خمسه
۱۵	حکومت دارالمؤمنین کاشان	حاکم نشین یا ولایت کاشان	ولایت کاشان
۱۶	حکومت دارالسرور بروجرد و ملحقات	حاکم نشین یا ولایت بروجرد	شهر بروجرد
۱۷	حکومت دارالایمان قم	حاکم نشین یا ولایت قم	ولایت قم
۱۸	ساوه	؟	شهر ساوه و طارم
۱۹	حکومت دارالدوله کرمانشاهان	حاکم نشین یا ولایت کرمانشاه	
۲۰	حکومت بلده طیه همدان	حاکم نشین یا ولایت همدان	ولایت همدان
۲۱	حکومت دارالمؤمنین استرآباد و گرگان و ترکمان	حاکم نشین یا ولایت استرآباد	ولایت استرآباد
۲۲	حکومت گلپایگان و خوانسار	؟	ولایت گلپایگان و خوانسار
۲۳	حکومت ملایر و تویسرکان	حاکم نشین یا ولایت ملایر	
		حاکم نشین یا ولایت تویسرکان	
۲۴	حکومت نهاوند	؟	ولایت نهاوند
۲۵	حکومت عراق	؟	ولایت عراق و فراهان
۲۶	حکومت سمنان و دامغان	؟	ولایت سمنان و دامغان
۲۷	حکومت شاهرود و بسطام	؟	شهر بسطام
۲۸	؟	؟	ایالت خلیج فارس و جزایر ساحلی
۲۹	؟	؟	ولایت همدان
۳۰	؟	؟	ولایت گروس
۳۱	؟	؟	ولایت کزاز

ولایت نطنز	؟	؟	۳۲
ولایت بیابانک و جندق	؟	؟	۳۳
شهر جوشقان	؟	؟	۳۴
شهر کمره	؟	؟	۳۵
شهر خرقان	؟	؟	۳۶
شهر فیروزکوه	؟	؟	۳۷
شهر خوار	؟	؟	۳۸
شهر دماوند	؟	؟	۳۹
شهر طارم	؟	؟	۴۰
شهر طالقان	؟	؟	۴۱

### سیاست تجمیع ایالات و ولایات

در طول دوره سلطنت ناصرالدین شاه، حدود و ثغور ایالات دچار تغییراتی شد. منابع این دوره درباره چرایی این تغییرات اطلاعاتی را ارائه نداده‌اند و تنها به بیان این تغییرات اکتفا کرده‌اند. برای نمونه، در سال ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م. «حکومت گلپایگان و خوانسار از عربستان و لرستان مجزی و محوّل به نواب احمد میرزا شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۱۴/۳). سپس در سال ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م این شهرها از عربستان و لرستان انتزاع و متصل به اصفهان شدند. «حکمرانی گلپایگان و خوانسار و بروجرد را ضمیمه حکمرانی اصفهان نموده به حضرت اعظم اجل شاهنشاهزاده والا ظل السلطان واگذار فرمودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۹۷۶/۳). حتی در سال ۱۲۹۳ق/۱۸۷۶م. ایالتی به نام ایالت مرکزی ایجاد شد و «نواب والا نصرت‌الدوله به حکومت ایالت مرکزی که عبارت از عراق و همدان و ملایر و تویسرکان و گلپایگان و خوانسار و نهاوند و بروجرد باشد منصوب و به لقب فرمانفرمائی ملقب گردیدند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۹۶۴/۳).

به نظر می‌رسد تعداد ایالات و ولایات در این دوره با توجه به عملکرد حاکمان و میزان نفوذ آنان در دربار، کم یا زیاد می‌شدند. در سال ۱۲۹۷ق/۱۸۷۹م. علاوه بر حکومت اصفهان، یزد، بروجرد، گلپایگان و خوانسار، حکمرانی ایالات عربستان، لرستان و عراق نیز به

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۸۱

ظل السلطان واگذار شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۲۰۰۴). در برهه‌هایی از حکومت ناصرالدین‌شاه، سیاست تجمیع و واگذاری ایالات و ولایات متعدد به یک شاهزاده به شدت دنبال می‌شد. براساس این سیاست، دیوان‌سالاری مرکزی، حکومت ایالات و ولایات متعدد را از حاکمان سابق می‌گرفت و به قلمرو حاکمی دیگر اضافه می‌کرد و بدین ترتیب، کار تدوین برنامه و بودجه و مالیات‌گیری از سوی حکومت مرکزی سهولت بیشتری پیدا می‌کرد و از جزیره‌ای عمل کردن و چندپارگی در قدرت جلوگیری به عمل می‌آمد و کار نظارت و حسابرسی نیز روان‌تر صورت می‌گرفت. البته این موضوع می‌توانست به شورش این حکام در برابر حکومت مرکزی منجر شود. انضمام حکومت فارس به بقیه قلمرو حکومتی ظل السلطان، یعنی اصفهان، یزد، عراق، بروجرد، عربستان، لرستان، خوانسار و گلپایگان، در راستای این سیاست می‌گنجد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۲۰۲۱).

در این تمرکز قدرت که در ایالات شکل می‌گرفت، حاکم منصوب پادشاه قاجاریه خود دارای تشکیلات دیوانی بود که نسبت به انتصاب حاکمان شهرها و ولایات قلمرو حکومتی‌اش اقدام می‌کرد و به‌ظاهر نوعی تفویض اختیار هم‌تراز با اختیارات حکومت مرکزی در حوزه انتصابات حکام به آنها اعطا می‌شد. انتصاب عبدالله‌میرزا با لقب حشمت‌الدوله به حکومت کرمانشاه توسط ظل السلطان، یا انتصاب حاجی محمد میرزا به حکومت تربت، انتصاب موسی‌خان به حکومت جوین و انتصاب حسینعلی‌خان تحویل‌دار به حکومت اسفراین، بر این اساس انجام شده بود (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۲۰۲۵، ۲۰۳۶، ۲۰۳۷).

این تفویض اختیار، نافی نظارت تشکیلات دیوانی حکومت مرکزی نبود و در واقع پیش از این انتصاب‌ها، هماهنگی‌های لازم با دارالخلافه تهران صورت می‌گرفت. ظل السلطان پیش از انتصاب ناصرالملک محمودخان به حکومت ایالت کرمانشاه و کردستان، موافقت حکومت مرکزی را جلب کرده بود (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۲۰۳۴). تجمیع ایالات در ذیل حکمرانی یک شاهزاده و نیز تجمیع چندین ولایت در یک حکومت و ایجاد یک ایالت جدید، رویه‌ای خارج از روال مرسوم تقسیمات ایالتی و ولایتی در این دوره بود و به همین دلیل دوام چندانی نداشت.

#### تغییر رویکرد از سیاست حکمرانی خاندانی به سیاست حکمرانی دیوانی

با تثبیت حکومت قاجار و انتقال آرام قدرت از محمدشاه به ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۴ق/۱۸۴۷م، دیوان‌سالاری حکومت نیز فرصت بیشتر و بهتری پیدا کرد تا نسبت به تغییر رویکرد در اداره ایالت‌ها و ولایت‌ها پردازد. در بستر این فضای آرام سیاسی و اداری، کار

انتصاب حاکمان جدید ایالات و ولایات با تدبیر بیشتری صورت گرفت. اعتمادالسلطنه درباره این شرایط بیان کرده است که از همان روز آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان امیرکبیر با مشورت دیگر دیوانسالاران از جمله میرزا آقاخان وزیر لشکر که در امور عراق و بعضی ایالات دیگر «بصیرتی» داشت، فرایند انتصاب حاکمان جدید را آغاز کرد و بر این اساس، اسکندر میرزا با وزارت میرزا موسی تفرشی مستوفی، به حکومت قزوین گسیل شد و شاهرخ میرزا حاکم کاشان گردید و محمدکاظم خان کاشانی نیز وزیر او شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۹۳/۳).

در سال‌های آغازین حکومت ناصرالدین شاه، سیاست استفاده از شاهزادگان قاجاریه در سطح ایالات و ولایات ادامه پیدا کرد. اعتمادالسلطنه به هنگام بیان وقایع سال‌های آغازین حکومت ناصرالدین شاه، به تعدادی از این انتصابات در ایالات اشاره کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۹۴/۳). در چهار دهه اول حکومت ناصرالدین شاه، از ۳۲۵ منصب حکمرانی ایالات و ولایات، ۱۸۲ منصب مرتبط با حکومت ایالات و ولایت مهم این دوره، به شاهزادگان واگذار شده بود (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۶: ۳۹).

گردانندگان امور اداری حکومت ناصرالدین شاه، همانند روال پیشین، در کنار شاهزادگان حاکم، وزرایی از طبقه دیوانیان می‌گماردند که به قول پولاک: «ارکان و اعیان دولت در ولایات عبارت‌اند از: حکام که برای رشته‌های مختلف اداری، وزرایی در کنار خود دارند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۶). آنها از طریق این وزرا اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی این مناطق را نظارت می‌کردند. میرزا شفیع تویسرکانی، میرزا موسی تفرشی مستوفی، محمدکاظم خان کاشانی، میرزا محمد مستوفی، میرزا فضل‌الله وزیر نظام، میرزا محمد قوام‌الدوله، میرزا اسدالله مستوفی، حاجی حسنعلی خان خوئی، میرزا زکی گیلانی، محمداسماعیل خان، میرزا مصطفی خان افشار، محمدرضاخان فراهانی، عزیزخان سردار کل، حاجی میرزا عبدالله خان، میرزا مصطفی بهاءالملک، ظهیرالدوله، میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان، میرزا محمدحسین مستوفی و میرزا محمدحسین ناظم‌الملک از جمله وزرایی بودند که در سطح ایالات و ولایات به عنوان نماینده دیوان‌سالاری مرکزی فعالیت می‌کردند و مدیریت امور اداری و مالی این مناطق را برعهده داشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۹۱۳/۳، ۱۹۲۴، ۱۸۴۴، ۱۸۵۱، ۱۸۹۷).

شاهزادگانی که به حکومت ایالات مختلف گماشته می‌شدند، به دلیل وسعت حکومت تحت نظارتشان، برای اداره آن به دو طریق عمل می‌کردند: یکی حضور مستقیم در محل مأموریت؛ و دیگری تعیین حاکمانی از طرف آنها که به نیابت از خود، اداره امور محل مأموریتشان را برعهده بگیرد (Sheikholeslami, ۱۹۹۷: ۱۰۱). ظل‌السلطان که به عنوان حاکم

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۸۳

ایالات و ولایات اصفهان، فارس، کرمانشهان، کردستان، عربستان، لرستان، بروجرد، یزد، عراق، گلپایگان، خوانسار، کمره و محلات انتخاب شده بود، برای ایالات و ولایات اصفهان، لرستان، بروجرد، یزد، عراق، گلپایگان، خوانسار و کمره، نایب‌الحکومه تعیین کرده بود. احتشام‌السلطنه به عنوان نایب‌الایاله عربستان، شیخ مرغشی‌خان به عنوان نایب‌الحکومه محمره، حاجی میرزا محسن‌خان سرتیپ به عنوان نایب‌الایاله لرستان و بروجرد، ابراهیم خلیل‌خان به عنوان نایب‌الحکومه یزد، میرزا علی‌اکبر‌خان به عنوان نایب‌الحکومه عراق و محمدابراهیم‌خان به عنوان نایب‌الحکومه محلات انتخاب شده بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۹۷/۳، ۱۲۹۸، ۲۱۴۳).

در روزگار پادشاهی ناصرالدین‌شاه، تغییر نیروی انسانی اداره‌کننده ایالات و ولایات، در دستور کار دیوان‌سالاری جدید قرار گرفت. این تغییر به استفاده از دیوان‌سالاران در امر حکمرانی ایالات و ولایات مربوط می‌شد که طی حکومت ناصرالدین‌شاه روند استفاده از آنها رو به فزونی نهاد؛ به طوری که در بیشتر ایالات و ولایات جای شاهزادگان حاکم را گرفتند. تا قبل از سال ۱۲۸۳ق/۱۸۶۶م. استفاده از دیوان‌سالاران در مناصب حکمرانی ایالات و ولایات به صورت موردی صورت می‌گرفت.

جدول شماره ۲: فهرست دیوان‌سالاران حاکم قبل از سال ۱۲۸۲ق/۱۸۶۵م (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳:

۱۷۰۵/۱، ۱۸۴۸)

نام حاکم	وابستگی طبقاتی	محل حکمرانی	سال انتصاب ق/م
میرزا حسنعلی‌خان	دیوان‌سالار	بندر بوشهر	۱۲۶۶ق/۱۸۴۹م
میرزا حسن‌خان وزیر نظام	دیوان‌سالار	عراق	۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م
میرزا محمدخان کشیکچی‌باشی	دیوان‌سالار	سمنان و دامغان	۱۲۶۸ق/۱۸۵۱م
مستوفی‌الممالک میرزا فتحعلی‌خان	دیوان‌سالار	عراق	۱۲۶۸ق/۱۸۵۱م
میرزا هاشم‌خان	دیوان‌سالار	نهادند	۱۲۶۹ق/۱۸۵۲م
میرزا حسن‌خان وزیر نظام	دیوان‌سالار		۱۲۷۰ق/۱۸۵۳م
میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان	دیوان‌سالار	یزد	۱۲۷۵ق/۱۸۵۸م
میرزا محمدعلی‌خان	دیوان‌سالار	لاهیجان	۱۲۷۶ق/۱۸۵۹م
میرزا عبدالله‌خان مستوفی	دیوان‌سالار	همدان	۱۲۷۹ق/۱۸۶۲م

۱۸۴ / تقسیمات سرزمینی در پیوند با نظام حکمرانی دیوانی ... / نوروژی و ...

گفتنی است در سال ۱۲۸۳ق/۱۸۶۶م. فرایند استفاده از دیوان سالاران منسجم تر شد و در این سال به یکباره کار اداره ایالات بین دیوانیان تقسیم شد.

جدول شماره ۳: فهرست دیوان سالاران حاکم در سال ۱۲۸۳ق/۱۸۶۶م (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳:

۱۸۸۴-۱۸۸۶)

سال انتصاب ق/م	محل حکمرانی	وابستگی طبقاتی	نام حاکم
ق/۱۸۶۶م 1283	اداره والیگری و حکومت ولایات کاشان، اصفهان، فارس، نطنز	دیوان سالار	امین الدوله فرخ خان
ق/۱۸۶۶م ۱۲۸۳	اداره والیگری و حکومت ولایات جوشقان، گلپایگان، خوانسار	دیوان سالار	محمدناصرخان ظهیرالدوله
ق/۱۸۶۶م ۱۲۸۳	اداره والیگری و حکومت ولایات مازندران، قزوین، عربستان، محلات	دیوان سالار	اعتضادالدوله انوشیروان خان
ق/۱۸۶۶م ۱۲۸۳	اداره والیگری و حکومت ولایات کرمان، عراق، درجزین	دیوان سالار	دبیرالملک میرزا محمدحسین
ق/۱۸۶۶م ۱۲۸۳	اداره والیگری و حکومت ولایات همدان	دیوان سالار	اعتضادالسلطنه حاجی علی خان
ق/۱۸۶۶م ۱۲۸۳	اداره والیگری و حکومت ولایات گیلان، یزد	دیوان سالار	دوستعلی خان معیرالممالک
ق/۱۸۶۶م ۱۲۸۳	اداره والیگری و حکومت ولایات بروجرد، خمسه	دیوان سالار	امین الملک پاشاخان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۸۵

از سال ۱۲۸۴ق/۱۸۶۷م. به بعد، از تعداد ۸۴ حاکمی که برای ایالات و ولایات انتخاب شده بودند، ۲۸ نفر از طبقه شاهزادگان انتخاب شدند و ۵۶ نفر از دیوانسالارانی انتخاب شدند که قدرت سیاسی و مالی لازم را برای اداره ایالات و ولایات پیدا کرده بودند. در واقع، در کنار قدرت مالی و سیاسی دیوانیان، کاهش نسل شاهزادگان و اقدامات امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی در تنزل قدرت سیاسی شاهزادگان، عوامل دیگری بودند که فضا را برای قدرت‌گیری دیوانیان در ایالات فراهم آورده بود (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۳۸/۱؛ شعبانی، ۱۳۶۶: ۴۹-۵۱).

### واگذاری مناصب ایالتی و ولایتی در قبال دریافت مبالغ تقدیمی (پیشکش)

موضوع به مزایده گذاشتن مناصب و واگذاری مشاغل و القاب در قبال دریافت مبالغ تقدیمی (پیشکش) از دیگر ویژگی‌های نظام حاکم‌گزینی برای ایالات و ولایات در دوره قاجار بود (طرفداری، ۱۳۹۹: ۲۱۳). پدیده خرید و فروش مناصب و مقامات و حکومت ولایات و مناطق، با یک پیشکش و هدیه به نفع شخص ذی‌نفع انجام می‌گردید. ساختار پدرسالارانه جامعه و حکومت دوره قاجار عامل مهمی در رشد و رونق بازار مزایده عناوین و القاب بود. خود شاه با دامن زدن به این پدیده مخرب، به فکر تثبیت و تداوم قدرت خود بود. در واقع، شاه از این سیستم بیشترین سود را می‌برد و قسمت مهمی از درآمد خزانه او از جوهی به دست می‌آمد که در مقابل واگذاری پست‌های مهم به افراد دریافت می‌کرد. هر کس پول بیشتری پرداخت می‌کرد، آن مقام و منصب را از آن خود می‌کرد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۲۵-۱۲۶؛ احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۰-۱۲۱). در واقع، سیاست واگذاری حکومت ایالات در قبال پرداخت پیشکش به پادشاه قاجار به علت تنگناهای اقتصادی دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه، امری رایج و متداول شده بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۸-۱۱۹؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۲۸: ۵۷۴-۵۷۶).

در این دوره، مراکز غیررسمی برای خرید و فروش القاب و مناصب دایر شد. پس از آن تقاضا برای گرفتن و خرید منصب و مقام زیاد شد و دیوانسالاری نیز گسترش یافت (۱۰۶: Sheikholeslami, ۱۹۷۱). در بسیاری از مناصب، صاحبان القاب و عناوین لیاقت و کاردانی نداشتند: «در سراسر دوره قاجار زیادتی عناوین و القاب به غیر استحقاق متداول بود» (صدر، ۱۳۶۴: ۱۳۷). با این حال، مناصب حکومتی راهی به سوی ثروت تلقی می‌شد و مناصب عالی در مرکز و ایالات معمولاً در انحصار خانواده‌های بزرگ بود و قوم و خویش‌بازی ویژگی بارز تشکیلات حکومتی بود (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

گزارش احتشام السلطنه ترسیم به نسبت روشنی از وضعیت خرید مناصب ایالات در این دوره ارائه می‌دهد. وی در سال سوم حکمرانی خود در خمسه، درخواست کرد حکومت قزوین نیز ضمیمه خمسه شود. درباره طی تلگرافی پاسخ داد که «چه مبلغ تقدیمی می‌دهی؟!» و برای واگذاری حکومت قزوین به او، پیشنهاد پنج‌هزار تومان را می‌دهند. او که پاسخی نداده بود، متوجه می‌شود که قزوین را در ازای هشت‌هزار تومان، به دیگری واگذار کرده‌اند. به نوشته او، معمولاً بعد از سه سال حکمرانی یک شخص در یک ایالت یا ولایت، رقبای او با پیشنهاد پیشکش‌ها تلاش می‌کنند حکمرانی را از او براینند. به اعتقاد وی «در مملکتی که کسب و کار و حرفه و صنعت نیست و فقط نوکری دولت راه معیشت عمومی است این قبیل افراد ناچار بایستی برای به دست آوردن مشاغل و مقامات معدود دولتی خود را به آب و آتش بزنند» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۱۹).

گفتنی است پرداخت این پیشکش‌ها هم تضمینی برای بقای حکام در حکومت ایالات نبود و حاکم انتخابی از طریق این شیوه انتصابات، امنیت شغلی نداشت و به همین دلیل می‌بایست به سرعت کار اخذ مرسومات و انواع مختلف مالیات از مردم برای جبران پیش‌کشی پرداخت‌شده به عوامل این انتصاب -از دیوان‌سالاران تا شخص پادشاه- را آغاز می‌کرد و به اتمام می‌رساند. نظام السلطنه برای تمدید یک‌ساله حکومت خود در فارس، مبلغ صد هزار تومان وجه نقد به دیوان‌سالاری حکومت پرداخت کرد، اما به دلیل ارتباطات سیاسی قوی‌تر و نفوذ بیشتر رکن‌الدوله در نظام اداری، وی پس از یازده روز، از حکومت فارس عزل و رکن‌الدوله به جای وی منصوب شد (نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۹۳/۱). شخص حاکم نیز پس از انتصاب به امر حکومت ایالات، نسبت به فروش مناصب محدود حکمرانی خود اقدام می‌کرد. برای نمونه، نظام السلطنه حکمرانی رامهرمز را پس از موافقت صدراعظم، به مبلغ سیزده هزار تومان به فرد دیگری واگذار کرد (نظام السلطنه، ۱۳۶۲: ۲۱۰/۱). در بلندمدت، دهقانان و روستاییان هزینه القاب را پرداخت می‌کردند و صاحب‌منصبان در سال اول هزینه خود را جبران می‌کردند.

حکام که با پول مقامی را به دست آورده بودند، در رقابت با یکدیگر فشار بیشتری بر مردم تحت حاکمیت خود تحمیل می‌کردند (Sheikholeslami, 1971: 110). لذا این مدل نظام اداری، دست بسیاری از صاحب‌منصبان را باز گذارده بود که به بهره‌کشی از مردم پردازند. امیرکبیر این رسم قدیمی را ریشه‌کن کرد و اساس واگذاری مشاغل را اصل لیاقت، کاردانی و قابلیت و از همه مهم‌تر اهلیت متقاضی قرار داد (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۹۸۶). فروش مناصب دیوانی تا پایان دوره قاجار وجود داشت. این موضوع، محصول فقدان مدیریت درست کشور و راهی برای جبران کسری هزینه‌های دربار بود.

### تدوین قوانین مرتبط با تقسیمات و اداره سرزمینی

تعمیق روابط و مراودات ایران با دنیای غرب، مشخصه بارز دوره قاجار بود که از ابتدای سلطنت شاهان قاجار آغاز شده بود (توفیق، ۱۳۸۵: ۱۰۵). مهم ترین گام در راه آشنا شدن ایرانیان با تمدن و معارف جدید، در همین دوره بود که بدون واسطه با سیاست اروپایی مواجه شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۴۹/۱). اصلاحگرانی چون عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، امیرکبیر، سپهسالار، مستشارالدوله، امین الدوله و غیره و اندیشه ورزانی چون سید حسن تقی زاده، ملک خان، سید جمال الدین اسدآبادی و غیره که اقلیتی تأثیرگذار بودند، در این روند سهم بسزایی داشتند. تلاش های آنان پاسخ به یکی از نیازها و ضروریات تاریخی جامعه ایران، یعنی استقرار نظم و قانون در ساختار سیاسی-اداری کشور بود.

شکل گیری و تعمیق روابط ایران با دنیای غرب، تأثیر فراوانی بر چگونگی اداره کشور و ایالات و ولایات بر جای نهاد. بر این اساس، نخستین دستورالعمل حکام دوره قاجار در سال ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴م، یعنی یک سال پس از اولین سفر ناصرالدین شاه به اروپا، در قالب قانون تنظیمات توسط میرزا حسین خان سپهسالار نگاشته شد و در همان سال با توشیح ناصرالدین شاه به حکام ایالت و ولایات ابلاغ شد، اما اجرای آن به صورت تدریجی در پایتخت و ولایات قزوین، سمنان، دامغان، قم، ساوه، زرنند و فیروزکوه صورت گرفت (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۲۴).

طبق قانون تنظیمات، مجلس تنظیماتی که مرکب از رؤسای اداره های دولتی در هر ولایت، غیر از شخص حاکم، متشکل از مستوفی یا سررشته دار، مأمور وزارت جنگ، امین دیوان خانه، امین وظایف و اوقاف، امین تجارت و منشی بود (آدمیت ۱۳۵۱: ۲۱۸)، بر کار و عملکرد شخص حاکم نظارت داشت. در این قانون آمده بود که حکام به «موجب» و «حق الحکومه» دیوانی قانع باشند و «از نایبان حکومت و کدخدایان دیناری پیشکش و تعارف نگیرند و نیز مأموران حاکم نباید «خلعت بها»، «قلق محصل» و «ناز شست» از رعیت بخواهند و یا «دیناری پیشکش یا تعارف بگیرند» (آدمیت ۱۳۵۱: ۲۲۰). در واقع قانونگذار، هیئت تنظیمات را جانشین اراده فردی حاکم ولایات گردانیده بود.

با توجه به اینکه این قانون به علت مخالفت ها و فشارهای طبقه شاهزادگان و حاکمان ایالات و ولایات به سرانجام نرسید، دیوان سالاران عصر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۳ق/۱۸۷۶م دستورالعمل حکام ولایات را نگاشتند. طبق این دستورالعمل که با توشیح ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م ابلاغ شد، وظایفی در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، قضایی و سیاسی برای حکام تعیین گردید. از جمله این وظایف آن بود که مالیات دیوانی

مطابق «جمع دفتری» از مردم وصول شود و حبه و دیناری بیشتر از آنچه که معین شده است، به نام تعارف و رسوم از رعیت ولایت مطالبه و دریافت نگردد که اگر خلاف این معلوم شود، مورد مؤاخذه خواهند بود. فرمان‌های اداری مستقیماً از سوی دستگاه صدراعظم و با مهر این مقام صادر می‌گردد و تمام امور مربوط به ولایات و ایالات توسط صدراعظم مدیریت می‌شود (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۴۴۹-۴۵۳).

عدم اجرای قانون تنظیمات سال ۱۲۹۱ق/۱۸۷۴م. و دستورالعمل سال ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م. توسط حکام ایالات و ولایات، دیوانیان را وا داشت تا با فشار بر شاه دستورالعمل دیگری را که جامع‌تر و با جزئیات بیشتر بود، به حکام ابلاغ کند. شاه نیز دستورالعمل سال ۱۳۰۵ق/۱۸۸۷م. را که در ۳۲ فصل و ده فقره تدوین شده بود، برای اجرا به سراسر ممالک محروسه ابلاغ کرد (دستورالعمل حکام سال ۱۳۰۵ق، اسناد تاریخی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سند شماره ۹۱۶۹).

در این دستورالعمل، قانونگذار ابتدا به معرفی پنج اداره مالیه، قشون، عدلیه، تجارت و صناعت و احتسابیه که در هر ایالت و ولایت مستقر بودند، می‌پردازد و سپس وظایف حکام را تشریح می‌کند. حمایت از رعیت و اجرای عدالت، پاکیزگی شهرها و معابر، تعدیل نیروی انسانی ایالات و ولایات، ایجاد امنیت، مبارزه با شرارت و ناامنی، ارسال اطلاعات دقیق جمعیتی به دارالخلافه، ارسال مالیات تعیین شده به خزانه سلطنتی، انجام هزینه براساس بودجه معین، حمایت از تولیدات داخلی، ترویج و حمایت از آموزش، ترویج و حمایت از زراعت و صناعت، حمایت از معدن‌داران، تهیه اطلاعات افراد قشون، پاسداری از مرزها، جلوگیری از صادرات در مواقع قحطی، ساخت و نگهداری راه‌ها، ایجاد و نگهداری کاروان‌سراها، درخت‌کاری خیابان‌ها و ایجاد باغات در شهرها، نظارت بر بیلاق و قشلاق ایلات و عشایر، جلوگیری از تقلب در کالاها، ایجاد گمرکات و اخذ عوارض گمرکی در سرحدات، جلوگیری از رواج پول‌های تقلبی، ارجاع امور اتباع خارجه به نمایندگی‌های کارگزاری‌های امور خارجه در ایالات و ولایات و ارسال اخبار و اطلاعات برای حکومت مرکزی، از مهم‌ترین وظایف تعیین شده برای حکام در این دستورالعمل بود (دستورالعمل حکام سال ۱۳۰۵ق، اسناد تاریخی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سند شماره ۹۱۶۹).

به نظر می‌رسد تأثیر این تلاش‌ها برای ترقی و رفاه حال مردم چندان تأثیر و دوامی نداشت و روال کارها در ایالات و ولایات به علت حاکمیت ارباب و رعیتی در ایران و عدم تعمیق قانون‌خواهی در این سرزمین، به شیوه سابق بازگشت و اخذ انواع و اقسام مالیات و عوارض از مردم و صنوف مختلف رواج داشت (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۹).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء<sup>(س)</sup>، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۸۹

بر اساس قانون دستورالعمل حکام ولایات سال ۱۳۰۵ق/۱۸۸۷م، انتخاب و انتصاب حکام ایالات و ولایات باید از جانب «دربار معدلتمدار» بوده باشد. این موضوع باعث می‌شد که ارتباط حکام به‌طور مستقیم با شاه باشد و «احکام قدر نظام همایون زودتر به آنها برسد و آنها عرایض خود را بلاواسطه و بدون تأخیر و فوت وقت بتوانند به عرض آستان همایون برسانند و کسب تکلیف و جلب اراده کنند» (دستورالعمل حکام سال ۱۳۰۵ق، اسناد تاریخی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سند شماره ۹۱۶۹).

در نتیجه این سیاست، ظل‌السلطان از حکومت‌های فارس، بروجرد، عراق، خوزستان، لرستان، کرمانشاهان و کردستان معزول و تنها حکومت اصفهان به وی سپرده شد. شواهد نشان می‌دهد که ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان بدون اطلاع افراد دیگر، حکمرانی دیگر مناطق تحت کنترل سابق ظل‌السلطان را به اشخاص دیگری سپردند. بدین ترتیب، حکمرانی ولایت فارس را به اوئیس میرزا احتشام‌الدوله، عربستان (خوزستان) را به نظام‌السلطنه، لرستان را به انوشیروان میرزا ضیاء‌الدوله، کرمانشاهان را به حسام‌الملک، کردستان را به محمد ابراهیم‌خان نوری سهام‌الملک و یزد را به عمادالدوله واگذار کرده بودند (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱۱۸/۱).

نظام دیوانی ایران تا پایان دهه اول سلطنت ناصرالدین‌شاه بر همان مدار سنتی و بر پایه میراث به جای مانده از دوره‌های گذشته بود، اما این ساختار کهن پاسخ‌گوی نیازهای حکومت و سیاست ایران در قرن نوزدهم میلادی نبود. شکست‌های متعدد نظامی و عقب‌نشینی‌های دائم سیاسی نه تنها لزوم تغییر ساختار نظامی و شیوه جنگاوری را به ایرانیان یادآور شد، بلکه ضرورت ایجاد دگرگونی در نظام دیوانی و دستگاه‌های اجرایی را هم اجتناب‌ناپذیر کرد. حکومت قاجار با تنگناهای متعدد سیاسی و مالی دست به گریبان بود. نخبگان سیاسی و دیوانی راه حل را در اتخاذ ساختارها و رویه‌های حکومتی اروپاییان جست‌وجو می‌کردند. در دهه‌های پایانی دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه گروهی از دیوان‌سالاران اصلاح ساختار و عناصر حکومت ایالات و ولایات را تدوین و اجرا کردند.

با این حال، این اصلاحات قرین موفقیت نبود. یادداشت محرمانه «سر هنری مورتیمر دیورند»<sup>۱</sup> (۱۸۵۰-۱۹۲۴م) وزیرمختار انگلستان در تهران به همراه گزارش وابسته نظامی سفارت، تصویر روشنی از وضعیت نابسامان اداری، از جمله در بخش نظام ایالات و ولایات در اواخر دوره ناصری را ارائه می‌دهد. این یادداشت مربوط به سال ۱۸۹۴م. و حدود دو سال پیش از مرگ ناصرالدین‌شاه است. این وابسته نظامی آشفتگی‌ها و سوء استفاده‌های موجود در

---

1. Henry Mortimer Durand

انتصابات حکمرانان، مالیات‌ها، گمرکات، نظام حسابرسی و امور دیوانی را یادآور شده است. در ادامه، وی ضمن مسئول دانستن مستقیم شاه در این نابسامانی، توصیه‌هایی را برای بهبود اوضاع ارائه کرده است (R. M. Buurrell & Robert L. Jarman, 1997: 291-308). ولی همان‌گونه که مافوق او مورتیمر دیورند یادآور شده بود، هیچ چشم‌اندازی برای انجام اصلاحات اساسی که این وابسته نظامی ارائه داده بود، در ایران مشاهده نمی‌شد (R. M. Buurrell & Robert L. Jarman, 1997: 276-291). اصلاحات اشخاصی چون امیرکبیر نیز در حقیقت میان پرده‌هایی بود که نتوانست پابرجا بماند (نصراللهی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۸).

درواقع، اعطای مناصب ایالات از سوی حکومت به اشخاص در قبال دریافت بالاترین مبلغ پیشنهاد شده، در فرهنگ سیاسی سال‌های ابتدایی دوره قاجار همچنان رواج داشت و به عنوان مشخصه اصلی دیوان‌سالاری این حکومت به شمار می‌رفت. این‌گونه به نظر می‌رسد که بخش اعظمی از درآمد سالانه حکومت قاجار در نیمه دوم قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی از این طریق به دست می‌آمد و به همین دلیل از نظر اقتصادی نیز برای این حکومت حیاتی بود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه اعطای مناصب ایالات از سوی حکومت به اشخاص در قبال دریافت بالاترین مبلغ پیشنهاد شده، عملی با سابقه طولانی بود، احیای آن در دوران قاجار راهی برای حاکمان بود تا خود را وارث قانونی سلسله‌های سیاسی پیشین معرفی کنند. بر همین اساس، در وقایع‌نامه‌های دوره قاجار از «خراج‌های مناسب» و «هدایای مناسب» مکرر سخن رفته است (اشرف، ۱۳۹۹: ۱۰۳).

### نتیجه‌گیری

تغییر در حدود و ثغور ایالات و تجمیع ایالات و ولایات زیر نظر یک حاکم و نیز ایجاد ایالات جدید، ویژگی‌های نظام تقسیمات سرزمینی دوره ناصری است که در مقطع کوتاهی به اجرا درآمد، اما با وجود برخی فواید این سیاست، چون سهولت در تدوین برنامه و بودجه و مالیات‌گیری از سوی حکومت مرکزی، اجتناب از جزیره‌ای عمل کردن و چندپارگی در قدرت و انجام نظارت و حسابرسی به صورت روان‌تر، ادامه آن امکان‌پذیر نبود؛ زیرا این سیاست با بروز نشانه‌هایی از قدرت‌گیری حکام و احتمال شورش در برابر حکومت مرکزی و اینکه این سیاست خارج از رویه مرسوم تقسیمات ایالتی و ولایتی در گذشته ایران بود، تداوم آن مشکلاتی را فراهم می‌کرد. در نظام تقسیمات سرزمینی دوره ناصرالدین‌شاه، سیاست به کارگیری شاهزادگان و بزرگان ایالات حامی و مطیع قاجاریه در سطح ایالات و ولایات (سیاست حکمرانی خاندانی) تداوم داشت، اما به دلیل بروز رقابت‌های درون‌خاندانی در نسل

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۱ / ۱۹۱

سوم قاجارها از یک سو و افزایش تعداد و نفوذ کارکنان دیوانی وفادار از سوی دیگر، زمینه برای حضور دیوانیان در حکمرانی ایالات و ولایات فراهم شد. همچنین رسم فروش منافع ایالات باعث شد دیوانیان توانگر بتوانند در این عرصه ورود کنند و با پرداخت بیشتر، توان مالی و خزانه ضعیف قاجارها را تقویت کنند. گسترش روابط خارجی ایران با دنیای غرب و آشنایی ایرانیان با مقوله قانون و نظام‌های تقسیمات سرزمینی حکومت‌های اروپایی، سبب تدوین دستورالعمل‌ها و قوانین مرتبط با امر حکمرانی در ایالات و ولایات و بازنگری چندباره آن شد.

### منابع و مأخذ

احتشام‌السلطنه، محمود (۱۳۶۷)، *خاطرات*، به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران: زوار. آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرنشده دوره قاجار*، تهران: آگاه.

آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*، تهران: خوارزمی. اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۶)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.

اشرف، آصف (۱۳۹۹)، «سیاست تبادل هدیه در ایران اوایل قاجار (۱۷۳۴-۱۸۸۵م)»، ترجمه فرشید نوروزی، *تاریخ‌اندیش*، سال سوم، شماره ۷، صص ۷۵-۱۰۴.

افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان، تهران: تاریخ ایران.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲)، *امیرکبیر*، تهران: نگاه. اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳)، *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)*، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تصحیح اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

\_\_\_\_\_ (۱۳۰۶)، *المآثر و الآثار*، چاپ سنگی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

بنجامین، س. ج. و. (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین‌شاه*، ترجمه حسین کردبچه، تهران: جاویدان.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی. توفیق، سید ابراهیم (بهار ۱۳۸۵)، «مدرنیست و شبه‌پاتریمونیا لیسیم و تحلیلی از دولت در عصر پهلوی»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۱، صص ۹۳-۱۲۵.

- دستورالعمل حکام سال ۱۳۰۵ قی، اسناد تاریخی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سند شماره ۹۱۶۹. شعبانی، علی (۱۳۶۶)، ۱۰۰۰ فامیل، تهران: بوعلی.
- صدر (صدرالاشراف)، محسن (۱۳۶۴)، *خاطرات صدرالاشراف*، تهران: وحید.
- طرفداری، منصور (زمستان ۱۳۹۹)، «واکوی ارتباط ساخت قدرت با مفاسد مالی و پیامدهای آن از عصر ناصری تا انقلاب مشروطیت»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)*، سال سی ام، دوره جدید، شماره ۴۸ (پیاپی ۱۳۸)، صص ۲۰۹-۲۳۱.
- قاجار، زین العابدین میرزا (۱۳۸۲)، *نفوس ارض اقدس یا مردم مشهد قدیم*، تصحیح مهدی سیدی، مشهد: سگال.
- قلاوند، زهرا، (۱۳۹۴)، «نظام ایالات در دوره قاجار (از آغاز تا انقلاب مشروطه)»، رساله دکتری، مرکز تحصیلات تکمیلی پیام نور تهران.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۶۳)، *ایران و قضیه ایران*، ج ۱، ۲، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن. ک. (۱۳۷۵)، *ایران عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (زمستان ۱۳۲۸)، «مناصب و القاب»، *مجله یغما*، شماره ۱۲، صص ۵۷۴-۵۷۶.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، ج ۱، ۲، ۳، تهران: زوار.
- نصراللهی، فاطمه، محمدمیر شیخ نوری، ناصر تکمیل همایون و هوشنگ خسروبیگی (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)، «بازنمایی مفهوم عوام در خاطره‌نگاری‌های عصر مشروطه براساس نظریه داده بنیاد»، *دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)*، سال سی ام، دوره جدید، شماره ۲۶ (پیاپی ۱۱۱)، صص ۲۶۵-۲۹۶.
- نظام السلطنه مافی، حسینقلی (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی*، ج ۱، تهران: تاریخ ایران.

#### منابع لاتین

- R. M. Buurrell, Robert L. Jarman, *Iran Political Diaries, 1881-1965, Volume 9, 8: 1927-1930*, Archive Editions Ltd; 1st edition (June 30, 1997)
- Sheikholeslami, A. Reza (Spring & Summer 1971), "The Sale of Offices in Qajar Iran: 1858-1896", *Iranian Studies*, Vol.4, No.2/3, pp.104-118.
- ..... (1997), *The Structure of Central Authority in Qajar Iran, 1871-1896*, Atlanta: Ga. Scholars Press.

### List of sources with English handwriting

- Adamiyyat, Fereydun, Nāteq Homa (1356). Social, political and economic thoughts in the unpublished works of the Qajar period, Tehran: Agāh.
- Adamiyyat, Fereydun (1351). The idea of progress and the rule of law, Tehran: kārzmī.
- Afzal ul-molk, Qolāmhossein (1361). Afzal ul-Tavāriq, edited by Mansure Etehadiye and Sirus saduniyan, Tehran: Tāriq-e Iran.
- Ashraf, Ahmad, Bano Azizi, Ali (1386). Social classes, government and revolution in Iran, translated by Soheila Torabi Farsani, Tehran: Nīlūfar.
- Ashraf, Asef (1399). Gift exchange policy in early Qajar Iran, 1885-1734 AD, translated by Farshid Nowrozi, Tarikh Andish, third year, number 7: 104-75.
- Benjamin, Samuel Greene Wheeler (1363). Persia and the Persians, tarjome Hoseyn kard bacce, Tehrān: jāvidān.
- Dastur ul-‘amal-e hokkām-e sāl-e 1305 q, asnād-e tāriqī-ye ketābkāne-ye markazī-ye dānešgāh-e Tehran: 9169.
- Ehṭesām ul saltāne, Mahmūd (1367). kāterāt, edited by Mohammad Mehdi Musavi, Tehran: zevvar
- Eqbal-e Ashtiyani, Abbas (1392). Amīrkabīr, Tehran: Negāh.
- E‘temād ul-ssaltāne, Moḥammadhasan (1363). Al-Ma‘āter va al-Aṭār vol.1, edited by Iraj Afshar, Tehran: Asāfir.
- E‘temād ul-ssaltāne, Moḥammadhasan (1367). Tāriq-e Montāzam Nāserī, vol 3, edited by Esmail Rezvani, Tehran: Donyā-ye ketāb.
- E‘temād ul-ssaltāne, Moḥammadhasan (1306). Al-Ma‘āter va al-Aṭār, Sakma, Lithography.
- Qalavand, Zahra, (2014). The state system in the Qajar period (from the beginning to the constitutional revolution). Doctoral thesis on the history of Islamic Iran, Payam Noor Postgraduate Education Center. Tehran.
- Curzon, George Nathaniel Curzon (1373). Persia and the Persian question, vol. 1-o 2, Translated by Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Elmī-yo Farhangī.
- Lambton, Ann. K (1375). Qajar Persia, translated by Simin Fasihi, Tehran: Javidān kerad.
- Majid al-Islam Kermani, Ahmad (1328). Manāṣeb va Alqāb, Yaḡmā, Number 12. (Winter): pp. 576-574.
- Mahbubi Ardakani, Hoseyn (1370). History of new civilizational institutions in Iran, Vol. 1-3, Tehran: University of Tehran.
- Mostufi, ‘Abdollah (1384). Sarh-e Zendegānī-ye Man, vol: 2-o 3, Tehran: zevvār.
- Fatemeh Nasrolahi, Mohammad Amir Shikh Noori, Naser Takmil Homayon, Hooshang Khosrobeigi, Representation of the Concept of Common People in the Memoirs of the Constitutional Era, Based on Grounded Theory, Historical perspective and historiography scientific quarterly, Siam year, New period, number 26, series 111, autumn and winter, pages 2-296.
- Nezamossaltāne Mafī, Hoseyn Qoli (1362). Memoirs and documents of Hossein Qoli Khan Nizam al-Sultāneh Mafī, three volumes, Tehran: Tarikh Iran.
- Polak, Jakob Edward (1368). Persien: Das Land und seine Bewohner: ethnographische Schilderunge, Translated by Keykavus Jahandari, Tehran: kārzmī.
- Qājār, Zeynul-‘ābedīn Mīrzā (1382). Nofūs-e Arz-e Aqdas yā mardom-e Mašhad qadīm, edited by Mahdi-ye Seyyed-i, Mašhad: segāl
- Rabbanizade, Mohammad Rahim, Lotfi, Lotfollah (1394). "The structure of power in Nasrid era Iran", jostārāh-ye siyāsi-ye mo‘āser. sāl-e, Volume 6, Issue 18, July 2016, p 57-77
- Shabani, Ali (1366) 1000 fāmīl, Tehran, Bū‘ālī.
- Sadr, Mohsen (1364) kāterāt-e Sadr ul-Ašraf, Tehran, vahīd.
- Towfigh, Seyyed Ebrahim (1385). Modernism and Pseudo-patrimonialism. an Analysis of the State in the Pahlavi Era". IRANIAN JOURNAL OF SOCIOLOGY (ISA) Year:1385, Volume:7, Issue:1 Page(s): 93-125.
- Tarafdari, Mansur, (1399), Investigating the Relationship Between Power Building and Financial Corruption and Its Consequences (From the Nasserite Era to the Constitutional Revolution), HISTORY OF ISLAM & IRAN Year:1399, Volume:30, Issue:48, Page(s): 209-231.



**Territorial divisions in connection with the civil governance system of the Naser al-Din Shah period (1264-1313AH/1847-1895 AD)<sup>1</sup>**

Farshid Noroozi<sup>2</sup>  
Hoshang Khosrobeighi<sup>3</sup>  
Nezamali Dehnavi<sup>4</sup>

Received: 2022/12/18  
Accepted: 2023/02/20

**Abstract**

At the beginning of their rule, the Qajars used the tradition of dynastic rule to manage the system of territorial division, but from the period of Naser al-Din Shah, the tradition of dynastic rule to manage that system and the use of princes and members of the royal family in the states and provinces gradually lost color, and the bureaucrats of the time and members of their families. They took the place of princes and members of the royal family in the governance of the states and provinces. In this study, the historical research method and the descriptive-analytical approach were used to try to answer the main question of what were the characteristics of the system of territorial division during the reign of Naser al-Din Shah and what were the factors that caused the change of approach from the policy of dynastic rule to the policy of civil rule and what caused the appointment of the ruling judges in the states and provinces. The research method in this study is the historical method with a descriptive-analytical approach in the field of library studies. The results show that the change of state boundaries and the consolidation of states and provinces under the supervision of a ruler, as well as the creation of new states, were the characteristics of the system of territorial division in this period. The administrators of the administrative system of territorial division during the period of Naser al-Din Shah initially continued the policy of dynastic rule, but due to the harmful results of the dynastic rule policy in the political field as well as the weakening of the financial basis of the central government, they changed the approach from the dynastic rule tradition to the civil rule tradition.

**Keywords:** Qajar, princes, bureaucrats, territorial divisions, dynastic rule, civil rule

---

1. DOI: 10.22051/hii.2023.42324.2726

2. PhD student, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding author), Email: Farshidnoroozi20@gmail.com

3. Associate Professor, Department of History, Payame noor university, Tehran, Iran, Email: kh\_beagi@pnu.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of History, Payame noor university, Tehran, Iran, Email: N\_dehnavi@pnu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493

## Content

<b>The Condition of Labors' Health and Factories Hygiene and the Enactment of the First Labors' Health Code in Iran during the Pahlavi Era (1925-1953)</b> <i>Hossein Ahmadzadeh Nodijeh, Ghobad Mansourbakht</i>	15-41
<b>A research on the mystical significance of "La" based on archaeological evidence</b> <i>Hamid Pourdavoud</i>	43-66
<b>Studying Private Property Appearance and Constitutional Revolution in Iran Through the Social Orders Approach of Institutional Economics</b> <i>Ali Jafari Shahrestani, Farshad Momeni, Hojjatollah Mirzaei</i>	67-90
<b>Historical review of the sources of science and human knowledge of Shia imams</b> <i>Mohammad Kazem Alijani, Hossein Azizi, Mohammad Ali Chalongar</i>	91-118
<b>Rethinking on the Evolution of the Concept of "Barbarian" in Archaic Greece: From the Trojan War to Greco-Persian Wars</b> <i>Amirhossein Moghaddas, Morteza DehghanNezhad, Esmaeil Sangari</i>	119-142
<b>The place of tolerance and intolerance of idea in intellectual and social relations in the narrations of the Prophet (pbuh) based on the books of the Shi'a Arba'a and Şaḥāḥ Sīta</b> <i>Zeinab Mirzaei Mehrabadi, Alimohammad Valavi</i>	143-171
<b>Territorial divisions in connection with the civil governance system of the Naser al-Din Shah period (1264-1313AH/1847-1895 AD)</b> <i>Farshid Noroozi, Hoshang Khosrobeighi, Nezamali Dehnavi</i>	173-194

**Article 7:**

Each article must be evaluated at least by two reviewers, but in any case the editorial board is allowed to accept or withdraw the articles according to the journal's policies.

Note: In especial cases, the editorial board or editor-in-chief's comment can be considered as one of the reviews.

**Article 8:**

If the editorial board - for any reason - couldn't determine the article within the 6 months, the author(s) is allowed to declare the cancellation through the written request and submit the manuscript to another journal.

**Article 9:**

The author(s) is required to contribute some parts of the review and probable publication costs of the paper in accordance with the journal's instruction. At the present time costs include:

- Review: 1.500,000 IRR
- Editing, Typesetting, Page – Layout and Publication: 1,500,000 IRR

**Article 10:**

A sole author is not allowed to submit more than 2 simultaneous papers. The Advisor or Reader (Thesis or Dissertation) are able to submit 3 papers at the same time (shared with the student) for evaluating and reviewing. (Simultaneous submitting refers to the proposed 6 months' time frame in Item 8)

Note: All the processes of refereeing, revisions, acceptance or rejection and so forth of the articles will be declared to all authors through the journals system of Alzahra University.

---

[1]. A: plagiarized article refers to a manuscript in which the whole or some parts are extracted from another academic work and has not been cited in accordance with the scholarly criteria. This action is considered as plagiarism (academic stealing), after the proof (by the complaint of the work's producer or not) could lead to subsequent legal proceedings against the person(s).

B: Text Recycling (known as self-plagiarism) is said to an academic fraud in which the author quotes the whole or some parts (at least 30%) of the current writing from his own previous articles without rendering the specifications of the published book or article.

C: Translation or free adaption of the articles written in other languages, if it was submitted as a producing article (without mentioning translation, adaption or so on) would be considered as plagiarism.

[2]. The extracted article from the Thesis refers to an article in which at least the 50% of its content is in conformity with the Thesis's subjects.

## **Code of Ethics The Academic Quarterly of History of Islam & Iran**

### **Preface:**

It is requested from all the faculty members, researchers and post-graduate students who submit their articles through the Academic Quarterly of History of Islam & Iran's system to study accurately the following ethical instruction and be assured to fulfil all the demanding conditions. It is certain that the negligence on each item of the instruction could lead to the appropriate legal proceeding.

### **Article 1:**

The editorial board of the Quarterly has the abundant sensitivity against plagiarized articles[1]. Therefore, if a person(s) submits an article in which could be categorized as plagiarism, the editor-in-chief is allowed to take the essential legal proceedings. The editorial board is in authority to recognize plagiarism.

### **Article 2:**

The extracted articles from the Thesis's must be submitted with the coordination and written permission of The Advisor.

Note: Based on the written request of The Advisor withdrawing his name from the article, the student could submit it independently to journal's office.

### **Article 3:**

The corresponding author in extracted articles from the Thesis'[2] in any case would be The Advisor. Unless, referred to the mentioned note in item 2 it had been declared by him in written form.

Note: In Thesis', on no condition the student is not allowed to submit the article without The Advisor's permission.

### **Article 4:**

Using the names of irrelevant persons to the Thesis (except The Advisor and Reader) in extracted articles from it, is considered as a fraud and will be prosecuted.

### **Article 5:**

The person whose name in any case is printed next to the producers of a scholarly paper, is responsible for it. Declaring ignorance of the process leading to the production of the paper, under any condition would not acceptable.

### **Article 6:**

It is considered as a fraud to submit an article simultaneously to two or more journals. Once detecting, the editorial board is allowed to reject it from agenda, imposes the offender financially in proportion to the operating costs or withdraw any paper of the offending author(s) until their expediency of time (at last 3 years).

**Confidentiality of Information**

Private information of authors must remain well-protected and confidential among all individuals having access to it such as the editor-in-chief, editorial board members, internal and executive managers of the journal or other concerned parties such as reviewers, advisors, editor, and the publisher.

**Double blind peer review**

The publication uses a two-way secret arbitration process to evaluate all articles.

**Copyright**

Making use of contents and results of other studies must be done with proper citation. Written permission should be obtained for use of copyrighted materials from other sources.

**Cc-By-Nc-ND**

This is the most restrictive license in the six core licenses, which only allows others to subtract and distribute the effect until there is no change in the effect and commercial use of it.

**Plagiarism**

Online plagiarism checker softwares ([samimnoor.ir](http://samimnoor.ir)) are used to detect similarities between the submitted manuscripts and other published papers.

## Methodology

### Receiving Articles

- All articles of a scientific value are received for review and potentially published.
- The editorial board is entitled to accept, reject, and correct or modify the articles.
- Prioritization and publication of articles are based on the approval of the article by the judges and the editorial board.
- The author is Corresponding Author for contents of the article.
- The author is required to send a written letter of commitment indicating that the submitted article will not be submitted to other publications before the results are announced (maximum six months after submitting the article).

### Regulations Related to Articles

The authors are requested to follow the following regulations in presentation of their articles:

1. The articles must be submitted through the electronic portal of the magazine ([hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)).
2. The articles must contain the following chapters:
  - Abstract in Persian and English (not exceeding 200 words)
  - Key words and concepts of the project (maximum 5 words)
  - Introduction, including the research problem and its background, research method, and objectives
  - Discussion and study of the hypothesis (hypotheses), and proper analyses on the subject
  - Conclusion
  - List of sources
3. Sources divided by language (Persian/Arabic and Latin) must be listed in alphabetic order in the following format: author's surname, name, date of publication, title, editor (translator), place of publication, publisher.
4. References must be made within the text including the author's name, date of publication, and address of the quoted text within parentheses; for example (Hosseini, 2006: 1/133).
5. The article may include maximum 7000 words, i.e. about 20 pages, typed in Microsoft Word environment.
6. Latin equivalent of specific terms and concepts must be mentioned in footnotes.
7. Author(s)'s details (full name, scientific grade, telephone number of the author and the related university or institute, and e-mail address) must be sent in a separate file (not within the article).
8. Articles can be published in foreign languages (English, Arabic, French, etc) provided that:
  1. The author doesn't speak Persian.
  2. The Persian speaking authors may publish articles in foreign languages when publishing such articles is deemed necessary for a specific reason (by the editorial board).

Quarterly Journal of  
**History of Islam and Iran**

*Vol. 32, No. 56 /146, 2023*

---

Publisher: **Alzahra University**  
EDITOR -IN- CHIEF: **A.M. Valavi, Ph. D.**  
EXECUTIVE DIRECTOR: **E. Hasanzadeh, Ph. D.**  
Manager: **J. Noroozi, Ph. D.**  
Editor: **M. Sorkhi**  
English Text Editor: **Z. Mirzaei Mehrabadi**  
Executive Director: **R. Mashmouli Peleroud**

---

**THE EDITORIAL BOARD**

J. Azadegan, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University.  
A. Ejtehadi, Retired Professor of History, Alzahra University.  
N. Ahmadi, Associate Professor of History, University of Isfahan.  
M.T. Emami Khoei, Associate Professor of Azad University at Shahre Rey.  
M.T. Imanpour, Professor of History, Ferdowsi University of Mashhad.  
S. Torabi Farsani, Associate Professor of History, University Najafabad.  
E. Hasan Zadeh, Associate Professor of History, Alzahra University.  
A. Khalatbari, Professor of History, Shahid Beheshti University.  
M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.  
M. Sarvar Molaei, Retired Professor of Persian Language and Literature, Alzahra University.  
M. Alam, Professor of History, Shahid Chamran University of Ahvaz  
J. Noroozi, Associate Professor of History, Alzahra University.  
A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.

---

**International Editorial Board**

J.F. Cutillas Ferrer, Associate Professor, University of Alicante.

---

**Advisory Board**

M.R. Barani, Associate Professor of History, Alzahra University.

---

Printing & Binding: Mehrravash Publication

---



**University of Alzahra Publications**

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.  
Postal Code: 1993891176  
Web: [hii.alzahra.ac.ir](http://hii.alzahra.ac.ir)  
E-mail: [historyislamiran@alzahra.ac.ir](mailto:historyislamiran@alzahra.ac.ir)

---

ISSN: 2008-885X  
E-ISSN: 2538-3493

---